

سیره اهل بیت علیهم السلام در حج

محمد جواد جوادی



فهرست

۱۳.....	دیاچه
۱۵.....	مقدمه
۱۸.....	سؤالات پژوهش
۱۹.....	ساختار پژوهش
۲۱.....	پیشینه پژوهش
۲۲.....	مفهوم‌شناسی «سیره» و «اهل بیت»
۲۷.....	● فصل اول: سیره اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در مقدمات و مناسک حج
۲۷.....	گفتار اول: آمادگی برای تدارک سفر حج
۲۷.....	مقدمه
۲۸.....	۱. آمادگی مادی و جسمی برای سفر حج در سیره معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸.....	۲. آمادگی معنوی و روحی برای سفر حج در سیره معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸.....	الف) تقویت اخلاص
۲۹.....	ب) فاصله گرفتن از دنیا
۲۹.....	ج) خارج کردن ذمه خود از حقوق دیگران
۳۰.....	د) پیاده رفتن به مکه در سفر حج
۳۲.....	ه) صدقه‌دادن
۳۲.....	و) وداع با آشنایان و وصیت کردن

۳۳.....	ز) خواندن نماز و دعا قبل از سفر
۳۵.....	ح) دعا و ذکر در حال سفر
۳۵.....	گفتار دوم: احرام حج
۳۵.....	مقدمه
۳۶.....	۱. آمادگی قبل از ورود به میقات و احرام
۳۶.....	الف) آمادگی جسمی
۳۷.....	ب) آمادگی روحی
۳۸.....	۲. حضور در میقات
۴۰.....	۳. غسل احرام
۴۲.....	۴. نمازهای قبل از احرام
۴۴.....	۵. دعا کردن پیش از احرام
۴۶.....	۶. حالات محرم هنگام تلبیه
۴۶.....	الف) حالت خضوع و خشوع به درگاه خدای بلندمرتبه
۴۷.....	ب) امیدواری به رحمت خداوند و ناامید نشدن از آن
۴۸.....	گفتار سوم: اعمال و مناسک حج
۴۸.....	مقدمه
۵۰.....	۱. از احرام تا طواف
۵۰.....	الف) بلندکردن صدا به تلبیه و تکرار آن در موارد مختلف
۵۱.....	ب) غسل کردن قبل از ورود به حرم
۵۱.....	ج) با پای برهنه وارد حرم شدن
۵۲.....	د) ورود به مکه از قسمت بالای آن و خروج از مکه از قسمت پایین آن
۵۳.....	ه) رفتن به منزل در ابتدای ورود به مکه
۵۴.....	۲. هنگام اعمال حج
۵۴.....	الف) استلام رکنین قبل از طواف و در حال طواف
۵۸.....	ب) تکبیر و تسلیم هنگام قرار گرفتن مقابل حجرالاسود

ج) نوشیدن از آب زمزم	۵۹
د) انجام دادن اعمال با همراهان	۶۰
ه) توقف و ایستادن بر کوه صفا قبل از سعی	۶۱
و) غسل روز عرفه	۶۱
ز) ذبح قربانی به دست حاجی یا شاهد بودن بر آن و خوردن و صدقه دادن به آن	۶۲
ح) دفن موهای حلق شده در منا	۶۴
۳. بازگشت از حج	۶۵
● فصل دوم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و بعد عبادی حج	۶۷
گفتار اول: مطلوبیت تکرار حج	۶۷
۱. مطلوبیت تکرار حج در رفتار اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۶۸
۲. مطلوبیت تکرار حج در دعای اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۷۰
۳. مطلوبیت تکرار حج در سخنان و تأکیدات معصومین <small>علیهم السلام</small> در ترغیب و تشویق دیگران به حج	۷۱
گفتار دوم: جایگاه دعا در حج اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۷۵
مقام اول: دعای معصومین <small>علیهم السلام</small> در حین انجام مناسک	۷۷
۱. دعا کردن هنگام طواف	۷۸
۲. دعای روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات	۷۹
۳. دعا در مشعرالحرام	۸۳
۴. دعا در هنگام رمی	۸۳
۵. دعا کردن هنگام ذبح	۸۴
۶. دعا کردن هنگام حلق	۸۴
مقام دوم: دعای اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در مدتی که در مکه بودند یا در فاصله بین اعمال	۸۴
۱. هنگام ورود به مکه	۸۴
۲. دعا کردن هنگام ورود به مسجدالحرام	۸۵

۳. دعا کردن هنگام دیدن بیت و نزد بیت ۸۵
۴. دعا کردن نزد رکن یمانی ۸۵
۵. دعا کنار حجرالاسود و هنگام استلام آن ۸۶
۶. دعا کردن در ملترم ۸۶
۷. دعا کردن در حطیم ۸۷
۸. دعا کردن در مستجار ۸۷
۹. دعا کردن در حجر اسماعیل (علیه السلام) ۸۷
۱۰. دعا در کعبه ۸۸
۱۱. دعا کردن نزد کعبه ۸۹
۱۲. دعا کردن هنگام خوردن از آب زمزم ۸۹
۱۳. دعا کردن روی کوه ابوقیس ۹۰
۱۴. دعا کردن روی دو کوه صفا و مروه ۹۱
۱۵. دعا کردن هنگام عبور از وادی محسر ۹۱
۱۶. دعا کردن هنگام خروج از منا ۹۲
۱۷. دعا کردن هنگام افاضه از عرفات ۹۲
۱۸. دعا هنگام وداع با بیت ۹۲
- گفتار سوم: توجه به مشاعر و عبادات مقارن حج ۹۳
- مقام اول: عبادات مقارن با حج ۹۴
۱. انجام دادن طواف ۹۴
۲. نماز خواندن در اماکن مختلف ۹۸
۳. گریه و سجده ۱۰۱
۴. نگاه کردن به کعبه ۱۰۴
۵. انجام دادن اعمال نیابتی برای دیگران ۱۰۵
۶. روزه و اعتکاف در ایام حج ۱۰۹
- مقام دوم: سیره معصومین (علیهم السلام) در توجه به مشاعر و مشاهد مشرفه در حج ۱۰۹

۱۱۰.....	۱. توجه به رکنین.....
۱۱۲.....	۲. توجه به ملتزم.....
۱۱۳.....	۳. توجه به مستجار.....
۱۱۴.....	۴. توجه داشتن به مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۱۴.....	۵. توجه به آب زمزم و نوشیدن از آن و توجه دادن به سرگذشت تاریخی آن.....
۱۱۵.....	۶. توجه به حرمت حرم و حفظ احترام آن.....
۱۱۷.....	● فصل سوم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و بعد اجتماعی حج.....
۱۱۷.....	مقدمه.....
۱۱۷.....	گفتار اول: همراهان در سفر حج.....
۱۱۹.....	۱. همراهی اصحاب با اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در حج.....
۱۲۳.....	۲. همراهی خاندان و خویشان با معصومین <small>علیهم السلام</small> در سفر حج.....
۱۲۸.....	گفتار دوم: توجه و خدمت به حجاج در سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۸.....	گفتار سوم: راه ارتباط شیعیان با اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در ایام حج.....
۱۳۸.....	۱. رفع حوائج مادی.....
۱۴۱.....	۲. مشورت کردن در امور مادی یا معنوی.....
۱۴۲.....	۳. طرح پرسش.....
۱۴۳.....	۴. شناخت امام بعدی.....
۱۴۶.....	گفتار چهارم: ارتباط با شخصیت‌ها و تعامل با مخالفان در حج.....
۱۴۷.....	دسته اول: ملاقات‌های شخصیت‌های شیعه با اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در ایام حج.....
۱۴۷.....	ملاقات عمران بن عبدالله قمی با امام صادق <small>علیه السلام</small> در حج.....
۱۴۹.....	ملاقات بکیر بن اعین با امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۴۹.....	ملاقات محمد بن اسماعیل با امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۱۵۰.....	ملاقات محمد بن جعفر الصادق <small>علیه السلام</small> با امام رضا <small>علیه السلام</small> در مکه.....
۱۵۱.....	دسته دوم: ملاقات‌ها و تعاملات غیر شیعه با معصومین <small>علیهم السلام</small> در ایام حج.....
۱۵۱.....	ملاقات عباد بصری با امام سجاد <small>علیه السلام</small> در راه مکه.....

- ۱۵۳..... ملاقات طاووس یمانی با امام سجاد علیه السلام در حج
- ۱۵۵..... ملاقات حسن بصری با امام سجاد علیه السلام
- ۱۵۶..... ملاقات ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام در منا
- ۱۵۶..... ملاقات عمرو بن عبید و گروهی از معتزله با امام صادق علیه السلام در حج
- ۱۵۸..... ملاقات سفیان ثوری با امام صادق علیه السلام در حج
- ۱۵۹..... ملاقات ابن ابی العوجاء با امام صادق علیه السلام در حج
- ۱۶۰..... دسته سوم: ملاقات‌های خلفا و حاکمان با اهل بیت علیهم السلام در حج
- ۱۶۰..... تعامل امام سجاد علیه السلام با حجاج بن یوسف ثقفی
- ۱۶۰..... ملاقات عبدالملک بن مروان با امام سجاد علیه السلام در مکه
- ۱۶۱..... ملاقات داوود بن علی، حاکم مدینه با امام صادق علیه السلام در حج
- ۱۶۱..... ملاقات ابویوسف قاضی القضاة دولت هارون با امام کاظم علیه السلام
- ۱۶۳..... ● فصل چهارم: اهل بیت علیهم السلام و بعد فرهنگی - تبلیغی حج
- ۱۶۴..... گفتار اول: اهل بیت علیهم السلام و نشر معارف اسلامی در حج
- ۱۶۴..... ۱. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر اصول عقاید و اصول مذهب
- ۱۶۶..... الف) خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله روی کوه صفا
- ۱۶۸..... ب) خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله روز عرفه
- ۱۶۹..... ۲. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر اخلاق اصیل اسلامی
- ۱۷۲..... ۳. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر احکام اصیل اسلامی
- ۱۷۵..... گفتار دوم: معرفی اسوه و الگو و زنده کردن سنت رسول الله صلی الله علیه و آله در حج
- ۱۷۶..... ۱. سیره اهل بیت علیهم السلام در احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین در حج
- ۱۸۰..... ۲. سیره اهل بیت علیهم السلام در بیان جایگاه و اهمیت رجوع به قرآن در حج
- ۱۸۴..... گفتار سوم: توجه دادن زائران به اسرار و معارف حج
- ۱۸۵..... ولایت، غایت حج
- ۱۸۶..... طواف و بخشایش گناهان
- ۱۸۶..... حکمت استلام حجرالاسود

۱۸۷.....	حکمت استلام رکن یمانی
۱۸۸.....	گفتار چهارم: سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در تربیت افراد در حج
۱۸۸.....	۱. روش عملی
۱۹۳.....	۲. تربیت لسانی و توصیه‌ای
۱۹۹.....	گفتار پنجم: پاسخ به سؤالات و شبهات معاندان
۲۰۱.....	۱. سؤالات و شبهات اعتقادی
۲۰۴.....	۲. سؤالات شرعی
۲۰۸.....	۳. سؤالات عمومی مذهبی
۲۱۱.....	۴. سؤالات معماگونه و مناظرات
۲۱۵.....	● فصل پنجم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و بعد سیاسی حج
۲۱۵.....	مقدمه
۲۱۸.....	گفتار اول: براءت از مشرکان در حج و عدم اظهار ضعف در برابر آنان
۲۱۸.....	۱. ابراز براءت عملی
۲۱۸.....	الف) بی‌احترامی به بت‌ها
۲۱۹.....	ب) شکستن بت‌ها و امر به انهدام آنها
۲۲۱.....	ج) دفن بت‌ها و پایمال کردن آنها
۲۲۲.....	د) مبارزه با سنت‌های مشرکان از مصادیق براءت از مشرکان
۲۲۴.....	۲. ابراز براءت قولی و بیانی
۲۲۹.....	گفتار دوم: افشای توطئه دشمنان اسلام در ایام حج
۲۳۹.....	گفتار سوم: یادآوری امامت و وصایت در ایام حج برای مردم
۲۳۹.....	۱. طریق عملی
۲۴۲.....	۲. طریق بیانی
۲۵۹.....	کتابنامه

دیباچه

حج، با شکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثربخش‌ترین عبادت است و از منظر عرفانی، می‌توان اسرار و حکمت‌های گهرباری برای آن در نظر گرفت. در این چشم‌انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلی فضایل و مکارم اخلاقی‌بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می‌رسانند و عابدان، عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها را در آن انجام می‌دهند. سالکان الی الله به فیض لقای الهی نائل می‌آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می‌افزایند... حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جان‌های مشتاق است.

این عبادت بی‌بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها، حکمتی به حلاوت گل‌ها و معنویتی به اوج کهکشان‌ها دارد و چه نیکوست که این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره بنشینیم و غواص اقیانوس حکمت و دانش گهربار آنان باشیم.

حج، دارای اسرار و حکمت‌های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با دانستن آنها، حج‌گزار می‌تواند حجی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. به راستی حکمت و فلسفه اصلی حج، توحید و معرفت الله است؛ یعنی حج‌گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند و هر چه بیشتر با آیات و نشانه‌های او آشنا شوند.

حج، موقعیتی شکوهمند و فرصتی کم‌نظیر برای انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرّب و نزدیکی به ساحت قدسی اوست. وارستن از غیر و رسیدن به دوست و لقای فرحناک او، حکمت حکیمانه حج است و رستگار و سعادت‌مند کسی است که غیر را بگذارد و بگذرد و به یار پیوندد.

اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل می‌افزاید و پرده‌های حجاب دل را به کناری می‌نهد و او را آماده معرفت و لقای الهی می‌سازد. قلوب عاشقان و عارفان، در حج آمادگی بیشتری برای معرفت، محبت و وصال الهی پیدا می‌کند و آنان را به معبود ازلی نزدیک‌تر می‌سازد.

برای شناخت و درک تمام زویای این عبادت منحصر به فرد باید به سیره و عمل بزرگان دین، به ویژه اهل بیت علیهم السلام و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روی آورد تا به روح حج پی‌برد و اسرار عرفانی آن بهره‌مند شد. بر این اساس شایسته است مسافران سرزمین وحی، با سیره اهل بیت علیهم السلام قبل و حین و بعد از سفر روحانی حج آشنا شوند و از گفتار و رفتار آنها در این سفر معنوی و فضای ملکوتی بهره کافی ببرند.

پژوهشکده حج و زیارت، در راستای ارتقای فرهنگ زائران، تاکنون دست به انتشار ده‌ها کتاب در زمینه تاریخ، اسرار و عرفان حج زده است. اما جای چنین اثری که بیانگر سیره اهل بیت علیهم السلام در حج باشد، در مجموع تألیفات خالی بود که وظیفه به دوش پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام آقای جواد جوادی گذاشته شد و با واکاوی در این عرصه، حاصل تلاش خود را در اختیار پژوهشکده حج و زیارت قرار داد.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امید است این اثر مورد توجه صاحب‌نظران قرار گیرد و خطاهای احتمالی آن را ببخشایند.

انه ولی التوفیق

گروه اخلاق و اسرار

پژوهشکده حج و زیارت

مقدمه

حج از مهم‌ترین و جذاب‌ترین عباداتی است که نه تنها در دین اسلام، بلکه در برخی ادیان دیگر نیز مشروع بوده است. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام چنین می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۸)

لذا حضرت ابراهیم علیه السلام پس از اتمام بنای کعبه از خدا درخواست تعلیم مناسک می‌کند. بنابراین تمام ادیان ابراهیمی، حج را از این پیامبر الهی به یادگار برده‌اند. همچنین حضرت شعیب علیه السلام یکی از شرایط ازدواج موسی علیه السلام با دخترش را هشت سال کارکردن موسی علیه السلام برای خودش بیان کرد؛ ولی مدت این شرط را با تعبیر حج بیان نمود:

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ (قصص: ۲۷)

شعیب گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو در آورم؛ به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام کنی اختیار با توست». این تعبیر نشان می‌دهد که حج امر شناخته شده‌ای بین مردم زمان شعیب و موسی علیه السلام بوده است. البته بر اساس برخی از روایات، نخستین انسان روی زمین، یعنی آدم ابوالبشر علیه السلام نیز مناسک حج را انجام داده است. ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه السلام

نقل کرده است:

إِنَّ آدَمَ عليه السلام هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَسَاسَهُ وَ أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرَ وَ أَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ.^۱

آدم عليه السلام همان کسی که خانه کعبه را بنا نهاد و آن را پایه گذاری کرد و اولین کسی بود که خانه خدا را با پارچه‌ای از پشم [یا مو] پوشاند و نیز اولین کسی بود که قصد حج خانه خدا کرد.

همچنین بر اساس روایت دیگری از امام باقر عليه السلام، حضرت آدم عليه السلام هفتصد حج و سیصد عمره به جای آورد.^۲

حج در دین مبین اسلام جایگاه و خصوصیتی خاص دارد؛ زیرا در اسلام برخی از عبادات، غیر از بعد فردی ابعاد دیگری نیز دارند که همین ویژگی آن عبادت را از اعمال عبادی دیگر متمایز می‌کند. با دقت نظر و تدبر در حج در می‌یابیم که حج ابعاد و جوانب مختلفی دارد؛ مثل بعد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی؛ به تعبیر بهتر حج مانند روزه گرفتن، عبادتی فردی نمی‌باشد، بلکه ابعاد زیادی از زندگی انسان و امت اسلام را فرامی‌گیرد. شاید به دلیل همین ویژگی خاص است که در روایات فریقین، حج یکی از ارکان دین مطرح شده است. امام باقر عليه السلام در این باره می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»^۳؛ «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت».

وجود کتاب‌های مستقلی با عنوان «حج در میان کتب ائمه و اصحاب ایشان» حاکی از اهمیت موضوع حج نزد اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که متأسفانه بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است. برخی از این کتب عبارت‌اند از: «مناسک حج از امام سجاد عليه السلام» که حاوی

۱. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۸.

سی باب است و آن را همه فرزندان امام یعنی امام باقر علیه السلام و زید شهید و حسین اصغر روایت کرده‌اند؛ کتاب‌هایی با عناوین «الحج، مناسک الحج و فرائضه» و «ما هو مسنون فی ذلک و حدیث الحج» که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است؛ برای جابر بن عبدالله انصاری صحیفه مشهوری بوده که برخی معتقدند که این نوشته درباره مناسک حج می‌باشد.^۱

وقتی در دین اسلام عملی تا این حد مهم و ارزشمند باشد، بی‌شک اثرات آن نیز در جامعه و امت اسلامی چشم‌گیر خواهد بود؛ بنابراین حج فرصت عظیمی است که از آن می‌توان برای رشد و ترقی امت اسلامی در جوانب مختلف بهره‌برداری کرد.

طبیعی است که اهل بیت علیهم السلام و در رأس ایشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تمام هدفشان ترقی و پیشرفت جامعه اسلامی بوده است، عنایتی فراوان و خاص به حج داشته‌اند و در ایام حج، برای پیشبرد اهداف متعالی اسلام، کمال استفاده را می‌کردند. اما چگونه و با چه روشی؟

در هر صورت با توجه به اینکه هر سال عده زیادی از مسلمانان در حج شرکت می‌کنند، ضرورت دارد که هم شرکت‌کنندگان و هم گردانندگان حج از این فرصت عظیم برای پیشرفت امت اسلامی از جهات گوناگون و تبادل آرا میان مسلمانان بهره کافی ببرند. برای تحقق این امر مهم، نیاز به الگو داریم تا بتوانیم به کمک آن در عرصه‌های مختلف حج به نتایج مطلوب‌تری برسیم. الگوی انتخابی بایستی تا حد امکان کامل و بی‌نقص باشد؛ چراکه عرصه حج، عرصه‌ای حساس است و چه بسا خطا در روش، باعث بی‌اثر شدن زحمات شود یا حتی اثر معکوس داشته باشد. درحقیقت الگویی بی‌نقص است که از معصوم اخذ شده باشد. تنها چنین الگویی می‌تواند اطمینان‌آور باشد و ما را به اهدافمان برساند.

۱. رک: تدوین السنة الشریفه، حسینی جلالی، ۱۴۳۰ ه. ق، صص ۱۵۰ - ۱۶۰.

از آنجا که کتب نگاشته شده در این زمینه ما را از این ضرورت بی‌نیاز نمی‌کند، بر آن شدیم تا «سیره اهل بیت علیهم السلام در حج» را به‌طور جامع در موارد گوناگون تحلیل کنیم تا بتواند مسیری را در استفاده هرچه بیشتر حاجیان و عمره‌گزاران، به‌خصوص پرچمداران و داعیان این راه مقدس باز کند.

ما در این تحقیق، در پی استخراج چنین الگویی از سیره اهل بیت علیهم السلام در ابعاد گوناگون حج هستیم تا بتوانیم طبق روش این بزرگواران، زمینه را برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از ظرفیت عظیم موجود در حج آماده کنیم.

با توجه به اهمیت مطلب، لازم است تمام کسانی که در عرصه حج و زیارت تأثیرگذار هستند با آشنایی و انتخاب روشی مناسب در عملکردهای خویش، زمینه را برای تأثیرگذاری بیشتر در این ایام فراهم کنند.

این نکته شایان ذکر است که محور بحث ما در این تحقیق حج است، ولی این مباحث در سفر عمره نیز استفاده می‌شود.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی که در این بحث بررسی می‌شود این است: سیره و روش معصومین علیهم السلام در بهره‌برداری از ظرفیت عظیم حج برای نیل به اهداف بلند اسلام چه بوده است؟

درباره این سؤال و برای روشن‌تر شدن بحث، پرسش‌های فرعی زیر نیز مطرح می‌شود:

- سیره اهل بیت علیهم السلام در آمادگی برای سفر حج چه بوده است؟
- مشی این بزرگواران در مسیر حج، هنگامه حج و پس از بازگشت از حج چگونه بوده است؟
- ائمه هدی علیهم السلام، چگونه از حج برای ترویج ولایت و احیای امر امامت بهره می‌بردند؟

- روش سیاسی ایشان برای مبارزه با ظلم در ایام حج چه بوده است؟
- روش اهل بیت علیهم السلام برای ارتقای سطح علمی مسلمانان و تربیت آنها به آداب اسلامی چه بوده است؟
- این تلاش‌ها در چه زمینه‌هایی انجام می‌گرفت؟
- مناظرات شکل گرفته در ایام حج میان معصومین علیهم السلام و مخالفان، حکایت از چه دارد و چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟
- روش تبلیغ پیشوایان ما در ایام حج چه بود؟

ساختار پژوهش

بر اساس پرسش‌های ذیل و با توجه به مطالعات اولیه، کتاب پیش‌رو را در پنج فصل بررسی می‌کنیم:

فصل اول: سیره اهل بیت علیهم السلام در مقدمات و مناسک حج

در این فصل سیره اهل بیت علیهم السلام در سه محور بررسی می‌شود:

۱. کیفیت آمادگی معصومین علیهم السلام برای تدارک سفر حج؛
۲. روش آن بزرگواران در احرام حج؛
۳. سیره ایشان در اعمال و مناسک حج.

فصل دوم: اهل بیت علیهم السلام و بعد عبادی حج

محورهای مورد بحث در این فصل عبادت‌اند از:

۱. مطلوبیت تکرار حج نزد معصومین علیهم السلام؛
۲. جایگاه دعا و مناجات در حج اهل بیت علیهم السلام؛
۳. توجه به مشاعر و عبادات مقارن حج.

فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و بعد اجتماعی حج

ما در این فصل به عناوین زیر می‌پردازیم:

۱. همراهان اهل بیت علیهم السلام در حج؛
۲. کمک به دیگران و خدمت به حجاج در سیره معصومین علیهم السلام؛
۳. ایام حج، راهی برای ارتباط شیعیان با اهل بیت علیهم السلام؛
۴. تعامل با مخالفان و ارتباط با شخصیت‌ها در حج.

فصل چهارم: اهل بیت علیهم السلام و بعد فرهنگی - تبلیغی حج

محورهای زیر در این فصل بررسی شده‌اند:

۱. توجه به نشر عقاید اسلامی در موسم حج؛
۲. معرفی و بیان الگو و اسوه و زنده کردن سنت اهل بیت علیهم السلام در حج؛
۳. توجه دادن زوار به اسرار و معارف حج از طریق اهل بیت علیهم السلام؛
۴. اهتمام به تربیت افراد در حج؛
۵. پاسخ به سؤالات و شبهات.

فصل پنجم: اهل بیت علیهم السلام و بعد سیاسی حج

این فصل مشتمل بر مباحث زیر می‌باشد:

۱. جایگاه برائت از مشرکان در حج اهل بیت علیهم السلام؛
 ۲. توجه به مسائل سیاسی و بیداری اسلامی در حج؛
 ۳. یادآوری امامت و وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام حج از طریق اهل بیت علیهم السلام.
- ما در این کتاب با توجه به مدارک و شواهد تاریخی و روایی، به دنبال اثبات این مطلب بودیم که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، برای حج اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده و از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار هدایت و جهت‌دهی جامعه دینی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... بهره برده‌اند. آنان در فرصت مناسب حج، برای رشد فکری و فرهنگی جامعه سرمایه‌گذاری می‌کردند. البته ممکن است عده‌ای حج را عبادتی فردی جهت رشد عرفانی و اخلاقی روح آدمی بدانند و به نقش حج در

ابعاد سیاسی و فرهنگی و اجتماعی پردازند.

ما در فصول و مباحث مختلف پژوهش، شواهدی گرد آوردیم که درباره حج اهل بیت علیهم السلام و مربوط به مبحث مورد نظر است. علاوه بر آن، در مواردی که نیاز به دقت نظر بیشتر داشته، توضیحاتی داده‌ایم. همچنین در مستندات خود، هم به کتب شیعه و هم به روایاتی از کتب روایی و تاریخی اهل سنت تمسک کرده‌ایم. البته درصد روایات کتب اهل سنت ناچیز بوده و بیشترین تکیه ما بر منابع شیعی می‌باشد. از آنجا که دامنه مخاطبین این نوشته گسترده است، برخی از مباحث علمی حذف شد تا در جای خود به آنها پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

باید دانست که در زمینه رفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام در حج، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است که یا فقط به یک بعد آن نظر شده یا تنها درباره حج یکی از معصومین علیهم السلام در آن بحث شده و یا اصلاً صحبتی از سیره نشده است و فقط روایاتی را که درباره حج برخی از معصومین علیهم السلام در کتب روایی آمده است، جمع‌آوری کرده‌اند. کتاب‌های «حج الملائکه و الانبیاء و الائمه علیهم السلام» و «حج الانبیاء و الائمه علیهم السلام»؛ فقط به ذکر روایات مربوط به حج ملائکه، انبیا و ائمه اکتفا کرده و در آنها بحثی راجع به سیره مطرح نشده است. علاوه بر اینکه کتاب اول بسیار مختصر است.

در کتاب «حج البیت در مکتب اهل البیت علیهم السلام» فقط داستان‌هایی از حج معصومین علیهم السلام نقل شده و هیچ نگاهی به سیره ندارد.

در کتاب «از حج آدم تا حج خاتم» نیز از سیره هیچ بحثی به میان نیامده است. همچنین بیشتر مباحث آن تاریخی است؛ مانند ماجرای اصحاب فیل و معراج و تغییر قبله و هجرت و

در کتاب «الحج فی مدرسة اهل البیت» فقط در دو صفحه، بخشی از سیره سیاسی

اهل بیت علیهم السلام بیان شده که بسیار مختصر است. البته نویسنده در ادامه، روایات و وقایع تاریخی‌ای را درباره حج هریک از اهل بیت علیهم السلام می‌آورد که فقط ذکر روایت است و سخن از سیره نیست. گرچه نویسنده از آن مبحث با عنوان «الحج فی سیره اهل‌البیت» یاد کرده است؛ ولی سخنی از سیره و چگونگی آن نشده است.

«با پیامبر صلی الله علیه و آله در حج»، کتابی است که در آن فقط از حج پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده و بحثی از سیره، در حد انتظار نیامده است.

مقاله‌ای بسیار مختصر هم با عنوان «سیره امام صادق علیه السلام در حج» یافتیم که به دو یا سه بعد از ابعاد حج امام صادق علیه السلام پرداخته و درباره سیره، به معنای واقعی بحث نشده و بیشتر به نقل روایت بسنده شده است.

اگرچه عنوان کتاب، «سیره اهل‌بیت علیهم السلام در حج» است، درباره عمره‌گزاری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام ایشان نیز مطالب ارزنده‌ای آورده‌ایم؛ چراکه در بسیاری از موارد، ظرفیت حج و عمره و اهداف آن هم مسیراند.

مفهوم‌شناسی «سیره» و «اهل‌بیت»

از مجموع منابع ادبی و لغوی می‌توان دریافت که سیره به معنای رفتار است؛ اما نوعی خاص از رفتار که به لحاظ عقیده و تفکر، عبارت است از بینش خاص در مسائل اخلاقی، منش و داشتن خلق‌وخوی ویژه در رفتار سیاسی و اجتماعی که شیوه خاصی از مدیریت و رفتار اجتماعی می‌باشد.^۱ بنابراین مراد ما از واژه سیره در این مجال، سبک و روش رفتاری و عملکرد معصوم در حج است.

شهید مطهری در معنای سیره می‌گوید:

سیره پیغمبر یعنی سبک پیغمبر، متدی که پیغمبر در عمل و روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد...؛ مثلاً پیغمبر تبلیغ می‌کرد، روش تبلیغی پیغمبر چه روشی بود؟ سبک

۱. درآمدی بر سیره اهل بیت، حسین عبدالحمیدی، ۱۳۸۹ ه. ش، ص ۲۶.

تبلیغی پیغمبر چه سبکی بود؟ پیغمبر یک رهبر سیاسی برای جامعه خودش بود، سبک رهبری و مدیریت پیغمبر در جامعه چه متدی بود؟ سبک پیغمبر در معاشرت با اصحاب و یاران و به اصطلاح مریدها چگونه بود؟^۱

مراد از اهل بیت علیهم السلام در نام کتاب، واژه‌ای است که مفهوم آن شامل چهارده معصوم علیهم السلام می‌شود؛ یعنی علاوه بر دوازده امام علیهم السلام، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام هم مصادیق آن هستند و منظور اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیرند. سیره اهل بیت علیهم السلام نزد شیعه حجت است و حکم سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد. بنابراین در اینجا به بحث تفصیلی درباره حجیت سیره نمی‌پردازیم و تنها به برخی از ادله حجیت سیره اشاره می‌کنیم. برای حجیت سیره به برخی از آیات و روایات استدلال شده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)

به تحقیق برای شما در رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو و سرمشق نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴-۳)

و پیامبر صلی الله علیه و آله از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید نیست جز پیغامی که به او وحی می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای امر خود را اطاعت کنید.

البته در دو آیه نخست، فقط حجیت سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله محل بحث است، ولی با

تنقیح مناط (عصمت) و به دلایل نقلی زیاد که اهل بیت علیهم السلام را تالی تلو رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، بی‌تا، صص ۵۳ و ۵۴.

می‌داند، می‌توان آن را به همه اهل بیت علیهم السلام تعمیم داد. بنابراین از این جهت، فرقی میان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره اهل بیت علیهم السلام نمی‌باشد.

آیه سوم، علاوه بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله مشتمل بر لفظ اولوالامر می‌باشد که طبق صریح روایات مذکوره، اولوالامر همان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. البته به آیات دیگری نیز برای حجیت سیره استدلال شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹) و آیاتی که مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله را نهی کرده و این مخالفت را باعث عذاب و حبط اعمال می‌داند.^۱

مهم‌ترین روایات مورد استدلال در حجیت سیره، حدیث شریف ثقلین و حدیث سفینه است. همچنین در احادیثی که در آنها امر به تبعیت و تولی اهل بیت علیهم السلام شده است. علاوه بر این برای حجیت سیره، به دلایل دیگری نیز تمسک شده است؛ مانند عصمت ایشان که با اثبات عقلی و نقلی عصمت می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که سیره ایشان در عرصه‌های مختلف، از جمله در حج حجت است.

سیره مشرعه نیز از ادله دیگر برای حجیت سیره اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ چراکه اصحاب و تابعان از جمله خود ائمه علیهم السلام، اهمیت وافر برای سیره نبوی و سیره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قائل بودند و این مطلب از کتبی که با عنوان سیره از مسلمانان به جای مانده و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، کاملاً مشهود است. به طوری که فقهای شیعه و سنی به صورت گسترده در استنباط احکام فقهی به سیره اهل بیت علیهم السلام استناد می‌کرده و می‌کنند و از آنجا که سیره مشرعه متصل به عصر معصوم است، حجت بوده و می‌توان برای اثبات حجیت سیره اهل بیت علیهم السلام به آن استناد نمود.

در پایان لازم می‌دانم از همه کسانی که در نگارش این اثر، بنده حقیر را یاری کردند تشکر کنم و از خداوند منان برای ایشان توفیق روزافزون خواستارم به خصوص

۱. (نساء: ۱۱۵)؛ (انفال: ۱۳) و (محمد: ۳۲).

برادران بزرگواری که در پژوهشکده حج و زیارت برای اجرای این طرح مساعدت نمودند از جمله حجج اسلام آقایان احمد زادهوش و محمدمهدی فقیه بحرالعلوم. اثر پیش‌رو را به ساحت مقدس حج‌گزار واقعی هر سال، آقا حجت بن‌الحسن - ارواحنا له الفداء - تقدیم می‌کنم. به امید زیارت آن امام موعود در مکه و برپایی مراسم حجی باشکوه در رکاب حضرتش.

فصل اول:

سیره اهل بیت علیهم السلام در مقدمات و مناسک حج

گفتار اول: آمادگی برای تدارک سفر حج

مقدمه

طبیعی است که برای شروع هر کاری جهت کسب موفقیت بیشتر، می‌بایست ابتدا آمادگی و مقدمات آن را فراهم آورد؛ زیرا بدون ایجاد آمادگی نمی‌توان از موقعیت‌های آن کار بهره‌برداری کامل کرد، فرصت‌ها از دست می‌روند و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. یکی از مسائلی که در هر عبادتی باید در نظر گرفته شود، ایجاد زمینه و آمادگی پیش از عبادت، برای کسب بهره معنوی کامل است. بنابراین در دین اسلام به این نکته اهمیت فراوانی داده شده است؛ مثلاً تشویق فرزندان به نماز، پیش از رسیدن به بلوغ، نوعی آمادگی برای آنهاست. استحباب روزه ماه رجب و شعبان یا حضور در سجاده چند دقیقه قبل از وقت نماز و مواردی از این قبیل، آمادگی روحی و جسمی برای ورود به آن عبادت و بهره بردن بیشتر ایجاد می‌کند.

از آنجا که حج در بین عبادات جایگاه ویژه‌ای دارد، به آمادگی خاصی نیازمند است. شاید انسان در طول دوران زندگی، تنها یک‌مرتبه به حج مشرف شود. بنابراین باید با آمادگی کامل، نهایت استفاده را ببرد. اگر قرار باشد این همه هزینه شود ولی از حضورمان در مدینه و مکه هیچ بهره‌ای نبریم و آنجا هم برایمان شبیه وطنمان و جاهای دیگر باشد،

چه ارزشی دارد؟ حال سؤال این است که آمادگی برای سفر حج، چگونه باید حاصل شود؟ یکی از مواردی که در سیره اهل بیت علیهم السلام کاملاً به آن توجه شده ایجاد آمادگی برای سفر حج است. برای پاسخ به پرسش بالا باید با بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام از چگونگی آمادگی ایشان برای این سفر آگاه شویم و بدانیم در این زمینه چه سفارشاتى به دیگران داشته‌اند. ما آمادگی برای سفر حج را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: «آمادگی مادی و جسمی؛ آمادگی معنوی و روحی».

۱. آمادگی مادی و جسمی برای سفر حج در سیره معصومین علیهم السلام

شیخ صدوق در کتاب «خصال» روایتی را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که در آن توصیه می‌شود: «إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شَرَى الْحَوَائِجِ بَعْضُ مَا يُقَوِّبُكُمْ عَلَى السَّفَرِ»؛ «آنچه برای سفر احتیاج است و موجب قوت انسان در سفر می‌شود تهیه شود». البته این روایت و نظایر آن، بیشتر تأکید بر حفظ سلامتی و مراقبت از جسم دارد؛ چراکه با بدن مریض و ضعیف نمی‌توان به خوبی لذت عبادت، به خصوص عبادت حج را درک کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت سجاد علیه السلام هنگام سفر حج، بهترین زاد و توشه را برمی‌گرفتند؛ مثل بادام و شکر و آرد نرم‌شده سرخ‌شده و شیرین. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا سَافَرَ إِلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَالسُّكَّرِ وَالسَّوِيقِ الْمُحَمَّصِ وَالْمُحَلِيِّ».^۲

۲. آمادگی معنوی و روحی برای سفر حج در سیره معصومین علیهم السلام

الف) تقویت اخلاص

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ.^۳

۱. الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۰۳.

۳. مصباح الشریعه، ص ۴۷.

زمانی که اراده کردی به حج بروی، قلب خود را از هر چه تو را از یاد خدا باز دارد تهی کن.

ب) فاصله گرفتن از دنیا

در ادامه همان روایت حضرت می‌فرمایند: «وَدَّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخُلُقَ»^۱؛ «با دنیا و آسایش و خلق آن وداع کن». چنان‌که می‌دانیم در سفر حج نشانه‌هایی از قبر و قیامت وجود دارد. اینکه انسان مُحْرَم می‌شود و تنها از دنیا، دو تکه پارچه به خود می‌بندد، نوعی آمادگی برای سفر آخرت است. از این رو یکی از سفارشات ائمه (علیهم السلام) در این سفر، جدا شدن از دنیا و به دست آوردن تجربه دل‌کنند از دنیا می‌باشد. شاید یکی از حکمت‌های سفارش به نوشتن وصیت‌نامه قبل از سفر، یادآوری قیامت باشد.

ج) خارج کردن ذمه خود از حقوق دیگران

شایسته است انسان لااقل یک بار در طول زندگی‌اش به فکر ادای حقوقی باشد که به گردن اوست؛ اعم از مادی و معنوی. شاید برخی از ما در زندگی دچار خطا شده و آبرو، شخصیت یا مال مؤمنی را ضایع کرده باشیم. یکی از مهم‌ترین روش‌های کسب آمادگی برای این سفر معنوی، ادا کردن این حقوق می‌باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

وَأَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزَمَكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ.^۲

از عهده حقوقی که از طرف خلق خدا بر گردن تو آمده است خارج شو و خود را از آن بری‌الذمه نما.

به نظر می‌رسد یکی از حکمت‌های طلب حلالیت و خداحافظی با دوستان و آشنایان همین باشد. لازم به ذکر است که ادای حقوق واجب شرعی مثل خمس و زکات نیز از جمله مواردی است که انسان بایستی خود را از آن بری‌الذمه کند.

۱. مصباح الشریعه، ص ۴۷.

۲. همان.

د) پیاده رفتن به مکه در سفر حج

پیاده رفتن به سفر حج در سیره برخی از اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می‌شود که آن بزرگواران با وجود مرکب، اصرار داشتند پیاده به این سفر مشرف شوند.

رَوَى إِبرَاهِيمُ بْنُ الرَّافِعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ رَأَيْتُ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام يَمْشِيَانِ إِلَى الْحَجِّ فَلَمْ يَمْرَا بِرَاكِبٍ إِلَّا نَزَلَ يَمْشِي فَتَنَقَّلَ ذَلِكَ عَلَى بَعْضِهِمْ فَقَالُوا لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَدْ تَنَقَّلَ عَلَيْنَا الْمَشِيَّ وَ لَأَنْتَ سَحْسَنُ أَنْ تَرْكَبَ وَ هَذَا السَّيِّدَانِ يَمْشِيَانِ فَقَالَ سَعْدٌ لِلْحَسَنِ علیهم السلام يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْمَشِيَّ قَدْ تَنَقَّلَ عَلَى جَمَاعَةٍ مِّنْ مَّعَكَ وَ النَّاسُ إِذْ رَأَوْكُمْ تَمْشِيَانِ لَمْ تَطِبْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَرْكَبُوا فَلَوْ رَكِبْتُمَا فَقَالَ الْحَسَنُ علیهم السلام لَأَنْتَ رَكِبٌ قَدْ جَعَلْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا الْمَشِيَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ عَلَى أَقْدَامِنَا وَ كَحِنَّتِنَا تَنْكَبُ الطَّرِيقَ فَأَخَذَا جَانِبًا مِنَ النَّاسِ.^۱

از این روایت استفاده می‌شود: امام حسن و امام حسین علیهم السلام با پای پیاده همراه با حجاج حرکت می‌کردند و عده‌ای وقتی این حالت را می‌دیدند به احترام این دو بزرگوار از مرکب‌ها پیاده شده و ادامه مسیر را با پای پیاده می‌پیمودند؛ ولی برایشان سخت بود؛ لذا سعد بن ابی وقاص از این دو امام تقاضا کرد که بر مرکب سوار شوند، ولی امام حسن علیهم السلام فرمودند: ما سوار نمی‌شویم؛ چراکه قصد کرده‌ایم پیاده و با پای خود به بیت‌الله الحرام مشرف شویم؛ ولی برای اینکه دیگران با دیدن آنها مجبور به پیاده‌روی نشوند و به زحمت نیافتند، مسیر خود را از کاروان تغییر داده، دورادور همراه کاروان می‌آمدند.

در بسیاری از کتب شیعه^۲ و سنی^۳ نقل شده است که امام حسن علیهم السلام بیست مرتبه و امام حسین علیهم السلام ۲۵ مرتبه پیاده به حج رفتند. آن قدر پیاده رفتن برای ایشان مهم بوده که

۱. الارشاد، شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۹ ه. ق، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۶۹؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۵، ص ۱۲؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ه. ش، ج ۲، ص ۴۴۷؛ استبصار، شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۴۹۸؛ شذرات الذهب، ابن عماد الحنبلی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۱، ص ۲۴۲؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۵، ص ۴۰۱.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) با وجود ورم پا حاضر نشدند از آن حذر کنند، بلکه با استفاده از دارو و پماد خود را برای ادامه مسیر درمان می کردند. این مطلب را هم مرحوم کلینی در کافی و هم طبری شیعه در کتاب «دلائل الامامه» در روایتی از ابواسامه نقل کرده اند.^۱ مرحوم مجلسی پس از نقل این روایت از کافی در کتاب «مرآة العقول» چنین می فرماید:

الخبر مشتمل علی معجزات و يدل علی تأکد استحباب المشي إلى بیت الله.^۲

این روایت مشتمل بر معجزاتی درباره امام حسن (علیه السلام) می باشد و نیز دلالت بر این دارد که پیاده رفتن به خانه خدا مستحب مؤکد است.

همین مطلب درباره امام حسین (علیه السلام) نیز نقل شده است.^۳

۱. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۱۷۲.

۲. مرآة العقول، علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۵، ص ۳۶۰.

۳. فرج المهموم، علی بن موسی (ابن طاووس)، ۱۳۶۸ ه. ق، ص ۲۲۶.

۴. البته باید گفت کتبی که این روایت را درباره امام حسین (علیه السلام) نقل کرده اند، همه از کتاب دلائل الامامه اخذ کرده اند؛ مانند بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۵۶ و فرج المهموم که البته به نظر می رسد تصحیفی بین نام حسن و حسین (علیه السلام) رخ داده است و اشتباه در تنسیخ از کتاب دلائل بوده است و الا اصل جریان مربوط به امام حسن (علیه السلام) است. برای اینکه مخاطب خود در این مسئله قضاوت کند، ما اصل عبارت روایت را هم درباره امام حسن (علیه السلام) و هم در مورد امام حسین (علیه السلام) نقل می کنیم. روایت مربوط به امام حسن (علیه السلام) از کتاب دلائل آمده است: «و روی أبو أسامة زيد الشحام، عن أبي عبدالله (علیه السلام)، قال: خرج الحسن بن علي (علیه السلام) إلى مكة سنة من السنين حاجاً حافياً، فورمت قدماه، فقال له بعض موابله: لو ركبت لسكن عنك بعض هذا الورم الذي برجليك قال: كلا و لكن إذا أتيت المنزل فإنه يستقبلك أسود، معه دهن لهذا الداء، فاشتره منه...». روایت مربوط به امام حسین (علیه السلام) از کتاب فرج المهموم آمده است: «و من دلائل الحسين ابن علي (علیه السلام) ما روئناه بإسنادنا إلى أبي العباس عبد الله بن جعفر الحميري من كتاب الدلائل بإسنادوه إلى أبي عبدالله (علیه السلام) قال: خرج الحسين (علیه السلام) إلى مكة في سنة ماثياً فورمت قدماه فقال له بعض موابله لو ركبت لیسكن الورم هذا منك فقال كلا إذا أتينا هذا المنزل فإنه يستقبلك أسود و معه دهن فاشتره...».

اگرچه روایت کلینی در کافی و روایت طبری در دلائل، هر دو مربوط به امام حسن (علیه السلام) است؛ ولی بین دو نسخه تفاوت هایی وجود دارد و نسخه کافی کاملاً از جهت متن همان است که در کتاب های بحار و مستدرک و فرج المهموم درباره امام حسین (علیه السلام) نقل شده است؛ با این تفاوت که در نسخه کافی لفظ الحسن و در نسخه نقل شده از بحار و مستدرک و فرج المهموم لفظ الحسين وجود دارد. حال باید دید چرا روایتی که در مورد امام حسین است، با آنکه طبق گفته مؤلفین بحار الانوار و مستدرک و فرج المهموم از دلائل نقل شده، از جهت متن کاملاً شبیه روایتی است که در کافی نقل شده است و شبیه روایتی نیست که در دلائل نقل شده است؟ به نظر می رسد تنها جوابی که می توان در پاسخ به این سؤال داد، این است که شاید دو نسخه از کتاب دلائل در دست بوده است که همین سبب اختلاف در تعبیر شده است.

ه) صدقه دادن

صدقه دادن پیش از تشریف به حج، سیره همه معصومان علیهم السلام است؛ اما مشروط به آنکه موجب ضعف در اعمال نشود و مفسده‌ای مترتب بر آن نشود؛ چراکه از همان روایات معصومین علیهم السلام که گاه برای تذلل هنگام ورود به حرم پای برهنه و پیاده حرکت می‌کردند، برمی‌آید که نفس عمل و نیت رجحان دارد.

البته صدقه دادن قبل از هر سفری مستحب است، ولی در سفر عبادی به خصوص حج، بر آن تأکید بیشتری شده است؛ به طوری که مرحوم حر عاملی نیز این مبحث را در ضمن «باب آداب السفر الی الحج» آورده است.

طبق روایتی سیره امام زین العابدین علیه السلام صدقه دادن قبل از سفر بوده است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِهِ اشْتَرَى السَّلَامَةَ مِنَ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ بِمَا تَيْسَّرَ وَيَكُونُ...^۱

سیره امام سجاد علیه السلام این بود که وقتی اراده می‌کردند به سوی بعضی از مزارع خود روند، سلامتی آن سفر را از حق سبحانه و تعالی می‌خریدند؛ به هرچه میسر می‌شد از صدقه دادن؛ یعنی با صدقه دادن سلامت سفر را تأمین می‌نمودند.

و) وداع با آشنایان و وصیت کردن

یکی از اعمالی که آمادگی معنوی برای سفر حج را بیشتر می‌کند، وداع با آشنایان و وصیت کردن قبل از سفر است؛ امام رضا علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند:

إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَدَعْتَ أَهْلَكَ وَأَوْصَيْتَ وَقَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ مِنَ الدِّينِ وَ
أَحْسَنْتَ الْوَصِيَّةَ.^۲

۱. المحاسن، احمد بن محمد خالد برقی، ۱۳۷۱ ه. ق، ج ۲، ص ۳۴۸؛ دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲. مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۸، ص ۱۲۲.

زمانی که اراده حج نمودی، با اهل بیت خود وداع کن و وصیت نما و دین هایی که به ذمه داری ادا نما و نیکو وصیت کن.

با اینکه این روایت دلالت بر سیره نمی کند، ولی طبیعی است که اهل بیت (علیهم السلام) چیزی را توصیه می کنند که خود عمل می نمایند. درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ.^۱

هر زمان - اشاره به سیره دارد - که پیامبر می خواستند به سفری بروند، فاطمه (علیها السلام)، آخرین کسی بود که با او وداع می کردند.

یعنی سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)، وداع کردن با عده ای بوده که آخرین آنها حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است.

ز) خواندن نماز و دعا قبل از سفر

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ الْحُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ... وَاجْمَعْ أَهْلَكَ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَارْزُقْ يَدَيْكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَقُلِ اللَّهُمَّ...^۲

هنگامی که اراده حج کردی، اهل بیتت را جمع کن و دو رکعت نماز بگزار و بر پیامبر درود بفرست و دست به دعا بردار و این دعا را بخوان.

البته خواندن دعا در سیره امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است.

انس بن مالک درباره رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می کند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَمْ يُرِدْ سَفْرًا إِلَّا قَالَ حِينَ يَنْهَضُ مِنْ مَجْلِسِهِ أَوْ مِنْ جُلُوسِهِ اللَّهُمَّ بِكَ انْتَشَرْتُ وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ أَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنَا وَمَا

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. الفقه المنسوب الى الامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ هـ، ق، ص ۲۱۵.

لَا أَهْتَمُّ لَهُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى وَ اغْفِرْ لِي وَ وَجِّهْنِي إِلَى الْخَيْرِ حَيْثُمَا
تَوَجَّهْتُ ثُمَّ يَخْرُجُ.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در هر سفری که می رفتند، وقتی از جا برمی خاستند این دعا را می خواندند: «خداوندا به کمک تو در زمین پراکنده می شوم و به سوی تو روی می آورم و به تو چنگ می زنم [چراکه] تو تکیه گاه و امید من هستی. خدایا تو کفایت کن به هر چه نیاز دارم و هر چه برای آن تدارک ندیده ام و هر چه تو بدان آگاه تر از منی. خدایا تقوا را زاد و توشه ام قرار ده و مرا ببخش و به هر طرف که می روم مرا رو به سوی خیر قرار ده.» سپس حضرت خارج می شدند.

درباره امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِذَا أَرَادَ سَفْرًا جَمَعَ عِيَالَهُ فِي بَيْتٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ الْغَدَاةَ
نَفْسِي وَ مَالِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ الشَّاهِدَ مِنَّا وَ الْغَائِبَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ اللَّهِمَّ لَا
تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَ لَا تُغَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ فَضْلِكَ.^۲

امام باقر علیه السلام هر زمان قصد سفر می نمودند، اهل بیتشان را در خانه جمع می کردند و این دعا را می خواندند: «خدایا فردا، خودم و مالم و خانواده ام و فرزندانمان و حاضر و غایبمان را به تو می سپارم. خدایا ما را در پناه خود قرار بده. پروردگارا نعمت را از ما سلب نکن و عافیت و فضلی را که به ما ارزانی داشته ای، تغییر مده.»

درباره امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَالَ اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَ أَحْسِنْ سَيْرَنَا أَوْ قَالَ مَسِيرَنَا وَ
أَعْظِمْ عَافِيَتَنَا.^۳

امام صادق علیه السلام هر زمان که اراده سفری می کردند، می فرمودند: «خداوندا راهمان را باز فرما و سفرمان را نیکو گردان، و ما را به سلامت بدار.»

۱. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۷۰ ه. ش، ص ۲۴۶.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۰.

ح) دعا و ذکر در حال سفر

دعا و ذکر هنگام سفر، از مواردی است که در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي سَفَرِهِ إِذَا هَبَطَ سَبَّحَ وَإِذَا صَعِدَ كَبَّرَ.^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفرهای خود زمانی که از بلندی پایین می آمدند، تسبیح خدا می گفتند و هنگامی که بالا می رفتند تکبیر می گفتند.

در سیره امام صادق (علیه السلام) نیز این مطلب از حدیفة بن منصور نقل شده است که می گوید: در سفری که حضرت به مکه می رفتند همراه ایشان بودم. امام پس از هر نماز این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَ أَحْسِنْ تَسْوِيرَنَا وَ أَحْسِنْ عَافِيَتَنَا» و هر زمان از بلندی بالا می رفتند، این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ لَكَ الشَّرْفُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ».^۲

گفتار دوم: احرام حج

مقدمه

یکی از ارکان عمره و حج، حضور در میقات و پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه است که بطلان آن سبب نادرست بودن حج و منعقد نشدن احرام می باشد. مُحْرَم شدن، مقدمه و مجوز ورود به حرم امن الهی است. بنابراین بحث احرام که نخستین عمل ورود به اعمال حج یا عمره است، بسیار اهمیت دارد. گویا این عمل، مقدمه مهمی برای ورود بر خدای عزوجل و جواز داخل شدن به مهمانی آن بزرگ است. هر قدر مهمانی با شکوه تر و میزبان با عظمت تر باشد، مقدمه ورود به مهمانی هم مهم تر است. بنابراین آنچه بیان شد، رعایت کردن آدابی سبب می شود حاجی یا معتمر آمادگی بیشتر برای انجام دادن اعمال عمره یا حج داشته باشند.

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۹۳.

۱. آمادگی قبل از ورود به میقات و احرام

همان‌گونه که در مبحث پیش، آمادگی جسمی و روحی را برای تدارک سفر حج ذکر کردیم، در اینجا هم پیش از ورود به میقات و احرام، نیاز به آمادگی جسمی و روحی داریم:

الف) آمادگی جسمی

آمادگی جسمی، مربوط به زمانی است که شخص هنوز جامه احرام را نپوشیده و محرم نشده است؛ مانند کارهایی چون نظافت بدن یا زیبا نبودن بدن به زینت‌هایی که اثر آن تا زمان احرام باقی می‌ماند. در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره حج پیامبر منقول است:

لَمَّا نَزَلَ الشَّجْرَةَ أَمَرَ النَّاسَ بِتَنْفِئِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِ الْعَانَةِ وَ الْغُسْلِ وَ التَّجَرُّدِ فِي إِزَارٍ وَ رِدَاءٍ.^۱
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قبل از احرام به مسلمانان امر فرمودند که موهای زائد بدن خود را اصلاح کنند و غسل کرده و جامه‌های دوخته را از خود جدا کنند و ازار و رداء (دو جامه احرام) را به خود ببندند.

شاید یکی از حکمت‌های غسل احرام، نظافت بدن قبل از محرم شدن باشد که دین اسلام به آن توجه و تأکید دارد. باید توجه داشت که پیامبری که فرمان این تدارک را صادر می‌کند، خود نیز به آن عمل می‌کند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، کوتاه کردن ناخن و اصلاح موی‌های زائد بدن سنت شمرده شده است.^۲ البته در این زمینه روایات زیادی از ائمه داریم که فقط به مقداری از آنها اکتفا کردیم.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: السُّنَّةُ فِي الْإِحْرَامِ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ حَلْقُ الْعَانَةِ». الکافی، ج ۴، ص ۳۲۶؛ المقنع، شیخ صدوق، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۲۲۱.

از دیگر آمادگی‌های جسمی قبل از احرام، اصلاح نکردن موی سر و محاسن^۱ و نیز استفاده نکردن از زینت‌هایی مانند حناست که اثر آن تا زمان احرام باقی می‌ماند یا استفاده از رنگ‌های مو. البته روایت‌هایی که در این زمینه به دست ما رسیده است، فقط اوامر و نواهی هستند و سیره‌ای از عمل خود اهل بیت به ما نرسیده است؛ اینکه این سیره به دست ما نرسیده دال بر انجام ندادن اهل بیت (علیهم السلام) نیست، اما امر و نهی کردن ایشان نشان می‌دهد که خود آن بزرگواران به این نکات توجه و عمل می‌کردند.

ب) آمادگی روحی

این نوع آمادگی برای احرام، با توجه به اعمال قبل از احرام حاصل می‌شود؛ مانند مراقبت‌هایی که بهتر است انسان پیش از آمدن به این سفر نسبت به اعمالش داشته باشد. همچنین توجه و تفکر به اسرار و حکمت‌های محرم شدن؛ چنان که امام سجاد (علیه السلام) در حدیث منسوب به ایشان، به شبلی چنین می‌فرماید:

قَالَ فَحِينَ نَزَلَتِ الْمَيِّقَاتُ نَوَيْتُ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَا
قَالَ فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَحِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتُ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النِّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي
الشُّبُهَاتِ قَالَ لَا.^۲

قبل از اینکه محرم شوی و لباس‌های دوخته را در بیاوری و دو تکه جامه احرام را بپوشی، باید تفکر می‌کردی و می‌فهمیدی که هر کدام از اعمال احرام سمبلی است برای طاعت خدا و دوری از معصیت او. بنابراین هنگامی که لباس‌های دوخته را بیرون آوردی، باید نیت می‌کردی که لباس معصیت و ریا و نفاق را از خود دور کردی و در عوض با آن دو جامه احرام لباس طاعت و یک‌رنگی را به تن کرده‌ای.

۱. وسائل، ج ۱۲، باب ۲ از ابواب احرام، ص ۳۱۵ به بعد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲. حضور در میقات

طبق گفته لغویون، میقات مصدر وَقَّتَ (-) و به معنای همان است.^۱ با این تفاوت که میقات، آن وقت و زمانی است که اندازه‌گیری و مقدر شده تا عمل خاصی در آن انجام شود؛ ولی وقت، مقدار زمانی است که عملی در آن زمان انجام می‌شود؛ خواه این زمان برای آن عمل معین و مقدر شده باشد یا نه.^۲ به طوری که در قرآن کریم این کلمه بر زمان اطلاق شده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلُوبِهِمْ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ (بقره: ۱۸۹)

درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند. بگو: آنها بیان اوقات [و تقویم طبیعی] برای نظام زندگی مردم و [تعیین وقت] حج است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، کلمه موقیت جمع میقات است؛ مثل موازین که جمع میزان است؛ ولی طبق گفته ابن‌اثیر، در نهایت کلمه میقات، بعداً توسعه معنایی پیدا کرده و به موضعی هم که برای عمل خاصی تعیین شده اطلاق شده است.^۳ بنابراین به مواضع احرام، موقیت‌الحج گفته می‌شود. البته بنا به نظر علامه مصطفوی در کتاب «التحقیق»، کلمه میقات بر وزن مفعال از اوزان اسم آلت است و مثل مفتاح، مصدر یا اسم مکان نیست. طبق این نظر، در کلمه میقات معنای آلت لحاظ شده است؛ یعنی وسیله‌ای برای رسیدن به زمان مورد لحاظ. به تعبیر دیگر، میقات یعنی آن مکانی که وسیله است برای وصول و رسیدن به زمان ابتدای مناسک حج.^۴ با توجه به مطالب فوق و معنای کلمه میقات، حاضر شدن حاجی در میقات و توجه به معنا و موقعیت آن، می‌تواند مقدمه‌ای برای آماده‌سازی و حضور در محضر حق باشد. اینکه امام سجاده (علیه السلام) به شبلی می‌فرماید:

۱. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد بن اثیر جزری، ۱۳۶۷ ه. ش، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲. الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، ۱۴۰۰ ه. ق، ص ۲۶۴.

۳. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۱۲.

۴. التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ۱۳۸۵ ه. ش، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

«فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتَ تَوَيْتَ أَنَّكَ بِنَيْبَةِ الزِّيَارَةِ»^۱؛ «آیا هنگام ورود به میقات در نیت داشتی که به زیارت معبود خود آمده‌ای؟!».

همچنین توجه به این نکته که احرام قبل و بعد از میقات، برای کسی که از آن عبور می‌کند جایز نمی‌باشد، مگر در موارد خاص. در برخی موارد نیز این محل‌ها یادآور حوادث تاریخی مهمی از جمله نخستین احرام عمره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال ششم است و می‌تواند نوعی آمادگی و حضور معنوی در حاجی و معتمر ایجاد کند. میقات حج تمتع نیز که از خود حرم و مسجد الحرام است، اسراری دارد و آمادگی‌های خاص خود را می‌طلبد. در برخی از کتب، در زمینه اسرار حج به این مطلب اشاره شده است که معین کردن مکان‌های خاص برای احرام، به این معناست که حاجی یا معتمر بایستی آن مکانی را مرز ورود به مهمانی خدا قرار دهد و بدون گذر از آن و انجام دادن اعمالی خاص، جواز ورود به مهمانی خدا را ندارد. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۱۸۹)

نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآید، بلکه نیکی [عمل] کسی است که تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از درهای آنها درآید و از خدا پروا کنید، شاید رستگار گردید.

مسجد شجره از مهم‌ترین مواقیت عمره تمتع و عمره مفرده است که معتمرین ایرانی و بیشتر حاجیان برای عمره مفرده و تمتع از آنجا محرم می‌شوند. درباره این میقات مهم از محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌شود که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این مکان محرم شد. ایشان فرمودند:

لَأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ صَارَ بِجِدَاءِ الشَّجَرَةِ وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تَأْتِي إِلَى الْبَيْتِ
الْمَعْمُورِ بِجِدَاءِ الْمَوَاضِعِ الَّتِي هِيَ مَوَاقِيتُ سِوَى الشَّجَرَةِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي بِجِدَاءِ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

الشَّجَرَةَ نُودِي يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُ وَ وَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُ قَالَ
النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ
دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا.^۱

زمانی که پیامبر صلى الله عليه وآله به معراج رفتند و در آسمان در مقابل مسجد شجره رسیدند و ملائکه به بیت المعمور می آمدند از مکان هایی که در مقابل موقعیت زمین در آسمانها بود به غیر از مسجد شجره؛ پس چون پیامبر صلى الله عليه وآله در مقابل شجره بود، ندا رسید: یا محمد و پیامبر صلى الله عليه وآله لبیک گفتند. ندا رسید: آیا تو را یتیم نیافتم پس مأوا و پناه دادم و آیا تو را گمگشته نیافتم پس هدایت کردم، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند، همانا سپاس و نعمت و پادشاهی برای توست، شریکی برای تو نیست، دعوت را اجابت نمودم؛ بنابراین پیامبر صلى الله عليه وآله تنها از شجره محرم شدند نه از جای دیگر.

طبق این روایت، ملائکه نیز از موضعی به محاذات مسجد شجره و مواقیت دیگر در آسمانها آماده رفتن به بیت المعمور می شوند که محاذی کعبه است در آسمانها. شب معراج، زمانی که پیامبر صلى الله عليه وآله به جایی در آسمان، مقابل مسجد شجره رسید، ندای حق را لبیک گفت، بنابراین مسجد شجره مکانی برای احرام بستن شد. توجه به این اسرار و معارف، در ایجاد آمادگی روحی و معنوی حاجیان و معتمرین مؤثر است.

۳. غسل احرام

در سیره معصومین علیهم السلام، به غسل احرام در هنگام احرام بسیار تأکید شده است؛ به طوری که حتی در صورت نیافتن آب در میقات جایز است این غسل قبل از میقات و به نیت غسل احرام انجام شود.

در این باره از هشام بن سالم نقل شده است: من به همراه جمعی، قصد داشتیم از مدینه به سمت مکه برویم. به امام صادق علیه السلام پیام وداع فرستادیم. حضرت در جواب ما

۱. علل الشرایع، ج ۲، صص ۴۳۳ و ۴۳۴.

فرمودند: «در همین مدینه غسل احرام انجام دهید؛ زیرا که خوف آن دارم که در ذوالحلیفه با کمبود آب مواجه شده و فضیلت غسل احرام را از دست بدهید».^۱ از این روایت برداشت می‌شود که غسل احرام به عنوان مقدمه و آمادگی مناسک حج، حائز اهمیت است. حتی در روایات نقل شده که اگر کسی بدون غسل محرم شد، بر او مستحب است که غسل کرده و احرام را اعاده کند.^۲

همچنین جایگاه این غسل به حدی است که برای زن حائض یا مستحاضه نیز مطلوب است. چنان‌که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع به اسماء بنت عمیس که تازه محمد بن ابی‌بکر را وضع حمل کرده و در حال نفاس بود، امر فرمودند که غسل کند و همراه اصحاب و همراهان دیگر محرم شود.^۳

طبق روایات، از فواید غسل احرام، ایجاد شدن حضور قلب و توجه کردن به احرام و اعمال حج است؛ به همین دلیل، اگر کسی بعد از غسل احرام و پیش از محرم شدن بخوابد و یا مثلاً لباس دوخته بپوشد، بر او مستحب است که دوباره غسل کند. از طرفی چنانچه در حدیث شبلی آمده است، توجه دادن حاجی به حکمت غسل قبل از احرام، حاکی از ایجاد توجه و آمادگی برای انجام مناسک و اعمال حج است. بنابراین حضرت سجاد (علیه السلام) به شبلی فرمودند: «فَجِئْنَا غُتْسَلْتُمْ نَوَيْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ غُتْسَلْتُمْ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ»^۴؛ «وقتی غسل احرام کردی آیا نیت کردی که خود را از گناهان و خطاها شست و شو می‌دهی؟» این جمله امام، به‌خوبی نشان می‌دهد که حاجی با احرام باید خود را از گناه پاک کرده و بر خدا وارد شود.

درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که در حجة الوداع، قبل از احرام در مسجد شجره

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۹.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

غسل کردند؛ «اغتسل النبي صلى الله عليه وآله بذی الحلیفة للإحرام».^۱ باید این نکته را متذکر شد که در عمره‌های مفرده پیامبر صلى الله عليه وآله، یعنی عمره حدیبیه - سال ششم - و عمره القضاء - سال هفتم - و عمره‌ای که حضرت سال هشتم، یعنی عام الفتح از جعرانه انجام دادند، سخنی نیافتیم که حاکی از غسل پیامبر صلى الله عليه وآله پیش از احرام باشد.

درباره امام صادق علیه السلام نیز غسل کردن قبل از احرام منقول است که شیخ صدوق روایت آن را در «من لا یحضره الفقیه» آورده است: «اغْتَسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِذِي الْحَلِيفَةِ لِلْإِحْرَامِ».^۲

۴. نمازهای قبل از احرام

از جمله اعمالی که باعث آمادگی روحی بیشتر در حاجی و معتمر می‌شود، منعقد شدن احرام پس از نماز است؛ خواه نماز واجب باشد، خواه چند رکعت مستحبی. در روایات، به محرم شدن پس از نماز گزاردن بسیار تأکید شده است؛ به طوری که امام صادق علیه السلام چنین فرمودند: «لَا يَكُونُ إِحْرَامٌ إِلَّا فِي دُبُرِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَحْرَمْتَ فِي دُبُرِهَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَإِنْ كَانَتْ نَافِلَةً صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَأَحْرَمْتَ فِي دُبُرِهَا».^۳

طبق این روایت احرام مطلوب، آن است که پس از نماز واجب یا مستحب انجام شود؛ البته در کتب فقهی آمده که مستحب است احرام بعد از فریضه ظهر و اگر نشد پس از یکی از نمازهای واجب باشد و اگر نشد، پس از شش یا دو رکعت نماز مستحب منعقد شود. همچنین مانند کسی که غسل احرام را فراموش کرد و محرم شد، بهتر است دوباره احرام را با غسل اعاده کند، چنانچه شخص، نماز پیش از احرام را فراموش کند، اعاده احرام و لبیک‌ها پس از نماز مطلوبیت دارد.

در روایتی، امام موسی بن جعفر علیه السلام در جواب نامه‌ای مبنی بر اینکه وظیفه کسی که

۱. المقنع (صدوق)، ص ۲۲۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۷.

احرام او بعد از غسل و نماز نبوده، آگاهانه یا بدون آگاهی چیست؟ «فَكَتَبَ يَعِيْدُهُ»^۱؛ ایشان در پاسخ نوشت: دوباره احرام ببندد». همچنین برای واضح شدن اهمیت نماز قبل از احرام، به این روایت توجه کنید:

عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بَعْضَ الْمَوَاقِيتِ بَعْدَ الْعَصْرِ كَيْفَ يَضَعُ قَالَ يُتَيْمَمُ إِلَى الْمَغْرِبِ قُلْتُ فَإِنْ أَبِي جَمَّالَهُ أَنْ يُتَيْمَمَ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخَالِفَ السُّنَّةَ قُلْتُ أَلَمْ أَنْ يَتَطَوَّعَ بَعْدَ الْعَصْرِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ لَكِنِّي أَكْرَهُهُ لِلشُّهُرَةِ وَ تَأْخِيرِ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ قُلْتُ كَمْ أُصَلِّي إِذَا تَطَوَّعْتُ قَالَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ.^۲

ادریس بن عبدالله می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم کسی که بعد از نماز عصر به میقات رسیده است، چه کند [احرام را کی منعقد کند]؟ حضرت جواب دادند: تا مغرب بماند [تا احرام را پس از نماز مغرب منعقد کند]». پرسیدم اگر ساریان و بلدچی نپذیرد که او تا مغرب بماند چه؟ ایشان فرمودند: «او حق ندارد با سنت مخالفت کند». باز سؤال کردم آیا می تواند بعد از عصر که آنجا رسید چند رکعت نماز مستحبی بخواند [و محرم شود]؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد؛ ولی من این را نمی پسندم به جهت مشهور شدن آن.^۳ و تأخیر احرام تا بعد از فریضه مغرب نزد من پسندیده تر است. بار دیگر پرسیدم اگر خواست نماز مستحب بخواند، قبل از احرام چند رکعت بخواند که حضرت فرمودند: «چهار رکعت».

البته در اینکه آیا اعاده احرام وجهی دارد یا نه، بین فقها مباحثی مطرح است که مرحوم علامه مجلسی در کتاب «ملاذ الاخیار» به آن اشاره نموده است. به نقل از ایشان طبق نظر ابن ادریس و ظاهر کلام علامه در «مختلف»، «اعاده احرام وجهی ندارد، اگرچه مشهور بر استحباب اعاده، نظر دارند».^۴

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. گویا مراد این است که دوست ندارم مسلمانان به این گونه محرم شدن عادت کنند و این بین آنها رواج پیدا کند.

۴. ملاذ الاخیار، علامه مجلسی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۷، ص ۳۳۹؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، علی بن یوسف بن المطهر (علامه حلی)، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۴۹.

البته چون این بحث صبغه فقهی پیدا می‌کند، بیش از این متعرض آن نمی‌شویم. به هر حال آنچه محل بحث است یافتن روایاتی حاکی از انجام دادن این عمل در سیره اهل بیت علیهم السلام است که مواردی را ذکر می‌کنیم:

در روایت بالا ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخَالَفَ السُّنَّةَ» که نشان می‌دهد محرم شدن پس از نماز فریضه ظهر، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. همچنین روایتی که در باب غسل احرام، در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله آوردیم، نماز پیش از احرام نیز درباره احرام پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است: «اغْتَسَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِذِي الْحَلِيفَةِ لِلْإِحْرَامِ، وَ صَلَّى».^۱ در روایت دیگری از حلبی آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه زمانی محرم شدند شب یا روز؟ حضرت جواب دادند: «نهاراً». سپس پرسیدم چه ساعتی از روز؟ ایشان فرمودند: «صلاة الظهر».^۲ همچنین روایتی درباره امام صادق علیه السلام در بحث غسل پیش از احرام ذکر شده است: «اغْتَسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ دَخَلَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَصَلَّى»^۳ و در روایت دیگری درباره امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «أَنَّهُ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ وَ عَقَدَ الْإِحْرَامَ».^۴

با توجه به آنچه درباره نماز قبل از احرام بیان شد، متوجه می‌شویم که این عمل، آماده‌کننده شخص برای محرم شدن است و بسیار اهمیت دارد.

۵. دعا کردن پیش از احرام

در تمام ادیان و به‌خصوص اسلام، دعا کردن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به طوری که در روایات از آن به سلاح مؤمن، عمود دین، نور آسمان‌ها و زمین

۱. المقتنع، شیخ صدوق، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۲۲۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۳۳۰.

۴. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۸۸.

یاد شده است.^۱ تشویق دیگران به دعا، در سیره معصومین (علیهم السلام) بسیار دیده می‌شود؛ به طوری که لفظ «علیکم بالدعاء» در عباراتشان فراوان یافت می‌شود؛ مانند این روایت از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ».^۲ همچنین دعاکردن خود ائمه (علیهم السلام) در مواقع مختلف سیره ایشان بوده که صحیفه سجادیه، گویاترین دلیل بر این مطلب است. بنابراین در عبادت باشکوهی مثل حج نیز، بایستی دعا نقش ویژه‌ای داشته باشد. بر همین اساس در اعمال مختلف حج، دعا سهم زیادی دارد.

دعاکردن هنگام خروج از منزل، هنگام غسل یا برای احرام، ادعیه‌ای که ضمن طواف یا سعی و یا اعمال دیگر حج وارد شده است، همه و همه اهمیت فراوان دعا را در اعمال حج نشان می‌دهد. محرم شدن که نخستین عمل واجب حج یا عمره است، از این قاعده مستثنی نیست؛ (درباره جایگاه دعا در حج و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، در آینده به طور تفصیل صحبت خواهیم کرد) آنچه اینک مدنظر است، دانستن جایگاه دعا به عنوان مقدمه‌ای برای احرام در سیره معصومین (علیهم السلام) است.

در روایات، ادعیه‌ای ذکر شده که مستحب است محرم قبل از احرام و یا در حین احرام بخواند. متن این دعاها در کتب ادعیه حج و مناسک ذکر شده است؛ ولی ما در سیره عملی خود اهل بیت (علیهم السلام) موردی نیافتیم که نشان دهد معصومی هنگام احرام، دعایی خوانده باشد. البته امر ایشان به دعا هنگام احرام یا پیش از آن، نشان می‌دهد که این عمل نوعی آمادگی برای احرام بوده است. همچنین از آنجا که دعا نوعی ایجاد ارتباط با خداست، می‌تواند برای رفتن به مهمانی خدا و شروع در مناسک حج و عمره مؤثر باشد.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدُّعَاءُ سَلَاخُ الْمُؤْمِنِ وَعِمَادُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». صحیفه الامام الرضا (علیه السلام).

۱۴۰۶ ه. ق، ص ۶۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۶. حالات محرم هنگام تلبیه

الف) حالت خضوع و خشوع به درگاه خدای بلندمرتبه

یکی از چیزهایی که سبب می‌شود انسان در حالت احرام حضور قلب بیشتری پیدا کند و بهره بیشتری از لحظات به یاد ماندنی حالت احرام ببرد، حال خضوع و خشوع، هنگام احرام و گفتن لبیک‌هاست.

در حالات امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «حَجَّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، فَلَمَّا أَحْرَمَ، إِصْفَرَ لَوْنُهُ وَعُرِضَتْ عَلَيْهِ الرَّعْدَةُ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَلْبِسَ فُسْتَيْلَ عَنَّهُ، قَالَ: أَخْشَى أَنْ أَقُولَ: لَبَّيْكَ فَيَقُولَ لِي: لَا لَبَّيْكَ». ^۱ طبق این روایت، امام سجاد در حین احرام، دچار رنگ پریدگی و رعشه می‌شدند؛ به طوری که نمی‌توانستند لبیک‌ها را ادا کنند. وقتی درباره این حالت از ایشان پرسیدند، فرمودند: «ترس آن دارم که در جواب لبیکم خطاب برسد: لا لبیک؛ یعنی به درگاه خدا پذیرفته نشدی». حتی در برخی از نقل‌ها آمده است که حضرت عَشَّ می‌کردند. ^۲

شبه همین مطلب را مالک بن انس، از ائمه اربعه اهل سنت، درباره امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: در یکی از سال‌ها همراه جعفر بن محمد علیه السلام در حج بودم. وقتی ایشان آماده گفتن لبیک احرام شدند، دیدم که هر قدر تلاش می‌کنند تا تلبیه بگویند صدا از گلویشان قطع می‌شود و گویا نزدیک است که از مرکبشان بیافتند. جلو رفتم و به ایشان عرضه داشتم: یا بن رسول‌الله! لبیک‌ها را بگویند که گفتن آن واجب است. ایشان فرمودند:

كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ تَعَالَى لِي: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ. ^۳

۱. بنایع الموده، قندوزی، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴۱، ص ۳۷۸.

۳. امالی، شیخ صدوق، ۱۳۷۶ ه. ش، ص ۱۶۹.

چگونه جرأت داشته باشم بر گفتن لبیک؛ در حالی که می ترسم خطاب برسد: «لا لبیک و لا سعیدیک».

ب) امیدواری به رحمت خداوند و ناامید نشدن از آن

همان گونه که اهل بیت (علیهم السلام) در برابر خداوند تا این اندازه خضوع و خشوع داشتند و خود را در پیشگاه پروردگار مقصر می دیدند، ایشان از رحمت خداوند نیز مأیوس نبودند؛ بلکه حالت ایشان همیشه بین خوف و رجا بوده است. دلیل مطلب، روایات فراوانی است که دلالت بر این دارد که یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، از بزرگترین گناهان است. امام سجاده (علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی می فرماید:

لَوْ لَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَنَمِيكَ إِيَّايَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنْطُتُ عِنْدَ مَا أَتَذَكَّرُهَا.^۱
خداوندا! اگر امید من به کرم و رحمت و اسعادت نبود و اگر مرا از قنوط و ناامیدی نهی نکرده بودی، هر آینه هنگامی که گناهانم را به یاد می آوردم مأیوس می شدم و خود را مستحق عذاب تو می دانستم.

همچنین امام سجاده (علیه السلام) سالی که حج به جا آوردند، ژهری را که عامل بنی امیه بود و به دلیل برخی از اعمال از رحمت خدا ناامید شده بود، مذمت کرده و به او فرمود: «إِيَّيْ أَخَافُ عَلَيْكَ مِنْ قُنُوطِكَ مَا لَا أَخَافُ عَلَيْكَ مِنْ ذَنْبِكَ»^۲؛ «من از آنچه بر ناامیدی تو از رحمت خدا می ترسم از گناهت بر تو نمی ترسم».

سفیان بن عیینه نقل می کند که پس از اتمام وقوف در عرفات، مردی از امام صادق پرسید: آیا عقیده داری خداوند پاسخ تمام خلائقی که در عرفات جمع شده بودند می دهد و کسی را ناامید نمی کند؟ حضرت جواب دادند: «مَا وَقَفَ بِهَذَا الْمَوْقِفِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ مُؤْمِنٌ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ...»^۳؛ «هیچ مؤمن یا کافری در این مکان نایستاد مگر آنکه

۱. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱.

آمرزیده می شود».

با این جواب، حضرت علاوه بر اینکه امیدواری خود را به رحمت خدا بیان می کند، روح امید را در دل مخاطب دمیده است.

از موارد بالا نتیجه می گیریم که از طرفی حاجی و معتمر باید خود را در پیشگاه خداوند مقصر دیده و کوتاهی ها و نافرمانی هایش را به یاد آورد و از بی توجهی خداوند عالم و رها شدن به حال خویش بهراسد؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «أَوَّلَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي... وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتَ»^۱.

از طرف دیگر هم آن قدر به رحمت خداوند امیدوار باشد که آمدن به حج را موقعیتی برای آشتی با خدا و بازگشت به سوی او بداند؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در همان دعای

شریف می فرماید: «أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلًا وَأَعْظَمُ جَلْمًا مِنْ أَنْ تُقَابِسَنِي بِفِعْلِي وَخَطِيئَتِي»^۲.

اگرچه واجبات احرام، نیت، لباس احرام و تلبیه است، ولی همه آنچه ذکر شد، آمادگی روحی و جسمی برای انجام دادن این عمل و اعمال دیگر حج یا عمره را فراهم می آورد. اگر کسی این آمادگی ها را در خود ایجاد نکند، نمی تواند بهره کافی ببرد.

گفتار سوم: اعمال و مناسک حج

مقدمه

اینکه اعمال و مناسک حج یا عمره، چگونه و با چه کیفیتی انجام شود تا زائر خانه خدا بتواند بهره کافی و حظّ وافر ببرد، مسأله ای است که گاه فکر کارگزاران حج را به خود معطوف ساخته است. چه شرایطی از جهت روحی، معنوی و مادی باید برای زائر ایجاد کرد تا او بتواند لذت معنوی حج را درک کند؛ به طوری که با یادآوری خاطرات سفر، آرزو کند دوباره مشرف شود. اینکه برخی عقیده دارند که ایجاد شرایط مناسب

۱. مصباح المتعهد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۹.

۲. همان، ص ۵۸۷.

برای سفر، ربطی به مدیریت ما ندارد و بایستی به شانس دل خوش کرد، ایده درستی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه افراد، به خصوص مسئولین هدایت کاروان‌ها می‌توانند موقعیت مطلوب را بسازند و تسلیم قضا و قدر نشوند. نکته مدنظر در این بحث این است که آیا ما می‌توانیم در سیره معصومین (علیهم السلام) مواردی را بیابیم که چگونگی عمل ایشان به منظور بهره‌مندی بیشتر در مناسک حج باشد؟ به تعبیر دیگر، اهل بیت (علیهم السلام) در مناسک حج چگونه عمل می‌کردند تا بتوانند بهره‌ای مطلوب از این عبادت ببرند؟ آیا ترجیح می‌دادند مناسک را شب به جا آورند یا روز؟ به محض رسیدن به مکه آماده مناسک می‌شدند یا با صبر و حوصله این کار را انجام می‌دادند؟ آن بزرگواران، بدون مقدمه، به مناسک می‌پرداختند یا با مقدماتی وارد طواف می‌شدند؟ اعمال را به تنهایی انجام می‌دادند و یا با همراهی دیگران؟ در منا، عرفات و اعمال آن، چگونه و به چه کیفیتی عمل می‌کردند؟ آیا درباره قربانی کردن و رمی جمرات، حالت و روش خاصی از معصومین (علیهم السلام) گزارش شده است و یا مانند زائرین دیگر اعمال حج را انجام می‌دادند؟ اینها بخشی از سؤالاتی است که به فضل خدا، در این مبحث به آنها می‌پردازیم.

یکی از ویژگی‌های اهل بیت (علیهم السلام) در حج، این بود که در بیشتر موارد، اعمال را همراه با دعا و جملات ادعیه انجام می‌دادند، حال یا قبل از آن عمل یا در حین عمل و یا پس از آن. در بخش دوم کتاب، فصلی با نام جایگاه دعا در حج و سیره اهل بیت (علیهم السلام) داریم. بنابراین بحث سیره و دعا در حج را به آن قسمت موکول می‌کنیم و اینک درباره حالات و ویژگی‌های دیگر حج اهل بیت (علیهم السلام) بحث خواهیم کرد. لازم به ذکر است که در این قسمت بیشتر، رفتارها و روش‌هایی در اعمال معصومین (علیهم السلام) بررسی می‌شود که جنبه وجوبی نداشته و بیشتر جنبه معنوی و عبادی داشته باشد؛ مثلاً در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حج، افطار در روز عرفه ذکر شده است یا چه زمانی وارد عرفات یا منا شدند یا کجا نشستند که ما آنها را بررسی نمی‌کنیم.

۱. از احرام تا طواف

از آنجا که بیشتر مواقع، بین احرام که نخستین عمل در مناسک است و طواف که اولین عمل عمره مفرده یا تمتع می باشد، فاصله زمانی واقع می شود. ما با بررسی سیره معصومین علیهم السلام در حج، از اعمال ایشان در این فاصله زمانی آگاه می شویم. به خصوص که در اکثر موارد آن بزرگواران از مدینه محرم می شدند و تا رسیدن به مکه چندین روز فاصله بود.

الف) بلندکردن صدا به تلبیه و تکرار آن در موارد مختلف

در روایت مرفوعه‌ای که مرحوم مجلسی درباره آن می گوید: «کالصحیح»^۱ آمده است که با محرم شدن پیامبر صلی الله علیه و آله جبرائیل نازل شد و فرمود: «مُرْ أَصْحَابَكَ بِالْعَجِّ»^۲؛ «ای پیامبر اصحابت را به بلند کردن صدا به تلبیه امر کن».

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: «هنوز به منطقه روحاء نرسیده بودیم که [از بس در گفتن تلبیه داد زدیم] صدایمان گرفت».

طبق نقل قاموس^۳، روحاء منطقه‌ای در فاصله سی یا چهل مایلی مدینه است.

بنابراین معلوم می شود که مدت زیادی تلبیه را با صدای بلند تکرار می کردند.

در روایات منقول است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از محرم شدن، تلبیه را تکرار می کردند. همچنین وقتی سواری را ملاقات می کردند، از بلندی بالا می رفتند، از یک وادی پایین می آمدند، آخر شب یا بعد از هر نمازی که اقامه می کردند، تلبیه می گفتند:

«وَ كَانَ يُلَبِّي كُلَّمَا لَقِيَ رَاكِبًا أَوْ عَلَا أَكْمَةً أَوْ هَبَطَ وَادِيًا وَمِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَ فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ»^۴

با تمام این احوال، چه کنیم که در روایت معاویه بن عمار، برای نخوابیدن در بطحاء

۱. ملاذ الاخبار، ج ۷، ص ۳۶۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳. به نقل از کتاب ملاذ الأخبار، ج ۷، ص ۳۶۲.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

تمسک به سیره امام باقر (علیه السلام) شده است. از این رو با توجه به اینکه این روایت از منابع شیعه و صحیح می باشد، در این بحث مورد تمسک است.

ب) غسل کردن قبل از ورود به حرم

یکی از مقدماتی که در سیره حضرت علی (علیه السلام) برای مناسک حج نقل شده است غسل کردن پیش از ورود به محدوده حرم می باشد: «أَنَّه كَانَ إِذَا أَرَادَ الدُّخُولَ إِلَى الْحَرَمِ اغْتَسَلَ». ^۱ همچنین درباره امام باقر (علیه السلام) غسل قبل از دخول به حرم نقل شده است. شخصی به نام ابو عبیده که همراه حضرت بوده، نقل می کند: «با امام باقر (علیه السلام) بین مدینه و مکه همراه بودم، هنگامی که به مکه رسید غسل کرد». ^۲

درباره امام صادق (علیه السلام) نیز غسل قبل از ورود به حرم نقل شده است. ابان بن تغلب که در سفر حجی همراه ایشان بود نقل می کند: «فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ»؛ ^۳ «هنگامی که به حرم رسید فرود آمد و غسل نمود».

ج) با پای برهنه وارد حرم شدن

این سیره از اهل بیت (علیهم السلام) که هنگام ورود به محدوده حرم، کفش های خود را کنده و با پای برهنه وارد حرم می شوند، درباره امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نقل شده است. ابان بن تغلب در ادامه روایت غسل امام صادق (علیه السلام) قبل از ورود به حرم می گوید:

وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِيًا فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانُ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَنَعْتُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَخَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ كَتَبَ لِي مِائَةٌ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي مِائَةَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَ قَضَى لِي مِائَةَ أَلْفٍ حَاجَةٍ. ^۴

وقتی به محدوده حرم رسیدیم حضرت کفش هایشان را به دست گرفته و با پای برهنه

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۵۰.

وارد حرم شدند. ابان می گوید من هم به ایشان اقتدا کردم و همان کار را انجام دادم. سپس امام به ابان فرمود: «هرکس این کار را به جهت خضوع و تواضع در پیشگاه خدا انجام دهد، خداوند صد هزار زشتی او را محو کرده و نادیده می گیرد و صد هزار حسنه برایش ثبت می کند و صد هزار درجه به او عطا کرده و صد هزار حاجتش را برآورده می کند».

درباره امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است: «أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ مَشَى فِي الْحَرَمِ سَاعَةً؛ حضرت کفش هایشان را به دست گرفته و مدتی در حرم پیاده می رفتند».

با توجه به دو روایت فوق، درمی یابیم که یکی از روش های ایجاد آمادگی روحی برای ورود به اعمال مکه، ایجاد خضوع و خشوع است که پابرهنه رفتن، راهی برای ایجاد خضوع در حاجی یا معتمر می باشد.

د) ورود به مکه از قسمت بالای آن و خروج از مکه از قسمت پایین آن

همان طوری که قرآن کریم بیان داشته، محل کعبه و مکه در یک وادی قرار دارد.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ (ابراهیم: ۳۷)

پروردگارا همانا من بعضی از فرزندانم را [اسماعیل به همراه مادرش] در دره ای بی کشت و زرع در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم.

وادی در اصطلاح بستر ریزش آب است که در اثر سیل به وجود می آید و آب در آن جریان دارد؛ به همین دلیل دره میان دو کوه را هم وادی گفته اند.^۲ طبیعی است جایی که آب سیلاب ها جاری می شود، سطح یک مکان بالاتر و مکان دیگر پایین تر باشد.

در روایات اهل سنت نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ثنیه علیا وارد مکه و از ثنیه

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲. ترجمه مفردات راغب، ج ۵، ص ۴۳۶.

سفلی خارج می شدند.^۱ در یکی از روایاتی که از ابن عمر نقل شده، علت آن «فی تعظیم البیت»؛ «احترام و بزرگداشت خانه خدا» ذکر شده است.^۲

هـ) رفتن به منزل در ابتدای ورود به مکه

پرسشی که مطرح می شود این است که وقتی محرم وارد مکه می شود، بهتر است ابتدا چه کاری انجام دهد؟ ابتدا با وجود خستگی راه، برای عرض ادب و تعظیم به بیت الله الحرام مشرف شود یا به منزل رفته و پس از استقرار و کمی استراحت به مسجد الحرام رود و اعمال را انجام دهد؟ آنچه از سیره برخی از معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود، مورد دوم است.

درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است: «أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ بَدَأَ بِمَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ يُطُوفَ»^۳؛ «حضرت علی (علیه السلام) وقتی به مکه می رسیدند، قبل از انجام طواف، ابتدا به منزل خویش می رفتند».

روایتی که درباره حضرت علی (علیه السلام) ذکر شد، نشان می دهد که بهتر است حاجی یا معتمر هنگام ورود به مکه ابتدا غسل کرده و خود را از آلودگی های ظاهر و باطن تطهیر نماید و سپس برای طواف و اعمال به مسجد الحرام مشرف شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَتَهَيَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ مَكَّةَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ عَرَقَهُ وَالْأَذَى وَتَطَهَّرَ.^۴

طبق این روایت، چون خداوند در قرآن، ابراهیم (علیه السلام) را امر به تطهیر بیت الله کرده، پس شایسته است که شخص زمانی که وارد مکه می شود، عرق و آلودگی را از خود

۱. ثنیه علیا، عقبه مدنیین است که مشرف بر حج و مقبره مکه می باشد و ثنیه سفلی، عقبه ذی طوی می باشد.

۲. عوالی اللئالی، محمد بن زین الدین (ابن ابی الجمهور)، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ المصنف، ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۵۵۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۰۰.

بزداید و پاکیزه شود. سپس برای این منظور ابتدا به منزل برود.

در روایت دیگری باز از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «قَالَ: إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْحَرَمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاعْتَسِلْ حِينَ تَدْخُلُهُ وَإِنْ تَقَدَّمْتَ فَاعْتَسِلْ مِنْ بَئْرِ مَيْمُونٍ أَوْ مِنْ فَحٍّ أَوْ مِنْ مَنْزِلِكَ بِمَكَّةَ»^۱. بر اساس این روایت، غسل هنگام دخول به حرم وارد شده است که البته قبل و بعد از آن هم جایز است. حتی اگر نتوانستی قبل از ورود به حرم غسل کنی، پس از آن در منزلت غسل کن که مستلزم رفتن به منزل در ابتدای ورود به مکه است. از مجموع آنچه بیان شد درمی یابیم که منزل رفتن پیش از اعمال، به سبب پاکیزگی جسمی و روحی (غسل)، استقرار در منزل و مستقر کردن اثاثیه سفر است که چنانچه هر کدام از این موارد قبل از ورود به مکه تأمین شود، دیگر علتی باقی نمی ماند تا رفتن به مسجدالحرام را به تأخیر اندازیم. امروز برخی از موارد مذکور رعایت نمی شود؛ از جمله مدیریت زمان ورود به مکه یا مسیر داخل شدن به آن؛ زیرا حجاج با برنامه ریزی معین و با کاروان به سفرهای زیارتی می روند.

۲. هنگام اعمال حج

در این بخش، سیره معصومین علیهم السلام هنگام انجام دادن اعمال مسجدالحرام بررسی می شود تا به این سؤال پاسخ دهیم که ایشان غیر از کارهای واجب مناسک، مثل طواف و نماز طواف و سعی، چه کیفیتی را برای بهتر انجام شدن اعمال انتخاب می کردند؟

الف) استلام رکنین قبل از طواف و در حال طواف

از ارکانی که استلام آنها مستحب شمرده شده، رکن حجرالاسود و رکن یمانی است. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگام طواف، این دو رکن را استلام می نمودند. در روایتی از برید بن معاویه نقل شده است که از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا مردم حَجَرَ

۱. ترجمه مفردات راغب، ج ۵، ص ۴۳۶.

و رکن یمانی را استلام می‌کنند؛ ولی دو رکن دیگر را نه؟ حضرت جواب دادند: «لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَلَمَ هَذَيْنِ وَلَمْ يَسْتَلِمِ هَذَيْنِ فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَفْعَلُوا مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».^۱

طبق این روایت، پیامبر دو رکن اسود و یمانی را استلام می‌کردند و حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید به همین دلیل مردم هم فقط همین دو رکن را استلام کنند.

جالب است که حضرت، در هر شوط از طواف، این دو رکن را استلام می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَيْنِ الرَّكْنَيْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ الرَّكْنِ الْيَمَانِي كُلَّمَا مَرَّ بِهِمَا فِي الطَّوَّافِ».^۲ کلمه «كَانَ وَ كُلَّمَا مَرَّ بِهِمَا» دلالت بر استمرار این کار و انجام آن در هر دور از طواف دارد.

نکته قابل ذکر این است که در حجةالوداع پیامبر (صلی الله علیه و آله) این استلام را با عصای خود و از روی شتری که بر آن طواف می‌کردند، انجام می‌دادند. چنان‌که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ وَ جَعَلَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ بِمِحْجَنِهِ وَ يُقَبِّلُ الْمُحْجَنَ.^۳

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر روی شتر عضبای^۴ خویش طواف نمود و با عصای خود ارکان را استلام کرده سپس عصا را می‌بوسید.^۵

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۴. عضبَاء، اسم علم برای شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و برخی هم گویند به این جهت شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را عضبَاء می‌گفتند که گوش‌های آن را شکاف داده بودند؛ مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ۱۳۷۵ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۲۳. جوهری در کتاب صحاح خود همان اولی را تأیید نموده و می‌گوید: عضبَاء لقب شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۶۲.

۵. البته اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سواره طواف می‌کردند، ممکن است دال بر جواز رکوب در طواف باشد؛ چنان‌که برخی از فقها از همین سیره استفاده جواز کرده‌اند، با این احتمال که ممکن است رکوب در طواف عملی مخصوص به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده باشد؛ چنان‌که مرحوم مجلسی این احتمال را داده است؛ ولی چون ما قصد ورود به بحث‌های فقهی را نداریم، تنها اشاره‌ای را در این مورد کافی می‌دانیم. همچنین درباره اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عصا حجر را استلام می‌نمودند می‌توان وجهی را که مرحوم مجلسی در «مرآة العقول» آورده، بیان نمود که این کار حضرت به این جهت بوده که به مردم نشان دهد در صورت ضرورت جایز است استلام حجر با شیء دیگر و سپس بوسیدن آن شیء. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۶۲.

استلام حجرالاسود و رکن یمانی، در سیره معصومین علیهم السلام دیگر نیز ذکر شده است. سیره امام حسن و امام حسین علیهم السلام: ابوسعید خدری نقل می‌کند که حسنین علیهم السلام، نماز عصری را با امام جماعت مسجدالحرام اقامه نمودند و سپس به سمت حجرالاسود آمدند: «فاستلها، ثم طافا أسبوعاً وصلّیا رکعتین»؛ «آن را استلام نمودند و سپس طواف کردند و نماز طواف خواندند». همچنین ایشان رکن یمانی را در هر شوط استلام می‌کردند: «وما رأیتها مرّاً بالركن الذي يلي الحجر من جانب الحجر إلا استلها».^۱

سیره امام سجاد علیه السلام: امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در طواف، رکنین را استلام می‌نمود و می‌بوسید و گونه‌اش را بر آن می‌گذاشت: «و رأيتُ أبي يَمْعَلُهُ»^۲؛ «دیدم پدرم همین کار را انجام می‌داد».

همچنین در روایتی که جریان هشام بن عبدالملک و امام سجاد علیه السلام و شعر فرزدق را نقل می‌کند چنین آمده است: «فَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ تَنَحَّى النَّاسَ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ...»^۳؛ «زمانی که حضرت به حجر رسیدند، مردم راه را برای استلام ایشان باز کردند». سیره امام باقر علیه السلام: شخصی به نام ابومریم نقل می‌کند که در طواف همراه حضرت بودم: «فَكَانَ لَا يَمُرُّ فِي طَوَافٍ مِنْ طَوَافِهِ بِالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ إِلَّا اسْتَلَمَهُ»^۴؛ «در هر شوط از طوافش رکن یمانی را استلام می‌کرد».

سیره امام صادق علیه السلام: ابواسامه نقل می‌کند:

كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ كَانَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ مَسَحَهُ بِيَدِهِ وَ قَبَّلَهُ وَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ التَّرَمَّهُ.^۵

در طوافی با حضرت همراه بودم. هر گاه به حجر می‌رسید با دستش آن را مسح

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۳. الاختصاص، ص ۱۹۱؛ امالی، سید مرتضی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۶۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۶۹.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۵. همان، ص ۴۰۸.

می کرد و سپس دست خود را می بوسید و هنگامی که به رکن یمانی می رسید آن را به آغوش می کشید.

در سیره امام کاظم (علیه السلام) نیز استلام حجر ذکر شده است؛ ولی روایتی نیست که امام را در حال طواف توصیف کند، بلکه در روایت آمده است که حضرت پس از نماز در کعبه، به سمت رکن یمانی آمد و خود را به آن چسباند.^۱

چند نکته:

یک - استلام حجرالاسود اختصاص به طواف واجب و مستحب ندارد، بلکه در هر صورت سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری می باشد. عبدالرحمان بن حجاج نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «در طواف بودم و سفیان ثوری نزدیک من در حال طواف بود. دیدم جلو آمد و از من پرسید: «هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حجر می رسید، چه کار می کرد؟» من پاسخ دادم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُهُ فِي كُلِّ طَوَافٍ فَرِيضَةً وَ نَافِلَةً»^۲؛ «پیامبر، هم در طواف واجب و هم مستحب، حجر را استلام می نمودند».

دو - طبق روایات، سیره بودن استلام رکنین نزد معصومین (علیهم السلام) ثابت می شود؛ فقط از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که ایشان گاه به جهت ازدحام، ترک استلام می کردند. در ادامه روایتی که در نکته اول نقل شد، آمده است که حضرت از حجرالاسود عبور کردند و آن را استلام نمودند. در همین حین سفیان ثوری جلو آمد و به امام عرضه داشت: شما فرمودید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجر را استلام می نمود، پس چرا از این سیره تخلف کردید؟ حضرت جواب دادند:

إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَرُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَا يَرُونَ لِي وَ كَانَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ أَفْرَجُوا لَهُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ وَ إِنِّي أَكْرَهُ الزَّحَامَ.^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۹.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، صص ۴۰۴ و ۴۰۵.

احترام رسول الله صلی الله علیه و آله را رعایت می کردند و هنگامی که حضرت به حجر می رسیدند، راه را برای ایشان باز می کردند تا حجر را استلام نماید. همانا من کراهت دارم از اینکه مضایقت برای دیگران ایجاد کنم.

نکته قابل بحث این است که ما در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم که ایشان در حجة الوداع به جهت شلوغی، با عصا حجر را استلام می کردند و سپس عصا را می بوسیدند. چرا امام صادق علیه السلام هنگام ازدحام، کلاً استلام حجر را ترک نمودند؟ شاید پاسخ این پرسش را این گونه می توان داد که اهل بیت علیهم السلام، مراتب استلام حجر را به مردم می آموختند؛ یعنی اگر موقعیت مهیا بود، دست خود را می رساندند و اگر امکان نداشت، از دور با شیء مثل عصا استلام می کردند و چنانچه نمی شد، ضرری به طواف نمی رساندند؛ بلکه می توان از دور با اشاره به آن این عمل را انجام داد؛ چنان که در روایات مختلف به این مطلب اشاره شده است؛ مانند روایت محمد بن ابی نصر از محمد بن عبیدالله که در آن آمده است از امام رضا علیه السلام درباره حَجَرِ پُرسیدند که آیا شایسته است مردم به سبب آن با هم درگیر شوند (برای استلام آن، به سر و روی هم بگویند؟) حضرت فرمودند: «إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَوْمِ إِلَيْهِ إِيْمَاءً بِبَيْدِكَ»^۱؛ «اگر به این شکل باشد، با دست به آن اشاره کن».

شاید امام صادق علیه السلام با اشاره حجر را استلام کردند و سفیان ثوری ندیده است. کار پیامبر صلی الله علیه و آله که با عصا حجر را استلام می نمودند را با کار امام صادق علیه السلام نمی توان مقایسه کرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در مقام تشریح بودند و با این کار می خواستند جواز استلام حجر را با شیئی مثل عصا به مردم تفهیم کنند. همان طور که در همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، این توجیه را از مرآة العقول نقل کردیم.

ب) تکبیر و تسلیم هنگام قرار گرفتن مقابل حجرالاسود

یکی از مواردی که حاجی بایستی در طواف مدنظر داشته باشد، توجه به آغاز و

پایان طواف است که از حجر شروع شده و به آن ختم می‌شود. گفتن تکبیر و تسلیم، هنگام قرار گرفتن مقابل حجر، راهی برای توجه به این مسئله است. علاوه بر این، خدای را در این موضع به عظمت یاد کردن، روشی برای متذکر شدن انسان است. در حالات امام صادق علیه السلام نقل شده: «إِذَا أَتَى الْحَجَرَ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ «هر زمانی که حضرت به حجر می‌رسید، تکبیر می‌گفت و بر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام می‌فرستاد».

ج) نوشیدن از آب زمزم

در روایات اهل سنت از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آب زمزم نوشید، در حالی که ایستاده بود.^۲ مرحوم کلینی در کتاب کافی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در توصیف حج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «فَلَمَّا طَافَ بِالْبَيْتِ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام وَدَخَلَ زَمْزَمَ فَشَرِبَ مِنْهَا».^۳

این روایت تصریح دارد بر اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از سعی از آب زمزم نوشیده است. در روایت مرفوعه‌ای که احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب «محاسن»، درباره موسی بن جعفر علیه السلام چنین روایت می‌کند: «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ إِذَا شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الشُّكْرُ لِلَّهِ».^۴

طبق این روایت، سیره امام کاظم علیه السلام نوشیدن از آب زمزم بوده است؛ زیرا تعبیر کان با فعل مضارع دلالت بر استمرار می‌کند؛ اگرچه استمرار در روایت، دعا کردن هنگام خوردن آب زمزم است.

نوشیدن آب زمزم بعد از طواف و نماز آن، در سیره امام جواد علیه السلام نیز نقل شده

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. سنن نسائی، ۱۳۴۸ هـ. ق، ۵، ص ۲۳۷؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ۱۴۱۴ هـ. ق، ۱۲، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ هـ. ق، ۳، ص ۱۴۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۴.

است. علی بن مهزیار نقل می‌کند: دیدم حضرت در شب اعمال زیارت (یعنی در اعمال مکه و بعد از اعمال منا)، طواف نساء انجام داد و پس از نماز آن، پشت مقام به سمت زمزم رفتند و از آن نوشیدند و مقداری از آن را بر بدن خود ریختند: «وَشَرِبَ مِنْهُ وَصَبَّ عَلَيَّ بَعْضُ جَسَدِهِ». همچنین می‌گوید: برخی از اصحاب ما خبر دادند که در سال بعد نیز حضرت را دیدند که همین کار را انجام دادند: «أَنَّهُ رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَةِ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ».^۱

د) انجام دادن اعمال با همراهان

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا معصومین علیهم السلام، ترجیح می‌دادند اعمال را به تنهایی انجام دهند یا به همراه اصحاب و همسفران؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: در مواردی که آن بزرگواران در مقام تعلیم و آموزش مناسک بودند، اعمال را با دیگران انجام می‌دادند؛ همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که نقل‌های حج پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سفر، حاکی از این مطلب است.

از ابن عمر پرسیدند آیا رسول الله صلی الله علیه و آله در سعی هروله می‌کرد؟ او جواب داد: «كان في جماعة من الناس فرملوا، فلا أراهم رملوا إلا برملة».^۲

طبق این نقل، پیامبر صلی الله علیه و آله میان گروهی سعی انجام می‌دادند و آن جماعت با هروله پیامبر صلی الله علیه و آله هروله می‌کردند؛ یعنی منتظر بودند حضرت را ببینند و آنها نیز همان کار را انجام دهند. ولی مواقعی که در مقام تعلیم و آموزش نبودند، اصراری نداشتند اعمال را با همراهی دیگران انجام دهند؛ مانند امیرمؤمنان که اعمال حج را با همراهی دیگران انجام نمی‌دادند، بلکه تنها با همسفران خود مثل حسنین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر انجام می‌دادند. بنابراین مقام و موقعیت‌ها متفاوت است. اگر شخص در مقام آموزش باشد یعنی رفتارش مورد توجه عده‌ای باشد، سعی می‌کند مناسک را همراه با دیگران انجام دهد؛

۱. الکافی، ج ۴، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲. سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۴۲.

مانند روحانی کاروان؛ و آلا در صورتی که شخص مقام و موقعیتش نزد دیگران ناشناخته باشد، وظیفه‌ای برای همراهی دیگران ندارد؛ از این رو می‌بینیم که در هیچ حجی به جز حجة‌الوداع که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام تعلیم بودند، معصومین علیهم السلام مردم را به همراهی با خویش دعوت نمی‌کردند، مگر خانواده، خادمین یا برخی از اصحاب.

ه) توقف و ایستادن بر کوه صفا قبل از سعی

پرسشی که مطرح می‌شود این است که در انجام اعمال بایستی عجله کرد تا زودتر از احرام خارج شویم یا نباید آرامش و لذت از اعمال را فدای زود مُجَلِّ شدن کرد؟ آنچه که از سیره اهل بیت علیهم السلام برداشت می‌شود این است که آن بزرگواران عجله‌ای برای خروج از احرام نداشتند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقِفُ عَلَى الصَّفا بِقَدْرِ مَا يُقْرَأُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ مُتَرْتِّلاً»؛ «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی کوه صفا به اندازه‌ای می‌ایستاد که سوره بقره را با ترتیل بخوانند». این روایت نشان از وقفه‌ای طولانی در سعی دارد. در ابتدای روایت آمده که حضرت پس از فراغت از طواف و نماز آن (یعنی قبل از انجام سعی) این کار را انجام داده‌اند. ایستادن بر کوه صفا و رو کردن به کعبه و خواندن دعا قبل از سعی، در سیره امیرمؤمنان نیز نقل شده است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا صَعِدَ الصَّفا اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ».^۲

و) غسل روز عرفه

این عمل، فقط در سیره امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است: «رَوَيْنَا عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَغْتَسِلُ يَوْمَ عَرَفَةَ»^۳؛ «از علی علیه السلام برای ما روایت شد که در روز عرفه ایشان غسل می‌کردند».

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

ز) ذبح قربانی به دست حاجی یا شاهد بودن بر آن و خوردن و صدقه دادن به آن

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که خود ایشان شترهایی که همراه برده بودند، ذبح می کردند و علی علیه السلام را در ذبح آن شریک می نمودند. نقل شده است از صد شتری که حضرت به همراه داشتند، ۶۳ عدد را با دست خویش ذبح کرد و ذبح باقی را به علی علیه السلام سپرد. «أَنَّ أَشْرَكَ عَلِيًّا فِي هَدْيِهِ فَتَحَرَ بِبَدْنِهِ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بَدَنَةً وَأَمَرَ عَلِيًّا عليه السلام فَتَحَرَ بَاقِيَ الْبُدْنِ وَكَانَتْ مِائَةً تَحَرَّهَا كُلُّهَا يَوْمَ النَّحْرِ»^۱. همین نقل را مرحوم مجلسی در کتاب «بحارالانوار» در ذیل حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام آورده است که البته ایشان روایت را از کتاب «المنتقى» نقل می کند.^۲ روایاتی نیز در کتب اهل سنت نقل شده است که حاکی از ذبح کردن قربانی به دست شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ مانند روایت جابر که می گوید: «نماز عید قربان را با پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم، سپس قوچی برای حضرت آورده شد^۳ و ایشان آن را ذبح کردند».

عایشه در روایت دیگری می گوید:

هنگامی که ذبیحه را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «عایشه چاقو را به من بده و آن را با یک سنگ تیز کن» من انجام دادم. سپس حضرت آن را گرفت و ذبیحه را خوابانید و ذبح کرد.^۴

هرچند ظاهر این دو روایت نشان می دهد که ذبح در منا نبوده، بلکه روز عید قربان و در مدینه بوده؛ ولی ملاک واحد است.

امام صادق علیه السلام در حالات جدشان امام سجاد علیه السلام می فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَجْعَلُ السَّكِّينَ فِي يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ الرَّجُلُ عَلَى يَدِ الصَّبِيِّ فَيَذْبَحُ»^۵.

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. بحارالانوار، ج ۲۱، صص ۴۰۲ - ۴۰۶.

۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴. همان، ج ۶، ص ۷۸؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۶، ص ۷۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۹۸.

بر اساس این نقل، امام سجاد (علیه السلام) حتی درباره صبی تولی مستقیم ذبح را به این روش مورد دقت قرار داده‌اند، که صبی چاقو را به دست بگیرد و کسی که می‌خواهد ذبح را انجام دهد، دست آن بچه را بگیرد و ذبح را انجام دهد. اگرچه در این روایت سخنی نیامده که نشان دهد ذبح مربوط به قربانی حج بوده است، ولی از قرینه می‌توان استنباط کرد که اضحیه مربوط به قربانی حج بوده است؛ زیرا در غیر این صورت لزومی ندارد بچه این کار را انجام دهد. بلکه وقتی محرم صبی باشد و بخواهد در منا قربانی کند، توجیه‌پذیر است.

همچنین ابی‌خدیجه نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) اضحیه را با دست خویش نحر کردند: «يُخْرِجُ السَّكِّينَ بِيَدِهِ فَإِذَا وَجَبَتْ قَطَعَ مَوْضِعَ الذَّبْحِ بِيَدِهِ»^۱.
در روایتی از امام علی (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) روز عید قربان به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند:

يَا فَاطِمَةُ، قومي و اشهدني أضحيّتك، فإنَّ بكلِّ قطرةٍ من دمها كفارةٌ كلِّ ذنبٍ.
ای فاطمه بلند شو و شاهد بر ذبح اضحیه‌ات باش؛ زیرا هر قطره از خون آن کفاره یک گناه است.

همچنین در ادامه فرمودند: «روز قیامت، این اضحیه آورده می‌شود و در میزان عمل قرار می‌گیرد و در مقابل آن هفتاد برابر پاداش به انسان داده می‌شود»^۲. قریب به همین مضمون، روایات مختلفی نقل شده است که در پاورقی به برخی از آنها اشاره شده است.^۳
طبق آنچه ذکر شد، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ذبح کردن اضحیه به دست حاجی و یا حداقل شاهد بودن بر آن بوده است. همچنین درباره اضحیه‌ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دادند، نقل

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۵۶.

۲. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج ۱۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۸. البته مرحوم نوری همین روایت را در مستدرک از بحار الانوار نقل می‌کند. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۰.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۶۷؛ سنن کبری، احمد بن الحسین بیهقی، ج ۹، ص ۲۸۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۲۲.

شده است که ایشان و حضرت علی علیه السلام از آن خوردند و صدقه نیز دادند. در روایتی از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَطَبَخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.^۱

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان داد از هر شتر قربانی، مقداری گوشت برداشته و طبخ شود. آن گاه خود و علی علیهما السلام از آن خوردند.

از این رو امام صادق علیه السلام پس از نقل این جریان از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می فرماید: «مستحب است خوردن از اضحیه افتدءاً برسول الله».^۲ همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قربانی، صدقه می دادند.^۳

ح) دفن موهای حلق شده در منا

در سیره برخی از معصومین علیهم السلام دیده شده است که پس از حلق، موهای خود را در منا دفن می کردند. همچنین یکی از مستحبات حلق که فقها آن را در مناسک ذکر کرده اند، دفن کردن موها در خیمه مناست.

درباره حسنین علیهما السلام نقل شده است: «أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَا يَأْمُرَانِ بِدَفْنِ شَعْرِهِمَا بِمِنَى»؛^۴ «امام حسن و امام حسین علیهما السلام دستور می دادند تا موهایشان را در منا دفن کنند».

همچنین امام صادق علیه السلام راجع به امام سجاد علیه السلام می فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدْفِنُ شَعْرَهُ فِي فُسْطَاطِهِ بِمِنَى».^۵ در ادامه همین روایت نقل شده است: «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. تهذیب، ج ۵، ۲۲۳.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۰۱.

۴. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۱۴۰.

۵. تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۲.

يَكْرَهُ أَنْ يُخْرَجَ الشَّعْرُ مِنْ مَنِيَّ يَقُولُ مَنْ أَخْرَجَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُ؛ «امام صادق علیه السلام خروج موها را از منا ناپسند می‌دانست و می‌فرمود: هر کس آنها را خارج کرده، برگرداند».

۳. بازگشت از حج

یکی از اعمالی که در سیره اهل بیت علیهم السلام بسیار دیده می‌شود، وداع با بیت، هنگام بازگشت از این سفر معنوی است. این وداع شامل طواف و دعا بوده است. از عایشه نقل شده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع اعلام خروج از مکه کرد و دیدم پیش از آنکه صبح از مکه خارج شود، طواف انجام داد».^۱ در روایتی از معاویه بن عمار آمده است که امام صادق علیه السلام به او سفارش کردند: «هر زمان که خواستی از مکه خارج شوی، وداع انجام بده و هفت دور طواف کن و رکنین را استلام نما و...».

معاویه بن عمار می‌گوید:

فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا أَنْ وَدَّعَهَا وَ أَرَادَ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ خَرَّ سَاجِدًا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ طَوِيلًا ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ.^۲

زمانی که حضرت وداع کردند و می‌خواستند از مسجد خارج شوند، مدتی طولانی نزد در مسجد به سجده رفتند و سپس بلند شده و خارج شدند.

بی‌شک وداع حضرت به همان روشی بوده که خود در ابتدای همین روایت به معاویه بن عمار سفارش می‌کردند.

سعدان بن مسلم در روایت مفصلی، چگونگی وداع موسی بن جعفر علیه السلام را بیان می‌دارد.^۳

ابراهیم بن ابی محمود، درباره وداع امام رضا علیه السلام می‌گوید: «دیدم که امام رضا علیه السلام با

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۴۸۸.

۲. تهذیب، ج ۵، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۱۶.

خانه خدا وداع کرد و زمانی که خواست از در مسجد بیرون رود، سجده کرد. سپس رو به قبله ایستاد و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى آلِ إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ»^۱.

همچنین موسی بن سلام درباره عمره امام رضا علیه السلام و وداع ایشان با کعبه چنین نقل می‌کند:

فَلَمَّا وَدَّعَ الْبَيْتَ وَصَارَ إِلَى بَابِ الْحَنَاطِينِ لِيُخْرِجَ مِنْهُ وَقَفَ فِي صَحْنِ الْمَسْجِدِ فِي ظَهْرِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعَا^۲.

حضرت پس از وداع با کعبه به سمت دری به نام حنّاطین آمدند تا از آنجا خارج شوند؛ ولی قبل از خروج در صحن مسجد و پشت کعبه ایستادند و دست‌ها را به دعا بلند کردند.

در روایت دیگری از امیه بن علی نقل شده است که امام رضا علیه السلام در آخرین حجی که به‌جا آوردند، همراه با فرزندشان ابوجعفر (امام جواد علیه السلام)، طواف وداع انجام دادند: «... وَ أَبُو الْحَسَنِ يُودِّعُ الْبَيْتَ فَلَمَّا قَضَى طَوَافَهُ عَدَلَ إِلَى الْمَقَامِ فَصَلَّى عِنْدَهُ...»^۳.

بر اساس این روایت، برنامه طواف و نماز آن نیز، جزو برنامه وداع حضرت بوده است. در این روایت آمده است که امام جواد علیه السلام را هم به جهت کمی سن، موفق، خادم امام رضا علیه السلام طواف وداع می‌دادند. حتی کودک خردسال را در برنامه وداع شرکت داده‌اند که دلالت بر اهمیت برنامه وداع دارد.

علی بن مهزیار نیز درباره برنامه وداع امام جواد علیه السلام در سال ۲۱۷ و ۲۲۵ هـ. ق.^۴ روایت مفصلی را نقل کرده است.^۵

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ۱۳۷۸ هـ. ق، ج ۲، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی، ۱۳۸۴ هـ. ش، ص ۲۱۰؛ کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴. همین روایت را شیخ در تهذیب نقل کرده ولیکن به جای سال ۲۲۵ سال ۲۱۵ نقل کرده است.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲.

فصل دوم:

اهل بیت علیهم السلام و بعد عبادی حج

بی شک حج از حیث زمانی و مکانی، فضایی بسیار مناسب برای ارتباط با خالق هستی است و انسان می تواند به غیر از اعمال و مناسک حج، از این فرصت، برای عبادت های دیگر نیز بهره ببرد. روایات موجود در این زمینه، حاکی از فراهم بودن موقعیت بسیار مناسب عبادی در موسم حج و عمره است. بر همین اساس ما در این فصل، زمینه های استفاده معنوی از ایام حج در سیره اهل بیت علیهم السلام را بررسی می کنیم.

گفتار اول: مطلوبیت تکرار حج

با دقت در زندگانی اهل بیت علیهم السلام متوجه می شویم که ایشان در برخی موارد تأکید فراوان بر انجام دادن برخی از اعمال داشته اند که نشان می دهد آن عمل نزدشان بسیار مهم بوده است؛ از جمله این اعمال، حج است. اهل بیت علیهم السلام، هم خودشان به انجام مکرر آن مبادرت می ورزیدند و هم دیگران را به توجه و تکرار آن تشویق می کردند. اهل بیت علیهم السلام بی اعتنایی به حج را جایز ندانسته و شخص بی اعتنا به حج را مذمت می نمودند؛ چنان که در بحث حجیت سیره مطرح شد، اهتمام داشتن به کاری و تشویق به آن و تهدید به ترکش، در حکم سیره است.

در این مبحث، می‌توان سیره معصومین علیهم السلام را در سه زمینه بررسی کرد.

۱. از موضع عمل؛
۲. از موضع دعا؛
۳. از موضع سخنان و تأکیدات حضرات معصومین علیهم السلام در ترغیب و تشویق دیگران به حج.

۱. مطلوبیت تکرار حج در رفتار اهل بیت علیهم السلام

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام، تا حدی که شرایط به ایشان اجازه می‌داد، حج به جا می‌آوردند، حاکی از اهمیت این عبادت نزد آن بزرگواران است. در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده مرتبه حج به جا آوردند که آخرین بار حجة الوداع بود. در برخی از روایات آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بیست مرتبه حج مشرف شدند. از آنجا که دفعات حج حضرت رسول صلی الله علیه و آله کمتر شنیده شده و در ذهن اکثر مخاطبان، فقط حجة الوداع سال دهم هجری نقش بسته است، روایات تکرار حج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کنیم: «عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمْ يُحَجَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ قُدُومِهِ الْمَدِينَةَ إِلَّا وَاحِدَةً وَقَدْ حَجَّ بِمَكَّةَ مَعَ قَوْمِهِ حَجَّاتٍ»^۱.

در این روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت و زمانی که در مکه بودند، چندین حج گزاردند؛ ولی پس از هجرت فقط موفق به حجة الوداع شدند. طبق روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام، «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشْرِينَ حَجَّةً»^۲؛ «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِحُجْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ عَشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَسِرًّا»^۳.

با توجه به این دو روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله بیست مرتبه حج گزاردند که البته روایت دوم

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. «پیامبر صلی الله علیه و آله بیست حج به جا آورد». الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸.

این حج‌ها را مخفی گزارش می‌کند. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ حَجَّاتٍ مُسْتَسِرًّا»^۱؛ «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده مرتبه حج پنهانی انجام داد». در کتب روایی دیگر از جمله «وسائل الشیعه»، «تهذیب الاحکام»، «علل الشرایع» و «بحارالانوار» نیز روایاتی با همین مضمون بیان شده است.

علاوه بر حج، بنابر آنچه از نقل‌های تاریخی به ما رسیده است، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای سه عمره نیز محرم شدند: عمره حدیبیه در سال ششم هجرت؛ عمره القضاء در سال هفتم هجرت و عمره‌ای که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بازگشت از جنگ حنین، در سال هشتم هجرت از جعرانه محرم شدند و آن را انجام دادند. این مطلب، در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی که فضایل حضرت علی علیه السلام و خدمات ایشان را بیان می‌کردند، فرمودند: «وَحَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ حَجَّاتٍ»^۳؛ «حضرت علی علیه السلام با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ده مرتبه حج به‌جا آورده‌اند». یک موردش حجة الوداع بوده که همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند؛ اما درباره نه مرتبه دیگر سخن علامه مجلسی در مورد تعداد حج‌های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح می‌شود؛^۴ مثلاً بگوییم مراد از ده حج، مجموعه حج و عمره ایشان بوده است. همچنین اینکه در دوران حضورشان در مکه، اعمال حج را مخفیانه همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام می‌دادند، یا همراه قوم خود، ولی فقط کارهایی را سرّی انجام می‌دادند که مخالف با اعمال مشرکان بوده است. درباره امام حسن علیه السلام نیز آمده است که بیست مرتبه فقط با پای پیاده به حج رفتند.^۵ در برخی روایات نیز ۲۵ مرتبه ذکر شده است.^۶

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. مناقب، ج ۲، ص ۱۲۳.

۴. مرآة العقول، ج ۱۷، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۵. ذخائرالعقبی، محب‌الدین طبری، ۱۳۵۶ هـ. ق، ص ۱۳۷؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۷.

۶. همان.

امام حسین علیه السلام نیز ۲۵ مرتبه به حج مشرف شدند.^۱
 درباره امام سجاد علیه السلام نقل شده که ۲۲ مرتبه حج به جا آورد.^۲ همچنین طبق نقلی از
 امام صادق علیه السلام و محمد بن عثمان، یکی از نواب اربعه، حضرت صاحب الامر - ارواحنا له
 الفداء - هر ساله در مراسم حج شرکت می‌کنند.^۳
 بنابر آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که اهل بیت علیهم السلام در مقام عمل، به انجام مکرر حج
 مبادرت می‌نمودند.

۲. مطلوبیت تکرار حج در دعای اهل بیت علیهم السلام

آرزوی رفتن به حج و طلب تکرار این سفر معنوی از خداوند، در دعاها به
 خصوص ادعیه ماه مبارک رمضان، نشان از اهمیت حج دارد؛ آن هم در ماهی که طبق
 فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم: «دعاء کم فیہ مستجاب».^۴
 امام سجاد علیه السلام در چند فراز از دعای ابو حمزه ثمالی می‌فرماید: «وَأَرْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ
 الْحَرَامِ فِي عَامِنَا [فِي عَامِي] هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ».^۵
 دعایی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید در طول ماه رمضان، پس از هر فریضه بخوانید،
 بخشی از فرازش طلب حج از خداوند است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي بَيْسِرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ
 وَسَعَةِ رِزْقٍ وَلَا تُخْلِني مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ
 صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَالِهِ.^۶

۱. مناقب، ج ۴، ص ۶۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ هـ. ق، ج ۵، صص ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷؛ کمال الدین و تمام النعمه،
 شیخ صدوق، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴. فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ص ۱۳۳؛ الامالی، ص ۹۳.

۵. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۲۴.

علاوه بر اینکه در دعاهای ماه رمضان، درخواست توفیق حج از جانب خداوند شده است، گاه ائمه (علیهم السلام) برای شخصی دعا می‌کردند تا خداوند حج را مکرر نصیب او کند. چنان که حماد بن عیسی نقل می‌کند که در بصره با موسی بن جعفر (علیه السلام) ملاقات نمودم و از ایشان خواستم تا برای من دعا کنند تا خداوند به من خانه، همسر، فرزند، خادم و حج هر ساله عنایت نماید. حضرت دستان مبارک را بالا بردند و این چنین دعا کردند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْ حَمَادَ بْنَ عَيْسَى دَارًا وَرَوْجَةً وَوَلَدًا وَخَادِمًا وَالحَجَّ خَمْسِينَ سَنَةً». حماد بن عیسی از دعای موسی بن جعفر (علیه السلام) موفق شد پنجاه حج به جا آورد.^۱

از این روایت متوجه می‌شویم که مشرف شدن به حج در هر سال، محبوب اهل بیت (علیهم السلام) بوده است؛ امام تقاضای حماد را نپذیرفتند و برای او دعا کردند که خدا حج را مکرر نصیبش کند.

۳. مطلوبیت تکرار حج در سخنان و تأکیدات معصومین (علیهم السلام) در ترغیب و تشویق دیگران

به حج

در روایات مختلف مشاهده می‌کنیم که ائمه (علیهم السلام)، دیگران را به انجام مکرر حج توصیه می‌کردند که سیره عملی ایشان در تشویق به حج اثبات می‌شود. این روایات را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

الف) روایاتی که در آنها بر انجام مناسب حج تأکید شده است حتی اگر شخص به مشقت مشرف شود؛ از این روایات برداشت می‌شود که انجام دادن حج، حتی بر شخص غیرمستطیع نیز مطلوب است. و اگرچه بر چنین شخصی حج واجب نیست و طبق فتوای فقها کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند، ولی اگر می‌تواند قرض کند و خود را به زحمت بیاندازد، چه بهتر که موسم حج را درک کند. عیسی بن ابی منصور می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «اگر می‌توانی نان و نمک بخور ولی هر سال به حج

۱. قرب الاسناد، ص ۳۱۰.

برو.^۱ حتی در بعضی از روایات آمده است که خود را مقروض کنید و حج به جای آورید. در روایتی از شخصی به نام عقبه نقل شده است: سدید صیرفی نزد من آمد و گفت امام صادق علیه السلام به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «چرا حج به‌جا نمی‌آوری؟! قرض کن و به حج برو.»^۲

ب) در دسته سوم روایات، به افرادی که حج واجب خود را انجام داده‌اند توصیه شده است، در صورت امکان، در سال‌های بعد برای سفر حج آماده شوند. در روایتی نقل شده است که مردی خدمت امام صادق علیه السلام می‌گوید: من مستطیع هستم و حجة الاسلام را انجام داده‌ام و از طرفی شنیده‌ام که حج مستحبی چقدر ثواب دارد. آیا می‌توانم عوض حج، به اندازه مخارج آن یا بیشتر صدقه بدهم و ثواب حج مستحبی را ببرم؟ حضرت نگاهی به کوه ابوقبیس انداختند و فرمودند: «لَوْ تَصَدَّقْتَ بِمِثْلِ هَذَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً مَا أَذْرَكْتَ ثَوَابَ الْحَجِّ»^۳؛ «اگر به اندازه کوه ابوقبیس طلا و نقره صدقه بدهی، نمی‌توانی ثواب حج را درک کنی.»

در این روایت از دو جهت، تأکید و تشویق اهل بیت علیهم السلام به حج مشهود است. یکی از کلام امام و دیگری از سخن راوی. از جهت کلام امام که مطلب بسیار روشن است؛ اما آنجا که راوی می‌گوید: «من شنیده‌ام که حج مستحبی چه مقدار ثواب و برکات دارد»، نشان می‌دهد که این گونه تشویق و ترغیب‌ها در میان مسلمانان رایج بوده است. حتی در روایات دیگر آمده است که اگر تمکن مالی ندارید، خود را به زحمت انداخته و حج بروید. امام صادق علیه السلام در این باره به شخصی به نام عذافر می‌فرماید: «چرا هر سال به حج نمی‌روی؟» او در جواب می‌گوید: مخارج زندگی و اهل و عیال، توفیق را از من

۱. «یا عیسی ان استطعت ان تأکل الخبز والملح و تحج فی کل سنه فافعل»؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ۴۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۲. «ما لک لا تحج، استقرض و حج»؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۴۱.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

سلب کرده است. حضرت می‌فرمایند: «پس وقتی از دنیا بروی اهل و عیالت چه خواهند کرد؟! عیال را بهانه نکن و از غذایشان کم کن و هر سال همراه اهل و عیالت به حج برو.»^۱

در روایتی نیز آمده است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ رَجُلٌ حِجَّةً نَمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ.^۲

طبق این روایت امام صادق (علیه السلام) حرف مردمی را که می‌گویند: «کسی که یک مرتبه حج به‌جا آورد در سال‌های بعد به جای حج صدقه بدهد»، مردود شمرده و علت آن را چنین ذکر می‌کند که اگر همه این تفکر را داشته باشند، هر آینه موجب تعطیلی این خانه و بی‌توجهی به آن می‌شود.

ج) دسته دیگر از روایات، انجام دادن حج مستحب را مقدم بر ادای دین می‌دانند. حتی در برخی از روایات آمده است که اگرچه شخص مدیون است، ولی دوباره قرض کند و به حج برود. معاویه بن وهب نقل می‌کند که تعدادی از مردم به امام صادق (علیه السلام) می‌گویند: ما مدیون هستیم. آیا دو مرتبه مدیون شویم - قرض کنیم - و به سفر حج برویم؟ حضرت می‌فرمودند: «بله، این کار باعث می‌شود دین شما زودتر ادا شود».^۳

د) در بخشی از روایات آمده است شخصی که توان مالی دارد، حداقل هر چهار یا پنج سال یک مرتبه حج بگزارد؛ زیرا کراهت دارد بین دو سفر حج، بیش از این فاصله بیافتد.^۴

۱. «عَنْ عُدَّافِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ قَالَ - فَقَالَ إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ - أَطْعِمُ عِيَالَكَ الْحَلَّ وَالزَّيْتُ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ»؛ کافی، ج ۴، ص ۲۵۶ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۴.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۲.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۷؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۴۱.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۸.

ه) در روایاتی آمده است که اگر کسی برای رفتن به حج با شما مشورت کرد، او را تشویق به حج کنید نه به ترک آن؛ چراکه هیچ خیری در ترک کردن حج وجود ندارد.^۱ (و روایاتی دلالت دارد بر اجر و پاداش کسانی که به دفعات حج انجام داده‌اند؛ مثلاً کسی که پنج مرتبه حج انجام دهد، خداوند او را عذاب نخواهد کرد^۲ یا کسی که چهل مرتبه حج برود، خداوند روز قیامت به او می‌فرماید: «از هر کسی که می‌خواهی شفاعت کن و دری مخصوص از بهشت به روی او می‌گشاید».^۳

ز) روایاتی بر آثار دنیوی حج دلالت دارد؛ مانند اینکه فقر را از بین می‌برد یا موجب صحت جسم و ادای دین می‌شود.^۴

در این باره طوایف روایات زیاد است؛ مانند روایاتی که حج را بر عتق، صدقه و در برخی موارد بر جهاد مقدم می‌دارد. یا روایاتی که حج را با عبادات دیگر مقایسه می‌کند و مؤمنان را به انجام حج تشویق می‌کند.^۵

لازم به ذکر است که این تشویق و ترغیب‌ها، فقط به حج واجب اختصاص ندارد، بلکه در برخی روایات تکرار عمره نیز مورد ترغیب قرار گرفته است؛ مانند روایت امام صادق (علیه السلام) که به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ.^۶

حج و عمره را به دنبال هم بیاورید (مرتب انجام دهید)؛ زیرا این دو، فقر و گناهان را از انسان دور می‌کند.

همچنین در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «حَجَّجْتُ تَرْتِي وَ عُمَرْتُ تُسَعِي

۱. کافی، ج ۴، ۲۷۱.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۵۵؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. برای دسترسی به این روایات، به باب الحج کتب روایی رجوع کنید.

۶. کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

يُدْفَعْنَ عَيْلَةَ الْفَقْرِ وَمَيْتَةَ السَّوْءِ^۱؛ چنان که مشاهده می شود تعبیر این روایت، حَجَّجٌ تَتْرَى به معنای حج های پی در پی و عُمَرٌ تُسْعَى، به معنای عمره های متعددی است که قصد شده (در انجام آنها تلاش شده) که دال بر مطلوبیت حج و عمره متعدد دارد.

آنچه از مجموعه طوایف روایی به دست می آید، این است که اهل بیت (علیهم السلام) به انجام دادن حج، چه واجب و چه مستحب، بسیار تأکید کردند و سیره ایشان بر توجه دادن مردم به این مراسم باشکوه قرار داشته است. از آنجا که در بحث حجیت سیره بیان شد که تشویق به فعل، حکم انجام فعل را دارد، یعنی مقدار برانگیختن مولا به کاری، نشان دهنده اهتمام او به انجام آن فعل است. بنابراین طبق روایات مذکور، ائمه به تکرار حج بسیار تأکید و تشویق داشتند که مطلوبیت تکرار حج را می رساند.

ما در این مبحث، از سه موضع رفتاری، دعایی و گفتاری، توانستیم از سیره اهل بیت (علیهم السلام) مطلوبیت تکرار مراسم حج را استخراج کنیم. بنابر آنچه ذکر شد، کسی نمی تواند به مؤمنانی که هر سال به حج مشرف می شوند خرده بگیرد که چرا به حج می روی؟ یا بگوید مخارج حج را صرف هزینه های دیگر کن. این حرف ها طبق روایات مردود می باشد و چه بسا بتوانیم با استفاده از برخی روایات، گفتن چنین سخنانی را شرعاً مکروه و ناروا بدانیم.

گفتار دوم: جایگاه دعا در حج اهل بیت (علیهم السلام)

دعا از «دَعْوَى» به معنای طلب چیزی برای توجه و رسیدن به آن است و در اینجا به معنای خواندن و دعوت کردن است.^۲ خداوند والا مرتبه در قرآن کریم، برای دعا جایگاه ویژه ای قائل شده و برای آن حساب ویژه ای باز کرده است. آنجا که می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۱.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ۱۳۸۵ ه. ش، ج ۳، ص ۲۱۷.

لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ (بقره: ۱۸۶)

و چون بندگان من از تو درباره من پرسند، [بگو که] من حتماً [به همه] نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم. پس دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند شاید که راه یابند.

همچنین در اهمیت دعا از دیدگاه قرآن، همین بس که خداوند عزوجل به کسانی که از دعا روی گردان باشند، وعده ورود به دوزخ با حالت ذلت و خواری می‌دهد: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). آری همان‌طور که در برخی از تفاسیر آمده^۱ و ظاهر آیه هم دلالت دارد، دعا مصداقی از عبادت است که استکبار از آن موجب دخول در آتش می‌شود. مؤید این مطلب دعای ۴۵ صحیفه سجادیه است که امام زین‌العابدین علیه السلام در قسمتی از دعای وداع با ماه مبارک رمضان، این دعا را تلاوت می‌فرماید:

﴿فَسَمِّتْ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَرْكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

خدایا دعا و خواندن را عبادت نامیدی و ترک دعا را استکبار، و داخل شدن در دوزخ با حالت خواری و ذلت را جزای ترک دعا قرار دادی.

علاوه بر این، در قرآن به ادعیه انبیا و استجاب آن از جانب خداوند اشاره شده و ابراهیم علیه السلام، خداوند را سمیع‌الدعا معرفی کرده است.^۲

در این کتاب آسمانی از ابراهیم به آوازه^۳ یاد شده که بنا به نقل برخی از تفاسیر، مراد کثیرالدعا بودن اوست.^۴ در هر صورت، مجموعه آیات و روایات، جایگاه ویژه دعا را در دین ما نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که علمای بزرگ ما برخی از کتب خویش را با

۱. رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن و المیزان و تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر دمشقی) و تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.

۲. (ابراهیم: ۳۹).

۳. (هود: ۷۵).

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

محوریت دعا تألیف کرده‌اند.^۱

حج که از بزرگ‌ترین شعائر دینی و از ارکان اسلام است، بهترین بستر برای دعا می‌باشد؛ چراکه در پرتو اعمالی که حاجی و معتمر انجام می‌دهند و در سرزمینی که محل حضور ملائکه، انبیا و اولیاست، ارتباط با خدا راحت‌تر صورت گرفته و زمینه نزدیکی به منبع لایزال هستی فراهم‌تر است. همچنین قلب انسان برای رسیدن به ملکوت و دریافت انوار الهی مهیاتر است. فرصت حج باعث می‌شد اهل بیت (علیهم السلام) برای این سفر معنوی برنامه دعا ارائه دهند تا مردم بهره بیشتری ببرند. بنابراین می‌بینیم که در جای جای حج معصومین (علیهم السلام) دعا جلوه‌گری می‌کند و در هر موقعیتی، از ابتدای سفر تا پایان آن، سیره ایشان بر دعا بوده است. اگر لحظه‌ای اعمال حج را بدون دعا تصور کنیم، بی‌روح بودن آن را تصدیق خواهیم کرد.

در این بخش از بحث، جایگاه دعا را در سفر حج معصومین (علیهم السلام) بررسی می‌کنیم و با نقل‌های روایی و تاریخی از سیره ایشان، ثابت می‌کنیم که روش آن بزرگواران در مناسک مختلف حج و عمره و مدتی که در سرزمین مکه به سر می‌بردند، برپایه دعا قرار گرفته است.

مباحث این گفتار را در دو مقام پی می‌گیریم:

۱. ادعیه‌ای که معصومین (علیهم السلام) هنگام انجام دادن مناسک می‌خواندند؛
۲. دعاهایی که زمان اقامت در مکه یا فاصله میان اعمال می‌خواندند.

مقام اول: دعای معصومین (علیهم السلام) در حین انجام مناسک

در بخش اول، بحث آمادگی برای احرام حج، راجع به دعا کردن معصومین (علیهم السلام) در

۱. مانند عدة الداعی از ابن فهد حلّی، مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد از شیخ طوسی، المصباح کفعمی که بخش‌های زیادی از این دو کتاب در مورد ادعیه وارده در ایام مختلف می‌باشد و کتب دیگری که مشهورترین آنها بین عموم مردم، مفاتیح الجنان از شیخ عباس قمی است.

مراحل مختلف مقدمات و احرام حج گفتیم. بنابراین مباحث قبل را اعاده نمی‌کنیم و فقط درباره ادعیه ایشان هنگام مناسک می‌گوییم.

۱. دعا کردن هنگام طواف

در موارد بسیاری نقل شده است که معصومین علیهم السلام هنگام طواف و به‌خصوص رسیدن به رکن یمانی و حجرالاسود، ادعیه‌ای می‌خواندند که برخی را در اینجا می‌آوریم:

موسی بن جعفر علیه السلام درباره دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حال طواف می‌فرماید:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْيَمَانِي رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ...^۱

پیامبر زمانی که در حال طواف به رکن یمانی می‌رسیدند، سر مبارک را به سمت کعبه بلند می‌کردند و این دعا را می‌خواندند...

عبدالله بن سائب می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بین رکن یمانی و حجرالاسود این دعا را می‌خواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».^۲

حضرت صادق علیه السلام درباره طواف امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: ایشان هنگام طواف، به حجر اسماعیل که می‌رسیدند قبل از اینکه به میزاب برسند، سر خویش را به آسمان بلند کرده و این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرُّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».^۳

امام موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام نقل می‌کند: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ [امام باقر] إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمِيزَابَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ...»^۴؛ «هنگامی که پدرم رو به میزاب می‌ایستاد

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱۱؛ سنن الكبرى، ج ۲، ص ۴۰۳؛ المنتقى من اخبار المصطفى، ابن تيمية، ۱۴۲۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۷۴۴.

۳. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۱۰۵.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

می فرمود: خدایا از آتش دوزخ رهایی ام ده».

عمر بن اذینه می گوید زمانی که امام صادق (علیه السلام) در طواف، حجر اسماعیل را رد می کرد، در پشت کعبه این دعا را می خواند: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱.

احمد بن موسی بن سعد می گوید: در طواف همراه امام رضا (علیه السلام) بودم. وقتی حضرت مقابل رکن یمانی فرار گرفتند، دست‌ها را به آسمان بلند کرده و این دعا را خواندند: «يَا اللَّهُ يَا وَليَّ الْعَافِيَةِ وَيَا خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَيَا رَازِقَ الْعَافِيَةِ»^۲.

۲. دعای روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات

یکی از اعمال حج، وقوف در عرفات از ظهر تا غروب است که اگر در این توقف، اعمال خاصی هم انجام نشود، باز یکی از اعمال حج است؛ اما از آنجا که دعا و ارتباط با خدا، روح حج است و اگر نباشد حج کسل کننده می شود، روز عرفه بهترین فرصت برای دعا و راز و نیاز در این روز پرفضیلت و صحرای مقدس می شود. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّمَا تُعَجَّلُ الصَّلَاةُ وَتَجْمَعُ بَيْنَهُمَا لِيَتَفَرَّغَ نَفْسُكَ لِلدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ.^۳

در این روز نماز ظهر و عصر را سریع و با هم بخوان تا آماده دعا شوی؛ چراکه این روز، روز دعا و خواستن از خداست.

باید توجه داشت که در این باره، اهل سنت نیز جمع بین دو نماز را جایز می دانند و مورد اجماع همه مذاهب اسلامی می باشد؛ زیرا این امر در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شده است.^۴ در روایت معاویه بن عمار بیان شده که حکمت این کار، آمادگی و فراغت بال

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۷۹.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۷؛ سنن ابی داود، ابن الاثعث السجستانی، ۱۴۱۰ هـ، ق، ج ۱، ص ۴۲۸.

برای دعا می‌باشد که برای ما جایگاه دعا در این روز را روشن می‌سازد. دعای عرفه امام حسین علیه السلام از طولانی‌ترین و پرمحتواترین ادعیه می‌باشد. که سیدالشهدا علیه السلام این دعا را در سرزمین عرفات و در حال وقوف خواندند. مرحوم رضی‌الدین علی بن طاووس، در کتاب «مصباح الزائر» از بشر و بشیر اسدی نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام در روز عرفه با حالت خضوع و تذلل از خیمه خویش در عرفات بیرون آمدند و آهسته و باوقار به همراه اهل بیت علیهم السلام و همراهان خود حرکت کردند تا به سمت چپ کوه جبل‌الرحمه رسیدند. سپس رو به قبله کرده و دست‌ها را مانند مسکینی که طعام طلب می‌کند، تا مقابل صورت بالا آوردند و دعای عرفه را زمزمه نمودند: «الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع...»^۱

عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام درباره دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات نقل می‌کند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فَلَمَّا هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَبْلَ أَنْ يَنْدَفِعَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ...»^۲

طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام غروب روز عرفات، در صحرای عرفه دعایی را خوانده‌اند. در منابع اهل سنت نیز روایتی درباره سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای روز عرفه بیان شده است؛ مانند روایت اسامه بن زید که نقل می‌کند: در عرفات همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. «فرغ یدیه یدعو»؛ «حضرت دو دست خود را بالا برده و دعا می‌کردند». سپس می‌گوید: شتر حضرت حرکتی کرد و افسارش از دست پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد؛ ولی حضرت درحالی که یک دستشان بالا بود و مشغول دعا بودند، با دست دیگر افسار شتر را گرفتند.^۳

این روایت علاوه بر اینکه عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای سرزمین عرفات را گزارش

۱. این قضیه را به نقل از بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴ آوردیم، البته خود دعای عرفه در کتبی مانند اقبال الاعمال، البلدالامین و زاد المعاد نقل شده است.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۴.

۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۰۹؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۵۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

می دهد، حاکی از اهمیت دعا نزد حضرت است؛ به طوری که حتی به اندازه گرفتن افسار شتر، دعا را ترک نکردند. در روایت دیگری، عمرو بن شعیب از پدرش و جدش نقل می کند که روز عرفه، بیشترین ذکر حضرت رسول ﷺ: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، بیده الخیر و هو علی کل شیء قذیر»^۱ بود.

از امام سجاده (علیه السلام) نیز دعایی معروف به دعای علی بن الحسین للموقف نقل شده است که ظاهراً در عرفات ایراد فرموده اند.^۲

قاسم بن حسین نیشابوری از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند:

رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عِنْدَمَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مَدَّ يَدَيْهِ جَمِيعاً فَمَا زَالَتْا مَمْدُودَتَيْنِ إِلَيَّ أَنْ أَقَاصَ
فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَقْدَرَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُ.^۳

امام باقر (علیه السلام) را هنگام وقوف در موقف دیدم که پیوسته هر دو دستش را [برای دعا] گشوده بود تا زمان افاضة و رفتن از عرفات و کسی را قوی تر از او در این مورد ندیدم. طبق این روایت، حضرت در تمام مدت وقوف در عرفات، مشغول دعا و مناجات بودند.

علی بن داوود در حالات امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْمَوْقِفِ آخِذًا بِلِحْيَتِهِ وَ جَمَاعٍ تَوْبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ بِإِصْبَعِهِ الْيُمْنَى
مُنْكَسَّ الرَّأْسِ هَذِهِ رُمَّتِي بِمَا جَنَيْتُ.^۴

امام صادق (علیه السلام) را در موقف دیدم که محاسن خویش را گرفته و با حالتی که سر به زیر افکنده بود، با انگشت راستش اشاره می کرد و می فرمود: «این حال من است به سبب جنایتی که مرتکب شدم».

ایاس بن سلمه بن اکوع، از پدرش نقل می کند که روز عرفه از امام صادق (علیه السلام) در

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲. کتاب المزار مناسک المزار، ص ۱۵۳؛ المزار الکبیر، محمد بن جعفر بن المشهدی، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۴۴۵.

۳. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴. همان.

عرفات شنیدم: «يَدْعُو فِي يَوْمِ عَرَفَةَ فِي الْمَوْقِفِ بِهَذَا الدُّعَاءِ فَتَسْحُتُهُ... ثُمَّ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ...»^۱.

همچنین سفیان ثوری می گوید در عرفات از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ خُطُوتِي هَذِهِ الَّتِي خَطَوْتُهَا فِي طَاعَتِكَ كَفَّارَةً لِمَا خَطَوْتُهَا فِي مَعْصِيَتِكَ.^۲

خداوندا! گام‌هایی را که در طاعت و بندگی تو برداشتم کفاره گام‌هایی قرار ده که در راه معصیت برداشتم.

حماد بن عیسی نیز درباره دعای امام صادق علیه السلام در عرفات روایتی نقل می‌کند.^۳

در سیره امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز دعا هنگام وقوف در عرفات نقل شده است. حماد بن عبدالله نقل می‌کند: «در موقف نزدیک موسی بن جعفر علیه السلام بودم. هنگامی که خورشید رو به غروب نهاد، «أَخَذَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى بِجَمَاعِ ثَوْبِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ...»^۴.

محمد بن فضیل، دعای امام رضا علیه السلام در عرفات را گزارش کرده است: «كان الرضا علیه السلام واقفا بعرفات يدعو...»^۵.

البته از معصومین علیهم السلام ادعیه دیگری نیز نقل شده که ممکن است ایشان آن دعاها را در عرفات نخوانده باشند، بلکه مثلاً روز عرفه، در مدینه آن دعا را خوانده‌اند، مانند دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز به حضرت علی علیه السلام تعلیم دادند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ...»^۶.

همچنین دعای ۴۷ صحیفه سجادیه: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ علیه السلام فِي يَوْمِ عَرَفَةَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. المزار الكبير، ص ۴۶۱.

۳. قرب الاسناد، ص ۴۵.

۴. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۹.

۵. اثبات الوصیه، ص ۲۰۸؛ عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص ۱۰۸؛ دلائل الامامه، ص ۳۷۴.

۶. همان، ص ۳۳۸.

الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيحَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبَّ الْأَرْيَابِ...». یا دعایی که ابن طاووس از امام رضا (علیه السلام) در روز عرفه نقل کرده است: «اللَّهُمَّ كَمَا سَتَرْتَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَعْلَمْ فَأَغْفِرْ لِي...»^۱.

۳. دعا در مشعر الحرام

مرحوم مجلسی در بحار الانوار، روایتی را از کتاب «المتقی» نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) از پدرش محمد بن علی (علیه السلام) روایت می‌کند که نزد جابر بن عبدالله انصاری رفتیم و پس از ملاقات و معرفی، از جابر پرسیدم: «أخبرني عن حجة رسول الله (صلى الله عليه وآله)؟» سپس جابر به طور کامل حج پیامبر (صلى الله عليه وآله) را نقل می‌کند تا به اینجا می‌رسد:

حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَا وَ كَبَّرَهُ وَ هَلَّلَهُ وَ وَحَدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا.^۲

پیامبر (صلى الله عليه وآله) در مشعر الحرام رو به قبله، مشغول دعا و تکبیر و تهلیل بودند و زمان این وقوف و دعا تا سپیده دم طول کشید.

این روایت در منابع اهل سنت نیز به کثرت نقل شده است.^۳ و آنها نیز در طریق روایت از امام صادق و امام باقر (علیهم السلام)، روایت را به جابر رسانده‌اند.

۴. دعا در هنگام رمی

در سیره پیامبر (صلى الله عليه وآله) نقل شده است که ایشان هر مرتبه که با سنگ، رمی جمرات انجام می‌دادند، تکبیر می‌گفتند و پس از رمی مقابل آن و رو به قبله ایستاده و دست‌ها را به سمت آسمان بالا می‌بردند و مدتی طولانی دعا می‌کردند: «رافعاً يديه يدعو، و كان يطيل

۱. اقبال الاعمال، ص ۳۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

۳. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني (ابن ماجه)، ج ۲، ص ۱۰۲۶، ح ۳۰۷۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲۷؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۴۲۵.

الوقوف»^۱. البته در این روایت ذکر شده است که حضرت وقوف نزد جمرات و دعا کردن را فقط در جمره اولی و ثانیه انجام دادند؛ ولی در جمره عقبه توقف نکرده و پس از رمی جمرات از آنجا رفتند.

۵. دعا کردن هنگام ذبح

جابر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که ذبح می‌کرد این دعا را خواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يَضَحَّ مِنْ أُمَّتِي»^۲. همچنین نقل شده است، وقتی پیامبر ذبح کرد این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ»^۳. البته در کتب اهل سنت همین روایت از عایشه نقل شده است.^۴

ابی خدیجه نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام هنگام نحر این دعا را می‌خواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ لَكَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا»^۵.

۶. دعا کردن هنگام حلق

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که هنگام حلق، این دعا را خواندند: «اللَّهُمَّ اغْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۶؛ «خداوندا به هر تارمویی، نوری در قیامت به من عطا کن».

مقام دوم: دعای اهل بیت علیهم السلام در مدتی که در مکه بودند یا در فاصله بین اعمال

۱. هنگام ورود به مکه

در حالات حج رسول الله صلی الله علیه و آله اهل سنت چنین نقل می‌کنند: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

۱. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، ۱۳۴۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۲ که مرحوم مجلسی روایت را از خلاف شیخ نقل می‌کند.

۴. مسند احمد، ج ۶، ص ۷۸؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۷۸.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۹۸.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۴.

سلم کان إذا دخل مکة قال: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مَنَائِنَا بِهَا حَتَّى تُخْرِجَنَا مِنْهَا^۱؛ «خداوند! ما را در مکه قرار نده تا آنکه از آنجا خارج شویم».

۲. دعا کردن هنگام ورود به مسجدالحرام

امام صادق (علیه السلام) در توصیف حج پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكُعبَةَ... فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ»^۲.
طبق این روایت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از دخول به مسجدالحرام دعایی مشتمل بر حمد و ثنای الهی کردند.

۳. دعا کردن هنگام دیدن بیت و نزد بیت

ابن جریر در روایتی می گوید:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا رَأَى الْبَيْتَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَ تَعْظِيمًا وَ تَكْرِيمًا وَ مَهَابَةً^۳.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خانه کعبه را می دیدند، دستانشان را بلند می کردند و می فرمودند: «خدا یا بر شرافت، عظمت، کرامت، شکوه و شوکت کعبه بیافزای».

امام کاظم (علیه السلام) از پدرانش، درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کنند: «لَمَّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ وَقَفَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا مَدْخَلٌ قَدْ دَخَلَهُ...»^۴. طبق این روایت، وقتی پیامبر نزد بیت الله آمدند، ایستادند و این دعا را نزد بیت قرائت فرمودند.

۴. دعا کردن نزد رکن یمانی

در حالات امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل شده است که در رکن یمانی دعا می خواندند:

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳. مسند شافعی، ص ۱۲۵.

۴. مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، محمد بن سلیمان کوفی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۵۵.

«إِنَّهُ عليه السلام التَزَمَ الرُّكْنَ فَقَالَ إِيَّاهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا»^۱.

ابومریم می گوید: در طواف همراه امام باقر علیه السلام بودم. ایشان در هر شوطی که به رکن یمانی می رسیدند آن را استلام کرده و این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ تُبِّ عَلَيَّ حَتَّى أَتُوبَ وَ اعْصِمْنَا حَتَّى لَا أَعُودَ»^۲.

همچنین از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که در رکن یمانی دعا می کردند: «تَحَوَّلْ إِلَيَّ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَلَصِقَ بِهِ وَ دَعَا»^۳.

۵. دعا کنار حجرالاسود و هنگام استلام آن

امام باقر علیه السلام زمانی که حجر را استلام می نمودند، این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَشْهَدَ لِي عِنْدَكَ بِالْبَلَاغِ»^۴.

۶. دعا کردن در ملتزم

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که امام سجاد علیه السلام به ملتزم می آمدند، می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا»^۵.
همچنین در حالات امام باقر علیه السلام نقل شده است که در ملتزم با حالت خاصی دعا می کردند: «قَدْ صَاعَدَ كَفَّهُ وَ طَرَفَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ وَ يَدْعُو»^۶. امام صادق علیه السلام نیز وقتی به ملتزم می رسید، به غلامانش می فرمود از من دور شوید تا در این مکان به گناهانم اقرار کنم: «حَتَّى أُفَرِّقَ لِرَبِّي بَدُنِّي فِي هَذَا الْمَكَانِ»؛ زیرا هرکس در اینجا اقرار کند و از خدا طلب بخشایش کند، خداوند او را می آمرزد.^۷

۱. العدد القویه لدفع المخاوف اليومیة، علامه حلی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. همان، ص ۵۲۹.

۴. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ۱۳۸۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۴۱.

۶. مناقب، ج ۴، ص ۱۸۳.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

۷. دعا کردن در حطیم

بکر بن محمد ازدی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) بعد از طواف، نماز را ما بین رکن اسود و حجر اسماعیل خواندند و در حال سجده دعا می‌کردند: «... فَأَغْفِرْ لِي أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ...»^۱.

۸. دعا کردن در مستجار

معاویة بن عمار در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان درباره دعا کردن در مستجار و عظمت آن توصیه‌هایی کردند و سپس در آنجا به غلامان خویش فرمودند: «أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أُفَرِّقَ لِرَبِّي بِمَا عَمَلْتُ»؛ «از من دور شوید تا در برابر پروردگام به اعمالم اقرار کنم»، سپس حضرت دعا می‌کردند:

اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ وَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي...^۲.

خدایا راحتی و گشایش و سلامتی از جانب توست خدایا عملم ضعیف است، پس تو آن را مضاعف و زیاد کن و مرا ببخش.

درباره امام کاظم (علیه السلام) نیز نقل شده است که ایشان دست بر مستجار گذاشته و خود را به آن چسباندند و دعا کردند: «فَوَقَعَ يَدُهُ عَلَيْهِ وَ لَزِقَ بِهِ وَ دَعَا»^۳. محمد بن عثمان عمری، از نواب اربعه، به عبدالله بن جعفر حمیری، خبر می‌دهد: «رَأَيْتُهُ (صاحب الزمان) مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكُعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ»^۴.

۹. دعا کردن در حجر اسماعیل (علیه السلام)

طاووس یمانی نقل می‌کند که امام سجاد (علیه السلام) در حجر اسماعیل مشغول خواندن

۱. قرب الاسناد، ص ۴۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰؛ الغیبه، محمد بن الحسن طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۵۱.

نماز بود. وقتی از نماز خواندن فارغ شد، کف دست‌ها را به آسمان بلند و چنین دعا کرد: «سَيِّدِي سَيِّدِي هَذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مُتَمَلِّئَةً...»^۱. البته روایات دیگری قریب به همین مضمون از طاووس یمانی نقل شده که در برخی امام را در حال سجده و در برخی دیگر امام را در حجر زیر ناودان طلا توصیف کرده است.

ابونعیم انصاری زیدی نقل می‌کند که حضرت حجت علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام در حجر، مقابل ناودان در سجده چنین دعایی می‌کردند: «عَبِيدُكَ بِفِتَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ، أَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ»^۲.

۱۰. دعا در کعبه

اسامة بن زید نقل می‌کند: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وارد کعبه شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند و مشغول حمد و ثنای الهی و تکبیر و تهلیل شدند:

ثم قام الى ما بين يديه من البيت فوضع صدره عليه و خده و يديه ثم هلّل و كبرّ و دعا
ثم فعل ذلك بالاركان كلها.^۳

حضرت به سمت قسمتی از خانه که مقابلشان بود رفته و سینه و صورت و دست‌هایشان را بر آن گذاشتند، سپس تهلیل و تکبیر گفتند و دعا کردند و همین کار را در همه ارکان داخل بیت انجام دادند.

شخصی به نام ذریح می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام داخل کعبه در حال سجده و مشغول دعا بودند: «لَا يُرَدُّ عَضْبِكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ عَذَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ...»^۴.

در روایت دیگری آمده است که ایشان حتی هنگام خروج از کعبه نیز دعا می‌خواندند: «اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ»^۵.

۱. امالی، ص ۲۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. المننقی من اخبار المصطفی، ج ۲، باب ما جاء فی دخول الکعبه و التبرک بها، ص ۷۷۲.

۴. همان، ص ۲۷۶.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۹.

۱۱. دعا کردن نزد کعبه

در حالات امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت در نیمه‌های شب، به طواف و عبادت دور خانه خدا مشغول بودند تا اینکه تنها شدند و همه رفتند. سپس حضرت با گوشه چشم به آسمان نگاهی کردند و دعایی خواندند: «إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ...»^۱ همچنین ابو حمزه نقل می‌کند که امام سجاد (علیه السلام) در مقابل کعبه ایستاده و نماز می‌خواندند که شنیدم با صدایی گویا همراه با گریه، چنین دعا می‌کنند: «يَا سَيِّدِي تُعَذِّبُنِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي أَمَا وَ عَزَّتْ لِيِنَّ فَعَلْتَ لِتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتَهُمْ فِيكَ»^۲. در روایت دیگری طاووس یمانی نقل می‌کند که امام سجاد (علیه السلام) را دیدم که در دل شب به پرده خانه کعبه چسبیده و با زبان شعر خدا را می‌خواند: «أَلَا أَيُّهَا الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ...»^۳.

۱۲. دعا کردن هنگام خوردن از آب زمزم

امام صادق (علیه السلام) در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع می‌فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از نماز طواف و قبل از شروع سعی، «دَخَلَ زَمْزَمَ فَشَرِبَ مِنْهَا وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَلِيًّا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ فَجَعَلَ يَقُولُ ذَلِكَ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ»^۴؛ «داخل زمزم شدند و از آن نوشیدند و در حالی که رو به کعبه ایستاده بودند، دعای فوق را می‌خواندند».

در حالات موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ إِذَا شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الشُّكْرُ لِلَّهِ.^۵

امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، هر زمان از آب زمزم می‌نوشیدند، می‌فرمودند: بسم الله

الحمد لله، الشکر لله.

۱. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳. اعلام الدین، حسن بن محمد دلمی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۱۷۱.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۴.

۱۳. دعا کردن روی کوه ابوقبیس

لیث بن سعد می گوید: سال ۱۱۳ هـ. ق به حج رفتم. پس از نماز عصر از کوه ابوقبیس بالا رفتم. مردی را مشاهده نمودم که آنجا نشسته بود و دعا می خواند:

فَقَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ رَبِّ رَبِّ حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ يَا اللَّهُ يَا
اللَّهُ حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ يَا حَيُّ يَا حَيُّ حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ حَتَّى انْقَطَعَ نَفْسُهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ...^۱

لیث می گوید پس از اتمام دعا، از اطرافیان پرسیدم که این مرد که بود؟ گفتند:

جعفر بن محمد رضی الله عنه.

نکته قابل توجه اینکه در ادامه روایت آمده است: حضرت در دعای خویش از خداوند طلب انگور و دو لباس کردند و دعای حضرت هم مستجاب شد.

مطلب مهم در این مباحث این است که با توجه به محتوای ادعیه درمی یابیم انسان، تمام مایحتاج خود اعم از دنیوی و اخروی را باید از خداوند و در قالب دعا بخواهد؛ چنان که ثابت بنانی می گوید:

در سفر حجی که با جمعی از عباد بصره داشتیم، وقتی به مکه رسیدیم متوجه خشک سالی و کمبود آب شدیم. اهل مکه با دیدن ما و عابدان بصره تقاضا کردند که برای طلب باران از خداوند دعا کنیم و ما نیز با انجام طواف و تضرع از خداوند طلب باران کردیم؛ اما اجابت نشد. در همین حین دیدیم جوانی جلو آمد و پس از طواف، «أَتَى الْكَعْبَةَ فَخَرَّ سَاجِدًا فَسَمِعَتْهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَقَيْتَهُمُ الْغَيْثَ»^۲.

ثابت می گوید: هنوز کلام او تمام نشده بود که باران بارید و ما بعدها متوجه شدیم که

ایشان علی بن الحسین رضی الله عنه است.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

همچنین از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که ایشان در روز عرفه‌ای در عرفات علیه برامکه دعا می‌نمود.^۱

۱۴. دعا کردن روی دو کوه صفا و مروه

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع روی این دو کوه ایستادند و دعا کردند. جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از طواف و نماز به سمت کوه صفا آمدند و تا جایی که کعبه را ببینند از آن بالا رفتند و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، سپس تکبیر گفته و حمد خدا را به جای آوردند و به اندازه‌ای که می‌توانستند دعا نمودند. پس از آن به سمت مروه به راه افتادند و باز از کوه مروه به اندازه‌ای که خانه کعبه را ببینند بالا رفتند و به همان صورت عمل کردند.^۲

این عمل در سیره حج امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز ذکر شده است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِذَا صَعَدَ الصَّفَا اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي...».^۳

در روایتی نقل شده است که موسی بن جعفر (علیه السلام) بر کوه صفا [یا مروه] دعا می‌خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النَّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»؛ «خداوندا! من در هر حالی حسن ظن به تو و صدق نیت در توکل به تو را خواستارم».

۱۵. دعا کردن هنگام عبور از وادی محسّر

امام صادق (علیه السلام) به معاویه بن عمار فرمودند: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این وادی عبور

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۰۹؛ عیون المعجزات، ص ۱۰۸؛ دلائل الامامه، ص ۳۷۴.

۲. سنن نسائی، ج ۵، صص ۲۳۶ و ۲۴۱.

۳. الکافی، ج ۴، صص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۴. همان، ص ۴۳۳.

می کردند، این دعا را خوانده‌اند: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».^۱

۱۶. دعا کردن هنگام خروج از منا

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در صبحی که از منا خارج می‌شدند، چنین دعایی کردند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا حِجَّةً مَبْرُورَةً لَا رِيَاءَ فِيهَا وَلَا سُمْعَةً».^۲

۱۷. دعا کردن هنگام افاضه از عرفات

هارون بن خارجه می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام، هنگام افاضه از عرفات، آخر کلامش چنین دعایی می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَفْطَعَ رَجْمًا أَوْ أُؤْذِيَ جَارًا».^۳

معاویه بن عمار نیز از امام صادق علیه السلام می‌شنود که این دعا را می‌خواند و تا زمان افاضه از عرفات تکرار می‌کند: «اللَّهُمَّ أَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ».^۴

۱۸. دعا هنگام وداع با بیت

آنچه در اینجا درباره ادعیه اهل بیت علیهم السلام در حالات مختلف سفر حج بیان شد، تنها گوشه‌ای محدود از ادعیه حج است و به تعبیر دیگر ما در اینجا چون مبحث سیره مدنظرمان بود، فقط دعاهایی را نقل کردیم که خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه خوانده بودند؛ وگرنه روایات زیادی موجود است که اهل بیت علیهم السلام، اصحاب و شیعیان را به خواندن دعاهایی در اعمال مختلف حج و مکان‌های مختلف توصیه می‌کردند که ما از ذکر آنها در اینجا صرف‌نظر می‌کنیم. با توجه به مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که اگرچه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲. علل الحدیث، ج ۱، ص ۲۸۷. (به نقل از کتاب حج الانبیاء والائمة، ص ۲۱۸).

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۷.

۴. همان.

دعا کردن در اعمال و ایام حج امری مستحب است، ولی بسیار دعا کردن و خواندن آنها به وسیله معصومین، نشان از اهمیت فوق العاده این عمل مستحب است؛ به طوری که می توان دعا را روح حج تعبیر کرد.

گفتار سوم: توجه به مشاعر و عبادات مقارن حج

حج عبادتی مستقل است که اعمال مخصوص خود را دارد؛ ولی از دو جهت، زمینه عبادات دیگر را فراهم می آورد:

۱. از جهت مکان؛ چراکه مکه و مدینه، مکان هایی معنوی هستند و جایی که حضور پیامبران و اولیای الهی باشد، بی شک با معنویت بیشتر، زمینه مناسب را برای ارتباط با خدا فراهم می آورد.

۲. از جهت زمان؛ زیرا معمولاً مدت زمانی که زائران در مکه و مدینه هستند، بسیار بیشتر از اوقات اعمال واجبی است که باید در حج و عمره انجام دهند. این دو علت، لزوم برنامه ریزی معنوی صحیح و پربار را برای زائران می طلبد تا با آشنایی به سیره و روش معصومین، بتوانند از این فرصت زمانی و مکانی بهره کافی ببرند. بنابراین باید بررسی کنیم که جز اعمال واجب حج و عمره، چه کارهای دیگری مدنظر معصومین (علیهم السلام) بوده است تا با تمسک به روش آن بزرگواران بتوانیم در این سفر همان را الگوی خویش قرار دهیم. چنان که امام صادق (علیه السلام) حالت خویش را در مکه با این جمله توصیف می فرماید:

مَرَّ بِأَبِي وَأَنَا بِالطَّوَّافِ وَأَنَا حَدْتُُّ وَقَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَيْتُ وَأَنَا أَتَصَابُ
عَرَقًا...^۱

پدرم بر من عبور کرد؛ درحالی که در طواف بودم و جوان و درحالی که بسیار برای عبادت تلاش می کردم [خود را به زحمت می انداختم]. پس پدرم مرا دید درحالی که عرق از من سرازیر شده بود.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

با توجه به این روایت معلوم می‌شود که معصومین علیهم السلام در عبادات ایام حج، کوشش فراوانی داشته‌اند. البته در ایام دیگر نیز به همین صورت بوده، ولی در موسم حج شاید افزون‌تر بوده است. همچنین با توجه به اینکه عبادت حج، با مکان‌های مقدس عجین شده، لازم است مقدار توجه معصومین علیهم السلام به این اماکن را بررسی کنیم تا اهمیت آنها را از لحاظ منزلت متوجه شویم و ما نیز به آنها توجه کنیم. بر همین اساس ما از اهمیت این اماکن که از آنها تعبیر به مشاهد مشرفه می‌شود در سیره اهل بیت علیهم السلام بحث می‌کنیم. بنابر آنچه که در بالا مطرح شد، ما این مبحث را در دو مقام پی می‌گیریم:

مقام اول: عبادات مقارن با حج؛

مقام دوم: سیره معصومین علیهم السلام در توجه به مشاعر و مشاهد مشرفه در حج.

مقام اول: عبادات مقارن با حج

در این مقام، به دو دسته از عبادات معصومین علیهم السلام در ایام حج اشاره می‌کنیم:

۱. عبادات فردی ۲. عبادات اجتماعی - که این دسته را در بخش سوم، «اهل بیت علیهم السلام و بعد اجتماعی حج» بررسی خواهیم کرد - .

دسته اول، یعنی عباداتی که معصومین علیهم السلام به طور فردی در ایام حج انجام می‌دادند را در چند عنوان بیان می‌کنیم:

۱. انجام دادن طواف

یکی از بهترین کارهایی که در زمان حضور در مکه به عنوان یک عبادت انجام می‌شود انجام دادن طواف مستحبی در نوبت‌های مختلف است؛ به خصوص که در روایات فراوانی به طواف کردن و ثواب آن تأکید شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام در حدیثی به ابان بن تغلب می‌فرماید:

ای ابان، ثواب کسی که هفت دور طواف خانه خدا انجام دهد، «يُكْتَبُ لَهُ سِتَّةُ آلَافٍ

حَسَنَةً وَيُمَحِّي عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ^۱ شش هزار حسنه در نامه عملش نوشته می شود و شش هزار سیئه از او پاک می شود و شش هزار درجه بر درجات او افزوده می شود.

همچنین در روایت دیگری آمده است که نیمی از ۱۲۰ رحمتی که حول کعبه قرار دارد، شامل حال طواف کنندگان می شود^۲ یا اینکه طواف باعث خروج از گناهان می شود.^۳ علاوه بر روایاتی که درباره آثار معنوی و اخروی طواف ذکر شده است و انسان را تشویق به این عبادت می کند، روایاتی برای میزان طواف کردن مقیمان مکه نقل شده است که در برخی روایات در یک شبانه روز، به ده مرتبه طواف سفارش شده است^۴ و در برخی دیگر به عدد ایام سال یعنی ۳۶۰ مرتبه طواف سفارش می شود؛ یعنی ۳۶۰ مرتبه در هر مرتبه هفت شوط که مجموعاً ۲۵۲۰ شوط می شود. اگر کسی نتوانست ۳۶۰ شوط طواف کند، به اندازه ای که توان دارد طواف انجام دهد، «مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّوَّافِ»^۵. در حقیقت آنچه در این روایات و امثال آن مدنظر است، انجام هرچه بیشتر طواف است. این تأکید به حدی است که حتی در برخی روایات، طواف کردن زائران کعبه - نه مقیمان مکه - افضل از نماز دانسته شده است؛ مانند روایت حریر بن عبدالله از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «الطَّوَّافُ لِغَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةُ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ»؛ «برای غیر ساکنان مکه طواف افضل از نماز است؛ ولی برای ساکنان مکه نماز افضل است».

هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند:

مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوَّافُ أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الصَّلَاةِ وَمَنْ أَقَامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذَا وَمِنْ ذَا وَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۸.

۵. همان، ص ۴۲۹.

۶. همان، ص ۴۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۷.

مَنْ أَقَامَ ثَلَاثَ سِنِينَ كَانَتْ الصَّلَاةُ أَفْضَلَ لَهُ مِنَ الطَّوْفِ.^۱

برای کسی که اهل مکه نیست و یک سال اقامت کرده است، طواف افضل است و برای کسی که دو سال اقامت کرده، بهتر است گاهی طواف انجام دهد و گاهی نماز بخواند [هر دو خوب است] و برای کسی که سه سال اقامت دارد، نماز افضل است. گویا دیگر مقیم مکه شده است؛ چنان که مرحوم مجلسی از این روایت استفاده می‌کند که ملاک اهل مکه شدن را همین سه سال می‌داند.^۲

با توجه به دو روایت مذکور، اهل مکه نبودن و اقامت کمتر از یک سال، ملاک افضل بودن طواف بر نماز است و برای اکثریت حجاج که بیشتر از خارج مکه برای اعمال مشرف می‌شوند، طواف افضل از نماز است.

نکته مهم برای ما، بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام در این عبادت است. به نظر می‌رسد با توجه به این همه تأکیدی که در روایات سابق درباره طواف گذشت، سیره آن بزرگواران نیز بر همین مسئله استوار بوده است.

در روایتی آمده است که ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا برای پیامبر صلی الله علیه و آله طوافی خاص و معروف نقل شده است؟ حضرت فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَطُوفُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَشْرَةَ أَسَابِعَ ثَلَاثَةَ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَثَلَاثَةَ آخِرِ اللَّيْلِ وَاثْنَيْنِ إِذَا أَصْبَحَ وَاثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَكَانَ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ رَاحَتُهُ».^۳

طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله در شبانه‌روز، ده بار طواف انجام می‌دادند؛ یعنی هفتاد شوط. سه مرتبه در اول شب، سه مرتبه در آخر شب، دو مرتبه هنگام صبح، دو مرتبه بعد از ظهر. از بعد از ظهر تا اول شب - که دوباره طواف را آغاز می‌کردند -، زمان استراحت ایشان از طواف بود؛ (یعنی طواف انجام نمی‌دادند).

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

۲. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۱.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۱۱.

این روایت، علاوه بر اینکه مقدار طواف‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شبانه روز را نقل می‌کند، سیره ایشان را در زمان انجام طواف‌های مستحب و تعداد طواف در هر زمان را گزارش می‌دهد. در روایت دیگری درباره امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) چنین آمده است که آن دو بزرگوار پس از نماز عصر «... طافا أسبوعاً و صلیا رکعتین...»^۱.

از ظاهر روایت بر می‌آید که این طواف مستحب بوده است. نکته‌ای که در بخش بعدی این روایت مورد توجه است، اینکه راوی می‌گوید: «وَمَا رَأَيْتُهَا مَرًّا بِالرُّكْنِ الَّذِي يَلِي الْحَجْرَ مِنْ جَانِبِ الْحِجْرِ إِلَّا اسْتَلَّاهُ»؛ «هر زمان که این دو امام به رکن یمانی می‌رسیدند، آن را استلام می‌کردند».

در معنای این تعبیر دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه مراد این است که هر وقت آن دو امام را در طواف می‌دیدم؛ همیشه این رکن را استلام می‌نمودند که در این صورت، این روایت شاهدی برای بحث ماست؛ زیرا دلالت بر کثرت طواف این دو امام دارد؛ ولی اگر مراد این باشد که آن حضرات در هر شوط از همان طوافی که در ابتدای روایت ذکر شد، رکن یمانی را استلام می‌کردند، این روایت دیگر دلالت بر کثرت طواف نمی‌کند.^۲

۱. الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۲. و اما بخش دیگری از ادامه همین روایت نیز قابل تأمل است؛ چراکه در پایان روایت، ابومعویه دهنی که روایت را از ابوسعید نقل می‌کند، می‌گوید: از ابوسعید پرسیدم: «فَلَعَلَّه بَقِيَ عَلَيْهَا بَقِيَّةٌ مِنْ أَسْبُوعِ قَطْعَتِهِ الصَّلَاةُ؟»؛ «شاید طوافی که انجام دادند، باقی‌مانده طوافی بوده که قبل از نماز عصر انجام می‌دادند و برگزاری نماز عصر آن را قطع کرده بود و پس از نماز ادامه آن را انجام داده‌اند؟» ابوسعید جواب داد: نه این‌طور نبوده، بلکه حسنین (علیهم السلام) بعد از نماز عصر هفت شوط طواف کردند. حال سؤال این است که وجه سؤال راوی در این مورد چه بوده است؟

آنچه به ذهن می‌رسد این است که شخص سؤال‌کننده تصور می‌کرد که وجهی ندارد که بعد از نماز عصر این دو امام طواف کنند و شاید طوافی که انجام داده‌اند، باقی‌مانده از طواف واجبیه بوده که قبل از برپایی نماز انجام می‌دادند. بنابراین لازم دیده‌اند که پس از نماز آن را تکمیل کنند که ابوسعید جواب می‌دهد: خیر این‌گونه نبوده، بلکه یک طواف مستقل انجام شد. در این صورت این بخش روایت مؤیدی است برای ظهوری که در ابتدا بیان کردیم.

در روایتی دیگر که در دعائم الاسلام نقل شده، همین طواف حسنین علیهم السلام پس از عصر گزارش شده است: «أَمَّهَا طَافًا بَعْدَ الْعَصْرِ...»^۱.

طاووس فقیه در حالات امام سجاد علیه السلام در مکه نقل می‌کند: «رَأَيْتُهُ يَطُوفُ مِنَ الْمَشَاءِ إِلَى السَّحْرِ وَيَتَعَبَّدُ...»^۲. طبق این روایت، طواف حضرت از عشا تا سحر ادامه داشت.^۳ ابن ابی شیبہ کوفی روایتی را در کتاب المصنف خود از شخصی به نام عبدالملک نقل می‌کند: من چند روزی مجاور مکه بودم، درحالی که سعید بن جبیر و علی بن الحسین علیهم السلام نیز آنجا بودند: «فَطَافَ عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ ثَلَاثَةَ اسَابِيعٍ وَصَلَى لِكُلِّ اسْبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ...»^۴.

بر اساس این نقل، امام سجاد علیه السلام پشت سر هم، سه مرتبه، هفت دور طواف انجام دادند و پس از هر مرتبه - هفت شوط -، دو رکعت نماز می‌گزاردند.

۲. نماز خواندن در اماکن مختلف

جابر جعفی می‌گوید: «اعْتَمَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فِي رَجَبٍ فَكَانَ يُصَلِّي عِنْدَ الْكَعْبَةِ عَامَّةً لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ»^۵؛ «امام سجاد علیه السلام در عمره رجبیه‌ای که به جا آوردند، شب و روز کنار کعبه مشغول نماز بودند».

ابوحمزہ ثمالی نقل می‌کند: «رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ يُصَلِّي فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى وَ مَرَّةً عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى...»^۶. طبق این روایت، امام سجاد علیه السلام در ساحت کعبه ساعات طولانی مشغول نماز خواندن بودند؛

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. اگر بر فرض ساعت تقریبی عشاء را نه شب و ساعت تقریبی سحر را سه و نیم در نظر بگیریم، شش ساعت و نیم حضرت طواف می‌کردند حال خود ببینید در این مدت طولانی چند مرتبه طواف انجام می‌شود آن هم در زمان ایشان که شاید ازدحام در طواف به اندازه امروز نبوده است.

۴. المصنف، ج ۴، ص ۴۳۷.

۵. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۱.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

به طوری که گاهی روی پای راست و گاهی روی پای چپ تکیه می دادند. طاووس یمانی نیز نقل می کند: «مَرَرْتُ بِالْحِجْرِ فَإِذَا أَنَا بِشَخْصٍ رَاجِعٍ وَ سَاجِدٍ فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام...»^۱ با توجه به این نقل، حضرت سجاد علیه السلام در حجر اسماعیل مشغول خواندن نماز بودند.

بر اساس روایت دیگری از طاووس، امام سجاد علیه السلام در حجر اسماعیل زیر ناودان نماز می گزاردند: «يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَحْتَ الْمِيزَابِ»^۲.

همچنین درباره امام باقر علیه السلام نقل شده است که ایشان پس از طواف، وارد حجر اسماعیل شدند و دو رکعت نماز خواندند.^۳

ابوعباد عمران بن عطیه نیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که بعد از طواف، در حجر اسماعیل با پدرم نماز خواندیم.^۴

در روایتی از ابوبلال مکی آمده است که دیدم امام صادق علیه السلام بعد از طواف، بین در خانه خدا و حجرالاسود دو رکعت نماز خواندند.^۵ همین راوی در روایت دیگری نقل می کند که دیدم امام صادق علیه السلام وارد حجر اسماعیل شدند و با فاصله دو ذراع از خانه، زیر ناودان نماز خواندند.^۶

در روایت دیگری از همین راوی آمده است:

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِعَرَفَةَ أَتَى بِحَمْسِينَ نَوَاةً وَ كَانَ يُصَلِّي بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ صَلَّى مِائَةً رُكْعَةً بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ خَتَمَهَا بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْكُمْ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ هَاهُنَا فَقَالَ مَا شَهِدَ هَذَا الْمَوْضِعَ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ نَبِيٍّ إِلَّا صَلَّى هَذِهِ

۱. امالی، ص ۲۱۹.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۴.

۵. همان، ص ۱۹۴.

۶. همان، ص ۲۱۴.

الصَّلَاةُ^۱

در روز عرفه امام صادق علیه السلام را دیدم که پنجاه نیت نماز کرد؛ (یعنی پنجاه بار تکبیرة الاحرام به نیت نماز گفت) و آن نمازها را با سوره توحید اقامه می کرد و صد رکعت نماز با سوره توحید خواندند و در رکعت آخر آن آیه الکرسی خواندند. راوی می گوید از امام پرسیدم: فدای شما شوم، ندیدم احدی از شما اهل بیت علیهم السلام که در اینجا (عرفات) این نماز را به جا آورد. حضرت در جواب فرمودند: در این مکان هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیامده، الا اینکه این نماز را خوانده است.

بکر بن محمد ازدی نیز می گوید: امام صادق علیه السلام در رکن بیت (حجرالاسود) و حجر اسماعیل نماز خواندند.^۲

از ابان بن تغلب نقل شده است که امام صادق علیه السلام پس از خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه، چهار رکعت نماز نافله خواندند.^۳

راجع به امام کاظم علیه السلام آمده است: «صَلَّى أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ علیه السلام صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...»^۴ در این روایت آمده است که حضرت نماز شب خویش را در مسجدالحرام خواندند. همچنین شقیق یا همان ابراهیم بلخی نقل می کند که در سفر حجی حالات امام کاظم علیه السلام را زیر نظر داشتم. شبی دیدم که ایشان مدام در حال رکوع و سجود بودند و با حالت خشوع نماز می گزاردند.^۵

امام جواد علیه السلام در روز ترویه، هنگام زوال خورشید، شش رکعت نماز پشت مقام خواندند.^۶

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷۹.

۲. قرب الاسناد، ص ۳۹، ح ۱۲۷.

۳. الاستبصار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. قرب الاسناد، ص ۳۰۹.

۵. دلائل الامامه، ص ۳۱۹.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳. گریه و سجده

نقل شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع وارد مکه شدند، ناقه خویش را درب مسجد الحرام خوابانند و سپس داخل مسجد شده و از حجرالاسود شروع کرده آن را استلام نمودند؛ درحالی که «فاضت عیناه بالبكاء»^۱؛ «اشک، چشمان ایشان را پر کرده بود». راوی می گوید: در دعای شریف عرفه‌ای که از امام حسین علیه السلام نقل شده است، پس از اینکه حضرت مقداری از دعا را خواندند و به این جمله رسیدند: «وَأَذْرَأُ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»، دیدم که «رَفَعَ علیه السلام صَوْتَهُ وَبَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَعَيْنَاهُ قَاطِرَتَانِ كَأَنَّهَا مَزَادَتَانِ»^۲؛ «دیدگان مبارک حضرت اشک می ریخت؛ مانند دو مشک». در پایان همین دعا آمده است که عده‌ای جمع شده بودند تا دعای حضرت را بشنوند، صدای آنان هم همراه حضرت به گریه بلند شد: «ثُمَّ عَلَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالْبُكَاءِ مَعَهُ».

در آخر بحث طواف، روایتی از طاووس فقیه نقل کردیم که امام سجاد علیه السلام شبی از عشاء تا سحر طواف و عبادت می کرد. ایشان سه مرتبه جمله «ثُمَّ بَكِي» را بین دعا تکرار کرده‌اند.^۳ پس از اتمام دعا، «خَرَّ إِلَى الْأَرْضِ سَاجِدًا»، طاووس می گوید جلو رفتم و سر امام را بر دامن خود گذاشتم و من هم گریه می کردم به طوری که اشک‌هایم بر صورت حضرت می ریخت؛ سپس حضرت سر بلند کردند و فرمودند: «مَنْ ذَا الَّذِي أَشْغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ رَبِّي؟»؛ «چه کسی مرا از ادامه ذکرم بازداشت؟» عرض کردم ای پسر رسول خدا منم طاووس. این چه جزع و فزعی است که از شما می بینم و حال آنکه شما جدت رسول الله صلی الله علیه و آله و پدرت حسین بن علی علیه السلام، فرزند زهرا علیها السلام، اطهر علیه السلام، است. ما که گناه کار و مجرمیم باید چه کنیم؟ حضرت به او فرمودند: «اینکه پدر و مادرم که بوده‌اند را رها کن، خداوند بهشت را برای محسنین و دوزخ را برای مجرمین قرار داده است و روز

۱. البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲. البلدالامین و الدرع الحصین، ابراهیم بن علی عاملی (کفعمی)، ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۲۵۸.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۱.

قیامت نسب به درد انسان نمی خورد».

در روایت دیگری آمده است که ایشان در حجر اسماعیل پس از اینکه چند رکعت نماز خواندند به سجده رفتند و در سجده دعا خواندند.^۱

در نقل دیگری نیز چنین آمده است: «يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَحْتَ الْمِيزَابِ يَدْعُو وَيُكْبِي فِي دَعَائِهِ».^۲ جابر جعفی نیز می گوید در عمره رجبیه ای که امام انجام دادند شب و روز کنار کعبه در حال سجده بودند و این دعا از ایشان شنیده می شد: «عَظَّمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ».^۳

افلح غلام امام باقر علیه السلام می گوید: با ایشان به حج مشرف شدیم. با وارد شدن به مسجدالحرام، چشم آقا به بیت افتاد، «فَبَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ»^۴؛ «حضرت با صدای بلند گریه کردند». گریستن حضرت به حدی بود که می گوید جلو رفتم و به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم فدایتان، مردم شما را نگاه می کنند. اگر صدایتان را کمی پایین بیاورید بهتر است. ایشان در جواب فرمودند: «چرا گریه نکنم؟ شاید خدا با این حالت به من نظر کند و مرا مشمول رحمت خویش گرداند و در روز قیامت به سعادت نائل شوم».

در حالات امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان در مسجدالحرام با حالت سجده دعا می کردند و اشک می ریختند. «سمعته يقول ساجداً: سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا... ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ مِنَ الْبُكَاءِ كَأَنَّمَا غُمِسَ فِي الْمَاءِ».^۵ طبق این نقل، گریه امام به حدی بود که تمام صورت ایشان از اشک خیس می شد.

عبدالحمید بن ابی العلاء می گوید: «به مسجدالحرام رفتم و یکی از موالی امام صادق علیه السلام را دیدم. جلو آمدم تا از او راجع به امام صادق علیه السلام سؤال کنم، که «فَإِذَا أَنَا

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. مصباح المتبهد، ج ۲، ص ۸۰۱.

۴. همان، ص ۱۱۷.

۵. قرب الاسناد، ص ۳۹، ح ۱۲۷.

بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَاجِدًا فَانْتَظَرْتُهُ طَوِيلًا فَطَالَ سُجُودُهُ عَلَيَّ فَقُمْتُ وَصَلَّيْتُ رَكَعَاتٍ وَانْصَرَفْتُ وَهُوَ بَعْدُ سَاجِدًا...^۱؛ «دیدم حضرت در حال سجده است پس زمان زیادی منتظر ماندم؛ ولی سجده ایشان طولانی شد. پس بلند شدم و چند رکعتی نماز خواندم و برگشتم؛ ولی هنوز ایشان در سجده بودند». از آن خدمتکار پرسیدم حضرت از کی در سجده است؟ او پاسخ داد قبل از اینکه تو به اینجا بیایی». ذریح می گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْكَعْبَةِ وَهُوَ سَاجِدٌ وَهُوَ يَقُولُ لَا يَرُدُّ غَضَبِكَ إِلَّا حِلْمُكَ...»^۲ بر اساس این روایت، امام صادق عليه السلام در کعبه و حالت سجده دعا می کردند.

در روایتی از ابراهیم بن ابی البلاد نقل شده است که ابوالحسن الاول عليه السلام (حضرت موسی بن جعفر عليه السلام)، شبی پس از نماز، در مسجد الحرام به سجده رفتند.^۳ همین روایت درباره امام رضا عليه السلام نقل شده است که ایشان پس از نماز شب و خواندن نماز صبح، به جای اینکه بخوابند به سجده رفتند.^۴ همچنین شقیق در روایتی درباره امام کاظم عليه السلام چنین می گوید:

وَهُوَ يُصَلِّي بِخُشُوعٍ وَ أَيْنٍ وَ بُكَاءٍ وَ يُرْتَلُ الْقُرْآنُ تَرْتِيلًا فَكَلَّمَا مَرَّتْ آيَةٌ فِيهَا وَعْدٌ وَ وَعِيدٌ رَدَدَهَا عَلَى نَفْسِهِ وَ دُمُوعُهُ تَجْرِي عَلَى خَدَّهِ حَتَّى إِذَا دَنَا الْفَجْرُ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ يُسَبِّحُ رَبَّهُ وَ يُقَدِّسُهُ.^۵

نماز حضرت در نزدیک بیت، با حالت خضوع و ناله و گریه بود و قرآن خواندن

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۱۰.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۴۴۸؛ تهذیب الاحکام (خرسان)، ج ۲، ص ۱۳۷. روایتی که در مورد امام کاظم عليه السلام نقل شده است، در بین کتب قدما تنها در قرب الاسناد ذکر شده است؛ ولی روایت دوم هم در الکافی و هم در تهذیب نقل شده؛ با توجه به اینکه طریق این دو نقل تا ابراهیم بن ابی البلاد، با هم متفاوت است و ابراهیم از اصحاب هر دو امام بوده، شاید بتوان گفت که این عمل درباره هر دو امام به وسیله او نقل شده است. شاید هم راوی بعد از او با شنیدن کلمه ابوالحسن خود کلمه الرضا را به گمان اینکه منظور از ابوالحسن، امام رضا بوده‌اند جایگزین آن کرده باشد و یا اینکه با گمان خود کلمه الاول را به ابوالحسن اضافه کرده است.

۵. دلائل الامامه، ص ۳۱۹.

ایشان همراه با ترتیل و اشک ریختن بود. حضرت هنگام نزدیک شدن وقت نماز صبح شروع به تسبیح و تقدیس خداوند کردند.

۴. نگاه کردن به کعبه

نگاه کردن به کعبه، از عباداتی است که حاجی می تواند به راحتی از ثواب آن بهره مند شود. در این بحث ابتدا ثابت می کنیم که نگرستن به کعبه عبادت است، سپس از نظر سیره بررسی می کنیم.

طبق روایاتی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است نگاه کردن به کعبه، عبادت است. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»^۱.

همچنین روایاتی بر این مطلب دلالت می کند که با نگرستن به کعبه، ثواب مترتب می شود. ما می دانیم که ترتب ثواب بر امری عبادی معقول است نه غیر عبادی؛ مانند روایت سیف تمار از امام صادق علیه السلام:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا.^۲

کسی که به کعبه نگاه کند، تا زمانی که از آن روی برگردانده، برای او حسنه نوشته و بدی هایش پاک می شود.

همچنین در روایتی آمده است: «از ۱۲۰ رحمتی که خدا بر کعبه نازل می کند، ۲۰ رحمت برای ناظرین به کعبه است»^۳.

بنابر آنچه بیان شد، نظر به کعبه عبادتی است که آثار عبادت از قبیل ثواب و بخشایش گناهان بر آن مترتب است. در مرحله بعد، این عبادت در سیره معصومین علیهم السلام مورد بحث قرار می گیرد.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰؛ الامالی، ص ۴۵۵؛ مناقب، ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۳. همان.

در حدیثی از زراره چنین نقل شده است:

كُنْتُ قَاعِدًا إِلَى جَنْبِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ مُحْتَبٌ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّ النَّظَرَ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ.^۱

امام باقر علیه السلام، مقابل کعبه به حالت جمع کردن زانوها در شکم نشسته بودند و این جمله را فرمودند: «نگاه کردن به کعبه عبادت است».

۵. انجام دادن اعمال نیابتی برای دیگران

نیابت از دیگران خود عبادتی است که حاجی یا معتمر می‌تواند در ایام حضور در این سرزمین انجام دهد. البته ما نیابت در حج، اعمال و نیز شرایط آن را مطرح نمی‌کنیم؛ زیرا علاوه بر اینکه این مسائل صبغه فقهی دارد، در برخی موارد بر انسان واجب است؛ مثل موردی که اجرت بر نیابت بگیرد. البته در مواردی که در عمل اهل بیت علیهم السلام اصل نیابت گرفتن و یا انجام عمل نیابتی ذکر شده باشد آن را نقل می‌کنیم تا درباره اصل نیابت در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز شواهدی داشته باشیم.

آنچه در این مبحث بیشتر مورد دقت قرار می‌گیرد، اولاً نیابت تبرعی است؛ ثانیاً نیابت در طواف یا نماز یا انجام عمره مجدد. پس این موارد را در سیره معصومین علیهم السلام بررسی می‌کنیم تا ببینیم در سیره ایشان، مواردی از این‌گونه نیابت‌ها و یا توصیه‌ای در این‌باره نقل شده است یا نه. امام صادق علیه السلام به داوود رقی برای رفع مشککش چنین سفارش کردند:

إِذَا صَرْتَ بِمَكَّةَ فَطُفُّ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ طَوَافًا وَ صَلَّى عَنْهُ رُكْعَتَيْنِ وَ طُفُّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ طَوَافًا وَ صَلَّى عَنْهُ رُكْعَتَيْنِ وَ طُفُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ طَوَافًا وَ صَلَّى عَنْهُ رُكْعَتَيْنِ وَ طُفُّ عَنْ أَمِينَةَ أُمِّ مُحَمَّدٍ طَوَافًا وَ صَلَّى عَنْهَا رُكْعَتَيْنِ وَ طُفُّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوَافًا وَ صَلَّى عَنْهَا رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.^۲

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۵۴۴؛ من لایحضره الفقیه، ۲، ص ۵۲۰.

در این روایت، امام صادق علیه السلام داوود را به انجام طواف نیابتی و نماز آن به نیابت از سه مرد و دو زن ترغیب می‌نماید؛ نیابت از عبدالمطلب و ابوطالب و عبدالله علیه السلام (جد، عمو و پدر پیامبر صلی الله علیه و آله) و نیابت از آمنه و فاطمه بنت اسد علیهما السلام (مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر امیرمؤمنان علیه السلام).

طبق این روایت و روایات دیگری که درباره نیابت از کسانی که در مکه حضور ندارند، معلوم می‌شود که نیابت مطلوب اهل بیت علیهم السلام بوده است. بنابراین مرحوم حر عاملی در وسائل، در ابواب طواف، نام یکی از ابواب را با چنین عنوانی آورده است: «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الطَّوَّافِ عَنِ الْحَاضِرِ بِمَكَّةَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهِ عِلَّةٌ وَ اسْتِحْبَابِ الطَّوَّافِ عَنِ الْعَائِبِ عَنْهَا حَيًّا وَ مَيِّتًا وَ صَلَاةِ الطَّوَّافِ عَنْهَا حَتَّى الْمَعْصُومِينَ علیهم السلام»^۱.

در روایت دیگری از موسی بن قاسم، طواف نیابتی از اهل بیت علیهم السلام مورد تأیید و تشویق واقع شده است. موسی بن قاسم می‌گوید: «به امام جواد علیه السلام عرضه داشتم می‌خواستم در مکه به نیابت از شما و پدرتان طواف انجام دهم که به من گفتند از جانب اوصیا نمی‌توان طواف انجام داد، حضرت فرمودند: «بَلْ طُفُّ مَا أَمْكَتَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ»^۲؛ «این گونه نیست که به تو گفته‌اند. بلکه هر قدر برایت مقدور است این کار را انجام بده». موسی بن قاسم می‌گوید: سه سال بعد به حضرت عرضه داشتم: من به گفته شما عمل نمودم و تا آنجا که می‌توانستم از جانب شما و پدرتان طواف انجام دادم. علاوه بر این، هر روزی که مکه بودم، به نیابت از یکی از شما اهل بیت علیهم السلام طواف انجام می‌دادم. روزی از پیامبر و روز دیگر از امیرمؤمنان علیه السلام و... گاهی هم به نیابت از مادرتان زهرا علیها السلام طواف انجام می‌دادم. امام جواد علیه السلام ضمن تأیید عمل او فرمودند: «اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۳؛ «طواف از مادرمان را زیاد انجام بده که افضل از دیگر طواف‌های نیابتی توست».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۹۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۳. همان.

چنان که در این روایت مشهود است، حضرت نه تنها طواف نیابتی از اوصیا را نهی نکردند، بلکه به انجام بیشتر این عمل توصیه نمودند؛ به خصوص طواف نیابتی از مادرشان فاطمه علیها السلام.

همچنین روایات فراوانی نقل شده است که اهل بیت علیهم السلام، انجام دادن طواف و حتی اعمال را از جانب دیگران تأیید و توصیه کرده‌اند و فرموده‌اند که دیگران را در این عمل خود شریک کنید که ثواب آن، بدون نقص هم برای انجام دهنده ثبت می‌شود و هم برای منوب عنه. همچنین در این روایات آمده است که تفاوتی ندارد که آن عمل نیابتی مستحب، از جانب یک نفر نیت شود یا هزاران نفر.^۱

روایاتی که تاکنون ذکر شده، سیره اهل بیت علیهم السلام را در تأیید و تشویق به این کار اثبات می‌کند؛ ولی دلالت بر انجام نیابت از خود ایشان و یا نایب گرفتن ایشان برای خودشان یا کس دیگر ندارد. تنها روایاتی که در این زمینه یافتیم عبارت‌اند از:

مرحوم کلینی در روایتی از عبدالله بن سنان نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام به شخصی سی دینار دادند تا به نیابت از فرزندش اسماعیل حج انجام دهد و برای او شرط‌هایی هم گذاشتند».^۲

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام برای حج نیابتی از فرزندش اسماعیل کسی را اجیر کردند. در این روایت نقل نشده است که این حج نیابتی حجة الاسلام بوده و یا حج مستحبی.

محمد بن عیسی یقطینی نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام بسته‌هایی از لباس و غلامان و هزار دینار برای من فرستاد تا با آن هزار دینار من و برادرم موسی بن عبید و یونس بن عبدالرحمان هرکدام جداگانه به نیابت از امام رضا علیه السلام حج انجام دهیم و ما آن هزار

۱. رک: الکافی، ج ۴، صص ۳۱۵ - ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۲.

دینار را میان سه نفرمان به طور مساوی تقسیم کردیم.^۱
 مرحوم قطب‌الدین راوندی در کتاب «الخرائج والجرائح» از ابامحمد دعلجی روایتی نقل می‌کند که پولی را دریافت کرد تا از جانب امام زمان علیه السلام حج انجام دهد. در این روایت این جمله آمده است: «وَكَانَ ذَلِكَ عَادَةَ الشَّيْعَةِ وَقَتِيذًا...»^۲
 از این تعبیر استفاده می‌شود که نیابت از جانب امام معصوم، عادت شیعه بوده است و به نظر می‌رسد که این سیره شیعه نشئت گرفته از عمل و گفتار ائمه شیعه می‌باشد.

ختم کلام در این باب، روایتی است که علی بن عبدالله الحسنی، از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند: حضرت در جلسه‌ای که متوکل عباسی حضور داشت و بحثی درباره ایمان ابوطالب مطرح شد، در بخشی از سخنانشان فرمودند:

فَكَانَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُحُجُّ عَنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى مَضَى وَ وَصَّى الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِيَّيْ أَنْ يُظْهَرَ الْقَائِمُ أَمْرَهُ.^۳

بر اساس این کلام حضرت، امام علی علیه السلام از جانب پدر و مادر خود و پدر پیامبر صلى الله عليه وآله حج انجام می‌دادند و همین توصیه را به حسنین علیهما السلام کردند و هر امامی از اهل بیت علیهم السلام همین کار را انجام می‌دهد تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

نکته پایانی اینکه در هیچ کدام از روایاتی که درباره سیره مطرح شد، انجام طواف نیابتی از اهل بیت علیهم السلام گزارش نشده است که شاید با قیاس اولویت، بتوان چنین استنباط کرد که چون آن بزرگواران حج نیابتی انجام می‌دادند، به طریق اولی طواف نیابتی نیز انجام می‌دادند.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۴۰.

۲. الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله (قطب راوندی)، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. حلیة الابرار، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۶، ص ۴۶.

۶. روزه و اعتکاف در ایام حج

اعتکاف عملی عبادی است که در مسجد و همراه با روزه گرفتن انجام می‌شود. حال بهترین مکان دنیا از جهت فضیلت برای این عمل عبادی، مسجدالحرام است؛ همان طور که در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «لَا يَصْلُحُ الْإِعْتِكَافُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ وَ يَصُومُ مَا دَامَ مُعْتَكِفًا»^۱. اعتکاف در مسجدالحرام، تنها در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است. ابن عباس نقل می‌کند: «كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ هُوَ مُعْتَكِفٌ وَ هُوَ يَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ...»^۲.

البته باید در پایان این مقام، این نکته را متذکر شویم که عبادات مقارن با حج، منحصر به موارد فوق نیستند؛ مانند قرآن خواندن که در روایات، تأکید زیادی به قرائت قرآن و تلاش برای یک ختم قرآن در مکه یا مدینه شده است. یا تسبیح و ذکر و موارد دیگر؛ ولی ما فقط مواردی را در اینجا ذکر کردیم که سیره بر آن یافتیم یا حداقل به عنوان رفتار یکی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

مقام دوم: سیره معصومین علیهم السلام در توجه به مشاعر و مشاهد مشرفه در حج

یکی از مواردی که در سیره اهل بیت علیهم السلام زیاد مشاهده می‌شود، توجه آن بزرگواران به مشاعر در حج می‌باشد. مشاعر، جمع شعر و از ماده (ش ع ر) می‌باشد و در لغت به معنای مکان یا زمان آگاهی پیدا کردن دقیق از امری است. شاید هم مصدر میمی، به معنای آگاهی پیدا کردن دقیق باشد و در اصطلاح به مکان‌هایی اطلاق می‌شود که شعائر الهی در آن وجود دارد.^۳

۱. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۱۹۰؛ الکافی، ج ۴، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. عدة الداعی، ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۱۹۲؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۴۴۲.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۶، ص ۷۷؛ معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۴.

روایت در این زمینه بسیار زیاد است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. توجه به رکنین

حضرت علی (علیه السلام) درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «آن حضرت قبل از طواف ابتدا حجر را استلام و سپس طواف را آغاز می‌کردند».^۱ استلام حجر برای پیامبر به حدی اهمیت داشته که حتی اگر سواره بودند، با عصای خود حجر را استلام می‌کردند. امام صادق فرمودند: «طَافَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ وَ جَعَلَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ بِمِخْجِنِهِ وَ يُقْبَلُ الْمُحْجِنَ».^۲

استلام حجر و رکن یمانی به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همچنین استلام کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عصا، به طرق مختلف بسیار نقل شده است؛ چنان‌که در مقام اول، بحث طواف آمد که ابن سعد در «طبقات» و ابن عساکر در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» از ابوسعید این روایت را نقل می‌کنند: «امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، پس از آنکه نماز عصر تمام شد و قبل از انجام طواف، ابتدا آمدند و حجرالاسود را استلام کردند؛ سپس طواف را انجام داده و نماز طواف خواندند: «ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ طَافًا...». او اضافه می‌کند که این دو بزرگوار در هر شوط از طواف، رکن یمانی و حجرالاسود را استلام می‌کردند.^۳

درباره امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت پس از انجام طواف «أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ»^۴ آمدند و حجر را استلام کردند. در روایت دیگری آمده است: «رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَلْتَزِمُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ».^۵ عبارت يلتزم حاکی از توجه خاص حضرت به این موضع است.

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۴. المصنف، ج ۴، ص ۴۳۷.

۵. همان، ص ۴۰۵.

امام باقر علیه السلام در این باره از پدرش علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ وَالْبَيْتَ ثُمَّ يُقَبِّلُهُمَا وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَيْهِمَا وَرَأَيْتُ أَبِي يَفْعَلُهُ.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله تنها حجر الاسود و رکن یمانی را استلام می کردند و سپس آن دو را می بوسیدند و گونه بر آن می گزاردند و دیدم که پدرم - علی بن الحسین - نیز چنین می کنند.

بر اساس این روایت، هم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم امام سجاد علیه السلام رکنین را استلام می کردند، می بوسیدند و گونه بر آن می گذاشتند. علاوه بر آنچه گذشت، در جریانی که راجع به هشام بن عبدالملک و امام سجاد علیه السلام و شعر فرزددق در مکه نقل شده، آمده است که امام علیه السلام در حین طواف، وقتی به حجرالاسود رسیدند، مردم راه را برای حضرت باز کردند تا ایشان حجر را استلام کنند.^۲ اشاره به این نکته نیز خالی از لطف نیست که معصومین علیهم السلام، طواف را قطع کرده و رکن یمانی یا حجرالاسود را استلام می نمودند که حاکی از اهمیت این مکانها و مشاعر نزد آن بزرگواران بوده است و ما روایات آن را در بحث اعمال و مناسک حج ذکر کردیم.

ابوالربیع می گوید: «سالی همراه امام باقر علیه السلام به حج رفته بودیم. همان سال، هشام بن عبدالملک نیز به حج آمده بود که یکی از همراهان او، نافع مولی عمر بن الخطاب بود: «فَنَظَرَ نَافِعٌ^۳ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَقَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ...».^۴ بنابراین امام باقر علیه السلام در رکن بیت (حجرالاسود) حضور داشتند و مردم اطراف ایشان را گرفته بودند؛ به طوری که باعث ازدحام در آن قسمت شده بود؛ از این رو نافع از هشام می پرسد: «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَ عَلَيْهِ النَّاسُ؟» «این شخصی که مردم اطراف او ازدحام کرده اند کیست؟».

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲. الاختصاص، ص ۱۹۱؛ امالی المرتضی، ج ۱، ص ۶۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۶۹.

۳. بنا به گفته مرحوم مجلسی، نافع از دیلمیان و تابعان در مدینه بوده و مورد وثوق اهل سنت است و از او روایات زیادی نقل می کنند. ایشان می فرماید: «نافع ناصبی و از معاندان اهل بیت علیهم السلام بوده است».

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۲.

از این روایت متوجه می‌شویم که امام علیه السلام، آنجا را برای مراجعات مردم انتخاب کرده بودند. حال دلیل اینکه امام آنجا با مردم ارتباط داشتند نه جایی دورتر از حجر و مطاف چیست؟ شاید بتوان گفت حضرات معصومین علیهم السلام، با این کار، نوعی حرکت سیاسی انجام می‌دادند تا به برخی از خلفا و مدعیان علم، جایگاه خود را نزد مردم نشان دهند. امام صادق علیه السلام هر زمان مقابل حجرالاسود قرار می‌گرفتند، می‌فرمودند: «اللَّهُ أَكْبَرُ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱.

تکبیر گفتن مقابل حجر و از رسول خدا یاد کردن، نوعی توجه خاص به این رکن است. در روایتی آمده است که امام کاظم علیه السلام از داخل بیت نزد رکن یمانی آمدند و خود را به آن چسبانند و آنجا دعا کردند.^۲

در حالات امام جواد علیه السلام در هنگام وداع با بیت آمده است که ایشان: «أَتَى الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَكَبَّلَهُ وَ مَسَّحَهُ»^۳ که حاکی از توجه خاص ایشان به رکن اسود بوده است.

۲. توجه به ملتزم

از جمله مکان‌هایی که اهل بیت علیهم السلام در آنجا مشغول دعا می‌شدند، ملتزم است که امام سجاده علیه السلام وقتی نزد آن می‌رفتند، دعا می‌کردند.

این مطلب در روایتی از ابان درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۴ باید به این نکته توجه داشت که وقتی معصوم از بین اماکن مسجدالحرام، مکان خاصی را برای دعا کردن انتخاب می‌کند، نشانگر اهمیت آن موضع نزد ایشان است؛ علاوه بر این، انتخاب مکانی خاص از طرف امام علیه السلام، ارشادی برای دیگران به منظور انتخاب مواضع دعا است.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۸۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱.

در روایتی از حبابه‌الوالیه نقل شده است:

رَأَيْتُ رَجُلًا بِمَكَّةَ أَصِيلاً بِالْمُلْتَزِمِ أَوْ بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجْرِ عَلَى صَعْدَةٍ مِنَ الْأَرْضِ ... وَقَدْ
صَاعَدَ كَفَّهُ وَطَرَفَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ وَيَدْعُو...^۱

مردی را هنگام عصر در ملتزم یا ما بین در خانه خدا و حجرالاسود دیدم که بر گوشه‌ای از زمین نشسته بود؛ درحالی که دست‌ها و چشم‌ها را به آسمان بلند کرده و دعا می‌کرد.

بر اساس این روایت، امام باقر (علیه السلام) در ملتزم حضور داشتند و دعا می‌کردند که نشانگر اهمیت آن مکان بوده است؛ چنان‌که در ادامه روایت آمده است، ایشان در همین موضع، به پرسش‌های مردم پاسخ می‌دادند.

۳. توجه به مستجار

معاویه بن عمار می‌گوید: وقتی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) داخل خانه خدا شدند: «...»

فَأَسْتَقْبَلَ الْحَائِطَ بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَالْغُرْبِيِّ فَرَفَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَدَعَا...^۲

مرحوم مجلسی در «مرآة» می‌فرماید: «شاید منظور از رکن بین رکن یمانی و غربی، همان مستجار از داخل بیت باشد».^۳

امام جواد (علیه السلام) هنگام وداع در شوط آخر طواف، نزد مستجار آمدند و پیراهن بالا زده خود را به آن چسباندند.^۴

محمد بن عثمان از نواب اربعه، می‌گوید: «امام زمان (علیه السلام) را دیدم درحالی که: «مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكُعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ...»^۵؛ «آن بزرگوار آن قسمت را برای دعا انتخاب کرده بودند» که

۱. مناقب، ج ۴، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۹.

۳. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۸۱.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

حاکی از توجه ایشان به این مکان است.

باید توجه داشت که ورود برخی از معصومین علیهم السلام به کعبه، نشانگر اهمیت دادن آن بزرگواران به خانه خداست. کما اینکه دخول به کعبه، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی و امام باقر علیهما السلام نقل شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «كُنْتُ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي الْكَعْبَةَ»^۱.

۴. توجه داشتن به مقام ابراهیم علیه السلام

مرحوم کلینی در کافی از زراره نقل می کند: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که آیا جدتان حسین علیه السلام را درک کرده اید؟ ایشان ضمن پاسخ مثبتی که می دهند، خاطره ای را از حضور امام در مکه نقل می کند:

در مسجدالحرام با جدم امام حسین علیه السلام نشسته بودیم که سیلی آمد و وارد مسجد شد، مردم اطراف مقام جمع شدند و فریاد می زدند که سیل مقام را برد. در این حال، امام به شخصی فرمودند این ندا را بدهد: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلِمًا لَمْ يَكُنْ لِيَدُوبَ بِهِ»^۲. همان طور که از این نقل استفاده می شود، امام علیه السلام توجه مردم را به مقام ابراهیم جلب می کنند و می فرمایند: این نشانه ای است که خداوند قرار داده است.

۵. توجه به آب زمزم و نوشیدن از آن و توجه دادن به سرگذشت تاریخی آن

در بحث جایگاه دعا در حج اهل بیت علیهم السلام، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام نوشیدن آب زمزم ذکر کردیم. علاوه بر این امام صادق علیه السلام فرمودند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهشان به زمزم افتاد، فرمودند: «لَوْ لَا أَنِّي أَشُقُّ عَلَى أُمَّتِي لَأَخَذْتُ مِنْهُ ذُنُوبًا أَوْ ذُنُوبَيْنِ»^۳؛ «اگر برای امتم موجب مشقت نمی شد، همانا یک یا دو دلو بزرگ از آن برمی داشتم». بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله برای زمزم و نوشیدن آن، اهمیت قائل بودند. در روایتی که در «دعائم الاسلام» نقل شده، آمده

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۴۳۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۴.

است که حسنین علیهم السلام، بعد از طواف از آب زمزم نوشیدند: «أَتَمُّهَا طَافًا بَعْدَ الْعَصْرِ وَ شَرِبًا مِنْ زَمْزَمَ قَائِمِينَ»^۱.

علی بن مهزیار می گوید:

دیدم امام جواد علیه السلام، طواف نساء و نماز آن را انجام داد و سپس به سمت چاه زمزم رفته و با دلو از آن آب کشیدند و از آن نوشیدند و مقداری را به بدن خود ریختند و دو بار حضرت سر انداخته و داخل چاه را نظر کردند.

بر همین اساس، برخی از فقها قائل به استحباب اطلاع بر چاه زمزم شده‌اند.^۲ سپس در ادامه روایت آمده است که سال بعد هم، کسانی که در حج همراه ایشان بودند گفتند که امام همین کار را انجام دادند.^۳

۶. توجه به حرمت حرم و حفظ احترام آن

محدوده حرم امن الهی، خود یکی از مکان‌های مهم و دارای احکام خاص است. در مباحث قبلی، غسل کردن قبل از ورود به حرم، پای برهنه وارد حرم شدن و با آرامش و وقار و حالت تضرع، داخل محدوده حرم رفتن، در سیره اهل بیت علیهم السلام مطرح شد که نشانگر توجه خاص و احترام ویژه معصومین علیهم السلام به این محدوده مکه است. در اینجا موارد دیگری را مطرح می‌کنیم که حاکی از توجه خاص آن بزرگواران به حرم امن الهی می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فتح مکه فرمودند: «به کسی آزار نرسانید؛ مگر اینکه در مقام مبارزه با شما برآید یا کسی را نکشید؛ (مگر تعدادی که استثنا شده بودند)»^۴.

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله حاکی از تلاش برای حفظ حرمت مکه است. همچنین نزول

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۶۵.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۴. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۲۳.

آیات برائت و جلوگیری از نزدیک شدن مشرکان به مکه و حرمت ورود آنها به حرم الهی، حفظ حرمت حرم را نشان می دهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام كَانَ يَتَّقِي الطَّاقَةَ مِنَ الْعُشْبِ يَنْتُمُّهَا مِنَ الْحَرَمِ قَالَ وَرَأَيْتُهُ قَدْ نُتِفَ طَاقَةً وَهُوَ يَطْلُبُ أَنْ يُعِيدَهَا مَكَانَهَا.^۱

امام سجاد علیه السلام پرهیز می کردند از اینکه ساقه گیاهی را از حرم بکنند و دیدم که ایشان ساقه ای را که کنده شده بود می خواست به جای اولش برگرداند.

فصل سوم:

اهل بیت علیهم السلام و بعد اجتماعی حج

مقدمه

شایسته است مسلمانی که به حج مشرف می‌شود، به همه ابعاد آن توجه کند. حج، علاوه بر اینکه در جنبه فردی، ظرفیت دارد انسان را به تکامل برساند، عبادتی اجتماعی نیز محسوب می‌شود. بنابراین شخص حج‌گزار نبایستی در این سفر عظیم، فقط متوجه خود باشد و به افراد پیرامون خود اعتنا نکند. ما با دقت در سیره ائمه علیهم السلام، متوجه می‌شویم که نکات اجتماعی که ایشان در این سفر به آن توجه می‌کنند، بسیار مهم و در پیشبرد جامعه اسلامی به سمت کمال، تأثیر فراوان داشته است. از طرفی ایام حج، زمینه بسیار مساعدی است تا مسلمانان با سیره و اخلاق و فضایل والای اهل بیت علیهم السلام در بعد اجتماعی نیز آشنا شوند.

گفتار اول: همراهان در سفر حج

یکی از مواردی که در سفر، به خصوص سفر حج، مورد تأکید و توجه اهل بیت علیهم السلام بوده است، داشتن همسفر و نهی از مسافرت انفرادی است. به حدی که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مسافری که تنها سفر می‌کند، مورد لعن رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته است».^۱ در این زمینه

۱. «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ الْأَكْبَلِ زَادَهُ وَحَدَهُ وَ الرَّأْيِبِ فِي الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ»؛ الخصال، ج ۱، ص ۹۳.

روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است که برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ: فِي وَصِيَّتِهِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع) يَا عَلِيُّ لَا تَخْرُجَ فِي سَفَرٍ وَحَدَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَالْإِثْنَانِ غَاوِيَانِ وَالثَّلَاثَةُ نَفَرٌ وَرَوَى بَعْضُهُمْ سَفَرًا.^۱

امام سجاد (ع) فرمودند که پیامبر (ص) در وصیتش به علی (ع) فرمودند: «تنهایی به سفر نرو؛ چرا که شیطان همراه تو می‌شود و شیطان از دو نفر همسفر دورتر است تا اینکه انسان تنها باشد. یا علی انسان زمانی که به تنهایی مسافرت کند؛ گمراه است و دو نفر اگر با هم مسافرت کنند، نیز گمراهند و اگر سه نفری مسافرت کنند، سفر حقیقی است».

اسماعیل بن جابر می‌گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَكَّةَ إِذْ جَاءَهُ رَسُولٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ مَنْ صَحْبِكَ فَقَالَ مَا صَحَبْتُ أَحَدًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَمَا لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ لِأَحْسَنْتُ أَدَبَكَ ثُمَّ قَالَ وَاحِدٌ شَيْطَانٌ وَاثْنَانِ شَيْطَانَانِ وَثَلَاثَةٌ صَحْبٌ وَأَرْبَعَةٌ رُفَقَاءٌ.^۲

همراه با امام صادق (ع) در مکه بودم که پیکی از مدینه آمد. امام از او سؤال فرمود: «با چه کسی در سفر همراه بودی؟» او جواب داد: تنها آمده‌ام و کسی همراه من نبود. حضرت به او فرمودند: «اگر پیش از خروجت از مدینه تو را دیده بودم تو را ادب می‌کردم^۳ که این گونه مسافرت نکنی». سپس حضرت فرمودند: «سفر یک نفری

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. این تفسیر از این فراز روایت برگرفته از کلام مرحوم مجلسی در مرآه در ذیل روایت فوق است که البته ایشان احتمال دیگری هم داده که مراد این باشد اگر قبل از این تو را از مسافرت تنهایی نهی کرده بودم، و این کار را مثل الآن مرتکب شده بودی؛ همانا تو را ادب می‌کردم. که این تفسیر با توجه به معنای تقدمت الیک است که طبق گفته فیروز آبادی به معنای امر کردن به کاری است. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۸۴. مرحوم مولی صالح مازندرانی در ترجمه این فقره چنین می‌گوید: اگر من بر تو وارد شده بودم، همانا تو را می‌زدم تا ادب شوی؛ به جهت تنهایی مسافرت کردن و لکن چون تو بر ما وارد شدی و مهمان ما هستی و زائر بیت‌الله الحرام؛ لذا تو را با ضرب ادب نمی‌کنم. شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

شیطان است و دو نفری دو شیطان است و سه نفری همراهی است و چهار نفری رفاقت است.»

مرحوم مجلسی در «مرآت» از قول جزری نقل می‌کند: «این روایت، حث و تشویق برای داشتن همراه در سفر است.» سپس ایشان می‌فرماید: «ممکن است مراد این باشد که شیطان بر مسافر تنها یا دو نفره، مستولی شده و آنها را وسوسه می‌کند.»^۱

مرحوم مازندرانی در شرح کافی در توضیح این روایت می‌گوید: تعبیر شیطان از سفر تنهایی به این جهت است که چنین سفری تمرد و دوری از خداست؛ چراکه انسان با این حالت خود را در ضرر و هلاکت و وحشت قرار می‌دهد و اگر مُرد، کسی نیست که او را کفن و دفن کند و خبر وفاتش را به اهله برساند تا امر ارت و ازدواج اهله تسهیل شود.^۲

همچنین در روایتی از رسول الله (ص) از کسی که تنها سفر کند به شرالناس تعبیر شده است.^۳ علاوه بر داشتن همسفر، اهل بیت (علیهم السلام)، به انتخاب آن نیز توجه داشته‌اند و در روایاتی، به ویژگی‌های همسفر مناسب اشاره نموده‌اند. از جمله اینکه دارای خلق خوش، روحیه رفیق و مدارا و سخاوت باشد.^۴

پس از بیان این مقدمه، بررسی می‌کنیم که آیا معصومین (علیهم السلام) در سفرها و به‌خصوص سفر حج، با کسانی همراه می‌شدند یا تنها به حج می‌رفتند؟ چه کسانی همراه ایشان در سفر حج بودند؟

۱. همراهی اصحاب با اهل بیت (علیهم السلام) در حج

درباره پیامبر اکرم (ص) واضح است که در سه عمره حدیبیه، عمره القضاء و جعرانه،

۱. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۸۴.

۲. شرح الکافی، محمد صالح بن احمد مازندرانی، ۱۳۸۲ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۴۰۴.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۳، ابواب آداب السفر، باب ۴۹ حسن الخلق و حسن الصحابه و سائر آداب السفر.

همراه با اصحاب بودند. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ وَمَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَزِيدٌ مِنْ أَلْفٍ رَجُلًا».^۱

بر اساس این نقل، در عمره حدیبیه بیش از هزار نفر همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. همچنین روایاتی که عمره القضاء را نقل می‌کند، حاکی از حضور تعداد زیادی از صحابه همراه حضرت است؛ زیرا در بسیاری از این روایات لفظ «و اصحابه» یا «مع اصحابه» وجود دارد. در عمره ایشان از جعرانه نیز عده زیادی ایشان را همراهی می‌کردند؛ چراکه این عمره پس از فتح مکه و پیروزی بر طائف بود و بی‌شک اصحاب متعددی در این سفر و جنگ، حضرت را همراهی می‌کردند.

درباره عمره تمتع و حج نیز، روایاتی در بخش‌های قبل نقل شده است که حضرت دستور دادند تا به همه اعلام کنند که امسال پیامبر عازم سفر حج است. در همین روایت آمده است که پس از این اعلام عمومی: «فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَأَهْلُ الْعَوَالِي وَالْأَعْرَابِ وَاجْتَمَعُوا لِحَجِّ رَسُولِ اللَّهِ».^۲

از همین فراز روایت استفاده می‌شود که عده زیادی حضرت را در این سفر همراهی کردند. تعبیر مقریزی از همراهان رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع این است: «معه أزواجه، و اهل بیته، و عامة المهاجرین و الأنصار و من شاء من قبائل العرب و أفناء».^۳

علامه امینی در کتاب «شریف الغدیر» اقوال مختلف در تعداد همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در این سفر ذکر می‌کند «۹۰۰۰۰ نفر، ۱۱۴۰۰۰ نفر، ۱۲۰۰۰۰ نفر، ۱۲۴۰۰۰ نفر» و برخی هم بیش از این ذکر کرده‌اند.^۴ همچنین تعداد حاضران در واقعه غدیر، خود حاکی از حضور فراوان مردم در حجة الوداع و همراهی آنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۳. امتاع الاسماء، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۲.

درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که در سفرشان به حج، همراه کاروانی بودند که عثمان بن عفان نیز در آن حضور داشت. در روایت آمده است: یکی از عوامل عثمان، زودتر از آنها به منزلگاه عروض، - ما بین مکه و مدینه - رفت و آنجا مردی شامی را دید که یک باز شکاری همراه دارد. پس آن را از شامی عاریه گرفت و تعدادی کبک نر شکار کرد و زمانی که عثمان و همراهانش رسیدند آن را پخت و جلوی آنها گذاشت. عده‌ای گفتند: «قال بعضهم: حتى يجيء علي بن أبي طالب!»؛ «ما از آن نمی‌خوریم تا اینکه علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) برسد».

وقتی حضرت رسیدند و مشاهده کردند که غذای شکار شده را برای خوردن مهیا کردند، فرمودند ما از آن نمی‌خوریم...^۱

روایت فوق، نشان می‌دهد که حضرت علی (علیه السلام) در این سفر همراهانی از دوستان و اصحاب داشتند که عثمان نیز جزء همراهان امام بوده است. البته در روایت بعدی، این مطلب وضوح بیشتری دارد: «حجَّ عثمانُ بنُ عفان، فحجَّ عليَّ معه قال: فأتى عثمانُ بلحمٍ صيدٍ صاده حلال، فأكل منه ولم يأكل عليَّ».^۲

البته باید توجه داشت که همراهی حضرت با عثمان، به معنای تأیید او از جانب امام نیست. در موارد گوناگونی، وقتی راوی می‌خواهد واقعه‌ای را درباره یکی از معصومین (علیهم السلام) در سفر حج نقل کند، می‌گوید: «حججت مع فلان» و نام آن معصوم را می‌برد. این مطلب نشان می‌دهد که با اهل بیت (علیهم السلام)، اصحابی بوده‌اند که ایشان را همراهی می‌کردند که برای نمونه برخی از آن عبارات را نقل می‌کنیم:

ابراهیم بن علی از پدرش نقل می‌کند: «حججت مع علي بن الحسين».^۳

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۷، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۵؛ الغدير، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۳، ص ۲۷۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۴.

سعید بن مسیب در روایتی چنین می‌گوید: «كَانَ الْقُرَاءُ لَا يُجْبُونَ حَتَّى يَحْجَّ رَيْنُ الْعَابِدِينَ (علیهم السلام) وَ كَانَ يَتَّخِذُهُمُ السَّوِيقَ الْحُلُوَّ وَالْحَامِضَ».^۱ طبق این بیان، گروهی از همراهان امام سجاد (علیهم السلام) در حج، قاریان قرآن بودند و امام برای آنها شربت‌های (نوشیدنی‌های) شیرین و ترش درست می‌کردند. همین راوی در روایت دیگری شبیه به همین روایت می‌گوید: «... فَحَرَجَ وَ حَرَجْنَا مَعَهُ أَلْفَ رَاكِبٍ...»^۲؛ «... تعداد همراهان حضرت در حج هزار نفر بودند».

ابوعبیده حداء می‌گوید: «زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیهم السلام) فِي شَقِّ مَحْمَلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ»^۳؛ «همراه با امام باقر (علیهم السلام) از مدینه تا مکه در محملی بودیم».

ابوالریع نیز می‌گوید: «حَبَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ».^۴

حذیفة بن منصور می‌گوید: «صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیهم السلام) وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى مَكَّةَ».^۵

مالک بن انس نیز می‌گوید: «وَ لَقَدْ حَبَجْتُ مَعَهُ (مع ابی عبدالله) سَنَةً».^۶

داوود رقی نقل می‌کند که با امام صادق (علیهم السلام) در سفر حجی همراه بودم.^۷

ابان بن تغلب نیز از همراهان امام، در سفر حج است.^۸

همچنین ابوبصیر نقل می‌کند: «حَبَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى (علیهم السلام) فَلَمَّا نَزَلْنَا الْأَبْوَاءَ وَضَعْنَا لَنَا الْغَدَاءَ وَ كَانَ إِذَا وَضَعَ الطَّعَامَ لِأَصْحَابِهِ أَكْثَرَ وَ أَطَابَ».^۹ از دو فراز این نقل استفاده می‌شود که امام صادق (علیهم السلام) در حج همراهانی داشته‌اند. یکی فراز ابتدای

۱. مناقب، ج ۴، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۱۱۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۵. همان، ج ۴، ص ۲۸۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۳.

۶. امالی صدوق، ص ۱۶۹.

۷. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۱۲.

۸. الکافی، ج ۳، ص ۴۴۰.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۸۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۴.

روایت که می‌گوید: «با امام صادق علیه السلام به حج رفتیم» و دیگری از جمله آخر که می‌گوید: «زمانی که طعامی برای اصحاب آماده کرد، زیاد و طیب بود». شخصی به نام شقیق (ابراهیم بلخی)، وقتی امام کاظم علیه السلام را در مکه می‌بیند، چنین می‌گوید: «فرأیت له حاشیة وموالی»^۱؛ «امام علیه السلام همراهان و خدمتکارانی به دنبال داشته‌اند». همچنین اسماعیل بن موسی می‌گوید: «كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي عُمْرَةٍ»^۲؛ «در سفر عمره‌ای همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودیم».

امیه بن علی نقل می‌کند: «كنت مع الرضا علیه السلام في السنة التي حجَّ فيها، ثم خرج إلى خراسان»^۳؛ «سالی که امام رضا علیه السلام پس از آن به خراسان رفت، در سفر حج همراه ایشان بودم». در روایتی احمد بن زکریا صیدلانی از مردی از اهل بَست و سجستان نقل می‌کند: «رَأَفَقْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنَا مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ»^۴. بر اساس این نقل، مردی از اهل بست، همراه امام جواد علیه السلام در حج بوده است. کلام آخر این بخش، این است که به‌طور کلی هر لفظی دلالت بر همراهی عده‌ای با معصومین علیهم السلام دارد، می‌تواند دلیل بر محل بحث ما باشد؛ مثل لفظ زاملت، کنت مع، صحبت، رافقت و ... که ما فقط به نمونه‌هایی از آن اکتفا کردیم.

۲. همراهی خاندان و خویشان با معصومین علیهم السلام در سفر حج

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع، همه همسران و اهل بیتشان از جمله دخترشان فاطمه علیها السلام را همراه خویش بردند.

تعبیر مقریزی در امتاع الاسماع این است: «و معه أزواجه و اهل بيته»^۵.

۱. دلائل الامامة، ص ۳۱۹.

۲. الخرائج، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳. اثبات الوصیه، ص ۲۱۰.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۵. امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۰۲.

حضرت علی علیه السلام در سفر حجی امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر را همراه داشتند: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ حَجَّ تِلْكَ السَّنَةَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ».^۱

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحْرِمًا وَمَعَهُ بَعْضُ صِبْيَانِهِ».^۲ در این روایت آمده است که حضرت، برخی از فرزندان را به همراه داشت. شاید مراد از صبیان، همان حسنین علیهم السلام باشند که این احتمال در صورتی درست است که سال‌های اولیه خلافت عمر به حج رفته باشند. از آنجا که صبی به بچه نابالغ گفته می‌شود، منظور از صبیان، نمی‌تواند حسنین علیهم السلام باشد. و شاید هم مراد از صبیان، فرزندان غیر از حسنین علیهم السلام باشند؛ زیرا اگر مراد آن دو بودند، با لفظ صبیان، آن هم در کلام امام باقر علیه السلام تعبیر نمی‌شد.

درباره امام حسن و امام حسین علیهم السلام، روایتی در فصل‌های پیشین نقل کردیم که حاکی از حج این دو امام به همراه یکدیگر بود. ابراهیم بن الرافعی از پدرش و او از پدرش نقل می‌کند: «رَأَيْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمْشِيَانِ إِلَى الْحَجِّ».^۳

همچنین در روایت دیگری از ابوسعید آمده است: «أَنَّ رَأَى الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ قَدَمَا مَكَّةَ فَطَافَا بِالْبَيْتِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَصَلِيَا».^۴

ابوجعفر مدائنی در تعبیر دیگری چنین می‌گوید: «خَرَجَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ حَجَّاجًا...».^۵

ابتدای روایتی که دعای شریف عرفه در آن نقل شده است، چنین آمده: «وَقَفَ هُوَ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَوَلَدِهِ وَمَوَالِيهِ فِي مِيسْرَةِ الْجَبَلِ»^۶؛ «امام حسین علیه السلام و عده‌ای از اهل بیت علیهم السلام و

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۸.

۲. التهذیب، ج ۵، ص ۶۷.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. المصنف، ج ۸، مسئله فی الصلاة بعد العصر، ص ۴۲۰.

۵. مناقب، ج ۴، ص ۱۶.

۶. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴.

فرزندان و خدمتکاران ایشان، در سمت چپ کوه جبل الرحمه ایستادند». این تعبیر به وضوح نشان می‌دهد که در آن حج، اهل بیت امام حسین (علیهم السلام) و فرزندان و غلامان ایشان حضور داشتند. علاوه بر این، وقتی سیدالشهدا (علیهم السلام) سال شصت هجری از مدینه به سمت مکه خارج شدند، همه اهل بیت خویش و فرزندان و برادران و فرزندان برادر را به جز محمد بن حنفیه با خود بردند؛ در نقلی آمده است: «فَخَرَجَ (علیهم السلام) مِنْ تَحْتِ لَيْلَتِهِ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْأَحَدِ لِيَوْمَيْنِ بَيْتًا مِنْ رَجَبٍ مُتَوَجِّهًا نَحْوَ مَكَّةَ وَ مَعَهُ بَنُوهُ وَ إِخْوَتُهُ وَ بَنُو أَخِيهِ وَ جُلُّ اَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ»^۱.

امام سجاده (علیهم السلام) در روایتی می‌فرمایند: «من با پدرم امام حسین (علیهم السلام) در کعبه نماز خواندیم»^۲. این مطلب دلالت بر این دارد که امام حسین (علیهم السلام)، فرزندش سجاده (علیهم السلام) را در حج به همراه برده بود.

همچنین جریاناتی را امام صادق (علیهم السلام) از حج پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند که به برخی از آنها در مباحث و فصل‌های گذشته اشاره کردیم و همه حاکی از همراهی جعفر بن محمد (علیهم السلام) با پدرشان در سفر حج می‌باشد؛ مثل این عبارات از امام صادق (علیهم السلام): «كَانَ أَبِي يَنْزِلُ الْأَبْطَحَ قَلِيلًا»^۳، «كَانَ أَبِي يَقِفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ حَيْثُ يَبِيتُ».

به‌طور کلی هر روایتی که یکی از اهل بیت (علیهم السلام) درباره حج پدرش نقل می‌کند، نشانگر همراهی آن امام با فرزندش در سفر حج است؛ مثلاً امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) می‌فرماید: «إِنِّي كُنْتُ مَعَ أَبِي بِوَيْتِي»^۴. در روایتی آمده است که از امام صادق (علیهم السلام) سؤال شد: «بچه‌ها را از کجا محرم کنیم؟» ایشان فرمودند: «كَانَ أَبِي يُجِرُّهُمْ مِنْ فَخٍّ»^۵. بر اساس این روایت، همراه امام باقر (علیهم السلام) بچه‌هایی بودند که حضرت آنها را از فخ^۶ محرم می‌کرد.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۲. المصنف، ج ۴، ص ۴۶۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۳.

۴. قرب الاسناد، ص ۲۴۰؛ مسائل علی بن جعفر (علیهم السلام)، ص ۲۷۰.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.

۶. چاهی در یک فرسخی مکه. مرحوم مجلسی می‌گوید: شیخ و غیر او تصریح به جواز احرام صبیان از فخ کرده‌اند؛ اگرچه افضل احرام از میقات است.

خود امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنِّي خَرَجْتُ بِأَهْلِي مَاشِيًا فَلَمَّ أَهْلٌ حَتَّى أَتَيْتُ الْجُحْفَةَ»^۱.
 در روایت دیگری نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) همراه با زنانش [خانواده اش]،
 در چادرهایی که عمران بن عبدالله قمی برای ایشان برپا کرده بود، در منا ساکن شدند:
 «إِذْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) وَمَعَهُ نِسَاؤُهُ»^۲.

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: «در حج همراه ما طفلی تازه متولد شده بود. در همان ایام، امام صادق (علیه السلام) نیز به مکه وارد شده بودند. وقتی از حضرت، درباره چگونگی مُحْرَم کردن و اعمال و مناسک آن طفل پرسیدم، به من فرمودند:

مُرُّ أُمِّهِ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصِبْيَانِهَا فَأَتَتْهَا فَسَأَلَتْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ»^۳.

به مادر طفل بگو تا با حمیده ملاقات کند و از او بپرسد که با فرزندانش چه کند. پس آن زن نزد حمیده آمد و درباره چگونگی احرام صبیان از او پرسید.

این روایت نشان می دهد که حمیده همسر امام صادق (علیه السلام) در سفر حج همراه امام بودند که امام (علیه السلام) در آن مسائل، زنان را به او رجوع دادند. همچنین عماره بن زید واقدی می گوید: آن سالی که هشام بن عبدالملک حج انجام می داد، «كان حج في تلك السنة محمد بن علي الباقر وإبنة جعفر (علیه السلام)»^۴.

بر اساس روایت دیگری از ابوبصیر، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در ابواء متولد شدند که منزلی مابین مکه و مدینه است.^۵ این مطلب نشان می دهد که امام صادق (علیه السلام) اهل بیت خویش را حتی در صورتی که هر لحظه احتمال وضع حمل وجود دارد، به همراه خود برده اند.

علی بن ابی حمزه می گوید: من در منا بودم که پیامی از حضرت کاظم (علیه السلام) به من

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. الاختصاص، صص ۶۸ و ۶۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱، ص ۷۳۹.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۸۵.

رسید مبنی بر اینکه در ثعلبیه به ایشان ملحق شوم: «فَلَحِقْتُ بِهِ وَمَعَهُ عِيَالُهُ وَعِمْرَانُ خَادِمُهُ».^۱ بنابراین در آن سفر حج، همراه موسی بن جعفر (علیه السلام)، خانواده و خادمش بوده‌اند. در همین روایت آمده است که حضرت به او فرمودند: «من کنیزی همراه دارم که درد زایمان او را فرا گرفت و برای اینکه مردم متوجه نشوند او را به این مکان [ثعلبیه] آوردم و او فرزندی باکرامت و سخی و شجاع برای من وضع حمل کرد».

این روایت نیز مانند روایت فوق که درباره تولد خود موسی بن جعفر (علیه السلام) در بین راه مکه و مدینه بود، دلالت دارد که خانواده حضرات معصومین (علیهم السلام) حتی در چنین حالتی همراه آن بزرگواران بوده‌اند.

علی بن جعفر، برادر امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌گوید: «خَرَجْنَا مَعَ أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي أَرْبَعِ عُمَرٍ يَمْشِي فِيهَا إِلَى مَكَّةَ بِعِيَالِهِ وَأَهْلِهِ»^۲؛ «امام (علیه السلام) در چهار عمره، برادر خویش و عیال و اهل بیشتان را به همراه داشتند».

علی بن خطاب واقفی می‌گوید: «كُنْتُ فِي الْمَوْقِفِ يَوْمَ عَرَفَةَ فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (علیه السلام) وَمَعَهُ بَعْضُ بَنِي عَمِّهِ»^۳ طبق این نقل، برخی از پسرعموهای امام رضا (علیه السلام) در عرفات همراه آن حضرت بودند. ممکن است ایشان از ابتدای حج و خروج از مدینه، امام (علیه السلام) را همراهی نکرده باشند و در مکه به او ملحق شده باشند؛ ولی ظاهر روایت این است که آنها در این سفر، همراه امام بودند. یحیی بن موسی صنعانی می‌گوید: «در منا نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم؛ درحالی که امام جواد (علیه السلام) روی ران حضرت نشسته بود و امام به او موز می‌خوراندند».^۴ با توجه به اینکه امام جواد (علیه السلام) در سن طفولیت به امامت رسیدند و این ماجرا نیز قبل از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بوده است، بنابراین به نظر می‌رسد که

۱. الخرائج، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۰؛ قرب الاسناد، ص ۲۹۹.

۳. رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۹.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۳۶۰.

سن جوادالائمه کمتر از پنج سال بوده است. این نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام به همراه بردن فرزندان کوچک به حج، اهمیت می‌دادند؛ چنان‌که امیه بن علی از همراهان امام رضا علیه السلام در حج می‌گوید: «وكان معه أبو جعفر ابنه و له في ذلك الوقت سنة، و الرضا عليه السلام يودع البيت»^۱.

آنچه از همراهان اهل بیت علیهم السلام در این بخش ذکر شد، غیر از خدمتکاران ایشان هستند که معمولاً در همه جا با آن بزرگواران همراه بودند؛ مثل افلاح خدمتکار امام باقر علیه السلام.

گفتار دوم: توجه و خدمت به حجاج در سیره اهل بیت علیهم السلام

از جمله نکات اجتماعی مورد توجه معصومین علیهم السلام در حج، توجه داشتن به مشکلات حجاج و کمک به آنها در حد توان بوده است که نمونه‌هایی در طول سفر و زمان حضورشان در مکه نقل شده است. به‌طور کلی توجه به دیگران در حج آنقدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم السلام برخی از رفتارهایی که باعث آزار یا زحمت دیگران شود را نهی فرموده‌اند. در این زمینه به روایات ذیل توجه کنید:

شهاب بن عبد ربه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم، شما از وضعیت من آگاهید و می‌دانید که من ثروتمند و گشاده‌دست هستم و با برادران دینی‌ام سخاوتمندم، زمانی که با تعدادی از مؤمنان در مسیر مکه همراه می‌شوم، سخاوت به خرج داده و برایشان حسابی خرج می‌کنم. حضرت به او فرمودند:

لَا تَفْعَلْ يَا شِهَابُ إِنَّ بَسَطْتَ وَ بَسَطُوا أَجْحَفَتْ بِهِمْ وَإِنْ هُمْ أَسْكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَاصْحَبْ
نُظْرَاءَكَ فَاصْحَبْ نُظْرَاءَكَ.^۲

ای شهاب این کار را نکن. اگر همراهان تو مانند تو بخواهند گشاده‌دستی کنند، بر

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۱۰.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷.

آنها اجحاف نموده‌ای [یعنی ممکن است برخی از آنها برای اینکه در مقابل تو کم نیاورند و خجل نشوند سخاوت به خرج دهند و این کار اجحاف بر آنهاست] و اگر در این کار با تو همراهی نکنند و تنها تو گشاده‌دستی کنی، این حالت به نوعی خوار کردن آنهاست.

سپس امام (علیه السلام) سفارش مهمی به او می‌کنند: «ای شهاب با هم‌مسلمانان و هم‌سطح خود مصاحبت و همراهی کن». این سفارش حضرت، همان تعبیر دیگری از کبوتر با کبوتر، باز با باز می‌باشد.

در روایت دیگری، حسین بن ابی‌العلاء می‌گوید: «بیست و چند نفر بودیم که راهی مکه شدیم. به هرمنزلی که می‌رسیدیم، گوسفندی را برای خوراک ذبح می‌کردم تا دیگران هم از آن بخورند و به تعبیری مهمان من باشند. ولی وقتی خواستم نزد امام صادق (علیه السلام) بروم، ایشان به من فرمودند: «يَا حُسَيْنُ وَتَذُلُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «ای حسین، آیا مؤمنان را ذلیل می‌کنی؟» حسین در جواب گفت: من از این کار به خدا پناه می‌برم. حضرت فرمودند: «به من خبر رسیده است که تو در هر منزلی برای همراهانت گوسفندی ذبح می‌کردی و آنها مهمان تو بودند». او در جواب گفت: من این کار را فقط برای رضای خداوند انجام دادم و لا غیر. حضرت به او فرمودند:

أَمَا كُنْتَ تَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ فِعْلَكَ فَلَا يَبْلُغُ مَقْدَرَتَهُ ذَلِكَ فَتَقَاصِرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ.^۱

آیا فکر نمی‌کنی که میان همراهانت کسی باشد که دوست داشته باشد مانند عمل تو را انجام دهد، ولی قادر نباشد [توانایی و مکتب این کار را نداشته باشد] و به همین دلیل خود را کوچک بشمارد و احساس دین در برابر تو کند؟

با توجه به این روایات متوجه می‌شویم که اهل بیت (علیهم السلام) درباره جنبه‌های اجتماعی سفر حج بسیار حساس بودند و افراد را از هرکاری که موجب آزرده‌خاطر کردن دیگران

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سرائر، ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۳، ص ۵۷۸.

باشد نهی می‌کردند؛ خواه این آزرده‌گی روحی باشد، خواه جسمی. در مجموع، معصومین علیهم السلام به بُعد اجتماعی سفر حج عنایت ویژه داشتند. بنابراین هم دیگران را از رفتارهای آزار دهنده بر حذر می‌داشتند و هم به کمک کردن به هم‌نوعان در این سفر تشویق می‌کردند و خود نیز پایبند این سیره بودند.

با مطرح شدن این بحث، لازم است به مسئولین متذکر شویم که همسفر شدن طبقات مختلفی از اقشار جامعه در یک کاروان، صحیح نیست؛ بلکه بایستی سعی شود با برنامه‌ریزی بهتر، افراد کاروان اندیشه و فرهنگ نزدیک به هم داشته باشند. اگر یکی روستایی، دیگری شهری، یکی سرمایه‌دار و دیگری با قرض و وام به سفر حج آید، ایشان با تفاوت‌هایی که دارند، در بسیاری از موارد باعث آزرده‌گی و رنجش یکدیگر می‌شوند و حتی در برخی موارد، به معارضة و تضاد می‌انجامد. بنابراین با توجه به روایاتی که در این زمینه نقل شد، توجه به هم سطحی مسافران، یکی از خواسته‌های معصومین علیهم السلام به خصوص در سفر حج است.

اخیراً ثبت‌نام زائران برای تشریف به عمره و حج از طریق اینترنت صورت می‌گیرد. این روش، محاسنی دارد؛ اما این جنبه مهم، در جمع کردن عده‌ای در کاروان مورد غفلت قرار گرفته است؛ بر همین اساس پیشنهاد ما این است که ثبت‌نام‌ها به صورت منطقه‌ای انجام شود تا به هدف مورد نظر نزدیک‌تر شویم.

معصومین علیهم السلام در سفر حج، نه تنها به حقوق و حرمت انسان‌ها، بلکه حتی به حقوق حیوانات نیز توجه داشته‌اند؛ چنان‌که در روایتی راجع به رفتار امام سجاد علیه السلام با حیوانی که بر آن سوار بود و حج به‌جا می‌آورد، چنین آمده است:

حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَلَى رَاحِلَةٍ عَشْرَ حِجَجٍ مَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ وَلَقَدْ بَرَكَتْ بِهِنَّ مِنْ سَنَوَاتِهِ فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ.^۱

امام سجاد علیه السلام هیچ‌گاه بر مرکبی که ده مرتبه برای سفر حج بر آن سوار شده بود

تازیانه نزد. در سالی از سالها آن مرکب حرکت نمی کرد؛ ولی با این حال حضرت به آن تازیانه نزدند.

همچنین در روایات ما آمده است: قربانی کردن حیوانی که شخص سالها با دست خود پرورش داده، مکروه است. شاید یکی از وجوهش، مراعات حق درباره حیوانات باشد؛ از این رو امام کاظم (علیه السلام) به محمد بن فضیل، به سبب ذبح کردن قوچی که خود تربیت کرده بود، فرمودند: «من دوست ندارم حیوانی را که تربیت کرده‌ای، ذبح کنی».^۱

درباره یاری رساندن و حل کردن مشکل حجاج و ثواب این عمل شایسته، روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است. موضوع برخی از این روایات، مختص به سفر حج نیست. البته خدمت به دیگران در سفر معنوی و الهی حج، خدمت به ضیوف الرحمان است و به طریق اولی مشمول این روایات خواهد بود:

امام باقر (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می فرمایند:

مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَجَّحَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً وَأَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ وَنَفَسَ كُرْبَةَ الْعَظِيمِ يَوْمَ يَغْصُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ.^۲

هر کس مؤمن مسافری را یاری دهد، خداوند هفتاد و سه گرفتاری اش را حل کرده و و در دنیا و آخرت او را از هم و غم پناه می دهد و بلای بزرگ روزی را که نفس ها در گلوگیر می کند و حبس می شود، از او دفع کرده و آسان می گرداند.

امام صادق (علیه السلام) درباره سیره جدشان امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رَفِيقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ وَيَسْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خَدَمِ الرَّفِيقَةِ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ...^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

سیره امام سجاد علیه السلام این بود که در سفر، با کاروانی همراه می‌شد که او را شناسند و با آنها شرط می‌کرد که در مایحتاج اهل کاروان خادم آنها باشد.

همان‌طور که می‌بینید در این روایت و ادامه آن، مطلبی وجود ندارد که نشان دهد حضرت در سفر حج بودند؛ پس اینکه مرسوم شده است، رفتار امام سجاد علیه السلام را فقط درباره سفر حج ایشان ذکر می‌کنند صحیح نمی‌باشد، بلکه در هر سفری سیره امام علیه السلام این بوده است.

معصومین علیهم السلام از اینکه در سفر و به‌خصوص سفر حج، بارشان را به دوش دیگران بیاندازد و خود مشغول عبادت و زیارت شوند، نهی نموده‌اند.

در نقلی آمده است: عده‌ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به مردی، تعریف کردند و گفتند مرد خوبی است؛ چراکه در سفر حجی که همراه ما بود، هرکجا منزل می‌کردیم، او مشغول تهلیل [و مناجات و عبادت] می‌شد و هنگام کوچ و در مسیر هم، دائم مشغول ذکر خدا بود تا به منزل بعدی برسیم. حضرت پرسید: «پس چه کسی غذای او را آماده می‌کرد و شترش را علوفه می‌داد؟» عرضه داشتند: ما این کارها را برای او انجام می‌دادیم. حضرت فرمودند: «كُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ»^۱؛ «همه شما از او بهترید».

اینکه انسان در سفر زحمت خود را بر دوش دیگران نیاندازد و حس همکاری و تعاون داشته باشد، در سیره اهل بیت علیهم السلام مورد توجه بوده است؛ ازاین رو پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری که با اصحاب خویش همراه بودند، برای تهیه غذا مشغول جمع‌آوری میزم شدند و وقتی هرکسی انجام کاری را بر عهده گرفت، چنین فرمود: «عَلَيَّ أَنْ أَلْقُطَ لَكُمْ الْحَطَبَ». زمانی که دیگران حضرت را از این کار نهی کردند و خواستند در این زمینه زحمتی متحمل نشوند، فرمودند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ أَنْ يَنْفَرِدَ مِنْ بَيْنِهِمْ»^۲؛ «خداوند بنده‌ای را دوست ندارد که وقتی با عده‌ای همراه است، جدا از آنها باشد».

۱. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۲۶۵.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۳.

بنابر آنچه ذکر شد، توجه و کمک کردن به حجاج و معتمرین، مورد عنایت اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و خود ایشان نیز به این مسئله توجه داشته‌اند. ابن عباس نقل می‌کند که با حسن بن علی (علیه السلام) در مسجد الحرام بودیم. امام حسن مجتبی (علیه السلام) هم در مسجد معتکف بودند و هم در حال طواف، در این حال مردی از شیعیان جلو آمد و گفت: همانا من دینی به ذمه دارم. ای کاش می‌شد شما در پرداخت آن کمک می‌کردید. حضرت فرمودند: «به خدای کعبه پولی ندارم که به تو کمک کنم». آن مرد درخواست کرد تا امام حسن (علیه السلام) واسطه شود و برای او از طلبکار مهلت بگیرد؛ زیرا طلبکار او را تهدید کرده بود. امام (علیه السلام) طواف را رها کردند و همراه مرد برای رفع حاجتش رفتند. ابن عباس می‌گوید از ایشان پرسیدم: یابن رسول الله، آیا فراموش کردید که معتکف هستید؟» حضرت با این جمله جواب ابن عباس را دادند:

فقال بلی و لکن سمعت ابي يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول من قضی أخاه المؤمن

حاجة كان كمن عبد الله تسعة آلاف سنة صائماً نهاره و قائماً ليله.^۱

ایشان فرمودند: بله. می‌دانم که معتکف هستم؛ ولی از پدرم شنیدم که می‌فرمود: «رسول الله ﷺ چنین می‌فرمودند که هر کس برای برادر مؤمنش حاجتی را برآورده کند، مثل کسی است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ در حالی که روزهای آن روزه و شب‌هایش را به تهجد پرداخته است.

با توجه به این روایت و عملی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) انجام دادند، متوجه می‌شویم که برآوردن حاجت شخص مؤمن، آنقدر اهمیت دارد که امام حاضر شدند طواف و حتی اعتکاف را رها کنند و برای رفع حاجت آن مرد بروند.

در رساله‌های عملیه نیز یکی از مواردی که جایز است معتکف از مسجد خارج شود، همین قضای حاجت مؤمن می‌باشد که اهمیت مسئله را نشان می‌دهد. چنان‌که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «به دنبال قضای حاجت مؤمن رفتن،

۱. عدة الداعی، ص ۱۹۲.

افضل از یک ماه اعتکاف در مسجدالحرام است».^۱

روایت فوق نشان می‌دهد که برآوردن حاجت مؤمن، فقط به برطرف کردن نیاز مالی نیست؛ بلکه در برخی مواقع انسان با وساطت و انفاق موقعیت خود می‌تواند مشکل دیگران را حل کند؛ کما اینکه حضرت از وجهه خویش استفاده کردند تا برای بدهکار مهلت بگیرند و مانع از زندانی شدن او شوند.

امام سجاده (علیه السلام) در سفر حجی که با قرآء همراه بودند، برای آنها شربت و نوشیدنی تهیه می‌کردند: «وَ كَانَ يَتَّخِذُ لَهُمُ السَّوِيْقَ الْحُلُوَّ وَالْحَامِضَ».^۲

در روایت دیگری از ابان بن تغلب چنین آمده است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الطَّوَافِ فَبَجَاءَنِي رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي فَسَأَلَنِي أَنْ أَمْشِيَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَفَطَنْتُ بِأَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ يَا أَبَانَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ قُلْتُ مِنْ مَوَالِيكَ سَأَلَنِي أَنْ أَذْهَبَ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ أَفَطَعُ طَوَافَكَ وَ أَنْطَلِقَ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَأَفْضَحْتُ لَهُ فَقُلْتُ إِنِّي لَمْ أَتَمِّ طَوَافِي قَالَ أَحْصِ مَا طُفَّتَ وَ أَنْطَلِقَ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَقُلْتُ وَ إِنْ كَانَ فِي فَرِيضَةٍ قَالَ نَعَمْ.^۳

همراه امام صادق (علیه السلام) مشغول طواف بودیم که مردی از برادران دینی‌ام نزد من آمد و درخواست کرد تا همراه او برای رفع حاجتش بروم، وقتی امام (علیه السلام) متوجه شدند، پرسیدند این مرد کیست؟ گفتم: از محبین شماست که از من می‌خواهد برای حاجتش همراه او بروم. امام فرمودند: ای ابان طوافت را قطع کن و با او برو و حاجتش را برآورده کن؛ ابان می‌گوید به امام عرضه داشتیم، من هنوز طوافم تمام نشده است. حضرت فرمودند: شماره اشواط طوافت را به یاد داشته باش و طواف را رها کن و با او

۱. «مَشَى الرَّجُلُ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ قَالَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَ يَعْدِلُ عَشْرَ رِقَابٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ اعْتِكَافٍ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»؛ الكافي، ج ۲، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۳۷.

۳. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۱۲۰.

برو [و پس از بازگشت طواف را ادامه بده]. ابان می گوید: پرسیدم آیا این کار را حتی در طواف واجب هم می توان انجام داد؟ حضرت فرمودند: بله، حتی در طواف فریضه.^۱

روایت دیگری با همین مضمون از شخصی با کنیه ابواحمد نقل شده است. با این تفاوت که مرد خواستار کمک، محب و مؤمن معرفی نشده و مسلم معرفی شده است. امام صادق (علیه السلام) می پرسند؟ «أمسلم هو؟»؛ «آیا مسلمان است؟» چون مسلمان است، برو و حاجت او را برآور و کاری نداشته باش که مذهبش چیست.^۲

علی بن خطاب که واقفی بود می گوید:

در روز عرفه و در سرزمین عرفات بودم. تب و تشنگی شدیدی بر من غالب گشته بود. در این هنگام، امام رضا (علیه السلام) را دیدم که به غلامش سخنی می گفت که من نمی شنیدم. سپس دیدم که غلام آبی برای حضرت آوردند و ایشان از آن نوشیده و باقی آن را به دلیل شدت گرما بر سر خود ریختند. سپس خواستند که دوباره کاسه را پر کنند و فرمودند: «أَذْهَبَ فَاسْتَقِ ذَلِكَ الشَّيْخَ قَالَ فَجَاءَنِي بِالْمَاءِ»؛ «برو و از آن آب به این پیرمرد (علی بن خطاب) بده».

علی بن خطاب می گوید: «وقتی از آن آب خوردم، مرض و تب به کلی از من زائل گشت».^۳ البته با این همه باز علی بن خطاب واقفی ماند.

با توجه به این روایت، امام رضا (علیه السلام) با توجه به واقفی بودن شخص، به ایشان کمک کردند و بی تفاوت از کنارش نگذشتند و با این عمل، او را شفا دادند. البته همیشه افراد

۱. البته در احکام بیان شده که اگر طواف واجب را بعد از شوط چهارم رها کرد، می تواند آن را ادامه دهد؛ ولی اگر قبل از شوط چهارم یا بعد از آن و به هم خوردن موالات باشد، باید آن را از سر بگیرد. آنچه که در این روایت مدنظر ماست، استنباط سیره معصوم (علیه السلام) در اولویت دادن به برآوردن حاجت مؤمن است نه استنباط حکم شرعی.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳. رجال کشی، ص ۴۶۹.

حاجتمند، خودشان نزد ائمه نمی آمدند و گاهی امام (علیه السلام) پیش قدم می شدند و از شخص می پرسیدند که حاجتش چیست. مثل همین روایت قبلی و نیز روایتی که علی بن مغیره نقل می کند: «امام کاظم (علیه السلام) در سرزمین منا به زنی برخوردند که مشغول گریه کردن بود و فرزندانش هم گرد او بودند. امام (علیه السلام) جلو رفته و از او علت گریه اش را پرسیدند. آن زن در جواب گفت: ما گاوی داشتیم که تنها وسیله امرار معاش ما بود و یتیمانم را با آن اداره می کردم. الان این گاو مرده است و من مستأصل مانده ام که چگونه زندگی را اداره کنم. امام (علیه السلام) به کناری رفتند و دو رکعت نماز خواندند و دعایی زیر لب زمزمه کردند، سپس جلو آمدند و با چوبی [یا با پای خود] به گاو زدند. ناگهان گاو بلند شد و ایستاد. وقتی زن این صحنه را دید، فریاد زد: به خدا قسم او عیسی بن مریم (علیه السلام) است.^۱

شبهه این ماجرا برای امام رضا (علیه السلام) در بازگشت از سفر حج و در راه مدینه اتفاق افتاد. محمد بن سنان الزاهری می گوید: «امام رضا (علیه السلام) در بازگشت از حج، مردی خراسانی را دیدند که بالای سر خر مرده ای گریه می کند و می گوید: حال من اناثم را بر چه بگذارم و حمل کنم؟! وقتی حضرت این حالت را دیدند، جلو رفته و به اذن خدا آن حمار را زنده کردند.^۲ و به این ترتیب به آن مرد کمک نمودند.»

مقصود از قضای حاجت مؤمن، فقط حاجت مادی نیست؛ بلکه کاستن از سنگینی روحی و شدت آلام روح مؤمن است که یکی از مصادیق آن عیادت مریض می باشد. در روایتی از ابی عزه چنین آمده است:

مَرَّ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَنَا فِي الشَّوْطِ الْخَامِسِ مِنَ الطَّوَّافِ فَقَالَ لِي انْطَلِقْ حَتَّى نَعُودَ هَاهُنَا رَجُلًا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا أَنَا فِي خَمْسَةِ أَشْوَاطٍ فَأَتِمُّ أُسْبُوعِي قَالَ اقْطَعْهُ وَ احْفَظْهُ مِنْ حَيْثُ تَقْطَعُ حَتَّى تَعُودَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي قَطَعْتَ مِنْهُ فَتَبَيَّ عَلَيَّ.^۳

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. عیون المعجزات، ص ۱۳۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۴.

من در شوط پنجم طواف بودم که امام صادق علیه السلام از کنارم عبور کرد و به من فرمود: بیا تا برویم و از مردی که در اینجا بیمار است عیادت کنیم. ابو عزه می گوید: عرضه داشتم من در شوط پنجم هستم، تمام کنم و بیایم. حضرت فرمودند: طواف را قطع کن و به یاد داشته باش که از کجا قطع کردی و پس از بازگشت ادامه آن را از همان جا انجام بده.

اهل بیت علیهم السلام در برخی موارد، برای نجات جان حجاج و معتمرین و نیز آسودگی آنها از برخی بلاها، اقدام به راهنمایی آنها می کردند. داوود رقی می گوید: «با امام صادق علیه السلام در سفر حجی همراه بودیم تا اینکه به یکی از وادی های تهامه رسیدیم. وقتی شترانمان را [برای استراحت] آنجا خوابانیدیم، حضرت با صدای بلند فرمودند: «صَاحْ يَا دَاوُدُ اِرْحَلْ اِرْحَلْ». داوود می گوید: هنوز از جایمان منتقل نشده بودیم که سیلی آمد و همه چیز را با خود برد.^۱

اسماعیل بن موسی نقل می کند که در سفر عمره ای همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودیم. ما در برخی منازل، در خانه های مجلل امرا اقامت می کردیم و امام علیه السلام در خانه ای معمولی و عادی بودند. روزی که می خواستیم بار ببرندیم و از آن منزلگاه رحل اقامت کنیم، حتی برخی از اهل و عیال ما سوار بر مرکب شده بودند، امام کاظم علیه السلام از خانه خویش خارج شدند و فرمودند: «حُطُّوا حُطُّوا»؛ «پیاده شوید و بار و بنه بر زمین بگذارید و به داخل خانه هایتان بروید». اسماعیل می گوید: «از حضرت پرسیدم آیا اتفاقی افتاده است؟» ایشان جواب دادند: «به زودی بادی سیاه و تاریک خواهد وزید که برخی شتران را به طرفی پرت می کند و از بین می برد». سپس اسماعیل می گوید: «به خدا قسم دیدم که چنین طوفانی آمد و شتری که روی آن محملی بود و من و برادرم بر آن سوار می شدیم، با هم بلند کرد و به زمین کوبید».^۲

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. همان، ص ۶۵۵.

از روایات فوق استفاده می‌شود که مسئولان حج باید وسایل آسایش و انجام حج مطلوب را برای زائران فراهم آورند و علاوه بر برنامه‌ریزی صحیح و خدمت‌رسانی شایسته به حجاج و معتمرین، بایستی دور اندیش باشند و برای حوادث احتمالی و ناگهانی برنامه‌ریزی داشته باشند. در روایتی، امام صادق علیه السلام این مسئولیت خطیر را به امیرالحاج آن زمان گوشزد کرد. حفص ابو محمد که مؤذن علی بن یقظین بود، می‌گوید: در سال ۱۴۰ هـ. ق که اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس امیرالحاج بود، امام صادق علیه السلام را دیدم که پس از وقوف در موقف (عرفات)، به جهت ازدحام مردم، از مرکب بر زمین افتاد. والی که او را می‌شناخت جلو آمد تا به ایشان کمک کند. حضرت فرمودند: «تو نباید توقف کنی بلکه باید با مردم بروی»^۱.

بر اساس این نقل، تنها وجه سفارش امام به اسماعیل در این باره، ترغیب و توصیه او به غافل‌نشدن از حجاج و به انجام رساندن مراسم حج می‌باشد.

گفتار سوم: راه ارتباط شیعیان با اهل بیت علیهم السلام در ایام حج

از سیره اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که ایام حج، موقعیت بسیار مناسبی برای برقراری ارتباط با شیعیان و حل مشکلات ایشان در زمینه‌های گوناگون بوده است. بنابراین یکی از حکمت‌های تکرار مراسم حج برای معصومین علیهم السلام، همین است؛ زیرا بسیاری از شیعیان و حتی غیر شیعه، به امید ملاقات با ائمه علیهم السلام عازم سفر حج می‌شدند. در روایات فراوانی ملاقات شیعیان با ائمه خویش گزارش شده است. این دیدارها، به نیت‌های مختلفی صورت می‌گرفته است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. رفع حوائج مادی

گاهی ملاقات‌ها به نیت برطرف‌شدن مشکلی مادی صورت می‌گرفته؛ یعنی غرض از ملاقات با امام در حج، بیان مشکلی مادی و طلب دعا و استمداد از ایشان بوده است.

۱. قرب الاسناد، ص ۱۴.

نقل زیر را مرحوم مجلسی در بحارالانوار از کتاب «قضاء حقوق المؤمنین» می آورد:

یکی از مردم ری نقل می کند که زمانی یکی از منشیان یحیی بن خالد برمکی در ری حاکم شد. من به حکومت بدهی هایی داشتم. ترسم از آن بود که به پرداخت آنها ملزم شده و نعمتی که در اختیار دارم از دستم بیرون رود. به من گفته شد که حاکم، شیعه مذهب است؛ اما من ترسیدم نزد او بروم و مطلبی را اظهار کنم، چه بسا او بر این مذهب نباشد. بنابراین مصمم شدم به حج بروم. آنجا مولایم صابر (موسی بن جعفر (علیه السلام)) را زیارت کردم و نزد وی از وضعیت خود شکوه نمودم. آن حضرت نامه ای نوشته و به من دادند تا به حاکم ری بسپارم. متن نامه چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. بدان که زیر عرش خدا سایه ای وجود دارد که تنها کسی می تواند زیر این سایه قرار بگیرد که در حق برادر خود نیکی و خدمتی کند یا مشکلی را از او بردارد یا سروری در قلب او وارد کند. این شخص برادر توست. والسلام.

آن شخص می گوید: وقتی باز گشتم، شبانه نزد آن حاکم رفته و خود را فرستاده صابر معرفی کردم. او پای برهنه به استقبال آمد و مرا در بغل گرفت و می بوسید و اموالی به من داد و آن گاه دفاتر را خواست و آنچه بدهی به نام من بود از آن حذف کرد. این شخص می گوید: من دیدم نمی توانم از عهده این همه محبت او بر آیم؛ مگر اینکه سال آینده دوباره به حج بروم و صابر را از این عمل او آگاه سازم و همین کار را نیز انجام دادم و وقتی موسی بن جعفر (علیه السلام) را از خدمات او آگاه می کردم، حضرت بسیار شادمان شدند و فرمودند: «او، من و امیر مؤمنان و جدم رسول الله و خدا را شاد کرد».^۱

از این نقل معلوم می شود که شیعیان می دانستند یکی از مکان ها و زمان های ارتباط با ائمه، ایام حج است. از آنجا که سیره اهل بیت (علیهم السلام) در این ایام، حضور در مراسم حج بوده، بنابراین شیعیان خود را برای رسیدن به محضر ائمه آماده می کردند. شبیه به همین مطلب، درباره امام جواد (علیه السلام) از مردی سجستانی نقل شده است که می گوید: «نخستین

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۴.

سالی که معتصم به خلافت رسیده بود، همراه امام جواد علیه السلام به حج رفتیم. بر سر سفره‌ای که همراه حضرت غذا می‌خوردیم، عرضه داشتیم: والی شهر ما از محبین شما اهل بیت علیهم السلام است. اگر امکان دارد نامه‌ای بنویسید و سفارشی به او بکنید تا در اخذ مالیات از من آسان بگیرد. امام جواد علیه السلام هم برای او چنین نوشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مُوَصَّلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عَنْكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا وَإِنَّ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنْتَ فِيهِ فَأَحْسِنْ إِلَيَّ إِخْوَانِكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُكَ عَنْ مَثَائِلِ الذَّرِّ وَالْحَزْدَلِ.^۱

او می‌گوید وقتی که نامه را به والی دادم بوسید و بر چشم گذارد و مرا از دادن مالیات معاف کرد و در حقم احسان نمود و صله هم به من داد.

همان طور که از این روایت استفاده می‌شود، سفر حج باعث شد تا با گرفتن نامه‌ای از امام، زندگی مادی‌اش متحول شود. شاید او از ابتدا نیت چنین درخواستی را نداشته؛ اما با رفتن به حج و قرار گرفتن در محضر امام علیه السلام این درخواست را عرضه می‌دارد.

همچنین در روایت دیگری نقل شده است که صالح بن عطیه می‌گوید:

حَبَجْتُ فَشَكَوْتُ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الْوَحْدَةَ...^۲

به حج رفتم و به امام جواد علیه السلام از تنهایی [نداشتن اولاد] شکوه کردم و حضرت به من وعده اولاد دادند و همان شد.

گاهی ایجاد ارتباط با امام از طریق نامه‌نگاری بود نه ملاقات حضوری؛ مانند روایت

ذیل که حسن بن علی الوشاء می‌گوید:

من و دایی‌ام اسماعیل بن الیاس، سالی که حج به جای آوردیم، نامه‌ای به موسی بن جعفر علیه السلام نوشتیم و دایی من در نامه، از نداشتن فرزند ذکور به پیشگاه امام علیه السلام عرض حاجت کرد و نوشت: همسرم باردار است. دعا کنید که این بار پسر شود و نام او را هم

۱. الکافی، ج ۵، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۶.

خود شما انتخاب کنید. حضرت در جواب او نوشتند: «خداوند حاجت تو را عطا نمود. نام او را محمد بگذار». او می گوید: شش روز قبل از اینکه به کوفه برسیم، فرزندم به دنیا آمده بود و همان طور که امام فرمودند، پسر بود و نام او را محمد نهادم.^۱

بر اساس این نقل، یکی از طرق ارتباط شیعیان با امام، نامه در حج بود که دلیل این روش، یا تقیه بود یا رعایت حال امام (علیه السلام).

احمد بن عبدالله بن حارثة الکرخی که فرزندانش یکی پس از دیگری می مردند، در ایام حج همین درخواست را [یعنی درخواست فرزند] از امام رضا (علیه السلام) کرد و حضرت برایش دعا کردند و او بچه دار شد.^۲

گاهی این ارتباط، برای شفای از مرضی بوده است. حسین بن عمر بن یزید می گوید: درگیر مرضی بودم که حدود یک سال مرا زجر می داد. بنابراین در سفر حجی که رفتم، بر امام رضا (علیه السلام) وارد شدم.

فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَوِّذُ رَجُلِي وَ بَسَطْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ...^۳

به امام (علیه السلام) از درد پا و بیماری شکوه کردم و پام را جلوی ایشان دراز کردم تا حضرت تعویذی بر آن بخوانند. ایشان تعویذ را خواندند و بیماری از من رفع شد.

۲. مشورت کردن در امور مادی یا معنوی

در برخی مواقع، غرض از دیدار و ارتباط با امام (علیه السلام)، مشورت در امور مادی یا معنوی بوده است؛ هشام بن حکم می گوید: «أَرَدْتُ شِرَاءَ جَارِيَةٍ بُونِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) أَشَاوِرُهُ...»^۴ در ادامه روایت آمده است که امام جواب ندادند تا اینکه در رمی جمرات من و آن را جاریه دیدند و فرمودند: «لَا أَرَى بِشِرَائِهَا بَأْسًا إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي عُمْرِهَا قَلَّةٌ».

۱. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. همان، ص ۲۴۳. البته در نقل الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۶ آمده «فاستشرت ابا الحسن الاول في ذلك».

هشام می‌گوید از این کلام حضرت متوجه شدم که این کنیز به زودی خواهد مرد. سپس از خریدن آن صرف‌نظر کردم. بر اساس این نقل، هشام از امام علیه السلام، برای خرید کنیز مشورت خواست و ایشان هم به او مشاوره دادند. این روایت علاوه بر اینکه ارتباط شیعیان با ائمه را در حج ثابت می‌کند، حاکی از این است که آنها در موارد مختلف، حتی خرید کنیز، به نظر امام خویش اهمیت می‌دادند و از این جهت نیز قول امام برایشان حجت بوده است. حتی در روایتی دیگر از همین هشام آمده است که برای خرید شتری در راه مکه با امام مکاتبه نمود و حضرت به او فرمودند: «لَا أَرَى فِي شِرَاهُ بَأْسًا فَإِنْ خِفْتَ عَلَيْهِ ضَعْفًا فَأَلْقِمْهُ»^۱؛ حضرت علاوه بر اینکه در مشورت به او فرمودند آن را بخرد، راه محافظت از شتر را به او آموختند و فرمودند: «اگر ضعیفی در او دیدی، چند لقمه‌ای طعام به او بخوران».

۳. طرح پرسش

گاهی غرض از ملاقات با امام در موسم حج، پرسیدن مسائل شرعی و علمی بوده است. این مطلب را می‌توان از نقل طبری در کتاب «دلایل الامامه» استفاده نمود:

حجّ إسحاق بن إسماعيل في السنة التي خرجت الجماعة إلى أبي جعفر عليه السلام. قال إسحاق: فأعددت له في رقعة عشر مسائل لأسأله عنها.^۲

سالی که جماعت شیعه برای ملاقات امام جواد علیه السلام به حج رفته بودند، اسحاق بن اسماعیل به حج رفت. اسحاق می‌گوید: من ده مسئله در نوشته‌ای آماده کردم تا از محضر امام جواد علیه السلام بپرسم.

در قسمت دیگری از ادامه همین روایت آمده است: «فلما سأله الناس قمت، والرقعة معي، لأسأله عن مسألي»؛ «وقتی همه مردم سؤالاتشان را پرسیدند، من از جا برخاستم تا سؤالاتم

۱. رجال کشی، ص ۲۷۱.

۲. دلایل الامامه، ص ۴۰۱.

را پرسم در حالی که نوشته‌ام همراهم بود».

در این روایت از مواضع مختلفی معلوم می‌شود که حج، راهی برای ارتباط شیعه با ائمه خود بوده است:

موضع اول: همین که ذهنیت اسحاق این بوده که مسائل خود را در حج از امام علیه السلام پرسد حاکی از آن است که ملاقات با ائمه در حج، برای شیعیان معهود و مرسوم بوده است؛

موضع دوم: در این روایت آمده است که ملاقات در سالی بوده که جماعت شیعه برای ملاقات امام جواد علیه السلام به حج رفته بودند که نشان می‌دهد قاطبه و بیشتر شیعیان، برای چنین دیدارهایی به حج می‌رفتند و مخصوص عده معدودی از شیعه نبوده است؛

موضع سوم: از تعبیر «فَلَمَّا سَأَلَهُ النَّاسُ» علاوه بر مطلب دوم، برداشت می‌شود که این دیدارها فقط مخصوص شیعه نبوده است، بلکه همه مردم در حج با ائمه شیعه برخورد و ملاقات‌هایی داشته‌اند. چنان که نمونه‌های زیادی از آن در تاریخ و کتب روایی ثبت و ضبط شده است.

بنابراین شیعیان نه تنها برای درخواست‌های دنیوی و طلب دعا و استمداد از ائمه، به حج می‌رفتند بلکه برای پرسیدن مسائل خود، ائمه را در حج ملاقات می‌کردند.^۱

۴. شناخت امام بعدی

در برخی موارد، هدف از ملاقات در حج، شناخت امامی بعد از امام دیگر بوده است. مرحوم شیخ مفید در روایتی از علی بن ابراهیم و او هم از پدرش ابراهیم بن هاشم چنین نقل می‌کند:

لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام حَجَجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِّنْ

۱. این مسئله را به‌طور مفصل در فصل چهارم و در مبحث پرسش و پاسخ در حج بررسی می‌کنیم.

الشَّيْعَةَ وَمِنْ كُلِّ بَلَدٍ لِيَنْظُرُوا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ^۱

زمانی که امام رضا علیه السلام از دنیا رفت، ما به حج رفته بر امام جواد علیه السلام داخل شدیم؛ درحالی که بسیاری از شیعیان دیگر بلاد نیز آمده بودند تا امام علیه السلام را ببینند [و بشناسند که امام بعد از امام رضا علیه السلام چه کسی است].

از عبارت «وَقَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَمِنْ كُلِّ بَلَدٍ»، استفاده می‌شود که جمعیت زیادی از نقاط مختلف برای دیدن و شناخت امام بعدی گرد آمده بود؛ بنابراین اگر ایام حج نبود، چگونه امکان داشت این جمعیت از شیعه را گرد هم آورد تا امام خود را بشناسند.

ممکن است کسی ایراد بگیرد که این ملاقات در مدینه بوده است، ولی در جواب می‌گوییم اولاً خلاف ظاهر روایت است؛ ثانیاً بر فرض که این اجتماع در مدینه بوده باشد، آنچه سبب این اجتماع بوده، ایام حج است. چنانچه ایام حج نبود، چنین اجتماعی از شیعه آن هم از بلاد مختلف، یا غیرممکن بود یا بسیار دشوار.

پس از امام عسکری علیه السلام، یعنی از شروع غیبت امام دوازدهم علیه السلام، برخی از شیعه و بزرگان آنان، یکی از راه‌های ملاقات با امام زمان علیه السلام را سفر حج می‌دانستند. شاید این مطلب به دلیل روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام، هر سال حج به جا می‌آورند.^۲ همچنین حکایاتی که نشانگر ملاقات عده‌ای با امام زمان علیه السلام در ایام حج است.

از مطالب فوق چنین برداشت می‌شود که ایام حج، موقعیتی بسیار مناسب برای ارتباط با مسلمانان و به‌خصوص شیعیان است. بنابراین روحانیون و علمداران حج، باید زمینه را طوری مهیا کنند که تمام مسلمانان و شیعیان جهان، انتظار ارتباط و ملاقات با بزرگان دین و شیعه را در حج داشته باشند؛ به عبارت دیگر بسیاری از شیعه در اقصی نقاط دنیا، متأسی به عالمان شیعه خود به‌خصوص در ایران هستند. از آنها الگو می‌گیرند

۱. الاختصاص، ص ۱۰۲.

۲. در فصل دوم، در بحث مطلوبیت تکرار حج گذشت.

و نیاز به مراوده و صحبت کردن با آنها را دارند. حتی بسیاری از اهل سنت در کشورهای اسلامی دوست دارند چند لحظه‌ای کنار عالمی شیعه باشند و از محضر او استفاده کنند. شاید آنها تنها راه این ارتباط را حضور در حج و ملاقات با شخصیت‌های شیعه می‌دانند. ما باید از این فرصت استفاده کنیم و زمینه را برای این ارتباطات فراهم آوریم. البته به اعتقاد برخی، با این وسایل ارتباطی، دیگر نیاز به ملاقات حضوری نیست. در جواب می‌گوییم همه مسایل که با تماس تلفنی، ایمیل و نامه‌نگاری حل نمی‌شود، گاهی دیداری حضوری و درک محضر عالمی شیعه، برای شخص اهمیت دارد و تأثیرش بارها بیشتر از ارتباطات غیرحضوری است.

باید به این نکته نیز توجه داشت که موسم حج، تنها راه ارتباط شیعیان با اهل بیت علیهم السلام نبوده بلکه این ارتباط دو طرفه بوده است. خود معصومین علیهم السلام نیز از این ایام برای ایجاد ارتباط با شیعیانشان استفاده می‌کردند؛ چنان‌که از اسحاق و علی فرزندان امام صادق علیه السلام و برادران موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است سالی که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند، در مکه بر عبدالرحمان بن اسلم وارد شدند:

و مَعَهَا كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام بِحَطِّهِ فِيهِ حَوَائِجُ قَدْ أَمَرَ بِهَا فَقَالَا إِنَّهُ أَمَرَ بِهَذِهِ الْحَوَائِجِ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ.^۱

همراه آن دو، نامه‌ای از موسی بن جعفر علیه السلام و به خط خود ایشان بود که در آن کارها و حوائجی را از این طریق امر فرموده بود.

روایت دیگری را شعیب عقرقوفی نقل می‌کند:

امام موسی بن جعفر علیه السلام خود از طریق رؤیا، شخصی به نام یعقوب از اهالی مغرب که برای حج آمده بود را به خود راهنمایی کردند و از طریق شعیب به پرسش‌های او پاسخ گفتند.^۲

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹.

۲. الهدایة الكبرى، حسین بن حمان خصبی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۲۶۹؛ الاختصاص، ص ۸۹.

همچنین عبدالرحمان بن حجاج می گوید:

من در منا بودم که امام مرا دیدند و به دنبال فرستادند و از من خواستند نوشته‌ای را که بین ایشان و شهاب بن عبد ربه، مبنی بر استقراض ابوالحسن، از شهاب مکتوب شده بود پاره کنم. من هم این کار را انجام دادم؛^۱ چرا که خود شهاب سفارش کرده بود اگر از دنیا رفتم، آن نوشته را پاره کن و چون امام به علم غیب از حال او در مدینه آگاه بود، این دستور را به عبدالرحمان دادند.

گفتار چهارم: ارتباط با شخصیت‌ها و تعامل با مخالفان در حج

یکی از نتایج گردهمایی مسلمانان در ایام حج، مراودات و تعاملات بزرگان مذاهب و مکاتب و مرتبط شدن با چهره‌های علمی، مذهبی و سیاسی است که اساساً گاهی سفر حج، به این منظور و در پی چنین هدفی انجام می‌شود. در مواردی هم ضمن سفر حج و بدون برنامه‌ریزی این ملاقات‌ها حاصل می‌شود. آنچه بیش از هر چیز مهم است، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این نوع تعاملات در میان مسلمانان بوده است و چه بسا سبب می‌شد که در ایام حج، سرنوشت قوم یا ملتی با چنین تعاملاتی تغییر کند؛ چنان‌که سرنوشت مردم مدینه، با ملاقات یکی از شخصیت‌های قبیله خزرج به نام اسعد بن زراره با پیامبر ﷺ، در موسم عمره رجبیه تغییر کرد و منجر به مسلمان شدن مردم مدینه و هجرت پیامبر ﷺ به آن شهر شد.

همچنین در ایام حج، بزرگانی از مذاهب و مکاتب گوناگون علمی و مذهبی حضور پیدا می‌کردند و حضور آنان موقعیت مناسبی را فراهم می‌آورد تا با مذاکره با آنها، زمینه هدایت جمع کثیری از پیروان مکاتب باطل فراهم شود؛ اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، به این ظرفیت عظیم موسم حج توجه داشته و با ارتباط خویش در زمینه‌های مختلف علمی، دینی و سیاسی، با برجستگان مسلمان و حتی غیرمسلمان، زمینه مساعدی را

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۳.

برای نشر عقاید حقه اسلام و ابطال ادعاهای مدعیان و به تبع آن راهنمایی بسیاری از آنان به حق، فراهم می‌آوردند. این اشتیاق برای تعامل یک طرفه نبود، بلکه فرقه‌های دیگر نیز ایام حج را فرصتی مناسب برای کسب فیض از محضر اهل بیت (علیهم السلام) می‌دانستند و برای ارتباط با ایشان تلاش می‌کردند؛ کما اینکه عبدالحمید بن ابی العلاء می‌گوید: «در مسجد الحرام گروهی از مرجئه و قدریه و معتزله اجتماع کرده بودند تا با امام ملاقات کنند و زمانی که امام سمت آنها رفت، همه جلوی حضرت قیام کردند...»^۱

در این مبحث، نمونه‌هایی از موارد مذکور را جمع‌آوری کرده و اثبات می‌کنیم که این روش، در سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) مورد توجه بوده است.

ما در اینجا این ملاقات‌ها و تعاملات را در سه دسته آوردیم:

دسته اول: ملاقات‌های شخصیت‌های شیعه؛

دسته دوم: ملاقات‌ها و تعاملات غیرشیعه؛ اعم از اهل مذاهب اسلامی و یا غیرمسلمان؛

دسته سوم: ملاقات‌های خلفا و حاکمان با معصومین (علیهم السلام) در حج.

دسته اول: ملاقات‌های شخصیت‌های شیعه با اهل بیت (علیهم السلام) در ایام حج

ملاقات عمران بن عبدالله قمی با امام صادق (علیه السلام) در حج

درباره شخصیت او همین بس که بسیار مورد احترام امام صادق (علیه السلام) بود. حماد ناب نقل می‌کند:

با عده‌ای نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که عمران بن عبدالله وارد شد. حضرت از او سؤالاتی پرسیدند و به او نیکی کرده و او را مورد اقبال و احترام و توجه خویش قرار دادند. حماد می‌گوید: وقتی که او رفت از حضرت پرسیدم: او چه کسی بود که

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰.

این گونه مورد توجه و احترام و نیکی شما قرار گرفت؟ حضرت فرمودند: «هَذَا مِنْ
 اهل بیت النُّجَبَاءِ...»^۱.

این عبارت حضرت که او را از نجباء و انسان‌های شریف معرفی می‌کند، نشان‌دهنده شخصیت والای او نزد اهل بیت (علیهم السلام) و نزد قوم خود می‌باشد. در روایت دیگری از ابان بن عثمان درباره او چنین آمده است: وقتی عمران در جلسه‌ای بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد:

فَقَرَّبَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَنْتَ وَ كَيْفَ وُلْدُكَ وَ كَيْفَ أَهْلُكَ وَ كَيْفَ بَنُو عَمِّكَ وَ
 كَيْفَ اهل بَيْتِكَ ثُمَّ حَدَّثَهُ مَلِيًّا.

حضرت او را کنار و نزدیک خود نشاندهند و حال او و فرزندان و اهل بیت و خاندانش را پرسیدند و به مدتی طولانی با او صحبت کردند.

راوی می‌گوید پس از آنکه عمران رفت، از امام سؤال شد که او چه کسی بود؟ ایشان جواب فرمودند: «هَذَا نَجِيبٌ قَوْمِ نَجَبَاءِ»^۲.

از عبارات فوق چنین برداشت می‌شود که به احتمال زیاد او از وجوه شیعه در قم بوده است. اگرچه آیه‌الله خوئی قائل به مجهول بودن این شخص است.^۳ به هر حال این شخص در منا با امام صادق (علیه السلام) ملاقاتی داشته است؛ بر اساس نقلی که «الاختصاص» از روایت اول درباره عمران آورده است، آن دیدار در منا صورت گرفته و در روایت آمده: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمِنَى وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ»^۴.

ولی در روایت دیگری نقل شده است: عمران به همراه مردان و زنانی در منا

۱. رجال کشی، ص ۳۳۳.

۲. همان.

۳. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۴. الاختصاص، ص ۶۹.

خیمه‌هایی را برای امام صادق (علیه السلام) بر پا کرد و حضرت آن را به عنوان هدیه از او پذیرفتند و در حقیقت دعا نمودند.^۱

ملاقات بکیر بن اعین با امام صادق (علیه السلام)

بکیر از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) و بسیار مورد احترام آن بزرگواران بوده است. وفات او زمان امام صادق (علیه السلام) است. عبید بن زراره می‌گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که ذکر خیر بکیر شد؛ حضرت فرمودند: «رَحِمَ اللهُ بُكَيْرًا وَقَدْ فَعَلَ».^۲ همچنین وقتی حضرت خبر وفات بکیر را شنیدند فرمودند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللهُ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳؛ «به خدا قسم خداوند او را بین پیامبر و امیر مؤمنان جای داد».

این شخصت شیعی نقل می‌کند نخستین سالی که به حج رفتم، در منا خیمه امام صادق (علیه السلام) را جست و جو کردم و آن را یافتم و داخل شدم. عده‌ای نشسته بودند؛ ولی امام (علیه السلام) را بین ایشان ندیدم. ایشان در گوشه‌ای از خیمه مشغول حجامت بودند و مرا صدا زدند و فرمودند: «آیا تو از خاندان اعین هستی؟» گفتم: بله فدای شما شوم. سپس حضرت اسم مرا پرسیدند و جویای حال حمران بن اعین شدند. عرضه داشتم با اینکه بسیار مشتاق زیارت شما بود امسال به حج مشرف نشد؛ ولی به شما سلام رساند. حضرت فرمودند: «بر تو و بر او سلام باد». سپس حضرت فضیلتی از حمران ذکر کردند.^۴

ملاقات محمد بن اسماعیل با امام کاظم (علیه السلام)

در این قسمت، ملاقات محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام) را با امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در مکه بیان می‌کنیم. اگرچه محمد ادعاهایی درباره امامت و خلافت داشت و

۱. الاختصاص، صص ۶۸ و ۶۹.

۲. رجال کشی، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۴. همان، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

شیعه اثنی عشری محسوب نمی شود، ولی می توان او را به طور عام شیعه دانست. علی بن جعفر، برادر امام موسی کاظم علیه السلام می گوید:

در عمره رجبیه ای که ما در مکه بودیم، محمد بن اسماعیل نزد من آمد و گفت: من قصد رفتن به بغداد دارم و می خواهم قبل از رفتن با عمویم موسی بن جعفر علیه السلام دیدار و وداع کنم. علی بن جعفر می گوید او را نزد برادرم بردم و حضرت سه مرتبه با این جمله به او توصیه نمودند: «أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي دَمِي»؛ «از خدا پروا داشته باش درباره جان من» - کنایه از اینکه با رفتار و گفتارت جان مرا به خطر نیانداز - . در هر سه مرتبه، محمد نفرین فرستاد بر کسی که قصد جان امام را کند. سپس با امام وداع کرد و رفت. پس از آن، حضرت اموالی را از طریق علی بن جعفر برای او فرستادند.^۱

ملاقات محمد بن جعفر الصادق علیه السلام با امام رضا علیه السلام در مکه

محمد بن جعفر، معروف به دیباج و عموی امام رضا علیه السلام و زیدی مذهب بوده است؛ اسحاق بن موسی نقل می کند: وقتی او در مکه ادعای خلافت کرد و مردم را به بیعت با خویش فراخواند، امام رضا علیه السلام در مکه بر او وارد شدند و به او فرمودند:

يَا عَمَّ لَا تُكْذِبْ أَبَاكَ وَلَا أَخَاكَ فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَا يَتِيمٌ.^۲

ای عمو، پدر و برادرت را تکذیب نکن. این کار تو در ادعای خلافت به نتیجه نخواهد رسید.

البته این ملاقات ها در حج، بین شیعه و ائمه اهل بیت علیهم السلام بسیار زیاد صورت می گرفت؛ چون طبیعی بوده که شیعه و بزرگان آنان، از فرصت حج برای دیدار با اهل بیت علیهم السلام و حل معضلات گوناگون از طریق ایشان بهره ببرند. آنچه بیشتر محل نظر است، ملاقات های اهل فرق دیگر و خلفا با ائمه علیهم السلام و چگونگی برخورد و تعامل معصومین علیهم السلام با آنهاست.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۷.

دسته دوم: ملاقات‌ها و تعاملات غیرشیعه با معصومین (علیهم السلام) در ایام حج

ملاقات عباد بصری با امام سجاد (علیه السلام) در راه مکه

یکی از شخصیت‌های اهل سنت، عباد بن صهیب است که به گفته برقی در رجالش عامی است.^۱ کشی او را در مذهب بتری می‌داند که از فرق مرجئه می‌باشد.^۲ در کتاب «منهاج البراعة» مرحوم خوئی، از عباد بصری به صوفی یاد شده است. ایشان می‌فرماید: «و قد سمعت معارضات السفیان الثوری و عباد البصری و أضربهما من الصوفیة مع أئمة الیقین».^۳ نظر مرحوم خوئی این است که نام عباد بصری که محل بحث ماست، عباد بن کثیر بوده نه عباد بن صهیب. عباد بن صهیب هر چند عامی بود، ولی ثقه است نه صوفی.^۴ در هر صورت، عباد بصری خود را صاحب نظر می‌دانسته؛ چنان‌که عبدالرحمان بن حجاج نقل می‌کند که نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که «فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ الْبَصْرِيِّ وَمَعَهُ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ حَدِّثْنِي إِذَا...»^۵؛ «عباد بن بصری همراه با عده‌ای که از اصحاب او به شمار می‌رفتند، بر امام وارد شد و از حضرت سؤالاتی پرسید».

اینکه او خود را صاحب نظر می‌دانست، از روایت زیر استفاده می‌شود: عباد نزد امام صادق (علیه السلام) بود و حضرت مشغول خوردن غذایی بودند. امام دست خود را روی زمین گذاشتند. در این هنگام عباد گفت:

أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ هَذَا.

خداوند تو را اصلاح کند و به خیر و صلاح رهنمون سازد آیا نمی‌دانی که پیامبر از این کار نهی نمودند؟

حضرت چیزی نفرمودند و دست خویش را از زمین برداشتند؛ ولی پس از مدت

۱. رجال برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، ۱۳۴۲ ه. ش، ج ۱، ص ۲۴.

۲. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. منهاج البراعة، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۹، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۱۸۲.

کوتاهی دوباره دست خویش را روی زمین نهادند و عباد همان جمله را تکرار کرد. سه بار این اتفاق رخ داد تا اینکه در مرتبه سوم، حضرت پس از کلام عباد فرمودند: «لَا وَاللَّهِ مَا تَمَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذَا قَطُّ»؛ «رسول خدا ﷺ هیچ وقت از این عمل نهی نکردند».

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که او خود را نسبت به کلام و سنت پیامبر ﷺ، اعلم از امام صادق (علیه السلام) می‌دانسته است؛ از این رو حضرت را با این جملات مورد خطاب قرار می‌دهد. در هر صورت، آنچه مورد بحث ماست، چندین ملاقات عباد با برخی از ائمه شیعه است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عباد، امام سجاد (علیه السلام) را در راه حج ملاقات کرد و به حضرت

چنین گفت:

يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَصُعُوبَتَهُ وَأَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَلَيْتَنِي إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُذًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم﴾.

ای علی بن حسین، جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و آسانی آن رو

آورده‌ای؟ و سپس آیه فوق را خواند:

حضرت به او جواب دادند: ادامه آیه را نیز بخوان که خداوند فرمود: ﴿التَّائِبُونَ

الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

سپس امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

إِذَا رَأَيْتَنَا هَوْلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ.^۲

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۷۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۲.

زمانی که افرادی با ویژگی‌های [ذکر شده] در آیه فوق یافتیم [و به تعبیر دیگر شرایط جهاد مهیا بود]، آن وقت جهاد افضل از حج است.

به تعبیر دیگر حضرت به او فرمودند که ما آدمش را نداریم و الا جهاد می‌کردیم. طبق این روایت، حضرت سجاد (علیه السلام) در این ملاقات زبان عباد را کوتاه کردند و کلام او را با قرآن جواب دادند. عباد بصری، ملاقات‌های دیگری با امام (علیه السلام) داشته که یکی از آنها روی کوه صفا بود که در آن ملاقات درباره حدیثی که از امام شنیده بود سؤال کرد.^۱

همچنین عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «در طواف بودم که کسی لباسم را کشید. دیدم عباد بصری است. عباد گفت: آیا شما این چنین لباسی (لباس خوبی) می‌پوشید؛ درحالی که جدتان علی (علیه السلام) و رسول الله (صلی الله علیه و آله) لباسشان ساده‌تر از این بود؟ [در حقیقت عباد می‌خواست از حضرت خرده بگیرد]. امام جواب فرمودند:

وای بر تو، این لباسی است قوهی - قوهستان، منطقه‌ای بین هرات و نیشابور و نزدیکی قاین -^۲ که یک دینار و خرده‌ای خریده‌ام. جدم علی (علیه السلام) در زمانی زندگی می‌کرد که پوشیدن آن لباس‌ها صحیح بود؛ ولی چنانچه من بخواهم در این زمانه همان لباس‌هایی را بپوشم که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌پوشید، مردم می‌گویند او هم مثل عباد ریاکار است.^۳

ملاقات طاووس یمانی با امام سجاد (علیه السلام) در حج

طاووس بن کیسان معروف به طاووس یمانی، از فقها و بزرگان عامه بوده است.^۴ ذهبی در «تذکره الحفاظ» می‌گوید: «کان شیخ اهل الیمن و برکتهم و مفتیهم له جلاله عظیمه و

۱. الاختصاص، ص ۳۲۵.

۲. تاج العروس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۹، ص ۸۳.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۹۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. علامه نوری در کتاب المستدرک، ج ۳، ص ۳۱۹ می‌فرماید: «لم یشک احد فی کونه عامی المذهب».

کان کثیر الحج»^۱.

ابن حجر نیز در «تقریب التهذیب» راجع به او می‌گوید: «ثقه فقیه فاضل».^۲ این عبارات، حکایت از جایگاه او میان مریدانش دارد. همچنین علامه مامقانی او را از زهد عامه برمی‌شمرد.^۳

طاووس، چندین بار با ائمه علیهم السلام در حج دیدار کرده است؛ زیرا او کثیرالحج بود و بنا به نقل ابن عبدالبر در «التمهید»، او چهل بار حج انجام داده است.^۴ طاووس می‌گوید:

وقتی از حجر اسماعیل عبور می‌کردم، امام سجاد علیه السلام را در حال رکوع و سجود و مناجات با خدا دیدم. پس از اتمام دعای ایشان، شروع به گریه کردم. پس امام به من رو کرده و فرمودند: «چرا گریه می‌کنی؟» جواب دادم: «حق است که خداوند شما را از در خانه‌اش رد نکند؛ چرا که پسر پیامبر هستید...».^۵

در روایت دیگری طاووس می‌گوید: «امام سجاد علیه السلام را در حالی ملاقات کردم که به پرده کعبه پناه آورده بود و اشعاری را به صورت مناجات می‌خواند».^۶ ابوبصیر می‌گوید:

امام باقر علیه السلام با عده‌ای از دوستانش در حرم نشسته بودند. طاووس یمانی همراه با عده‌ای وارد شد و پرسید که صاحب این جمع کیست؟ جواب شنید: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام: گفت: همین را می‌خواستیم. پس جلو رفته و سلام کرد و نشست و سپس اجازه سؤال گرفت و سؤالاتی را از محضر حضرت پرسید.^۷

۱. تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۹۰.

۲. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. التمهید، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

۵. امالی، شیخ صدوق، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۷۱.

۷. قصص الانبیاء، صص ۶۶ و ۶۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۸.

ملاقات حسن بصری با امام سجاد (علیه السلام)

حسن بصری از جمله کسانی بود که ادعای علمیت و مرجعیت داشت. او از زهاد ثمانیه و صوفی مسلک بود.^۱ علاوه بر این در اعتقادات، رئیس مذهب قدریه بود. بنا به نقل احتجاج، حسن بصری در منا برخوردی با امام سجاد (علیه السلام) داشت. جریان این گونه است که امام سجاد (علیه السلام) در منا مشاهده کردند که حسن بصری مشغول موعظه کردن مردم است. ایستادند و با پرسش هایی به او فهماندند که این جایگاه (جایگاه موعظه دیگران)، از آن تو نمی باشد. پس از آن دیگر دیده نشد که حسن بصری کسی را موعظه کند.^۲ امام سجاد (علیه السلام) به حسن بصری متذکر شدند که کسی می تواند در مقام موعظه دیگران برآید که خود مسیر اخلاق و ایمان را طی کرده باشد.

در روایت دیگری از ثابت بنانی که از عباد و بزرگان بصره بود^۳، چنین آمده است: با جماعتی از عباد بصره مثل ایوب سجستانی، حبیب الفارسی، صالح مری و مالک بن دینار به مکه رفتیم در حالی که خشکسالی شدیدی بر مکه حاکم بود. «فَفَزِعَ إِلَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ وَالْحِجَاجُ يُسْأَلُونََنَا أَنْ نَسْتَسْقِيَهُمْ». این جمله نشان می دهد که آنها میان مردم شناخته شده بودند، سپس او نقل می کند که ما طواف انجام دادیم و دعا کردیم؛ ولی اثری نبخشید تا اینکه امام سجاد (علیه السلام) آمدند و به همه آنها فرمودند: «آیا بین شما کسی نیست که محبوب خدا باشد و خدا به واسطه او دعایش را مستجاب نماید!» سپس حضرت آمدند و به سجده افتاده و دعا نمودند و به برکت دعای ایشان باران بارید.^۴ بنابراین حضرت در این ملاقات به ایشان ثابت کردند که این جماعت جایگاهی ندارند و به تعبیری، بطلان تفکر و سلوک آنها را یادآور شده و به این طریق با آنها احتجاج کردند.

۱. رجال کشی، صص ۹۷ و ۹۸.

۲. الاحتجاج، ج ۲، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۳. معرفه الثقات، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. الاحتجاج، ج ۲، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

ملاقات ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام در منا

ابوحنیفه از شخصیت‌های معروف جهان اسلام است که مذهب حنفیه به او منتسب بوده و قیاس از شاخصه‌های بارز مکتب اوست. وی در ایام حج ملاقاتی با امام صادق علیه السلام داشت. محمد بن مسلم می‌گوید: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمِنَى إِذَا أَقْبَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى حِمَارٍ لَهُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا جَلَسَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُقَاسِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَيْسَ فِي دِينِ اللَّهِ قِيَاسٌ...»^۱.

بر اساس این روایت، ابوحنیفه در منا اجازه خواسته تا با امام صادق علیه السلام گفت و گویی داشته باشد. حضرت نیز به او اجازه دادند. محور گفت‌وگوی ابوحنیفه با امام علیه السلام، پیرامون قیاس بود و امام همان ابتدا موضع خویش را درباره قیاس بیان فرمودند که در دین خدا، قیاس جایگاهی ندارد. البته این روایت ادامه‌ای دارد که چون به بحث ما چندان مربوط نمی‌شود، آن را ذکر نمی‌کنیم؛ ولی همین قدر اشاره کنیم که امام صادق علیه السلام سؤالی را درباره خر از ابوحنیفه پرسیدند که باعث شد ابوحنیفه با بی‌احترامی به حضرت، مجلس را ترک کند.

ملاقات عمرو بن عبید و گروهی از معتزله با امام صادق علیه السلام در حج

عمرو بن عبید از بزرگان معتزله بود که در بصره، کرسی بحث و تدریس داشت. او برادر زن واصل بن عطاء بود و با همدیگر شاگرد حسن بصری بودند و سپس از مجلس درس او کناره گرفتند و مکتب اعتزال را پایه‌گذاری کردند.^۲ آنها از قدیمیان بصره و قائل به افضلیت ابوبکر بر امیرمؤمنان علیه السلام بودند.^۳ عمرو همان کسی است که هشام بن حکم شاگرد امام صادق علیه السلام، در مسجد بصره با او مناظره و محکومش کرد.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. کتاب دفاع از تشیع، ص ۷۸، پاورقی ۱.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ه. ق، ج ۱، ص ۷.

سپس امام از هشام خواستند تا جریان آن مناظره را برای ایشان و دیگر اصحاب نقل کند.^۱

بنا به نقل عبدالکریم عتبه هاشمی، عمرو بن عبید همراه با واصل بن عطاء و حفص ابن سالم و گروهی دیگر از معتزله در مکه با امام صادق (علیه السلام) ملاقاتی داشتند. این دیدار زمانی رخ داد که ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی در شام تازه کشته شده بود و آنها با هم اختلاف داشتند. افرادی که نزد امام بودند، درباره این مسئله صحبت می کردند؛ به طوری که سخنانشان بی نتیجه و طولانی شد. امام از آنها خواست تا کلام را به عهده یک نفر بگذارند و آن شخص با امام وارد بحث شود. از این رو همه عمرو بن عبید را انتخاب کردند. او نظر خود را این گونه اعلام کرد: اکنون که خلیفه شام کشته شده و میان آنها در امر خلافت، اختلاف افتاده است، ما تصمیم گرفته ایم با مردی بیعت کنیم که دین و عقل و مروت دارد و شایسته خلافت است و آن مرد مدنظر ما محمد بن عبدالله بن الحسن است. سپس خطاب به امام صادق (علیه السلام) گفت: «از آنجا که شما جایگاه خاص و شیعیان فراوانی دارید، می خواهیم با ما هم نظر شوید و ما را در این مسئله همراهی کنید». پس از اتمام کلام عمرو، حضرت از جمع حاضر پرسید: آیا تمام شما همین نظر را دارید؟ همه آنها گفتند: بله. سپس حضرت کلام خویش را شروع کردند و بعد از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ما به دنبال اطاعت خدا هستیم. اگر عصیان شود ناخشنودیم و اگر اطاعت شود راضی هستیم». در ادامه حضرت کلام را با عمرو بن عبید و به صورت مناظره (پرسش و پاسخ) پی گرفتند.

امام (علیه السلام) با پرسش هایی راجع به چگونگی انتخاب خلیفه در نظر عمرو و مخالفت روش آنها با روش ابوبکر و عمر و نیز در صورت به دست گرفتن خلافت، چگونگی برخورد با کفار و مشرکان و اهل کتاب از آنها و چگونگی پرداخت خمس و تقسیم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

زکات و صدقات، به او فهماند که این کار از عهده آنها خارج است و ادعای حکومت از جانب آنها منشأ درستی ندارد سپس حضرت در پایان فرمودند:

اتَّقِ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَ كَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ.^۱

تقوای الهی پیشه کنید. پدرم که بهترین اهل زمین و عالم ترین به کتاب و سنت بود، از قول جدم رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با شمشیر مقابل مردم بایستد و آنها را به خود دعوت کند، درحالی که میان مسلمانان عالم تر و آگاه تر از او وجود داشته باشد، همانا گمراه شده و به سختی افتاده است».

در این روایت، ابتدا موضوع ملاقات سیاسی بود، و معتزله قصد داشتند با توجه به موقعیت امام (علیه السلام)، ایشان را در عرصه سیاسی با خود همراه کنند؛ ولی با سخنان حضرت که در حقیقت بحث دینی - سیاسی را مطرح کردند، به آنان فهماند که شخصی می تواند عهده دار منصب خلافت باشد که به قرآن و سنت پیامبر ﷺ، آگاه تر از دیگران باشد.

ملاقات سفیان ثوری با امام صادق (علیه السلام) در حج

سفیان ثوری نیز از علمای عامه و از صوفی مسلکان آنها و در سلک حسن بصری است. رازی در کتاب جرح و تعدیل روایتی را از ابن مبارک نقل می کند که در آن آمده است: «هیچ کس روی زمین، اعلم از سفیان ثوری وجود ندارد».^۲ همچنین ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب» با این کلمات از او یاد می کند: «ثقه، حافظ، فقیه، عابد، امام، حجه، من رؤوس الطبقة السابعة».^۳

۱. الکافی، ج ۵، صص ۲۳ - ۲۷.

۲. الجرح و التعدیل، ابومحمد عبدالرحمان بن محمد بن ادريس بن المنذر، ۱۳۷۱ ه.ق، ج ۱، ص ۵۶.

۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۷۱.

سفیان، امام صادق (علیه السلام) را در طواف می‌بیند و راجع به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در استلام حجر می‌پرسد و حضرت هم جواب می‌دهد.^۱ توجه داشته باشید که سفیانی که این همه در کتب اهل سنت مورد احترام و تعریف و تمجید واقع شده است، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد.

ملاقات ابن ابی‌العوجاء با امام صادق (علیه السلام) در حج

تعامل معصومین (علیهم السلام) فقط مختص کسانی نبود که در جرگه اسلام قرار داشتند؛ بلکه آن بزرگواران حتی با اشخاصی که به عنوان زندیق و کافر شناخته شده بودند، بحث و گفت‌وگو کرده و آنان را به سمت حق راهنمایی می‌کردند. یکی از این اشخاص ابن ابی‌العوجاء از دهریون زمان امام صادق (علیه السلام) است. نام او عبدالکریم بن نویره الدهلی است. وی ابتدا شاگرد حسن بصری بود و پس از آن با روی‌گردانی از توحید و اعتقاد به وثنیت، در جرگه زنادقه داخل شد. او ملاقات‌هایی با امام صادق (علیه السلام) در ایام حج داشته است. طبق روایتی که کلینی در کافی نقل می‌کند، ابن ابی‌العوجاء در مسجدالحرام با امام (علیه السلام) ملاقات می‌کند که حضرت صادق (علیه السلام) او را با برهان دفع ضرر محتمل و براهین دیگر محکوم می‌کند. از این روایت برمی‌آید که این نخستین ملاقات او با امام بوده است؛ زیرا ابتدای روایت، ابن مقفع، عظمت امام را به ابن ابی‌العوجاء معرفی می‌کند.^۲ (شرح بیشتر این روایت را در فصل چهارم، مبحث پرسش و پاسخ در حج بیان کرده‌ایم).

البته ابن ابی‌العوجاء ملاقات‌های دیگری هم با امام داشته است. طبق روایت بالا، او روز دوم و سوم هم به نزد حضرت رفت و با ایشان در رابطه با وجود صانع برای عالم بحث کرد و محکوم شد. عیسی بن یونس در روایتی نقل می‌کند: «ابن ابی‌العوجاء در

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۷۴.

حالی که منکر حج بود، مکه آمد و با گروهی از هم‌فکرانش خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از حضرت، پرسش‌هایی درباره خانه خدا و طواف و عبادت آن پرسید.^۱

دسته سوم: ملاقات‌های خلفا و حاکمان با اهل بیت علیهم السلام در حج

تعامل امام سجاده علیه السلام با حجاج بن یوسف ثقفی

درباره امام سجاده علیه السلام نقل شده که هنگام ساخت کعبه و نصب حجرالاسود در جایش، صحبت‌هایی بین ایشان و حجاج بن یوسف ثقفی رد و بدل شده است. البته نمی‌توان نامش را ملاقات نهاد، بلکه نوعی تعامل بین امام علیه السلام و مخالفانش بود. در روایات آمده است که امام سجاده علیه السلام برای ساخت دوباره کعبه، به درخواست حجاج بر مساعدت حضرت پاسخ مثبت دادند؛^۲ درحالی که همه از جنایات و ظلم‌های او باخبرند و این رفتار امام علیه السلام گویای تعامل سازنده حضرت با مخالفین است. لازم به ذکر است که امام علیه السلام، حجاج را به عمل شنیع هتک حرمت کعبه متذکر و سرزنش کرد.

ملاقات عبدالملک بن مروان با امام سجاده علیه السلام در مکه

عبدالملک از حکمرانان اموی بود که پس از پدرش مروان، حکومت بنی‌امیه را ادامه داد. او در سفر حجی، با امام سجاده علیه السلام ملاقاتی داشت که امام باقر علیه السلام جریان آن ملاقات را این‌گونه نقل می‌کند: «در حال طواف، امام سجاده علیه السلام مقابل عبدالملک حرکت می‌کرد و به او توجهی نمی‌کرد. عبدالملک که امام علیه السلام را از چهره نمی‌شناخت پرسید: او کیست که بدون توجه به ما، مقابل ما طواف می‌کند؟ گفته شد: او علی بن‌الحسین است. پس از طواف، گوشه‌ای نشست و دستور داد امام را نزد او ببرند. عبدالملک به امام علیه السلام گفت: من که قاتل پدر تو نیستم، پس چرا نزد ما نمی‌آیی و به ما توجهی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۸.

نداری؟ حضرت فرمودند: «قاتل پدرم، دنیای پدرم را خراب کرد و پدرم آخرت قاتلش را خراب کرد».^۱ (البته این روایت ادامه دارد که اینک محل بحث ما نیست).

ملاقات داوود بن علی، حاکم مدینه با امام صادق علیه السلام در حج

داوود بن علی، از عباسیان و والی مدینه از جانب ابوالعباس عبدالله سفاح عباسی بود که معلی بن خنیس را به شهادت رساند و اموال امام صادق علیه السلام را مصادره کرد. امام صادق علیه السلام هم او را نفرین نمود و به نفرین حضرت از دنیا رفت.^۲ وی در حج ملاقات‌هایی با امام داشته است. در یکی از این ملاقات‌ها داوود، سؤالی درباره قمری‌ای که صید شده و پرهای او را کنده‌اند، پرسید و حضرت پاسخ دادند که باید مراقبت شود تا بال و پرش را به دست بیاورد، سپس رها شود.^۳

علاوه بر این، ملاقاتی بین او و امام صادق علیه السلام، با موضوع «ولایت از آن چه کسی است» صورت گرفت که داوود می‌گفت: ولایت از آن ماست و امام صادق علیه السلام فرمودند: «بل الولاء لی». سپس او به حضرت گفت: پدرت (علی علیه السلام) با معاویه جنگ کرد. امام علیه السلام در جواب او فرمودند: «اگر چنین است، پدر تو (عبدالله بن عباس که جد داوود می‌شود) که حظ زیادی از غنایم آن جنگ به دست آورد و در آن نبرد، شریک و یاور امیرمؤمنان علیه السلام بود».^۴

تعامل و ملاقات ابویوسف قاضی القضاة دولت هارون با امام کاظم علیه السلام

یعقوب بن ابراهیم کوفی، از شاگردان ابوحنیفه و پیرو مکتب او بود. وی نخستین کسی است که لقب قاضی القضاة را گرفت.^۵ این شخص با امام موسی بن جعفر علیه السلام در

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۵۹. (البته بسیاری حدیث فوق را ضعیف می‌دانند؛ به دلیل وجود احمد بن هلال وضاع در سند که به زبان امام عسکری علیه السلام مورد لعن واقع شده است).

۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

مکه برخوردار داشته است. به این روایت از محمد بن فضیل توجه کنید:

كُنَّا فِي دَهْلِيْزِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ بِمَكَّةَ وَ كَانَ هُنَاكَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ أَبُو يُوسُفَ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو يُوسُفَ وَ تَرَبَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ...^۱

در خانه و اتاقک یحیی بن خالد برمکی در مکه بودیم و امام موسی بن جعفر علیه السلام و ابویوسف آنجا بودند. ابویوسف بلند شد و جلورفت و چهار زانو مقابل حضرت نشست و سؤالی درباره استظلال از حضرت پرسید و ایشان هم جواب دادند.

از این روایت دو مطلب استنباط می‌شود: اول: امام علیه السلام در موسم حج با خلفا ارتباط داشتند. در روایت آمده است که حضرت در اتاق یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون الرشید بودند. اگرچه نامی از هارون برده نشده، ولی به حتم یحیی بن خالد، همراه هارون به حج آمده بودند؛ چنان‌که در روایت دیگری آمده است شخصی به نام محمد ابن الحسن، در مکه و در حضور هارون الرشید، از موسی بن جعفر علیه السلام سؤالاتی پرسید:

«سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام بِمَحْضَرٍ مِنَ الرَّشِيدِ وَ هُمْ بِمَكَّةَ»^۲.

مطلب دیگر اینکه ابویوسف که به عنوان عالم و قاضی دوران خود بود، در موسم حج امام علیه السلام را ملاقات کرد و از ایشان سؤالاتی پرسید و امام علیه السلام هم پاسخش را دادند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

فصل چهارم:

اهل بیت علیهم السلام و بعد فرهنگی - تبلیغی حج

یکی از چیزهایی که باعث می‌شود تبلیغ دین، تأثیری بیشتر و عمیق‌تر در مخاطبین داشته باشد، وجود زمینه و فضای مناسب و متناسب برای رساندن پیام الهی به دیگران است. این موقعیت در سفرهای معنوی بیشتر و بهتر فراهم می‌شود و مبلغان می‌توانند با استفاده از فضای ایجاد شده و نیز به‌کارگیری روش‌های مناسب، معارف الهی را برای زائران بیان کنند.

حج سفری بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا موقعیتی مناسب برای تبلیغ دین و فرهنگ می‌باشد. بنابراین مسئولان فرهنگی و تبلیغی کاروان‌های حج و عمره، بایستی از این نعمت فراهم آمده، کمال استفاده را برای ارتقای فرهنگی زائرین ببرند.

از آنجا که هر زائری می‌تواند به اندازه خود تأثیرگذار در دیگران باشد و پس از بازگشت از سفر، تأثیرات مثبت و یا منفی سفر را به دیگران منتقل کند، پس می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح، معارف و پیام‌های دینی را به کسانی که حتی در سفر همراه ما نبوده‌اند، برسانیم و آنان را تحت‌الشعاع معارف و برنامه‌های دین قرار دهیم. این مطلب برای عزیزانی که تجربه مسئولیت فرهنگی کاروان‌ها را برعهده داشته‌اند، موضوعی انکارناپذیر است. اکثر این بزرگواران اذعان دارند که افرادی نه فقط از روحانی، بلکه از

دین و اسلام بیزار بودند؛ ولی به دلیل فعالیت و رفتاری شایسته و صحیح، شیفته شده و ارتباط خود را حتی تا سال‌ها بعد از سفر حفظ می‌کنند.

بنابر آنچه که ذکر شد و با توجه به اهمیت موضوع، سیره اهل بیت علیهم السلام را در این زمینه و در شاخه‌های مختلف آن بررسی می‌کنیم تا روش آن بزرگواران، راهگشا و الگوی همه کسانی باشد که به نحوی در برنامه‌ریزی و اجرای امور فرهنگی دخیل می‌باشند.

گفتار اول: اهل بیت علیهم السلام و نشر معارف اسلامی در حج

در این گفتار، تلاش‌های اهل بیت علیهم السلام برای گسترش معارف اسلامی مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد. معارف اسلامی یعنی هرآنچه پایه‌های معرفتی انسان را نسبت به دین استوارتر می‌کند؛ اعم از اصول عقاید، اصول مذهب، اخلاق و ارزش‌های اصیل اسلامی و حتی احکام تشریحی. با توجه به گستره دامنه این بحث، مسئله امامت و وصایت که از معارف و اعتقادات مذهب به شمار می‌رود و از جهتی بعد سیاسی هم دارد، در فصل پنجم مطرح کنیم؛ بنابراین بحث را در سه زمینه عقیدتی، اخلاقی و احکام پی می‌گیریم.

۱. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر اصول عقاید و اصول مذهب

اولین مورد در این زمینه را می‌توان در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کرد، ایشان قبل از هجرت، ایامی که در مکه بودند، از فرصت حج و عمره استفاده نموده و اصول عقاید اسلام و سخنان وحی را برای مردم بیان می‌کردند. مرحوم مجلسی در کتاب «بحارالانوار»، از کتاب «المنتقى» چنین نقل می‌کند:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر: ۹۴) قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الصَّفَا وَنَادَى فِي أَيَّامِ الْمَوْسِمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَرَمَقَهُ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ قَالُوا نَلَانًا ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى آتَى الْمُرْوَةَ ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ فِي أُذُنِهِ ثُمَّ نَادَى

ثَلَاثًا بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَِّّي رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا فَرَمَقَهُ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ...^۱

زمانی که خداوند آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ را نازل فرمود، پیامبر (ص) بر کوه صفا ایستادند و در ایام موسم ندا دادند. ای مردم همانا من فرستاده خدایی هستم که پروردگار جهانیان است. پس مردم با دقت به او نگاه کردند، پیامبر (ص) این جمله را سه مرتبه فرمودند، سپس حرکت کردند تا به مروه آمدند و پس از آن دستشان را بر گوش خود نهاده و با صدای بلند سه مرتبه ندا دادند: ای مردم من فرستاده خدا هستم. پس مردم با دقت به او نظر کردند.

بر اساس این نقل، پیامبر (ص) در ابتدای دعوت علنی خویش، یکی از اصول اعتقادی دین، یعنی اعلام نبوت را در ایام حج ابلاغ می کردند؛ به طوری که وقتی اسعد بن زراره و ذکوان در ایام عمره رجبیه و به منظور استمداد از قریش، علیه طایفه اوس وارد مکه شدند و در جریان دعوت پیامبر (ص) قرار گرفتند، عتبه بن ربیععه در جواب پرسش آنها مبنی بر «این پیامبر نو ظهور کجاست»، چنین گفت: «جالس في الحجر، وإِنَّهم لا یخرجون من شعبهم إِلَّا في الموسم»^۲؛ «او در حجر اسماعیل نشسته است و فقط در ایام موسم از شعب خارج می شود».

این نقل تاریخی، اهمیت موسم عمره یا حج را برای پیامبر (ص) به عنوان فرصتی تبلیغی نشان می دهد. همچنین آنها در نخستین ملاقاتی که به طور ناخواسته با رسول الله (ص) داشتند، با توحید آشنا شدند و پیامبر (ص) در اولین مرحله دعوت، آنها را به شهادت به یگانگی خدا فرا خواند و نخستین آیه ای که برای آنان خواند، به توحید و رها کردن شرک دعوت می نمود.^۳

شخصی به نام عامر بن سلمه حنفی که در اواخر عمر پیامبر (ص) مسلمان شد، چنین می گوید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. (انعام: ۱۵۱ و ۱۵۲).

پیامبر ﷺ را دیدم که سه سال در عکاظ و مجنه و ذی مجاز، ما را به خدا دعوت می کرد و ما نمی پذیرفتیم. وقتی سال اول به مسجد الحرام رفتم، وارد حجر شدم. یکی از دوستانم به نام هوذة بن علی مرا دید و گفت: «هل كان في موسمكم هذا خبر؟» گفتم: بله. مردی از قریش در میان قبایل می گردد و آنها را به خدا دعوت می کند و اینکه او را یاری کنند و در ازای آن خداوند بهشت را به آنها عنایت کند... سال دوم نیز، وقتی در حجر با هوذة برخورد کردم و او خبر پیامبر ﷺ را از من گرفت، همان جواب را دادم. سال سوم همین جریان اتفاق افتاد؛ با این تفاوت که بسیاری از مردم درباره این پیامبر ﷺ سخن می گفتند و خزرجیان با او بیعت کرده بودند و من این خبر را به هوذة دادم...^۱

از این روایت کاملاً معلوم است که پیامبر ﷺ بیشترین فعالیت را در موسم حج داشتند و با اکثر قبایل عرب مراوده و ملاقات می کردند و آنها را به اسلام دعوت می نمودند. آشنایی مردم یثرب با اصول اولیه اسلام که زمینه ساز پیمان های عقبه و سپس هجرت به مدینه بود؛ در ایام حج صورت گرفت. از جمله فعالیت هایی که پیامبر ﷺ در حجة الوداع برای انتشار عقاید اسلامی انجام دادند، خواندن خطبه هایی در ایام مختلف برای مردم بود که شامل اصول اعتقادی و اخلاقی می شد. طبق گزارشات تاریخی، پیامبر ﷺ در فتح مکه و مدت ایام حج تا زمان بازگشت به مدینه، چندین خطبه برای مردم خواندند:

الف) خطبه پیامبر ﷺ روی کوه صفا

در کتاب «سفينة البحار» آمده است که پیامبر ﷺ این خطبه را در فتح مکه ایراد نمودند.^۲ از آنجا که بررسی فرازهای سخنان حضرت مورد بحث ماست، تمام خطبه را

۱. الاکتفاء، ج ۱، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲. سفينة البحار، شیخ عباس قمی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۶، ص ۴۴۵.

در اینجا ذکر می‌کنیم. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا ایستادند و فرمودند:

يَا بَنِي هَاشِمٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ وَإِن لِي عَمَلِي وَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلَةٌ لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا وَ سَنَدْخُلُ مَدْخَلَهُ فَلَا وَ اللَّهُ مَا أَوْلِيَائِي مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ أَلَا فَلَا أَعْرِفُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَأْتُونَ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا عَلَى ظُهُورِكُمْ وَ يَأْتُونَ النَّاسَ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ أَلَا إِنِّي قَدْ أَعْذَرْتُ إِلَيْكُمْ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكُمْ.^۱

ای بنی هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب، همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و دلسوز شما می‌باشم، عمل من برای من و عمل شما برای خودتان است. [هر کس در گرو اعمال خویش است]. با خود نگویید: محمد از خاندان ماست و ما در قیامت در جایگاه محمد خواهیم بود، به خدا سوگند که این گونه نیست. ای فرزندان عبدالمطلب دوستان من از شما و غیر شما تنها انسان‌های متقی‌اند. پس روز قیامت من شما را نمی‌شناسم. شما در آن روز می‌آید در حالی که دنیا را بر پشت خود حمل می‌کنید و مردمی می‌آیند که آخرت را به دوش می‌کشند. آگاه باشید همانا من حجت بین خودم و شما و بین خودم و خدای عزوجل را درباره شما تمام کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا دو ویژگی خود را مطرح می‌کنند: اول اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مردم است و دوم شفیق و دلسوز بودن برای مردم.

سپس حضرت اشاره‌ای به آخرت می‌کنند و یادآور می‌شوند که هر کس در گرو اعمالش است و ارتباط خویشاوندی در قیامت ملاک نمی‌باشد، بلکه آنچه که رشته اتصال انسان را با پیامبر صلی الله علیه و آله برقرار می‌کند، تقواست و ممکن است روز قیامت عده‌ای از مردم به جهت اعمالشان نزدیک‌تر از شما به من باشند.

چنان که می‌بینید، پیامبر صلی الله علیه و آله در این بیان خویش، به دو اصل اعتقادی مهم اشاره

می‌کنند: اول نبوت خویش از جانب خداوند و دوم اینکه ملاک حساب‌رسی در روز قیامت فقط عمل انسان‌هاست.

ب) خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله روز عرفه

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز عرفه دیدم. درحالی‌که بر شتر خویش سوار بود، خطبه می‌خواند و شنیدم که می‌فرمود: «یا أيها الناس إني تركت فيكم من [ما] إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي».^۱ براساس این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عرفه تمسک به دو اصل مهم را برای مردم یادآور می‌شوند و آن قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. می‌دانیم که این تمسک، جز با اعتقاد به این دو اصل حاصل نخواهد شد. پس درحقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله با این جمله، تقویت اعتقاد به این دو اصل را از مردم خواسته‌اند. در روایت دیگری آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه روز عرفه فرمودند:

إَعْلَمُوا أَنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ بَلَدِكُمْ هَذَا.^۲

بدانید! همانا خون‌ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر حرام است؛ مانند حرمت این روز و حرمت این ماه و حرمت این شهر (شهر مکه).

در این کلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به حرمت جان و مال و عرض مسلمانان تصریح فرمودند و به این مطلب تأکید کردند که این حرمت، مانند احترام روز عرفه، حرمت ماه ذی‌حجه و حرم مکه است. بنابراین، حضرت، اعتقاد به برخی حرمت‌ها را میان مسلمانان تقویت کرده‌اند. باید توجه داشت که مضمون این عبارت، در منابع شیعه نیز وجود دارد؛ با این

۱. سنن ترمذی، الترمذی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۵، ص ۳۲۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۶۶. البته لازم به ذکر است که مرحوم مجلسی این حدیث را در بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۴۰ آورده‌اند و ایشان هم از سنن ترمذی نقل می‌کند.

۲. السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲۲.

تفاوت که این جملات را پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه منا برای مردم بیان فرمودند - که در قسمت بعد به آن می پردازیم - به نظر می رسد که این دو کلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، دو فراز از یک خطبه می باشند که قسمتی از آن در یک فراز بیان شده و قسمت دیگر در فرازی دیگر.

از جمله فعالیت های پیامبر صلی الله علیه و آله در نشر عقاید دین و مذهب، معرفی جانشین پس از خود در موقعیت حساس حج بود. این کار از دو جهت لازم بود: یکی شناساندن اسلام اصیل به نسل هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اند و دیگری حفظ دین از انحراف و بدعت ها؛ چنان که ایشان در خطبه های خویش در عرفات و منا، این مطلب را هشدار دادند. سپس لازم بود در بزرگ ترین اجتماع مسلمانان، خلافت و امامت پس از خویش را به صورت محوری اصلی در بیاناتشان مطرح نمایند و اعتقاد به آن را در ضمیر مسلمانان نهادینه کنند. بنابراین به فرمان الهی در غدیر خم مأمور به ابلاغ یکی از اصول به مردم شدند که همان معرفی خلیفه و جانشین است؛ از این رو حضرت در خطبه غدیر، بحث ولایت و اولویت و به دنبال آن اطاعت را مطرح می نماید. (این مطلب را در فصل پنجم بحث خواهیم کرد).

۲. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر اخلاق اصیل اسلامی

با توجه به اینکه مردم شبه جزیره عرب، قبل از اسلام و در دوران جاهلیت به عادات و اخلاق جاهلی خو گرفته بودند، یکی از کارهای راهبردی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دور کردن مردم از آن آداب و جایگزین کردن اخلاق و آداب اسلامی بود. آن پیامبر اخلاق، در زمینه های مختلف و در فرصت های گوناگون، برای تشریح و دعوت مردم به اخلاق و آداب اسلامی تلاش می نمود. ایام حج از دو جهت، یکی از بهترین فرصت ها برای نهادینه کردن اخلاق در اجتماع مسلمانان بود: یکی از نظر فضای معنوی و اثرپذیری بیشتر و دیگر از جهت اجتماع مسلمانان از اقصای نقاط دنیا. بر همین اساس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، خطبه‌ای در منا خواندند که بیشتر فرازهای آن، دستورات اخلاقی بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز عید قربان در منا خطبه خواندند و فرمودند:

هَذَا يَوْمُ النَّجِّ وَالْعَجِّ وَالنَّجِّ مَا تُهْرِيقُونَ فِيهِ مِنَ الدَّمَاءِ فَمَنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ كَانَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ لَهُ كَفَّارَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ وَالْعَجُّ الدُّعَاءُ فَعَبَّجُوا إِلَى اللَّهِ فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْصَرِفُ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ أَحَدٌ إِلَّا مَغْفُورًا لَهُ إِلَّا صَاحِبَ كَبِيرَةٍ مُصِرًّا عَلَيْهَا لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالْإِقْلَاعِ عَنْهَا.^۱

امروز روز ریختن خون قربانی‌ها و ناله و فریاد به دعاست. هر کس در نیتش صادق باشد اولین قطره خون قربانی، کفاره همه گناهانش خواهد بود. پس به درگاه الهی دعا کنید؛ زیرا قسم به خداوندی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هیچ کس از منا باز نگردد، مگر اینکه گناهانش آمرزیده شده باشد؛ الا کسی که مرتکب گناه کبیره‌ای شده است که بر آن اصرار دارد و درصدد ترک آن نباشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت سه مطلب اخلاقی را متذکر می‌شوند:

الف) خلوص و صدق نیت که سبب می‌شود هر قطره از خون قربانی حاجی، کفاره گناهانش باشد؛

ب) دعا و تضرع به درگاه خدا؛

ج) ناامید نشدن از رحمت خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه منا این موارد اخلاقی را نیز یادآور شدند: حفظ حرمت دماء و اموال و اعراض و نیز دوری از کینه‌ورزی‌های جاهلی و تأکید بر اینکه «إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ حَقًّا».^۲

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الجعفریات، محمد بن محمد اشعث، ص ۴۶.

۲. رک: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۱۷۲.

همچنین حضرت به مسلمانان هشدار دادند که مبادا بعد از او بر سر دنیا به جنگ با یکدیگر بپردازند و زمینه‌های کفر را در خود فراهم کنند. علاوه بر این پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ای بسیار عجیب فرمودند:

أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ مِنْكُمْ رَجَالٌ فَيُدْفَعُونَ عَنِّي فَأَقُولُ رَبِّ أَصْحَابِي، فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ أَحَدُوا بَعْدَكَ وَ غَيْرُوا سُنَّتَكَ فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا.

آگاه باشید، همانا از میان شما عده‌ای در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهند شد؛ ولی از من رانده می‌شوند. پس من به خداوند عرض می‌کنم. پروردگارا اصحابم! خداوند می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله این افراد پس از تو بدعت‌هایی را ایجاد کردند و سنت تو را تغییر دادند. پس من می‌گویم: دور باشند، دور باشند [از من و از رحمت تو].

طبق همین کلام، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب خود را از دو کاری که باعث می‌شود در قیامت از ایشان دور شوند، نهی می‌کند:

(الف) ایجاد بدعت‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله؛

(ب) تغییر دادن سنت‌ها.

باید این نکته را یادآور شویم که در برخی از روایات، خطبه منای حضرت در روز دوازدهم ذی حجه و به تعبیر دیگر روز وسط ایام تشریق، برای مردم ایراد شد.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه دیگری در مسجد خیف ایراد نمودند که در آن مردم را به اخلاص، نصیحت درباره حکام و همراه بودن با اجتماع مسلمانان دعوت کردند. سفیان ثوری در این باره می‌گوید:

به مردی از اهل مکه گفتم مرا نزد جعفر بن محمد رضی الله عنه ببر. وقتی نزد حضرت رسیدیم، ایشان برای حاجتی می‌خواستند سوار بر مرکبشان شوند و بروند که جلو رفتیم و ایشان را به حق قرابتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دارند قسم دادم که صبر کنند و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را در

۱. سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۳۶.

مسجد خیف برای من نقل کنند. حضرت توقف نمودند و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او نقل کردند و او نوشت.^۱

در روایت آمده است که سفیان با یکی از اهالی مکه نزد امام صادق علیه السلام رفت. سپس یا ایام حج بوده یا عمره که امام صادق علیه السلام در مکه حضور داشتند. همچنین سخنان حضرت برای سفیان، شاهی است بر اینکه سیره ایشان نیز در ایام حج، نشر معارف اسلامی بود.

در روایت دیگری از ابو عبیده الحذاء آمده است:

در سفر حجی با امام باقر علیه السلام همراه بودم. در برخی موارد که کاروان برای استراحت توقف می کرد، حضرت باقر علیه السلام وقتی از قضای حاجت باز می گشتند، دست مرا می گرفتند و به قدری می فشردند که در انگشتانم احساس درد می کردم و می فرمودند:

يَا أَبَا عَبِيدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاءَتْ عَنْهَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاءَتُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّائِي.^۲

ای اباعبیده، هر مسلمانی که برادر مسلمان خود را ملاقات کند و با او دست بدهد و انگشتان دست در انگشتان دست او بگذارد، همان گونه که در زمستان برگ ها از درختان می ریزد، گناهان او از او می ریزد و آمرزیده می شود.

در این روایت حضرت باقر علیه السلام با عمل و گفتار خویش اخلاقی اجتماعی را میان مسلمانان ترویج می دهند. (برخی از این موارد را در همین فصل، مبحث تعلیم و تربیت افراد در حج ذکر کرده ایم).

۳. سیره اهل بیت علیهم السلام در حج در زمینه نشر احکام اصیل اسلامی

از آنجا که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان مرجعیت علمی و عملی داشتند و نیز از جهت قرابت به رسول الله صلی الله علیه و آله مورد توجه تمام مسلمانان بودند، مردم چگونگی اعمال و مناسک

۱. الکافی، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۰.

خود و اسلام اصیل را از طریق اهل بیت علیهم السلام می شناختند. اهل بیت علیهم السلام نیز در ایام حج، با عمل خویش یا با بیان احکام اصیل اسلامی، مردم را با حقیقت اسلام آشنا می کردند و راه صحیح دریافت احکام و مسائل دینی را به آنها می آموختند؛ کما اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تعلیم مناسک و احکام حج به مسلمانان، قبل از رفتن به مکه به همه اطلاع دادند تا در حجة الوداع شرکت کنند و احکامشان را عملاً و قولاً از پیامبر صلی الله علیه و آله بیاموزند. در حقیقت ایشان به این امر الهی ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...﴾ (حج: ۲۷) عمل نمودند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آماده سفر حج شدند،

فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤَدِّتُوا بِأَعْلَىٰ أَسْوَابِهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخُجُّ فِي عَامِهِ هَذَا فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابِ وَ اجْتَمَعُوا لِحَجِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّمَا كَانُوا تَابِعِينَ يَنْظُرُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ يَتَّبِعُونَهُ أَوْ يَصْنَعُ شَيْئًا فَيَصْنَعُونَهُ...^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به جارچیان فرمان دادند تا با صدای بلند در بین مردم اعلام کنند: رسول الله صلی الله علیه و آله در این سال حج به جا می آورند. [پس از آن] همه کسانی که در مدینه حضور داشتند و اهل عوالی (ناحیه ای در مدینه) و اعراب بادیه نشین، به این مطلب آگاه شدند و برای همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در حج جمع شدند و فقط در همه اعمال تابع پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و منتظر بودند که او امر پیامبر را بشنوند و پیروی کنند یا ببینند پیامبر صلی الله علیه و آله چه می کند آنها نیز انجام دهند.

طبق این حدیث، اولاً پیامبر صلی الله علیه و آله خود امر به اعلام کردند که یکی از وجوه آن همین تعلیم اعمال و مناسک به مسلمانان بوده است؛ چنان که در روایاتی که حج رسول الله صلی الله علیه و آله را نقل کرده است، بسیار به چشم می خورد که حضرت، مردم را امر به انجام عملی کرده یا از عملی نهی فرموده است، یا عملی را انجام می داده و دیگران نیز مثل حضرت انجام می دادند. ثانیاً مردم نیز از مناطق مختلف جمع شدند تا به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله حج

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

انجام دهند و منتظر امر ایشان باشند تا هرآنچه انجام می‌دهد آنها نیز انجام دهند. مسئله تبعیت و فرمانبرداری در اعمال و مناسک از پیامبر صلی الله علیه و آله، آنچنان برای مسلمانان اهمیت داشته که راویان حج پیامبر صلی الله علیه و آله حتی به ریزترین نکات حج ایشان پرداخته‌اند، مثل زمان انجام برخی از اعمال، زمان ورود ایشان به مکه، مکان نزول پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات، محل وارد شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه و خارج شدن ایشان. بنابراین سیره پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که در این ایام معارف را به مردم منتقل کنند.

نکته مهم بحث این است که اگرچه بیشتر احکامی که در این ایام از معصومین علیهم السلام اخذ می‌شد، به تناسب مکان و زمان مربوط به حج و عمره بود، ولی اهل بیت علیهم السلام مطالب شرعی دیگری را نیز بیان می‌نمودند و چنانچه ایام حج و حضور معصومین علیهم السلام در حج نبود، مردم این احکام را از کجا و چگونه می‌آموختند؟ علاوه بر این حج، مشتمل بر احکام نماز، زکات، خمس، طهارت و وضو و غسل، نذر، کفارات و ... است و در ضمن آن، عبادات دیگری نیز مورد توجه می‌باشد.

تعلیم احکام از طریق اهل بیت علیهم السلام در حج، مواقعی عملی و در مواردی گفتاری بود. عملی یعنی، حضرات معصومین علیهم السلام با رفتارشان، جواز عملی را به دیگران می‌فهماندند؛ چنان که درباره حج پیامبر صلی الله علیه و آله به آن اشاره شد. در برخی موارد نیز آن بزرگواران عمل صحیح شرعی را بیان می‌فرمودند.

حلبی در روایتی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام زنی را دیدند که در حال احرام نقاب انداخته و صورت خویش را پوشانده است. حضرت فرمودند:

أَحْرَمِي وَأَسْفِرِي وَأَرْحِي نَوْبَكَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تَنَقَّبْتِ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُكَ.^۱

احرام ببند و صورتت را باز کن و جامه‌ات را از بالای سرت رها کن [روی صورتت را نپوشاند]؛ چراکه اگر نقاب بزنی، رنگ صورتت تغییر نمی‌کند.

بر اساس این روایت، خود حضرت باقر علیه السلام این مسئله شرعی را بیان کردند و این طور نبود که کسی بپرسد و ایشان بیان کنند. همچنین مراد ایشان از نزدن نقاب این بود که تفاوت نقاب زدن و نزدن را بیان نمایند، نه اینکه حکمت حرمت پوشاندن صورت برای زنان این باشد.

از مواردی که مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند، جمع بین نماز ظهر و عصر در عرفه است که همه اعم از شیعه و سنی، به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات تمسک کرده اند: «ثُمَّ أَذَّنَ بِإِلَّالٍ ثُمَّ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى العَصْرَ وَ لَمْ يُصَلِّ شَيْئاً بَيْنَهُمَا»^۱. همچنین جواز جمع بین نماز مغرب و عشا در مشعر. سپس به طور کلی تمام اعمال پیامبر در حجة الوداع، مبنای احکام فقهی مسلمانان قرار گرفته است.

گفتار دوم: معرفی اسوه و الگو و زنده کردن سنت رسول الله صلی الله علیه و آله در حج

حج فرصتی مناسب برای شناخت الگوهای جامعه اسلامی است و مردم می شناسند که به چه کسی اقتدا کنند و چه افرادی را در زندگی سرلوحه خویش قرار دهند. اهل بیت علیهم السلام که مصداق کامل انسانیت بودند، در راستای وظایف تبلیغی و ارشادی خود، اسوه ها و الگوها را به مسلمانان معرفی می کردند و برای هدایت و سعادتشان محورها و اصول طریق هدایت را به آنان می آموختند که این کار به دو روش انجام می شد: یکی به روش بیان امامت و وصایت خویش و یادآوری مسئله ولایت^۲ و دیگری به نحو تمسک و اقتدا به یکی از معصومین علیهم السلام از طریق خود معصومین علیهم السلام.

از سوی دیگر طبق حدیث شریف ثقلین و احادیث دیگر، مسلمانان موظف به تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام هستند. بنابراین دعوت و تمسک به این کتاب آسمانی، در رفتار و گفتار اهل بیت علیهم السلام مورد عنایت خاص بوده است. پس ما در دو مجال سخن

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. روش اول را در فصل پنجم و مبحثی جداگانه بررسی کرده ایم.

خواهیم گفت:

۱. سیره اهل بیت علیهم السلام در احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و اقتدا به ایشان در حج.
۲. سیره آن بزرگواران در بیان جایگاه قرآن و اهمیت رجوع به این کتاب آسمانی در

حج.

۱. سیره اهل بیت علیهم السلام در احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین در حج

در روایات مختلفی نقل شده است که ائمه در برخی موارد، عمل خویش را در حج مستند به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه پیشین می‌کردند و با تمسک به سیره پدران خود به خوبی به مردم نشان می‌دادند که الگوی واقعی ما همین معصومین علیهم السلام هستند و بایستی در همه موارد به آنها تمسک نمود. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره پیشتاز است. ایشان بسیار تأکید داشتند که در همه موارد به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کنند. آن بزرگوار در حج نیز این مطلب را سرلوحه حج خویش قرار می‌داد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سه روزی که در منا اقامت داشتند، نماز را قصر می‌خواندند. پس از ایشان، عمر و ابوبکر هم به همین شیوه عمل می‌کردند و عثمان هم تا شش سال به همین سنت عمل می‌کرد؛ ولی پس از آن نماز را در منا تمام اقامه کرد، سپس برای اینکه این بدعت را تقویت کند، روزی در منا پس از خواندن نماز ظهر، خود را به مریضی زد و به مؤذن گفت: نزد علی علیه السلام برو و بگو که نماز عصر را اقامه کند. حضرت امیر علیه السلام در جواب فرستاده عثمان فرمودند: «إِذَنْ لَا أُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛ «اگر من نماز بخوانم، مثل پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعتی می‌خوانم». حتی برای بار دوم، وقتی فرستاده عثمان همان درخواست را از سوی عثمان مطرح کرد، حضرت فرمودند: «لَا وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ».^۱

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۸.

البته این بدعتی از جانب عثمان بود و امیرمؤمنانی که در مستحبات به دنبال عمل طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به طریق اولی در مسائلی که خلاف سنت و حتی بدعت است، محکم تر از سنت دفاع می کردند.

روایتی در «کافی» آمده است که امام باقر علیه السلام هنگام رمی جمره در منا، بالای مسجدی در منا از مرکب پائین آمدند و به سمت مضر بن علی بن الحسین علیه السلام که محل رمی امام سجاد علیه السلام بود، رفتند و حضرت خواستند تا از همان موضع، رمی جمره انجام دهند. وقتی از ایشان سؤال شد که چرا اینجا از مرکب پیاده شدید و این موضع را برای رمی انتخاب نمودید، [می توانستید با مرکب خویش کنار عقبه رفته و حتی بدون پیاده شدن از مرکب، رمی انجام دهید]، امام باقر علیه السلام جواب دادند: «إِنَّ هَاهُنَا مَضْرَبَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مَضْرَبَ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَنَا أَحَبُّ أَنْ أَمْثِيَ فِي مَنَازِلِ بَنِي هَاشِمٍ»^۱.

طبق این روایت، حضرت باقر علیه السلام حتی در انتخاب محل رمی و نیز راه رفتن در مکان هایی که بنی هاشم برای منزل برمی گزیدند، به گذشتگان خویش اقتدا می کردند و نشانگر این مطلب است که وقتی تا این حد شایستگی دارند که امامی معصوم حتی در انتخاب مکان رمی و منازلی برای سکونت به ایشان اقتدا می کنند، به طریق اولی می توانند در مسائل مهم دینی و اجتماعی الگو و اسوه قرار گیرند.

همچنین وقتی ابومریم از امام صادق علیه السلام درباره اقامت در حصبه (همان مکان محصّب یا ابطح در نزدیکی مکه و مکان افتراق منا از شعب است) سؤال کرد، ایشان جواب دادند: «كَانَ أَبِي يَنْزِلُ الْأَبْطَحَ قَلِيلًا ثُمَّ يَجِيءُ وَيَدْخُلُ الْبَيْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنَامَ بِالْأَبْطَحِ»^۲، حضرت برای پاسخ، عمل پدرشان امام باقر علیه السلام را الگوی خود معرفی کردند و فرمودند: «پدرم مقدار کمی آنجا می ماندند و آنجا نمی خوابیدند، بلکه داخل خانه های مکه می شدند».

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۸۶.

۲. همان، ص ۵۲۳.

حماد بن عثمان می گوید: «امام صادق (علیه السلام) در جواب مردی که نظر ایشان را درباره استلام حجرالاسود پرسیده بود، فرمودند: «اَسْتَلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».^۱ حضرت با این جمله، هم جواب او را دادند و هم علت جواب را بیان نمودند که چون پیامبر ﷺ استلام می کرد، ما هم استلام می کنیم و مستحب می دانیم؛ یعنی من در عمل و قولم به پیامبر ﷺ اقتدا می کنم و این همان ارجاع به سیره رسول الله ﷺ است. معاویه بن عمار روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت در حال طواف، در پاسخ به پرسش مردی که از علت مسح رکن یمانی و حجرالاسود و مسح نکردن دو رکن دیگر پرسیده بود، فرمودند:

لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَمَسُّحُ هَدَيْنٍ وَ لَمْ يَمَسِّحْ هَدَيْنٍ فَلَا نَتَعَرَّضُ لِشَيْءٍ لَمْ يَتَعَرَّضْ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.^۲

رسول خدا ﷺ این دو [رکن یمانی و حجرالاسود] را مسح می کرد، ولی آن دو رکن دیگر را مسح نمی کرد و ما هم چیزی را که ایشان مسح نکرده، مسح نمی کنیم. روایتی از ابوالفضل (سالم الحنات)^۳ نقل شده است: «من مجاور مکه بودم [مدتی در مکه اقامت داشتم]. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از کجا به احرام حج محرم شوم؟ حضرت جواب فرمودند: «مِنْ حَيْثُ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْجِعْرَانَةِ...»^۴؛ «از همان جایی که پیامبر محرم شد؛ یعنی از جعرانه».

حماد بن عیسی می گوید: «امام صادق (علیه السلام) را در عرفات، در حال دعاکردن در موقف پیامبر ﷺ مشاهده کردم».^۵ طبق این روایت، پیامبر ﷺ مکان شناخته شده ای در عرفات داشته اند که همه می دانستند و امام صادق (علیه السلام) هم به آن مکان توجه داشتند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. طبق نظر مرحوم مجلسی در مرآة، ج ۱۷، ص ۲۰۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۲.

۵. قرب الاسناد، ص ۴۵؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۵۳۶.

بر اساس روایتی، امام صادق علیه السلام کراهت داشتند که موی حلق شده از منا خارج شود و می فرمودند: هر کس چنین کرده آن را برگرداند؛ چراکه «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَدْفِنُ شَعْرَهُ فِي فُسْطَاطِهِ بِمَنَى»؛ «امام سجاد علیه السلام موهایشان را در خیمه شان در منا دفن می نمودند». بر اساس این روایت امام صادق علیه السلام در این عمل به سیره جدشان امام سجاد علیه السلام تمسک کردند. محمد بن حسن شیبانی که حنفی مذهب و از فقهای درباری هارون الرشید بود، در مکه و مجلس هارون الرشید، از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: آیا محرم می تواند به وسیله محمل خویش استظلال کند؟ حضرت جواب دادند: «در حال اختیار جایز نیست»، باز پرسید: آیا بر محرم جایز است که در حال اختیار زیر سایه راه برود؟ حضرت جواب دادند: «بله» آن گاه محمد بن حسن به استهزاء خنده ای کرد. امام کاظم علیه السلام به او فرمودند:

أَفْتَعَجَبُ مِنْ سُنَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ تَسْتَهْزِئُ بِهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَشَفَ ظِلَالَهُ فِي إِحْرَامِهِ وَ مَشَى تَحْتَ الظَّلَالِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ.^۲

آیا از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعجب می کنی و آن را به تمسخر می گیری؟ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احرام سایبان محمل خویش را برمی داشتند، ولی در زیر سایبان راه می رفتند.

در این روایت، امام موسی بن جعفر علیه السلام حکم الهی را منتسب به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می کنند و به این طریق به محمد بن حسن و کسانی که در آنجا حضور داشتند، از جمله هارون بیان می کند که الگوی واقعی که سنت را باید از او آموخت و پیروی کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله است نه ابوحنیفه و غیره.

مشابه همین سؤال را ابویوسف قاضی القضاة، زمان هارون الرشید در مکه و حضور یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون پرسید و امام در جواب او فرمودند:

حَجَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَحْرَمَ وَ لَمْ يُظَلِّلْ وَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ الْحِبَاءَ وَ اسْتَظَّلَ بِالْمَحْمَلِ وَ الْجِدَارِ

۱. تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۲.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴.

فَعَلْنَا كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَكَتَ.^۱

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حج به جا آوردند. پس محرم شده و استظلال نمودند. یعنی درحالی که داخل خانه و چادرهای برپا شده می‌شدند و در سایه محمل و دیوار قرار می‌گرفتند. ما نیز همان گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام دادند. عمل کردیم و اینجا بود که یحیی ساکت شد. در این روایت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام به صراحت بیان فرمودند که ما کارهایمان را طبق سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام می‌دهیم.

علی بن اسباط می‌گوید: «به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام عرضه داشتم که فضیل بن یسار از شما خبر داده و روایت کرده است که شما در معرّس^۲ نماندید و از آنجا بازگشتید. ما هم چنین کردیم. آیا همین درست است؟ حضرت فرمودند: «أَنْجَا نَمَازَ بَخْوَانٍ وَ مَقْدَارِ كَمِي اسْتِرَاحَتِ كُنْ [در همین حد توقف کن]؛ زیرا «قَدْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام يُصَلِّي فِيهِ وَ يَقْعُدُ».^۳

البته این نکته را متذکر می‌شویم که تمسک برخی از اهل بیت علیهم السلام به سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اجدادشان، تنها منحصر به این موارد نمی‌باشد؛ بلکه اهل بیت علیهم السلام برای اثبات حکمی شرعی یا مطلب دیگر، به سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اجدادشان ارجاع می‌دادند و ما مواردی را ذکر کردیم که معصومین علیهم السلام، اعمالشان در ایام حج را به سیره پدرانشان ارجاع داده‌اند.

۲. سیره اهل بیت علیهم السلام در بیان جایگاه و اهمیت رجوع به قرآن در حج

بنا به گفته امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از اینکه طواف و نماز طواف را به‌جای آوردند، قبل از سعی فرمودند: «سعی را از کوهی آغاز می‌کنیم که خداوند در قرآن آن را در ابتدا ذکر فرموده است و سپس آیه ۱۵۸ سوره بقره را تلاوت فرمودند:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲. معرّس مصدر میمی و به معنای منزل کردن برای استراحت در آخر شب است. به همین دلیل به آن مکان معرّس

گویند. ملاذ الاخیار، ج ۹، ص ۴۲.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷.

﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱...

همچنین بر اساس روایتی از عمران بن حصین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام قربانی به دخترشان فاطمه علیها السلام فرمودند: «بلند شو و شاهد بر قربانی خود باش و این آیات را بخوان: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ (انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳)

عمر در زمان خلافتش به حج رفته بود و امیرمؤمنان علیه السلام هم حضور داشتند، عمر درباره حجرالاسود گفت: من می دانم که تو نفع و ضرری نمی رسانی؛ ولی چون پیامبر صلی الله علیه و آله تو را مسح می کرد و می بوسید من هم تو را استلام می کنم و می بوسم. امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «حجرالاسود نفع و ضرر می رساند». وقتی عمر از امام درخواست کرد که علت این سخن را بیان کند، حضرت آیه ای از کتاب خدا را قرائت کردند: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾^۳ (عراف: ۱۷۲) (شرح استدلال حضرت به این آیه را در مبحث اسرار حج و همین بخش آورده ایم).

در روایت دیگری، نوفل از پدرش نقل می کند که در دوران خلافت عثمان، امیرمؤمنان علیه السلام و عثمان در سفر حج همراه هم بودند. پس از احرام، غذای صید شده حلالی را برای ایشان آوردند که عثمان از آن خورد؛ ولی علی علیه السلام نخورد. وقتی عثمان علت را پرسید، حضرت با تلاوت آیه ای پاسخ فرمودند: ﴿وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا﴾^۴ (مائده: ۹۶).

در روایت دیگری از صبیح بن عبیدالله العبسی، شبیه داستان فوق، ذکر شده است؛ با

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۲. سنن کبری (بیهقی)، ج ۹، ص ۲۸۳؛ المستدرک، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳. امالی، ص ۴۷۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۸.

۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۴۵ و ۴۶.

این تفاوت که در آن روایت آمده: «وقتی عثمان مشاهده کرد که حضرت از صید نمی خورد گفت: برای ما علت را بیان کن و حضرت قسمتی از آیه ۹۵ همین سوره را خواندند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾»

سپس عثمان گفت: ما که این صید را شکار نکردیم [بلکه دیگری صید کرده و ما فقط می خواهیم بخوریم]. آن گاه حضرت این قسمت از آیه ۹۶ را خواندند: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾^۱

همچنین زمانی که امام حسین (علیه السلام) که در سن نوجوانی قرار داشت، به پرسش مردی اعرابی در حج پاسخ دادند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) این آیه را قرائت کردند: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (آل عمران: ۳۴).

آخرین سفری که امام حسین (علیه السلام) به مکه رفتند و پس از آن روانه کربلا شدند، وقتی حضرت از مدینه خارج شدند، این آیه را خواندند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۲۱) زمانی که ایشان وارد مکه شدند این آیه را تلاوت کردند ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۳ (قصص: ۲۲).

همچنین امام سجاد (علیه السلام) در جواب کسی که در مسیر حج ایشان را دیده درخواست کرده بود که سوار بر مرکب آن شخص شوند. تا حج را درک کند، این آیه را قرائت کردند: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ (عنکبوت: ۶۹).

ایشان در جواب عباد بصری که به حضرت گفته بود: «سختی جهاد را رها کرده ای و حج به جا می آوری، این آیه را خواندند: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّاٰكِعُونَ﴾

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۷.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۴. مناقب، ج ۴، ص ۱۳۷.

السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۱
(توبه: ۱۱۲).

طاووس یمانی با مشاهده گریه و مناجات امام سجاد علیه السلام به ایشان گفت: «شما که پدرتان حسین بن علی علیه السلام و مادرتان فاطمه زهرا علیهما السلام و جدتان رسول الله صلی الله علیه و آله است، چرا این گونه جزع و فرع می کنید؟» حضرت در پاسخ این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۲ (مؤمنون: ۱۰۱).

در نقل دیگری شبیه به روایت قبل، آمده است که امام سجاد علیه السلام درباره نزدیکی خویش به رسول الله صلی الله علیه و آله، همان آیه فوق را خواندند و درباره شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله این بخش از آیه را خواندند: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸).

ایشان درباره رحمت الهی، این بخش از آیه را تلاوت کردند: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ (اعراف: ۵۶).

معمر بن زیات می گوید: در حال طواف بودم که امام صادق علیه السلام را مشغول طواف دیدم. با خود گفتم: آیا اطاعت او بر مردم واجب است؟! به خدا قسم که او بزرگ تر و برتر از دیگران نیست. چیزی نگذشت که ایشان بر من عبور کردند و بر پشت شانام زدند و این آیه را خواندند: ﴿أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنْآ إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾^۴ (قمر: ۲۴).

بر اساس این روایت، حضرت صادق علیه السلام با آیه قرآن که نقل قول قوم ثمود نسبت به پیروی از پیامبرشان است، ذهنیت معمر را مورد خدشه قرار دادند و به او فهماندند که چنین تفکری نسبت به اولیای الهی نادرست و در راستای تفکر مشرکان است.

وقتی شقیق در مسیر حج به امام کاظم علیه السلام ظن سوء برد و گمان کرد که حضرت از

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۲.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. الثاقب فی المناقب، محمد بن علی بن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۴۰۱.

صوفیه است، امام، بخشی از این آیه را برای او تلاوت کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ (حجرات: ۱۲) همچنین زمانی که او قصد کرد تا از حضرت حلالیت بطلبد، ایشان این آیه را برایش تلاوت فرمودند: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۱ (طه: ۸۲).

گفتار سوم: توجه دادن زائران به اسرار و معارف حج

یکی از اهدافی که اهل بیت علیهم السلام در موسم حج به دنبال تحقق آن بوده‌اند، ایجاد آمادگی روحی و به دنبال آن تغییر و تحول روحی و معنوی در حاجی یا معتمر است. یکی از روش‌های دستیابی به این هدف، آشنایی زائر بیت‌الله، با اسرار و حکمت‌های اعمال و مناسکی است که در موسم حج انجام می‌دهد. این امر، یعنی رسیدن به رشد معرفتی و آگاهی از اسرار مناسک حج، مورد توجه معصومین علیهم السلام نیز بوده است.

هراندازه که باطن مناسک حج برای زائر معلوم باشد، توجه شخص به عمل مزبور بیشتر می‌شود و بهره‌مندی او از برکات معنوی و مادی این سفر افزون خواهد شد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (بقره: ۱۹۷) از آنجا که سرزمین مکه از سابقه‌های بسیار طولانی در تاریخ بشریت برخوردار است، برخی از اسرار حج با تاریخ گره خورده است. قبل از ورود به بحث، این نکته را یادآور شویم که ما در پی بررسی همه روایات نیستیم، بلکه فقط با اشاره به برخی از روایات، به دنبال اثبات سیره اهل بیت علیهم السلام در این بحث هستیم.

در سیره اهل بیت علیهم السلام می‌توان مواردی را یافت که ایشان زائران را به حکمت‌ها و اسرار حج توجه داده‌اند و از آنها خواسته‌اند که اعمال را با توجه به این اسرار و حکم انجام دهند.

حتی در برخی از نقل‌ها آمده است که اگر کسی بدون توجه، مناسک را انجام دهد،

۱. دلایل الامامه، ص ۳۱۷.

گویا اصلاً آن عمل را انجام نداده و بهره‌ای از آن نبرده است. مشهورترین روایتی که این مطلب را تأیید می‌کند، روایت معروف شبلی از امام سجاده علیه السلام است که در آن روایت، تمام اعمال و مناسک حج بیان شده است و امام سجاده علیه السلام ضمن آن، اسرار و معارف والایی را برای راوی بیان فرمودند. در پایان هر قسمت، وقتی شبلی می‌گوید که من این اعمال را انجام دادم، ولی به این حکمت‌ها توجه نداشتم، حضرت می‌فرماید: «پس آن عمل را انجام نداده‌ای». در پایان روایت، زمانی که شبلی به امام عرضه می‌دارد که من هیچ کدام از حکمت‌هایی که فرمودید در نیت نداشتم، حضرت به او می‌فرماید: «از جَعُ فَإِنَّكَ لَمْ تَحُجَّ»؛ «بازگرد که در حقیقت حج به‌جا نیاورده‌ای» شبلی نیز به جهت کوتاهی در این زمینه، گریه کرد و پس از آن، پیوسته در پی تعلّم این معارف بود تا سال آینده، دوباره به حج رفت.^۱

باید توجه داشت که اگرچه این روایت در ایام حج و در مکه نبود، ولی ابتدای آن آمده است زمانی که امام سجاده علیه السلام از حج بازگشت، شبلی به استقبال امام آمد و حضرت به او فرمودند: «آیا حج به‌جا آوردی» و او هم گفت: بله. سپس حضرت معارف و اسرار حج را بیان فرمودند. از آنجا که این روایت، حاوی اسرار و معارف حج است و حضرت بلافاصله پس از بازگشت از حج بیان فرمودند، مربوط به بحث ماست.

ولایت، غایت حج

در روایتی از امام باقر علیه السلام حقیقت، باطن و غایت حج، ولایت اهل بیت علیهم السلام و بیعت با ایشان شمرده شده است. ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند: در حالی که امام باقر علیه السلام در ورودی دربی که به مسجد الحرام راه داشت ایستاده بودند، بر ایشان وارد شدم. حضرت به مردمی که طواف می‌کردند نگاه می‌کرد. سپس به من فرمودند: «ای اباحمزه، این مردم

۱. تحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیه، سید عبدالله جزایری، ص ۱۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، صص ۱۶۶ - ۱۷۲.

امر شده‌اند که طواف انجام دهند، سپس نزد ما بیایند و ولایت خویش را به ما اعلام کنند (با ما تجدید بیعت کنند).^۱

بر اساس این روایت، امام باقر (علیه السلام) غایت و هدف حج را تثبیت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در حاجی معرفی می‌کند که این از اسرار و حکمت‌های حج است. روایت دیگری با همین مضمون، از اشخاصی مانند فضیل و زراره نیز نقل شده است.^۲

طواف و بخشایش گناهان

امام صادق (علیه السلام) در روایتی نقل می‌کنند:

پدرم در حجر اسماعیل در پاسخ به سؤال شخصی، اسرار و حکم هفت دور طواف را برای او بیان نمودند و فرمودند: «پس از آنکه ملائکه به خداوند در خلقت آدم اعتراض کردند، هفت هزار [یا هفت] سال دور عرش طواف نمودند. زمانی که آدم ابوالبشر نیز از بهشت رانده شد، برای توبه، به فرمان خداوند هفت دور طواف انجام داد». ^۳

طبق این روایت، حکمت هفت دور طواف، عملی است که ملائکه در عرش و آدم در زمین انجام دادند.

حکمت استلام حجرالاسود

حجرالاسود سنگی بهشتی است که استلام آن حکم بیعت با خدا را دارد. این سنگ نورانی و سفید بوده ولی به سبب اصابت دست کفار و مشرکان به آن، سیاه شده است. در روایتی از ابوسعید خدری نقل شده: «زمانی که عمر در ایام خلافتش به حج رفت، وقتی در حال طواف به حجرالاسود رسید، آن را استلام کرد و بوسید و گفت: من می‌دانم که تو نه نفعی می‌رسانی و نه ضرری؛ ولی چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) این عمل را انجام

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. الکافی، ج ۱، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹.

می داد، من هم انجام دادم. امیرمؤمنان در بین حجاج بود و این کلام را شنید، رو به عمر کرد و فرمود: «بَلَىٰ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَضُرُّ وَيَنْفَعُ»^۱. سپس حضرت راجع به سابقه این سنگ بهشتی توضیح دادند و سخن خویش را با این آیه از قرآن آغاز کردند: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲).

بر اساس این روایت، امام علی (علیه السلام) در ایام حج، حکمت استلام حجر را برای مردم بیان نمودند.

حکمت استلام رکن یمانی

ابوالفرج سندی از امام صادق (علیه السلام) این روایت را نقل می کند:

الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ عَلَىٰ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَفْتُوحٌ لِشِبَعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ مَسْدُودٌ عَنْ غَيْرِهِمْ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِدُعَائِهِ عِنْدَهُ إِلَّا صَعِدَ دَعَاؤُهُ حَتَّىٰ يَلْصُقَ بِالْعَرْشِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ.^۲

رکن یمانی بر دری از درهای بهشت قرار دارد که بر شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) باز و به روی غیر آنها بسته است و هیچ مؤمنی نزد رکن یمانی دعا نکند، مگر اینکه دعایش تا عرش الهی بالا می رود؛ درحالی که بین دعای او و خدا حجابی فاصله نباشد.

امام صادق (علیه السلام) ضمن طواف، در جواب ابواسامه که از علت استلام رکن یمانی پرسیده بود فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَتَيْتُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ إِلَّا وَجَدْتُ جَبْرَائِيلَ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَزِمُهُ.^۳

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند هیچ گاه نزد رکن یمانی نیامدم؛ الا اینکه جبرئیل را زودتر از خود در آنجا یافتم؛ درحالی که به رکن چسبیده بود.

۱. امالی، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. همان، ص ۴۰۸.

بر اساس این دو روایت، حضور جبرئیل در این رکن، باب‌الجنه بودن آن برای شیعیان و همچنین استجاب دعا در آنجا، اسرار توجه اهل بیت علیهم السلام به این رکن است. البته در روایات، حکمت‌هایی راجع به سعی صفا و مروه، حرم، مکان بیت، اسامی مکه و کعبه منا و عرفات، مقام ابراهیم علیه السلام، حکمت وقوف در منا و عرفات و موارد دیگر ذکر شده است؛ مانند روایتی که درباره حکمت البیت العتیق برای خانه خدا بیان شده است: ابو حمزه ثمالی می‌گوید:

در مسجد الحرام از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا این خانه را بیت العتیق می‌نامند؟ حضرت جواب دادند: «هر خانه‌ای بر زمین، ربّ و سکنه‌ای دارد؛ غیر از این خانه که تنها ربّ آن خداست، سپس این خانه از ربّ داشتن آزاد است. بنابراین آن را عتیق (آزاد) می‌نامند».

روایات درباره عظمت این سرزمین و اینکه خداوند زمین را از مکان این خانه گسترش داد، بسیار زیاد است که در اینجا مجال تعرض آنها نیست. در همین بخش، در مبحث پرسش و پاسخ در حج، ائمه در پاسخ به پرسش برخی از افراد درباره اعمال حج، حکمت‌هایی از مناسک حج را بیان نمودند؛ از جمله در جواب ابن ابی العوجاء.

نکته پایانی اینکه روایات مربوط به اسرار و حکمت‌های حج، منحصر در موارد فوق نیست، بلکه ما فقط روایاتی را نقل کردیم که در ایام حج از ایشان به ما رسیده است.

گفتار چهارم: سیره اهل بیت علیهم السلام در تربیت افراد در حج

تربیت افراد در حج و در سیره اهل بیت علیهم السلام به چند روش زیر انجام می‌شد:

۱. روش عملی

به این معنا که آن بزرگواران با عمل خویش، انجام دادن یا ترک کردن کاری را به دیگران آموزش می‌دادند.

به این روایت توجه کنید:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ إِلَى حَسَنِ وَحُسَيْنٍ يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَأَلَهُمَا عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَوَجَدَ حُسَيْنًا صَائِمًا وَوَجَدَ حَسَنًا مُفْطِرًا. وَقَالَا: كُلُّ ذَلِكَ حَسَنٌ.^۱

چنانکه از این روایت استفاده می‌شود، این دو امام با عمل خود نشان دادند که گرفتن و نگرفتن روزه در روز عرفه مساوی است و ترجیحی بر هم ندارد. البته روزه نگرفتن برای کسی که مشغول اعمال عرفه است و می‌داند با روزه گرفتن از ادعیه و اعمال این روز بزرگ باز می‌ماند، مستحب نیست.

پیاده رفتن به حج نیز یک سیره تربیت عملی بوده که برخی از اهل بیت علیهم السلام انجام می‌دادند. برای مثال وقتی می‌خوانیم که امام حسن و امام حسین علیهم السلام، بیست یا ۲۵ مرتبه پیاده به حج رفتند، اثری عملی در افراد به‌جای می‌گذارد؛ همان‌طور که در روایت آمده است که وقتی مردم می‌دیدند که حسنین علیهم السلام مسیر حج را پیاده طی می‌کنند، حیا می‌کردند و آنها نیز از مرکب‌ها پیاده می‌شدند. این امر نشانگر تأثیر عمیق تربیت عملی در افراد است؛ به‌طوری‌که برخی از افراد که نمی‌توانستند راه بروند، از سعد بن ابی وقاص خواستند تا از این دو امام تقاضا کند که یا سوار بر مرکب شوند و یا مسیر خود را تغییر دهند تا کسانی که قدرت ندارند، شرمسار نشوند یا در محذور قرار نگیرند. تعبیر روایت این است: «لَا نَسْتَحْسِنُ أَنْ نَرْكَبَ وَهَذَانِ السَّيِّدَانِ يَمْشِيَانِ»؛ لذا این جمله حاکی از تأثیرگذاری عمل این دو امام بین مردم بوده؛ چنانکه ابتدای روایت آمده است: «فَلَمْ يَمُرَّا بِرَاكِبٍ إِلَّا نَزَلَ يَمْشِي».^۲

البته باید توجه داشت که حتی سواره رفتن ائمه نیز جنبه تربیتی داشته؛ به این معنا که به دیگران بفهمانند سواره رفتن برای کسی خوب است که می‌داند اگر

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۸.

پیاده برود، از اعمال حج لذت نمی‌برد یا از ادعیه و عبادت باز می‌ماند. از امام صادق علیه السلام روایتی بدین مضمون نقل شده است که از ایشان پرسیدند: حج سواره بهتر است یا پیاده؟ جواب فرمودند: «سواره بهتر است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله سواره به حج می‌رفتند»^۱.

البته ما درباره اینکه پیاده رفتن به حج سیره بوده یا نه، در بخش اول به تفصیل بحث کردیم؛ ولی اکنون بحث ما این است که تربیت افراد در حج، سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است. مثلاً اینکه حسنین علیهم السلام پیاده به حج می‌رفتند ولی امام صادق علیه السلام سواره رفتن را بهتر می‌دانند، برای این است که ما را تربیت کنند و بفهمانند که هر دو کار خوب است و شما باید با توجه به شرایط و موقعیت خود عملی را انتخاب کنید که به رضای خدا نزدیک‌تر است.

ابراهیم بن ادهم و فتح موصلی نقل می‌کنند: در بیابانی در مسیر حج، پسر خردسالی را تنها و بدون زاد و توشه دیدم. با تعجب از او پرسیدم: به کجا می‌خواهی بروی؟ او جواب داد: «خانه پروردگارم را اراده نموده‌ام». به او گفتم: تو کوچک هستی و این کار نه بر تو واجب است و نه مستحب. ایشان جواب دادند: «آیا ندیده‌ای که کوچک‌تر از من مرده‌اند [و توفیق زیارت خانه خدا را پیدا نکرده‌اند]». ابراهیم می‌گوید از او پرسیدم زاد و راحله‌ات کجاست؟ او جواب داد: «زَادِي تَقْوَايَ وَ رَاحِلَتِي رِجْلَايَ وَ قَصْدِي مَوْلَايَ». از او پرسیدم طعامی با تو نمی‌بینم؟ او جواب داد: «آیا پسندیده است که کسی تو را دعوت کند و تو با خود طعام و غذا ببری؟!». سپس ابراهیم گفت: سوار مرکب من شو تا با هم به مکه برویم. ایشان فرمودند: «بر ماست مجاهدت و کوشش و بر خداست رساندن به مقصد».

در همین حین، جوانی زیبارو و خوش‌سیما به ما رسید و با آن پسر بچه معانقه کرد

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷۸.

و بر او سلام نمود. از آن جوان پرسیدم که این پسر بچه کیست؟ او جواب داد: ایشان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. سپس رو کردم به امام و پرسیدم که این جوان کیست؟ حضرت پاسخ دادند: «او برادرم خضر است که هر روز بر ما وارد شده و به ما سلام می دهد». ابراهیم می گوید از امام سجاده علیه السلام پرسیدم: شما را به حق پدرانیت قسم می دهم، چگونه این بیابان را بدون زاد و توشه و طعام می پیمایید؟ حضرت این گونه جواب دادند:

زاد و توشه من در این بیابان چهار چیز است: ۱. همه دنیا و ما فیها را ملک خدا می دانم؛ ۲. همه انسان ها را عبد خدا و روزی خور او می دانم؛ ۳. اسباب و علل و رزق را به دست خدا می دانم؛ ۴. قضا و حکم خدا را در همه جا و همه وقت نافذ و قطعی می دانم.

ابراهیم می گوید: به امام عرضه داشتیم: «نِعْمَ الزَّادُ زَادُكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ». و همچنین عرضه داشتیم: با این زاد و توشه می توان بیابان های آخرت را پیمود چه رسد به بیابان های دنیا.^۱

شبهه به مضمون این روایت را شخصی به نام عبدالله بن مبارک نقل می کند با این تفاوت که سن حضرت، هفت یا هشت سال ذکر شده است و نیز خود عبدالله از حضرت نسبش را می پرسد و حضرت خود را مطلبی هاشمی علوی فاطمی معرفی می کند. حضرت شعری را نیز به درخواست عبدالله برایش می خواند.^۲

از نقل فوق، چنین برداشت می شود که امام با این عمل، اهمیت حج را در نظر دیگران جلوه دادند و مقصود از حج و مناسک آن را به این شکل برای مردم متذکر شدند.

طبق نقل دیگری، امام سجاده علیه السلام تمام نفقه و زادی که خواهرش سکینه بنت الحسین علیها السلام

۱. مناقب، ج ۴، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۵۵.

برایش مهیا کرده بود و حدود هزار درهم ارزش داشت، بین مساکین تقسیم نمودند.^۱
ابوعبیده حداء می گوید:

در سفر حجی از مدینه تا مکه، امام باقر (علیه السلام) را در کاروانی همراهی می کردم. هر زمان که ایشان برای حاجتی از محمل پیاده و سپس سوار می شدند، به من می فرمودند: «دست را به من بده» سپس حضرت دست مرا می گرفتند و به حلی می فشردند که در انگشتانم احساس درد می کردم، سپس حضرت به من می فرمودند:

يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاءَثَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاءَثَرُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّقِيّ. ^۲

ای ابوعبیده، هر گاه دو برادر مسلمان یکدیگر را ملاقات کنند و با هم دست داده و انگشتان همدیگر را بگیرند^۳، گناهان آنها می ریزد همچون ریختن برگ درختان در روزی بسیار سرد.

چنان که از این روایت مستفاد است، حضرت باقر (علیه السلام) با عمل خویش، یکی از آداب اجتماعی را در سفر حج به همراه خود آموختند.
مسمع بن عبدالملک می گوید:

با امام صادق (علیه السلام) در منا مشغول خوردن انگور بودیم که سائلی آمد و از حضرت درخواست کمک کرد. ایشان خوشه انگوری به او دادند. سائل گفت انگور به درد من نمی خورد و اگر درهم باشد مشکلم را حل می کند. حضرت فرمودند: «خداوند به تو وسعت دهد». سپس آن شخص رفت و دوباره برگشت و گفت: همان انگور را به من بدهید؛ ولی حضرت فقط به او فرمودند: «خداوند به تو وسعت دهد» و چیزی به او ندادند. پس از مدتی سائل دیگری آمد و امام فقط سه حبه انگور به او دادند و او گرفت و گفت: «الحمد لله الذي رزقني». سپس حضرت به او فرمودند: «صبر کن، و

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. این ترجمه از روایت مطابق است با ترجمه علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۹، ص ۶۴.

دستانشان را پر از انگور کردند و به او دادند. آن سائل باز همان جمله حمد را تکرار نمود، وقتی حضرت شکر و سپاس او را دیدند، به غلامشان فرمودند «چند درهم همراهت داری؟» - که حدود بیست درهم بود - حضرت همه آن درهم را به آن سائل دادند و او گفت: «الحمد لله هذا منك وحدک لا شریک لک». باز هم امام صادق علیه السلام فرمودند که بایستد و پیراهن خود را به او دادند، آن سائل هم پیراهن را گرفت و پوشید.^۱

در جریانی که مسمع نقل می کند، امام علیه السلام عملاً شاکر خدا بودن و قانع بودن را به اصحاب و اطرافیان خویش آموختند. گویا می خواستند عملاً این آیه شریفه را به اصحاب خود نشان دهند: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷).

۲. تربیت لسانی و توصیه‌ای

در روایتی از ابن عباس نقل شده است که شخصی - در روایت با تعبیر کان فلان آمده - در عرفات، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و مشغول چشم چرانی بود «فجعل الفتی یلاحظ النساء و ینظر الیهن». پیامبر صلی الله علیه و آله چندین مرتبه از پشت سر، صورتش را می گرداند [تا به زن‌ها نگاه نکند]. پس از چند مرتبه که این کار تکرار شد، حضرت فرمودند: «یا بنی اخی، إِنَّ هَذَا یَوْمٌ مِنْ مَلِكٍ فِیهِ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ غَفْرٌ لَهُ»^۲؛ «امروز، روزی است که هر کس گوش و چشم و زبانش را مراقبت کند، آمرزیده می شود».

روایت دیگری شبیه به همین مضمون از امام رضا علیه السلام و از پدرانش تا امام باقر علیه السلام نقل شده است که در آن روایت، نام آن شخص فضل بن عباس ذکر شده است و امام باقر علیه السلام می فرماید: «او در آن زمان جوان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می کرد. وقتی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۹.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۴.

شخصی اعرابی برای سؤال نزد پیامبر ﷺ آمده بود، فضل به خواهر آن مرد اعرابی که همراه برادرش نزد پیامبر ﷺ آمده و زنی زیبا هم بود، نگاه می کرد: «فَجَعَلَ الْأَعْرَابِيَّ يَسْأَلُ النَّبِيَّ وَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَى أُخْتِ الْأَعْرَابِيِّ». در این حال پیامبر ﷺ دستش را جلوی صورت فضل می گرفت تا مانع نگاه کردن او شود؛ ولی در هر دفعه فضل از طرف دیگر به آن زن نگاه می کرد تا اینکه کار اعرابی تمام شد و رفتند. در اینجا حضرت رسول ﷺ شانه فضل را گرفتند و فرمودند:

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهَا الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ وَالْمَعْلُومَاتُ لَا يَكْفُ رَجُلٌ فِيهِنَّ بَصَرَهُ وَلَا يَكْفُ لِسَانَهُ وَيَدُهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ حَجِّ قَابِلٍ.^۱

مگر نمی دانی که ایام حج، روزهای مشخص و معلومی است که در آن ایام، هیچ کس چشم و زبان و دستش را (از گناه) حفظ نکند؛ مگر اینکه خداوند برای او ثواب حج سال آینده را ثبت می کند.

بر اساس دو روایت اخیر، پیامبر اکرم ﷺ در قالب نهی از منکر، شخص همراه خویش را به آداب اسلامی متنبه نمودند که روشی برای تعلیم و تربیت است. ما نیز در حد خودمان و با رعایت موقعیت زمانی و مکانی و رعایت نکات ظریف این فریضه الهی، می توانیم با این روش، جمع عمومی کاروان خویش را به آداب و رفتار سلامی متزین کنیم.

در روایت دیگری از ابوالمتفق آمده است که وقتی روز عرفه از رسول الله ﷺ درخواست موعظه کرد و از ایشان خواست تا عملی به او بیاموزد که از عذاب نجات یافته و بهشتی شود، حضرت فرمودند:

أَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَأَدِّ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَحُجِّجْ وَاعْتَمِرِ.

عبد خدا باش و برای او شریکی قائل مباش و نمازهای واجب را به پا دار و زکات واجب را ادا کن و حج و عمره به جا بیاور.

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۱؛ در مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۶۹.

اشهل، راوی این روایت می‌گوید: گمان کنم که این جملات هم در موعظه بود:
وَصُمْ رَمَضَانَ وَانظُرْ مَاذَا تُحِبُّ مِنَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوهُ إِلَيْكَ فَأَفْعَلَهُ بِهِمْ، وَمَا تُكْرَهُ مِنَ النَّاسِ
أَنْ يَأْتُوهُ إِلَيْكَ فَذَرَّهُمْ مِنْهُ.^۱

و ماه رمضان را روزه بگیر و بنگر که چه انتظاری از مردم داری پس همان گونه با مردم رفتار کن و آنچه از مردم انتظار نداری که در مورد تو انجام دهند، پس تو هم از آن عمل درباره مردم دوری کن.

در این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک مورد اعتقادی، چهار مسئله عبادی - فردی و دو موضوع مهم اجتماعی را بیان نمودند.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است که امام سجاد (علیه السلام) در سرزمین عرفات ایستاده بودند و به زُهری فرمودند: «مردم حاضر در اینجا را چقدر تخمین می‌زنی؟» گفت: چهار هزار هزار و پانصد هزار نفر [که می‌شود چهار میلیون و پانصد هزار نفر] همگی حاجیانی هستند که خدا را با آرزوهایشان قصد کرده و با فریاد و ناله خدا را می‌خوانند. اینجا بود که حضرت به او فرمودند: «مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجِ وَأَقَلَّ الْحَاجِجِ»؛ «چقدر فریادزننده زیاد و حاجی واقعی کم است». سپس امام دستی بر چشم او کشیدند و حقیقت امر را به او نمایاندند.^۲

طاووس یمانی نقل می‌کند که امام سجاد (علیه السلام) در بین اصحاب خویش به آنها توصیه

می‌کرد:

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِالْآخِرَةِ وَ لَسْتُ أَوْصِيكُمْ بِالدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ بِهَا مُسْتَوْصُونَ وَ
عَلَيْهَا حَرِيصُونَ وَ بِهَا مُسْتَمْسِكُونَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ
فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَ لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ وَ أَخْرِجُوا
مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ أَمَا رَأَيْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ مَا اسْتَدْرَجَ بِهِ مَنْ كَانَ

۱. جامع البيان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري، ۱۴۰۹ هـ، ق، ص ۶۰۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۸.

قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَالْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ فُضِحَ مَسْتُورُهُمْ وَأَمْطِرَ مَوَاطِرُ
الْهَوَانِ عَلَيْهِمْ بِتَبْدِيلِ سُورِهِمْ بَعْدَ خَفْضِ عَيْشِهِمْ وَلِينِ رَفَاهِيَّتِهِمْ صَارُوا حَصَائِدَ النَّقْمِ
وَمَدَارِجَ الْمُثَلَّاتِ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.^۱

ای اصحابم، شما را به آخرت سفارش می‌کنم نه به دنیا؛ چراکه شما به دنیا سفارش شده هستید و بر آن حریص بوده و به آن تمسک کرده‌اید. ای اصحابم همانا دنیا محل گذر و آخرت خانه استقرار و ثبات است. پس از محل گذر توشه‌ای برای جایگاه ابدیتان بگیرید و نزد کسی که هیچ سرّی از اسرار تان برای او پوشیده نیست، پرده‌ری نکنید و قبل از اینکه بدن‌هایتان از دنیا خارج شود، دل‌هایتان را از آن خارج کنید. آیا ندیدید و نشنیدید که امت‌های گذشته چگونه به سنت استدراج [و عذاب‌های الهی] گرفتار شدند؟ مگر ندیدید که آنها چگونه مفتضح شدند و چگونه ذلت بر آنها چیره گشت؟ به این صورت که شادی آنها پس از یک زندگی فراخ و گوارا و نعمت زندگی بی‌مشکل [به غم] مبدل شد و با نعمت‌ها و بلاها درو شدند [از بین رفتند و هلاک شدند] و ضرب المثل [و عبرت] شدند... این کلام را می‌گویم و از خداوند برای خودم و شما طلب مغفرت می‌کنم.

امام سجاد (علیه السلام) در این عبارات اصحاب خویش را از دنیا و فریفته شدن و دل بستن به آن بر حذر داشته و آنها را به عبرت گرفتن از سرنوشت امم غافل گذشته دعوت نموده‌اند. ابان بن تغلب می‌گوید: همراه امام باقر (علیه السلام) گوشه‌ای از مسجد الحرام بودم که عده‌ای اطراف کعبه تلبیه‌گویان طواف می‌کردند. حضرت فرمودند:

فَقَالَ أَتَرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُلَبُّونَ وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْعَضُ إِلَيَّ مِنَ أَصْوَاتِ الْحُمَيْرِ.^۲

به خدا قسم این گروهی که تلبیه می‌گویند و دور خانه خدا طواف می‌کنند، صداهايشان از صدای خران نزد خدا مبعوض تر است.

۱. امالی، ص ۲۲۰.

۲. الکافی، ج ۴، صص ۵۴۰ و ۵۴۱.

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌گوید: «آن گروه، عده‌ای از مخالفان بودند و اینکه امام درباره آنان این جمله را فرمودند، به جهت فساد عقاید و ناآگاهی آنها به اسرار و معارف مناسک بوده است».

در روایت فوق، امام باقر علیه السلام با توجه دادن به جهالت مخالفان و بی‌معرفتی آنها، نکته‌ای تربیتی - اعتقادی را درباره آنان متذکر شدند.

شخصی به نام زکریا بن ابراهیم می‌گوید: «من نصرانی بودم؛ ولی مسلمان شدم و در سفر حجی که رفتم، در مکه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و درباره پدر و مادر نصرانی خود سؤال کردم که آیا اشکالی ندارد من با آنها هم‌غذا شوم و از ظرف و وسایل شخصی آنها استفاده کنم؟ ایشان در جواب فرمودند: «اگر گوشت خوک مصرف نکنند مشکلی ندارد»، سپس حضرت فرمودند:

فَانظُرْ أُمَّكَ فَبَرَّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكَلِّهَا إِلَىٰ عَمِّكَ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا.

هوای مادرت را داشته باش و به او نیکی کن و زمانی که از دنیا رفت، خود امور کفن و دفنش را به عهده بگیر و آن را به کسی واگذار نکن.

زکریا می‌گوید زمانی که به کوفه بازگشتم، سفارش امام را در حق مادرم عملی کردم. وقتی مادرم رفتار مرا دید و برای او توضیح دادم که این سفارش امام و وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است، به من گفت: «يَا بُنَيَّ دِينُكَ خَيْرٌ دِينٍ اِعْرَضْهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ»؛ «ای فرزندم دین تو، بهترین دین است، آن را بر من عرضه کن. پس اسلام را بر مادرم عرضه نمودم و او مسلمان شد». پس از اختیار کردن اسلام، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، سپس از دنیا رفت. من خودم بر او نماز خواندم و در قبرش رفتم و او را دفن نمودم».^۱

این روایت، نشان می‌دهد که امام علیه السلام در ایام حج، با توصیه‌ای اخلاقی به این مرد تازه مسلمان، زمینه اسلام مادرش را نیز فراهم کردند.

۱. الکافی، ج ۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

امام صادق علیه السلام به حسین بن ابی العلاء فرمودند:

با ذبح گوسفند برای همراهانت در سفر، موجبات احساس ذلت دیگران را فراهم نکن، تا مبادا دیگران با این عمل تو احساس کنند که چون مانند تو نمی‌توانند این کار را انجام دهند، پس شأنشان از تو کمتر است و در درون خود احساس حقارت کنند.^۱

اسماعیل بن جابر می‌گوید: «در مکه بودیم که پیکی از مدینه بر امام صادق علیه السلام وارد شد. وقتی حضرت فهمیدند که تنها مسافرت کرده است، او را مذمت کردند».^۲

در روایت دیگری سعید بن عمرو جعفی نقل می‌کند: من به مکه رفتم؛ درحالی‌که وضعیت مالی خوبی نداشتم و با بیان وضعیتم، نزد امام صادق علیه السلام شکوه کردم. وقتی از نزد ایشان خارج شدم، کنار درب منزل حضرت، کیسه‌ای دیدم که هفتصد دینار در آن بود، به سرعت نزد امام رفتم و با امید به اینکه حضرت اجازه استفاده از آن را به من دهند، جریان را برای ایشان تعریف کردم. حضرت به من فرمودند: «يَا سَعِيدُ اتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَرَّفُهُ فِي الْمَشَاهِدِ!» «ای سعید تقوای الهی پیشه کن و به دنبال صاحب پول در منا باش». سعید می‌گوید با حالت غمگین به منا آمدم و گوشه‌ای را اختیار کرده و در منازل موقوفه که برای کسانی بود که در منا خیمه نداشتند به دور از دیگران نشستم تا اینکه تصمیم گرفتم که از صاحب کیسه پرس‌وجو کنم. بنابراین بلند شدم و گفتم: این کیسه برای کیست؟ همین که این مطلب را اعلام کردم، شخصی گفت: مال من است و من پس از نشانی دادن او، کیسه را تحویلش دادم. آن شخص نیز در گوشه‌ای نشست و آن را شمرد و هفتاد دینار آن را جدا کرد و به من هدیه داد و گفت: هفتاد دینار حلال بهتر است از هفتصد دینار حرام است. من آن را گرفتم و جریان را برای امام صادق علیه السلام شرح دادم، حضرت فرمودند: «زمانی که تو نزد ما شکوه کردی، من نیز سی دینار برای تو آماده کردم».^۳

۱. محاسن، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲. (شرح این روایت، در فصل سوم مبحث همراهان در حج گذشت).

۳. همان، ج ۵، ص ۱۳۸.

امام علیه السلام با یک دستور به او آموختند که هرکس از حرام چشم بپوشد خداوند باب حلال را به روی او می‌گشاید و به تعبیر دیگر با این توصیه، حقیقت آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...﴾ (طلاق: ۲ و ۳) را به او فهماندند. امام کاظم علیه السلام به مردی از اهل مغرب که به حج آمده بود و قصد دیدار امام را داشت فرمودند:

بین تو و برادرت در مسیر، شری (دعوایی) رخ داد و تو به او دشنام دادی، «لَيْسَ هَذَا دِينِي وَلَا دِينَ آبَائِي وَلَا نَأْمُرُ بِهَذَا أَحَدًا مِنَ النَّاسِ فَأَتَقِ اللَّهَ وَحُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». سپس حضرت فرمودند به جهت همین قطع ارتباط بین شما، برادرت در مسیر قبل از رسیدن به اهلهش خواهد مرد و تو هم اجلت فرا رسیده بود؛ ولی چون با عمهات در فلان منزل صله رحم کردی، بیست سال به عمر تو افزوده شد.^۱

امام کاظم علیه السلام دو توصیه اخلاقی به این مرد مغربی کردند:

الف) دشنام ندادن و زبان به کلام قبیح نگشودن؛

ب) صله رحم و مذمت قطع رحم. چنان که امام صادق علیه السلام عمل داوود رقی را درباره صله رحم با پسر عمویش مورد تأیید و تحسین قرار دادند.^۲

گفتار پنجم: پاسخ به سؤالات و شبهات معاندان

ایام حج، فرصتی است تا با برقراری جلسات علمی و گفت‌وگوهای مفید، حق به جامعه اسلامی تزریق و باطل ابطال شود. اهل بیت علیهم السلام، منبع اصلی علم و دانش بوده و به عنوان مرجع علمی در جامعه مورد اقبال بودند. ایشان در این ایام، در زمینه پاسخ به سؤالات و راهنمایی دینی و علمی مردم نقش به‌سزایی ایفا می‌کردند. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام آنقدر مشهور بود که آن بزرگواران نه تنها بین شیعیان خویش، بلکه در میان

۱. رجال کشی - اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۲.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۱۲.

پیروان مذاهب و مکاتب مختلف و حتی ادیان دیگر و نیز منکران خدا، محور این گونه مباحث بودند.

در مبحث تعامل و ارتباط اهل بیت علیهم السلام با دیگران، بیان شد که ملاقات‌هایی بین حضرات معصومین علیهم السلام و بزرگان و شخصیت‌های مختلف صورت می‌گرفت که البته مضمون و محتوای برخی از این ملاقات‌ها پرسش و پاسخ بوده ولی محور بحث آنها فقط ملاقات و ارتباط بود نه محتوای دیدار، همچنین شخصیت‌های مطرح در جامعه اسلامی، یا مورد علاقه اهل بیت علیهم السلام، محور این ارتباط‌ها بودند؛ ولی در این بحث، آنچه مدنظر است، محتوای دیدارهاست بدون نظر به شخص مورد ملاقات. ما با توجه به نقل‌های تاریخی و روایی بیان می‌کنیم که ظرفیت عظیم حج، فرصتی برای اهل بیت علیهم السلام بوده تا بتوانند از طریق پاسخ به شبهات و سؤالات دیگران، زمینه اعتقادات و مبانی درست را به دیگران القا کنند.

این نکته را متذکر می‌شویم که منظور از سؤال در این مبحث، پرسش است نه درخواست. ما با طبقه‌بندی نوع سؤالاتی که از اهل بیت علیهم السلام می‌شد، موارد گوناگونی را ذکر کرده و بیان کردیم که یکی از برکات حج، وجود سیره پاسخ‌گویی به مسائل مختلف از جانب معصومین علیهم السلام بود؛ چنان‌که در روایتی، حبابه‌الوالیه، امام باقر علیه السلام را در مکه چنین توصیف می‌کند:

... فَلَمَّا انْتَالَ النَّاسُ عَلَيْهِ يَسْتَفْتُونَهُ عَنِ الْمُضَلَّاتِ وَيَسْتَفْتِحُونَ أَبْوَابَ الْمُشْكَلَاتِ فَلَمْ يَرْمِ حَتَّى أَفْتَاهُمْ فِي أَلْفِ مَسْأَلَةٍ...^۱

وقتی مردم گرد ایشان جمع می‌شدند و در مشکلات علمی خود استفتا می‌کردند و برای مشکلاتشان تقاضای فتح باب داشتند، این کار پیوسته ادامه داشت تا اینکه حضرت در هزار مسئله آنها را راهنمایی نمود.

با توجه به این روایت، شما ببانداشید پاسخ به هزار سؤال، چه قدر مشکل است و

چه قدر حوصله و حلم می طلبد و چه زمانی از انسان می گیرد.
بنابراین یکی از مهارت‌هایی که ما جهت رجوع مردم باید کسب کنیم، تقویت صبر و حلم برای شنیدن سؤالات مردم و توانایی پاسخگویی و روی نتافتن از آنان است.

۱. سؤالات و شبهات اعتقادی

بنا به نقلی از امام صادق (علیه السلام) مردی وسط طواف امام محمد باقر (علیه السلام) ایشان را به خانه‌ای کنار کوه صفا برد و درباره مسائل زیر پرسید:
الف) علمی که هیچ اختلافی در آن نیست نزد کیست؟ که حضرت جواب دادند همه علم نزد خداست و آن علمی را که بندگان به آن احتیاج دارند نزد اوصیاست.
ب) آن علم را چگونه اوصیا می دانند (چگونه این علم را به دست می آورند؟)
حضرت جواب دادند: همان گونه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) می داند، با این تفاوت که به اوصیا وحی نمی شود و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وحی می بیند و می شنود را نمی بینند و نمی شنوند.^۱
البته این روایت طولانی بوده و ما فقط به موضع مورد بحث (سؤالات اعتقادی) اکتفا کردیم.

هشام بن کم می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِمَنَى عَنْ حَمْسِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ كَذَا وَ يَقُولُونَ قَالَ فَيَقُولُ قُلْ كَذَا وَ كَذَا...»^۲ بر اساس این روایت هشام فقط در منا، پانصد مسئله کلامی از امام سؤال نموده و حضرت هم جواب آنها را یک به یک دادند.
عباس بن عمرو فقیمی می گوید: در ایام حج، کسانی مانند ابن ابی العوجاء، ابن مقفع، ابن طلوت و ابن اعمی، همراه با جمعی از زنادقه در مسجد الحرام حضور داشتند.
امام صادق (علیه السلام) نیز در مسجد بودند و «يُفْتِي النَّاسَ وَيُفَسِّرُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجِيبُ عَنِ الْمَسَائِلِ بِالْحُجَجِ وَ الْبَيِّنَاتِ»؛ «حضرت مشغول افتاء و تفسیر قرآن و جواب به مسائل با دلایل محکم و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۳.

روشن بودند».

عده‌ای از ابن ابی‌العوجاء خواستند تا جلو برود و با سؤالاتی به زعم خودشان، امام را در برابر مردم مفتضح کند. آنها به ابن ابی‌العوجاء گفتند: «فَقَدْ تَرَى فِتْنَةَ النَّاسِ بِهِ وَهُوَ عَلَامَةٌ زَمَانِهِ».

او جلو رفت، جمعیت را شکافت و اجازه سؤال کردن گرفت و حضرت جواب دادند. او پرسشی راجع به علت انجام طواف و گشتن به دور کعبه پرسید که این مکان جز سنگ و چوبی نیست. همچنین استلام حجر که یک سنگ است. امام (علیه السلام) به او پاسخ دادند: «این خانه، خانه‌ای است که خداوند متعال بندگانش را به عبادت در آن فرا خوانده تا آنها را بیازماید که کدام‌یک این تکلیف را اتیان می‌کند». ابن ابی‌العوجاء دوباره گفت: یا ابا عبدالله، خداوندی که غایب است از اعمال بندگان چه می‌داند؟ امام جواب دادند: «چگونه غایب است؛ درحالی که از آشکار و نهان و درون و برون خلق آگاه است و هیچ مکان و زمانی از او خالی نیست...»^۱.

با توجه به این روایت، چند مطلب روشن می‌شود:

الف) در آن زمان، عده‌ای از زنادقه به اماکنی مانند مسجدالحرام نیز می‌رفتند؛

ب) امام با اینکه او را می‌شناخت، اجازه سؤال به او دادند؛

ج) سؤالات ابن ابی‌العوجاء اعتقادی بود.

در روایت دیگری که احمد بن محسن بن میثمی نقل می‌کند، ابن ابی‌العوجاء در ملاقاتی که با امام صادق (علیه السلام) در مسجدالحرام داشت، پرسش و پاسخ‌هایی بین امام و او رد و بدل شد که مربوط به اثبات خدا و توحید و معاد بوده است.^۲

بین عمرو بن عبید از بزرگان معتزله و امام صادق (علیه السلام) در مکه، پرسش و پاسخ‌هایی

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱. همین روایت با اندک تفاوتی در تعبیرات در کتب زیر نقل شده است: الکافی،

ج ۴، ص ۱۹۷؛ توحید صدوق، ص ۲۵۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۶.

مطرح شد که حالت مناظره داشت. ما آن روایت را در فصل سوم، مبحث ملاقات با شخصیت‌ها نقل کردیم.^۱

هشام بن حکم در روایتی پرسش و پاسخ‌هایی که بین امام صادق علیه السلام و مرد کافری از مصر رد و بدل شده بود، نقل می‌کند؛ او می‌گوید: «مرد زندیقی از مصر، به نام عبدالملک و با کنیه ابوعبدالله، وصف امام صادق علیه السلام را شنیده بود. بنابراین تصمیم گرفت به مدینه بیاید و با حضرت ملاقات و مناظره کند. زمانی که به مدینه رسید، حضرت در مکه بودند، پس برای ملاقات با امام عازم مکه شد. در حال طواف، کتفش به کتف امام برخورد کرد. امام صادق علیه السلام از اسم و کنیه او پرسیدند و وقتی او جواب داد اسمش عبدالملک و کنیه‌اش ابوعبدالله است، از او پرسیدند: آن مَلِکی که تو عبد او هستی، آیا از پادشاهان آسمان است یا زمین؟ آیا فرزندان عبد إله اهل آسمان است یا إله اهل زمین؟ هر کدام را که در جواب بگویی محکوم شده‌ای!» [در اصل امام از همین نام و کنیه او برای محکوم کردنش استفاده کردند].

سپس حضرت به ایشان فرمودند: وقتی طوافم تمام شد نزد ما بیا تا صحبت کنیم، هشام می‌گوید: پس از طواف، آن مرد زندیق آمد و مقابل حضرت نشست و ما هم نشسته بودیم. سپس حضرت سؤالات دیگری از او کردند که نتیجه‌اش این شد که امام علیه السلام برای آن کافر اثبات کرد که تو حداقل در وجود خدا و عدم آن شک داری و یقین به عدم نداری و او هم پذیرفت. پس حضرت به او فرمودند: «ما به وجود خدا یقین داریم و تو شک داری. کسی که شک است در مقابل کسی که یقین دارد، حجتی ندارد».

حضرت در ادامه منشأ یقین به وجود خدا را برای او بیان نمودند که آن حرکت نظام عالم، بر اساس نظمی مشخص و تغییرناپذیر است. در نهایت آن مرد به دست

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۳.

امام صادق علیه السلام ایمان آورد.^۱

یزید بن سلیط در مسیر حج از امام کاظم علیه السلام درباره امام پس از ایشان پرسید: «فَأَخَذْتُ إِلَيَّ شَيْئًا أَحَدْتُ بِهِ مَنْ يَخْلُقُنِي مِنْ بَعْدِي فَلَا يَضِلُّ»^۲؛ «برای من خلیفه بعدی را بیان فرماید که به نسل بعد از خودم خبر دهم تا گمراه نشوند».

همچنین یحیی صنعانی می گوید: «امام جواد علیه السلام را با پدر بزرگوارشان در مکه دیدم و پرسیدم این همان مولود مبارک است؟ حضرت جواب دادند «بله، مولودی با برکت تر از او برای شیعه در اسلام زاده نشده است».^۳

البته در روایت دیگری به نقل از خود مرحوم کلینی، محل ملاقات، منا ذکر شده است.

۲. سؤالات شرعی

ابوسلمه می گوید: «امام حسین علیه السلام در ایام حجی که همراه پدرشان امیرمؤمنان علیه السلام بودند، به پرسش مردی اعرابی پاسخ دادند. در این روایت آمده است: در ایام حج، مردی اعرابی از عمر سؤال کرد که من با احرام حج از منزل خارج شدم و تخم شترمرغی را سرخ کردم و خوردم، وظیفه ام چیست؟ عمر گفت: در جواب سؤال تو چیزی به ذهنم نمی رسد، اندکی صبر کن تا خداوند گشایشی حاصل کند. پس از لحظاتی امیرمؤمنان علیه السلام همراه فرزندشان حسین علیه السلام آمدند. عمر به آن اعرابی گفت: این علی ابن ابی طالب علیه السلام است. برو و از او بپرس. حضرت هم او را به امام حسین علیه السلام که نوجوان بودند ارجاع دادند و امام حسین علیه السلام جواب او را دادند».^۴

معاویه بن عمار می گوید: در مسجدالحرام از امام صادق علیه السلام سؤال شد که پرنده ای

۱. الکافی، ج ۱، ص ۷۲ - ۷۴.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۶۱.

۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۷.

وحشی بر بام کعبه نشسته و به کبوتران حرم تعرض کرده است و به آنها اجازه نشستن نمی‌دهد. با آن چه کنیم؟ حضرت فرمودند: «آن را به دام انداخته و بکشید».^۱ با توجه به این روایت متوجه می‌شویم که در برخی موارد سؤال از اهل بیت علیهم السلام درباره حل معضل و مشکلی بوده است.

مردی از اهل مصر که به مکه آمده بود، می‌گوید: برادرم به من وصیت کرده بود که کنیزش را به کعبه هدیه کنم. وقتی آن را آوردم، از عده‌ای پرسیدم که با این کنیز چه کنم، هرکس جوابی داد تا اینکه در مسئله اختلاف شد. یکی از اهل مسجد به من گفت: آیا می‌خواهی تو را به کسی راهنمایی کنم که به سؤال پاسخ بدهد؟ گفتم: بله. «فَأَشَارَ إِلَيَّ شَيْخٌ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ هَذَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَسَلْهُ»؛ «او اشاره کرد به پیرمردی که در مسجد نشسته بود و گفت او جعفر بن محمد عليه السلام است، سؤال را از او پرس». می‌گوید جلو رفتم و سؤال را بیان کردم و ایشان فرمودند:

کعبه نه می‌خورد و نه می‌آشامد. هرچه به کعبه اهدا می‌شود، برای زائران آن است. پس آن را بفروش و کنار حجر اسماعیل بایست و ندا بده اگر کسی از زائران بیت‌الله محتاج است یا در راه مانده، بیاید تا به او کمک کنم و از پول فروش کنیز به آنها کمک کن.^۲

عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «در ایام حج که امام صادق عليه السلام نیز در مکه حضور داشتند، سؤالاتی را از ایشان پرسیدم که عبارت‌اند از:

الف) حکم زنانی که قبل از فرارسیدن وقت احرام حج دچار عادت زنانه شده‌اند؟
ب) برای محرم کردن بچه غیرممیزی که تازه متولد شده است، چگونه عمل کنیم؟
ج) درباره مردی که از اهالی مکه است و خارج شده و هنگام بازگشت، از یکی از مواقیت عبور می‌کند، آیا می‌تواند حج تمتع به جای آورد؟

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۳.

جالب است که امام صادق علیه السلام، پرسش اول و سوم را خود پاسخ می‌دهند و جواب سؤال دوم را به همسرشان حمیده ارجاع می‌دهند تا از او بپرسند و مادر آن طفل از حمیده پرسید و حمیده او را راهنمایی نمود.^۱

ابی‌الولاد می‌گوید: در سفر حجی که با عده‌ای همراه بودیم، آتشی عظیم برای غذا افروختیم. پرنده‌ای به آن نزدیک شد و بالش سوخت و در آتش افتاد و مرد. ما به این دلیل ناراحت بودیم تا به مکه رسیدیم. از امام صادق علیه السلام در این باره سؤال کردم و حضرت فرمودند: «چون تعمدی نبوده، بر شماست که با هم گوسفندی فدیة بدهید. اگر عمدی بود، می‌بایست هر کدام جداگانه گوسفندی فدیة می‌دادید».^۲

شخصی به نام سواده می‌گوید: در منا از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: خریدن قربانی برای ما بسیار مشکل است؛ چرا که امسال قیمت آن گران شده است و ما قدرت تهیه آن را نداریم. چه کنیم؟ حضرت فرمودند: «شتری را همگی با هم تهیه و ذبح کنید». سواده می‌گوید باز به ایشان عرضه داشتم: پول ما به تهیه شتر نمی‌رسد. ایشان فرمودند: «با هم گوساله‌ای برای قربانی کردن تهیه کنید». سواده باز می‌گوید: «پول ما به گوساله هم نمی‌رسد». حضرت فرمودند: «یک گوسفند تهیه کنید».^۳

زکریا بن ابراهیم که شخصی تازه مسلمان بود، در سفر حجی از امام صادق علیه السلام درباره حکم مراد و هم‌غذا شدن با والدین نصرانی خود پرسید. حضرت به او فرمودند: «اگر گوشت خوک مصرف نمی‌کنند، مانعی ندارد».

زکریا می‌گوید: در منا نیز بر امام وارد شدم و دیدم که مردم گرد حضرت جمع شده‌اند؛ به‌طوری‌که گویا امام معلم بچه‌هاست. این و آن دائم از حضرت پرسش

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱ (البته طریقه سؤال با ارسال شخص یا نامه‌ای به نزد حضرت بوده؛ زیرا در تعبیر روایت آمده است: «ارسلت الیه» که به معنای پیغام فرستادن است و ممکن است با نامه بوده یا از طریق شخصی بوده باشد).

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. همان، ص ۴۹۶.

می کردند و ایشان جواب می دادند؛ «النَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلَّمٌ صَبِيَانٍ هَذَا يَسْأَلُهُ وَ هَذَا يَسْأَلُهُ»^۱.

این روایت علاوه بر دلالت داشتن بر سؤال شرعی سائل از امام، دلالت دارد بر اینکه در این ایام، پرسش و پاسخ مردم از امام بسیار زیاد بوده است و حضرت هم مانند معلمی برای بچه‌ها، به آنها توجه می کردند و پاسخشان را می دادند. یعقوب بن شعیب می گوید: «در منا، از امام صادق علیه السلام درباره حکم لُقْطَه سؤال کردم و ایشان جواب دادند»^۲.

داوود رقی نقل می کند: «مردی در منا از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حکم افرادی که روز عید قربان تازه وارد شده‌اند و حج از آنها فوت شده است، چیست؟ حضرت جواب دادند: «باید هرکس گوسفندی ذبح کند و از احرام خارج شود و سال آینده حج به جا آورد»^۳.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: سالی که امام جواد علیه السلام به حج آمده بودند، از ایشان پرسیدم: «أَيُّهَا أَفْضَلُ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَوْ مِنْ أَفْرَدٍ وَ سَاقِ الْهَدْيِ». حضرت جواب فرمودند: اولی افضل است»^۴.

شخصی به نام مثنی می گوید: در سفر حجی، زنانی که همراه ما بودند، قمری‌ای را گرفتند و پر و کرکش را کردند و آن را با خود داخل مکه کردند. ابوبصیر می گوید نزد امام صادق علیه السلام رفتم و در این باره از حضرت طلب تکلیف کردم. ایشان فرمودند: «آن را نزد زن دیگری ببرید تا از آن مراقبت کند و پس از اینکه خوب شد، رهایش کند»^۵.

۱. الکافی، ج ۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۵.

۴. همان، ص ۲۹۲.

۵. همان، ص ۲۳۷.

۳. سؤالات عمومی مذهبی

منظور، سؤالات غیرشرعی و غیراعتقادی، اما مربوط به دین است؛ مثل پرسش از تفسیر برخی از آیات، پرسش از مطلبی تاریخی، پرسش از فلسفه برخی از اعمال و مناسک حج یا هرآنچه جنبه دینی غیرشرعی و غیراعتقادی دارد.

زراره نقل می‌کند: «با امام باقر (علیه السلام) در مسجدالحرام نشسته بودیم که مردی از قبیله بجیله به نام عاصم بن عمر جلو آمد و نظر و رأی امام را درباره افضل بودن کعبه یا بیت المقدس پرسید».^۱

در همین روایت آمده است که آن مرد، کلام کعب را مبنی بر اینکه بیت المقدس از کعبه افضل است و هر صبح کعبه بر آن سجده می‌کند، نقل کرد. حضرت از او پرسیدند: «تو چه فکر می‌کنی؟» او در جواب، سخن کعب را تأیید کرد. آن‌گاه حضرت، با این جمله جواب او را دادند: «كَذَّبَتْ وَ كَذَّبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ وَ غَضِبَ» و سپس امام باقر (علیه السلام) توضیحاتی راجع به افضلیت کعبه نسبت به بیت المقدس دادند.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: با امام باقر (علیه السلام) در مسجدالحرام نشسته بودیم.

إِذْ أَنَا رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ
فَقَالَ لَهَا اسْأَلَا عَمَّا جِئْتُمَا.^۲

دو نفر از اهل بصره نزد امام آمدند و گفتند می‌خواهیم درباره مسئله‌ای از شما بپرسیم، حضرت اجازه سؤال به آنها دادند و از آیه ۳۲ سوره فاطر از حضرت سؤال کردند.

البته گاهی سؤالات تفقه نبوده، بلکه تعنتا بوده است؛ مانند موردی که اسماعیل کاتب نقل می‌کند: «امام باقر (علیه السلام) وارد مسجدالحرام شدند، عده‌ای از قریش که او را دیدند گفتند: او کیست؟ به آنها گفته شد که او امام اهل عراق است. آنها تصمیم گرفتند کسی را بفرستند که سؤالاتی از امام بپرسد. «فَأَتَاهُ شَابٌّ مِنْهُمْ فَقَالَ لَهُ: يَا عَمَّ مَا أَكْبَرُ

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۱۰۵.

الکبائر؟»؛ «جوانی جلو آمد و با تعبیر ای عمو، حضرت را مورد خطاب قرار داد و پرسید: بزرگ‌ترین گناه کبیره چیست؟» حضرت جواب دادند «شرب خمر». دوباره آن جوان بازگشت و همان سؤال را پرسید و حضرت با تفصیل بیشتری جوابش را دادند.^۱

همچنین ابویوسف، قاضی دربار هارون الرشید از امام کاظم (علیه السلام) در مورد استظلال سؤال کرد و سپس جواب امام را به استهزاء گرفت و حضرت نیز او را محکوم نمود.^۲

شبهه به همین سؤال و جواب، بین امام و محمد بن الحسن رخ داده است.^۳

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید:

مردی در حال طواف بر شانه پدرم زد و گفت: می‌خواهم سه سؤال از شما بپرسم که جوابش را فقط شما و مرد دیگری می‌داند. سپس حضرت به طواف ادامه دادند و نماز را در حجر خواندند و از سائل خواستند تا سؤالاتش را بپرسد. او پرسش‌هایی درباره آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾، کیفیت رضایت خدا از ملائکه در جریان اعتراض آنها به خلقت انسان و سؤال سوم در مورد کیفیت پذیرش توبه آدم بود.^۴

سوره بن کلیب در منا از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: امام بر چه اساسی حکم می‌کند؟ حضرت جواب می‌دهند: «به کتاب خدا». او دوباره می‌پرسد: اگر در کتاب خدا نبود چه؟ حضرت جواب می‌دهند: «به سنت». باز می‌پرسد: اگر نه در کتاب و نه در سنت بود چه؟ حضرت با عبارتی به او می‌فهمانند: «امام مؤید من عندالله است و حکمش به تأیید و تسدید الهی می‌باشد».^۵

حسن بن عطیه می‌گوید: «امام صادق (علیه السلام) بر کوه صفا ایستاده بودند که عباد بصری

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷.

۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸۸.

جلو آمد و در مورد روایتی از حضرت سؤال کرد. عباد گفت: آیا شما فرمودید که حرمت مؤمن از حرمت این کعبه بالاتر است؟ حضرت فرمودند: «بله، اگر مؤمن به این کوه بگوید جلو بیا، می آید».^۱

در روایت دیگری، محمد بن علاء جرجانی می گوید: در حالی که امام رضا (علیه السلام) مشغول طواف بودند از ایشان درباره حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، سؤال کردم که آیا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده است یا نه؟ حضرت فرمودند: «بله. سپس سلسله سند حدیث را تا رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای او برشمردند. همچنین فرمودند که مرگ جاهلی همان مرگ در حال شرک است».^۲

مردی در مسجد الحرام از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: «مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ وَزْرًا؟» ایشان جواب فرمودند: «کسی که وقوف در عرفات و مشعر را درک کند و بین دو کوه صفا و مروه سعی به جا آورد و سپس طواف بیت کند و نماز طواف بخواند (یعنی اعمال حج را انجام دهد) و با این وجود با خود بگوید یا گمان کند که خداوند او را نیامرزیده است»؛ «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزْرًا».^۳

معاویه بن عمار در روایت دیگری نقل می کند: «در حین طواف مردی از امام صادق (علیه السلام) درباره اینکه چرا حجرالاسود و رکن یمانی استلام می شوند ولی دو رکن دیگر نه، سؤال کرد. حضرت به او این گونه پاسخ دادند: «لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَمْسُحُ هَذَيْنِ وَلَمْ يَمْسُحْ هَذَيْنِ فَلَا نَتَعَرَّضُ لِشَيْءٍ لَمْ يَتَعَرَّضْ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».^۴

درباره همین استلام حجرالاسود، سفیان ثوری و نیز مردی اموی به نام ابن ابی عوانه، از امام صادق (علیه السلام) سؤال نمودند.^۵

۱. الاختصاص، ص ۳۲۵.

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹.

۵. الکافی، ج ۴، صص ۴۰۴ و ۴۰۹.

۴. سؤالات معماگونه و مناظرات

حکمران وقت هشام بن عبدالملک، در ایام حج از امام باقر (علیه السلام) پرسش‌هایی درباره طعام مردم در روز قیامت و نیز چیزی که آنها را از خوردن بازمی‌دارد، پرسید و حضرت جواب دادند.^۱

در نقل دیگری آمده است که نافع، آزاد شده عمر بن خطاب که همراه هشام بود، نزد امام رفت و گفت:

إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حَلَالَهَا وَ حَرَامَهَا وَ قَدْ جِئْتُ
أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ ابْنُ نَبِيٍّ.

من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده‌ام و حلال و حرام آن را می‌دانم. اکنون آمده‌ام تا از تو سؤالاتی بپرسم که تنها پیامبر یا وصی پیامبر یا پسر پیامبر جواب آن را می‌داند.

سپس حضرت به او فرمودند: «سؤالاتی را که در ذهن داری بپرس».

پرسش‌های نافع حول این محورها بود: فاصله زمانی بین حضرت عیسی (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)؛ سؤال درباره برخی از آیات قرآن و پرسش در مورد اینکه خدا از چه زمانی بود که حضرت در این باره به او فرمودند:

وَيْلَكَ أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ، سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ فَرْدًا صَمَدًا
لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا.^۲

یعنی وای بر تو. تو به من بگو چه زمانی خدا نبوده تا به تو بگویم از کی بوده است (هیچ زمانی نیست که خدا نبوده باشد). پاک و منزله‌خدایی که همیشگی بوده و ماندنی است. فرد و بی‌نیاز است. نه کسی را به همسری اختیار می‌کند و نه به فرزندی.

پس از اینکه سؤالات نافع تمام شد، حضرت فرمودند:

اکنون تو به پرسش من پاسخ بده. نظرت درباره اصحاب نهروان چیست؟ آیا

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۸.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰.

امیر مؤمنان علیه السلام به حق آنها را کشت یا به باطل؟ اگر بگویی به حق بود، از مذهب برگشته‌ای و اگر بگویی به باطل کشته است، پس کافر شده‌ای.^۱

نافع از جواب دادن به این سؤال امتناع کرد و از نزد حضرت رفت؛ درحالی که چنین می‌گفت: «أَنْتَ وَاللَّهِ أَعْلَمُ النَّاسِ حَقًّا حَقًّا». پس از آن وقتی هشام از او پرسید که نتیجه ملاقات چه شد، در جواب گفت: «دَعْنِي مِنْ كَلَامِكَ هَذَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ النَّاسِ حَقًّا حَقًّا وَهُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقًّا وَيَحِقُّ لِأَصْحَابِهِ أَنْ يَتَّخِذُوهُ نَبِيًّا».

ابوبصیر نقل می‌کند: «امام باقر علیه السلام در حرم نشسته و عده‌ای از اصحاب گرد ایشان بودند که طاووس یمانی همراه با جماعتی جلو آمد و گفت: صاحب این جمع کیست؟ به او گفته شد: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. طاووس گفت: «ایاه اردت؟» «همین را می‌خواستم». پس ایستاد، سلام کرد و نشست و گفت: «أَتَأْذِنُ لِي فِي السُّؤَالِ؟». امام باقر علیه السلام به او فرمودند: «قَدْ أَذْنَاكَ فَاسْأَلْ». آن‌گاه طاووس سؤالات متعددی پرسید از جمله:

- چه زمانی یک چهارم مردم روی زمین از بین رفتند؟ امام جواب دادند: «زمانی که هابیل به دست برادرش کشته شد».

- نسل بشریت از هابیل است یا از قابیل؟ حضرت جواب دادند: «نسل بشریت از هیچ کدام از آن دو نیست، بلکه از شیث پسر دیگر آدم است».

- آن چیست که کمش حلال و زیادش حرام است؟ «نهر طالوت».

- چه نماز واجب و وضو نیاز ندارد و در چه روزه‌ای خوردن و نوشیدن جایز است؟

«نماز بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روزه سکوت که مریم نذر کرده بود».

- آن چیست که کم و زیاد می‌شود؟ «ماه».

۱. نکته‌ای در توضیح کلام امام به نافع است که فرمودند: «اگر امیر مؤمنان علیه السلام به باطل خوارج را کشته باشد؛ پس کافر شده‌ای»، مرحوم مجلسی در مرآة دو احتمال در معنای آن مطرح می‌کند: الف) مراد از کفر این است که ای نافع تو حقیقتاً به این مطلب کافری؛ یعنی قبول نداری که علی علیه السلام به باطل خوارج را کشته باشد؛ ب) منظور، کفر در مقابل ایمان است؛ یعنی اگر واقعاً کسی چنین عقیده داشته باشد، کافر شده است و تو همین عقیده را داری. مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۲۹۱.

- آن چیست که زیاد می شود؛ ولی کم نمی شود؟ «آب دریا».
- آن چیست که کم می شود؛ ولی زیاد نمی شود؟ «عمر».
- چه پرنده ای فقط یک بار پرواز کرد و قبل و بعد از آن پرواز نکرد؟ «طور سینا».
- کدام گروه، شهادت به حق دادند؛ ولی دروغ می گفتند؟ «منافقان».^۱
چنان که می بینید تمام پرسش هایی که از ائمه می شد، شرعی یا اعتقادی نبود، بلکه بیشتر شبیه معما می ماند تا سؤال!

یونس بن یعقوب نقل می کند: «در ایام حج نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از اهل شام وارد شد و تقاضای مناظره با اصحاب امام را کرد؛ «فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهِ وَ فَرَائِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ لِمَنَاظَرَةِ أَصْحَابِكَ». حضرت هم عده ای از اصحاب که در علم کلام دستی داشتند، فراخواندند تا با آن مرد مناظره کنند. جمله ای در این روایت نشان می دهد که این دیدار در ایام حج روی داده است و آن جمله این است:

وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَبْلَ الْحَجِّ يَسْتَقِرُّ أَيَّامًا فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةٍ لَهُ مَضْرُوبَةٌ.^۲
امام صادق علیه السلام چند روز قبل از حج، در خیمه کوچکی مستقر بودند که در کوهی اطراف مکه برای ایشان برپا شده بود.

در هر صورت، امامت یکی از مباحث مطرح شده در این مناظره بود که هشام بن حکم به آن پاسخ داد و در پایان مناظره، آن مرد ایمان آورد.
شخصی به نام عرزمی می گوید: در حجر اسماعیل و زیر ناودان، از امام صادق علیه السلام پرسیدم که باد از کجا می وزد و ایشان جواب دادند: «باد، زیر رکن شامی محبوس است و زمانی که خداوند اراده کند آن را خارج می کند به طرف شمال یا جنوب».^۳

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۸. این روایت در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، صص ۲۰۰ و ۲۰۱ از جابر جعفی نقل شده است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ اعلام الوری، ص ۲۸۰.

۳. الکافی، ج ۸، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

فصل پنجم:

اهل بیت علیهم السلام و بعد سیاسی حج

مقدمه

یکی از ابعاد مهم حج، جنبه سیاسی این عبادت باشکوه است؛ به طوری که با مراجعه به تاریخ چنین به دست می آید که بزرگان دین، مترصد فرصت حج برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام و مذهب تشیع بوده اند؛ حتی خلفا نیز از ظرفیت سیاسی حج کمال بهره را می بردند؛ چنان که از عثمان چنین نقل شده است:

أني أخذت عليّ - اي ولاتي - بموافاتي في كلّ موسم - اي موسم الحج - وقد سلطت الامة منذ وليتُ على الامر بالمعروف والنهي عن المنكر.^۱

من در موسم حج که برای حج شرکت می کنم، کارگزارانم را مؤاخذه می کنم و از زمانی که خلیفه شدم، براساس امر به معروف و نهی از منکر بر امت مسلط شدم.

حتی قبل از اسلام، موسم حج یکی از ایام تبادلات و رایزنی های فکری و سیاسی بود و همین سبب می شد که قریش در مکه و اطراف آن صاحب نفوذ و قدرت شود؛ پذیرایی از حجاج و عهدنامه هایی که در این دوران با قبایل مختلف می بستند، رهاورد تبادلات قبایل در این ایام بوده است.

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بعثت، دعوت خود را در مراسم حج و عمره به قبائل مختلف عرضه می‌کرد چنان‌که نقل شده است عتبه بن ربیع، به اسعد بن زراره که در موسم عمره رجبیه برای گرفتن کمک به مکه و نزد قریش آمده بود، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت: «إِتَمُّ لَا يُخْرَجُونَ مِنْ شَعْبِهِمْ إِلَّا فِي الْمَوْسَمِ».^۱

همین موقع بود که اسعد بن زراره با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل ملاقات کرد و مسلمان شد و به تدریج زمینه‌های هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه مهیا شد.

شاید یکی از علل خواندن سوره توحید و کافرون در نماز طواف، توجه کردن حاجی و معتمر به بعد سیاسی حج باشد؛ کما اینکه برداشت برخی از علما از حکمت استحباب خواندن این دو سوره در نماز طواف همین است.^۲ بنابراین توجه به محتوای این دو سوره و استحباب آن میان سوره‌های قرآن، نشان می‌دهد که این مجمع عمومی مسلمانان، بهترین موقف و موقع برای اعلام موضع مسلمانان در برابر کفار و مشرکان و مستکبران عالم است.

آگاهی از اوضاع مسلمانان در دنیا، یکی از فلسفه‌های حج در بیان امام صادق علیه السلام

است:

لَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ أَنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَيَّ بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا، هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ.^۳

اگر چنین بود که هر قومی تنها به شهر خودشان اکتفا می‌کردند، هلاک می‌شدند و شهرها رو به ویرانی می‌رفت.

در روایات، تشبیه حج به جهاد، اشاره به بعد سیاسی حج دارد؛ همان‌طور که در روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ».^۴ همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. الحج موسم عبادی و ملتقی سیاسی، جعفر سبحانی، ۱۳۸۷ ه. ش، ص ۶۱.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۴. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۲۲۱.

در جواب زنی که اذن بر جهاد گرفت، فرمودند: «جِهَادُ كُنَّ الْحَجُّ»^۱. همچنین روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که حاجی و معتمر در کنار مجاهد، میهمان خداوند شمرده شده است: «الغازي في سبيل الله و الحاج و المعتمر و قد الله دعاهم فأجابته و سألوه فأعطاهم»^۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، پس از پایان مراسم حج، خطبه ای در مسجد الحرام خواندند و در آن خطبه، مسیر امت اسلامی را پس از خود مشخص کردند و همین امر، اهتمام حضرت را به سرنوشت مسلمانان نشان می دهد؛ آنجا که فرمودند: «إني خَلَفْتُ فيكم ما إن تمسكنم به لئن تَضَلُّوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي، ألا هل بَلَّغْتُ؟ قالوا: نَعَمْ»^۳.

طبق برخی از نقل ها، حتی سوره مبارکه نصر در حجة الوداع بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که این سوره کاملاً مضمون سیاسی دارد و خبر از پیروزی اسلام و نصرت الهی می دهد.^۴

همچنین مضامین برخی از دعاهاى وارده از معصومین علیهم السلام سیاسی است که خواندن آنها حین برخی از اعمال استحباب دارد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در عمره القضاء به ابن رواحه فرمودند: در حین طواف این جملات را بگویند: «لا إله إلا الله وحده، نصر عبده، وأعز جنده، وهزم الأحزاب وحده»^۵ و مردم نیز همین جملات را تکرار می کردند.

همان طور که پیداست، این جملات شعاری کاملاً سیاسی است که در جو مشرک آن زمان مکه، فریاد زدن این جملات نوعی حمله سیاسی به مشرکان است. البته ممکن است کسی تصور کند که پیامبر صلی الله علیه و آله این جملات را فقط آن موقع و به خاطر شرایط خاص بیان نمودند، ولی باید گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که دیگر مشرکی در مکه و حتی جزیره العرب نبود، ابتدای سعی روی کوه صفا ایستادند و شبیه این جملات را به زبان آوردند: «لا إله إلا الله انجز وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده»، «وحده وحده و

۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۷۱

۲. سنن ابن ماجه، المناسك، ج ۲، ص ۹۶۶.

۳. تاریخ البیعوبی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۰.

۵. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

انجز وعده و هزم الاحزاب وحده»^۱.

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به اعمال عبادی حرکاتی را منضم می‌کردند که اهداف سیاسی داشت؛ مثل شتاب کردن در طواف. در «بخاری» از سعید بن جبیر نقل شده است:

عن ابن عباس قال لما قدم النبي لعامة الذي استامن فيه قال ارموا ليري المشركين قوتهم.^۲

ابن عباس نقل می‌کند: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در عمره القضاء وارد مکه شدند، فرمودند: تند حرکت کنید (هروله کنید)؛ برای اینکه مشرکان نیرو و قوت مسلمانان را ببینند.

در هر صورت نکته مهم، استفاده سیاسی از ایام حج به وسیله معصومین علیهم السلام است که این مبحث را در چند بخش در سیره اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌کنیم:

گفتار اول: برائت از مشرکان در حج و عدم اظهار ضعف در برابر آنان

آنچه در مرحله نخست، از حیث سیاسی مدنظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، ابراز برائت و انزجار از شرک و بت‌پرستی در ایام حج بود؛ به‌خصوص در ایامی که هنوز مشرکانی در جزیره‌العرب، اطراف مکه و حتی در خود شهر مکه وجود داشتند. این اظهار بیزارگی از بت و بت‌پرستی به آشکال مختلف در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله دیده می‌شود:

۱. ابراز برائت عملی

از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت می‌شود که ایشان با انجام دادن عملی خاص، از شرک و بت‌پرستی بیزارگی می‌جستند که مواردی از آن را ذکر می‌کنیم:

الف) بی‌احترامی به بت‌ها

از نقل‌های تاریخی برمی‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله برای بت‌ها ذره‌ای حرمت قائل نبودند؛ در

۱. سیره المصطفی، هاشم معروف الحسینی، ۱۴۱۶ ه.ق، متن، ص ۶۶۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۱ باب عمره القضاء.

روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در هر حجی که انجام می دادند، از وادی مأزمین عبور می کردند. سپس از وادی پایین می آمدند و بول می کردند. راوی که سلیمان بن مهران است می گوید عرضه داشتم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ كَانَ يُنْزَلُ هُنَاكَ فَيَبُولُ قَالَ لِأَنَّهُ مَوْضِعُ عُبْدٍ فِيهِ الْأَصْنَامُ وَ مِنْهُ أُخِذَ الْحَجَرُ الَّذِي نُحِثَ مِنْهُ هُبْلُ...^۱

چرا در این مکان نزول کرده و قضای حاجت می کنید؟ حضرت فرمودند: «زیرا در این مکان بود که اصنام عبادت می شدند و قطعه سنگی که بت هبل را از آن تراشیدند از اینجا اخذ شد».

نکته‌ای در مورد این روایت: از آنجا که می دانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه در حال قضای حاجت دیده نشدند، لذا عبارت «ینزل فیبول»، مشخص بودن موضع بول را نشان می دهد. به این معنا که راوی این سؤال در ذهنش پیش می آید که پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست در مسیر، مکانی را برای قضای حاجت بیابد و به خود زحمت ندهد تا از وادی پایین برود، پس چرا این موضع را انتخاب نمود؟ که حضرت در جواب می فرمایند: «چون این مکان پایین وادی، جایی است که اصنام عبادت می شدند و بت بزرگ و معروف هبل از آنجا اتخاذ شده است». به نظر می رسد این شدیدترین ابراز انزجار از شرک است.

ب) شکستن بت‌ها و امر به انهدام آنها

نقل‌های تاریخی، گویای این حقیقت است که نخستین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، از بین بردن مظاهر شرک و بت پرستی از شهر مکه و شهرهای اطراف آن و به‌طور کلی جزیره العرب بود. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هنگام فتح مکه ۳۶۰ بت تراشیده شده، اطراف کعبه و در مسجد الحرام موجود بود - و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۰. (در نقل علل الشرایع به جای عبارت «موضع»، عبارت «اول موضع» دارد).

در برخی نقل‌ها آمده است که هر قبیله‌ای از عرب، بتی کنار کعبه داشت -^۱؛ وقتی پیامبر (ص) وارد مکه شدند مشتی سنگ‌ریزه برگرفتند، پرتاب کردند و فرمودند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱) پس از این اقدام، تمام بت‌های اطراف مکه با صورت بر زمین افتاد؛ سپس پیامبر (ص) فرمان دادند که این بت‌ها را از مسجدالحرام خارج کرده و بشکنند.^۲

همچنین در روایت دیگری چنین آمده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند:

شبی که مکه فتح شد، پیامبر (ص) مرا همراه خود به کنار کعبه بردند و به من فرمودند بنشین و من هم نشستم. پیامبر (ص) از شانه من بالا رفتند و به من فرمودند: بلند شو! اما من قدرت این کار را نداشتم و زمانی که پیامبر (ص) این ضعف را از من دیدند فرمودند: بنشین تا من پایین بیایم و تو بر دوش من سوار شو. من هم این کار را انجام دادم و از دوش پیامبر (ص) بالا رفتم و پیامبر (ص) مرا بلند کردند... من هم بالای کعبه رفتم و به دستور پیامبر بت قریش را که از سرب [یا مس] ساخته شده و با میخ‌های آهنی به زمین کوبیده شده بود واژگون کردم و آن بت افتاد و شکست.^۳

رسول خدا (ص) پس از پاکسازی مسجدالحرام و کعبه از بت‌ها، به مردم امر کردند که هرکس در خانه بتی دارد، آن را از بین ببرد.^۴ ایشان پس از پاک کردن شهر مکه از

۱. السیره الحلبیه، ابوالفرج حلبی شافعی، ۱۴۲۷ ه. ق، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۷.

۳. این مطلب در بسیاری از کتب شیعه و سنی نقل شده است. برخی از منابع اهل سنت که این مطلب را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۳۶۷؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۶، ص ۲۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۴؛ جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۷۷؛ تاریخ الخمیس دیاربکری، ج ۲، ص ۸۶.

در کتب شیعه نیز این نقل تاریخی به وفور ذکر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۴۰؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین (کوفی)، ج ۲، ص ۶۰۶؛ منهاج الکرامه، علامه حلی، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۸۶؛ ذخائر العقبی، طبری، ص ۸۵.

۴. نادى منادى رسول الله (ص) بمكة: «من كان يؤمن بالله و برسوله فلا يدعن في بيته صنعا إلا كسره». مغازی واقدی، ج ۲، ص ۸۷۰.

ظواهر شرک و بت پرستی، به پاکسازی نواحی اطراف مکه و شهرهای جزیره العرب از وجود بت‌ها پرداختند.

واقدی در مغازی طی روایتی از سعید بن عمرو الهذلی این اقدام رسول الله ﷺ را این‌گونه توصیف می‌کند:

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه سریه‌هایی را برای مبارزه با بت پرستی روانه کرد. خالد بن ولید را سمت بت عزّی روانه کرد. طفیل بن عمرو الدوسی را سمت بت ذی‌الکفین (بت عمرو بن حممه) روانه کرد که طفیل آن را سوزاند. سعد بن زیدالاشهلی را به سمت بت منات فرستاد و عمرو بن عاص را به سمت بت سواع (بت قبیله هذیل) فرستاد.^۱

در کتاب «سیره حلبی» نیز چنین آمده است:

پیامبر ﷺ برای شکستن بت‌ها لشکریانی را به اطراف مکه گسیل داشت؛ چراکه قبایل اطراف مکه، بت‌هایی داشتند که آنها را در خانه‌هایی قرار داده بودند و آن خانه‌ها را مانند کعبه بزرگ می‌داشتند و همان‌گونه که برای بت‌های کعبه قربانی می‌کردند، در برابر آن خانه‌ها نیز برای بت‌ها قربانی می‌کردند و همان‌گونه که به دور کعبه طواف می‌کردند، به دور آن خانه‌ها نیز طواف می‌کردند و در هر منطقه‌ای صنمی قرار داده بودند مثل عزی و سواع و منات.^۲

ج) دفن بت‌ها و پایمال کردن آنها

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

وقتی امیر مؤمنان (علیه السلام) به امر پیامبر ﷺ، بت هبل را بر زمین انداخت، آن بت پس از شکسته شدن، در ورودی باب بنی شیبه دفن شد و به همین جهت ورود به مسجد الحرام از این باب سنت شد.^۳

۱. مغازی، محمد بن عمر واقدی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۸۷۰.

۲. سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۴۷. به همین مضمون روایتی در کتاب انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶۴ آمده است.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۰.

چون وارد شدن از این در، به منزله پایمال کردن شرک و بت پرستی است، مستحب است که از این در وارد مسجد الحرام شوند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از این در وارد مسجد می شدند. در این باره عبدالله بن سنان روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آن حضرت چگونگی آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کنند؛ از جمله سخنان امام درباره کیفیت دخول پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الحرام:

فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَ ذَكَرَ ابْنَ سِنَانٍ أَنَّهُ بَابُ بَنِي شَيْبَةَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ.^۱

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله درب مسجد الحرام رسید، رو به کعبه ایستاد - ابن سنان می گوید: آن دری که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن وارد شد، باب بنی شیبه بود - پس حمد و ثنای خدای را به جا آورد و بر پدرش ابراهیم درود فرستاد و سپس به سمت حجرالاسود آمدند و آن را استلام کرد.

امام صادق علیه السلام نیز توصیه کرده اند که حاجی یا معتمر از باب بنی شیبه وارد شوند.^۲ در این باره می توان به کتب روایی و مناسک، باب آداب دخول به حرم و مسجد الحرام مراجعه کرد.

د) مبارزه با سنت های مشرکان از مصادیق برائت از مشرکان

اهل بیت علیهم السلام در برخی موارد، عملی را خلاف سنت و عقیده مشرکان انجام می دادند که این نوعی برائت عملی از شرک، در سیره ایشان محسوب می شود؛ مثلاً تشریح عمره تمتع در حج، از همین موارد بود؛ چراکه مشرکان انجام عمره در موسم حج را بسیار زشت می پنداشتند؛ ولی اسلام با تجویز عمره تمتع در موسم حج، به مقابله عملی با این عقیده مشرکان برخاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حجة الوداع، برای گسترش این فرهنگ

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

۲. «إِذَا دَخَلَ الْحَاجُّ أَوْ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ بَدَأَ بِحَوْطَةِ رَحْلِهِ ثُمَّ قَصَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ حَافِيًا وَ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ وَ هُوَ بَابُ الْعِرَاقِيِّينَ». همان، ج ۹۶، ص ۱۶۶.

در تلاش کردند؛ کما اینکه در تاریخ نقل شده است:

خرجنا من المدینه نصرخ بالحج صراخا فلما قدمنا مکه قال فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم اجعلوها عمره الا من كان معه الهدی فلما كان عشیه الترویة اهللنا بالحج.^۱

ما از مدینه با ندا و نیت حج خارج شدیم؛ ولی زمانی که به مکه رسیدیم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این عمل را عمره [تمتع] قرار دهید؛ مگر کسانی که همراه خود قربانی آورده‌اند؛ لذا [کسانی که محل شده بودند]، شب ترویة محرم به احرام حج شدند.

این روایت، از جابر بن عبدالله انصاری و از ابوسعید خدری نیز نقل شده است و جالب است بدانید که آن قدر انجام عمره در موسم حج برای اعراب آن زمان غیرمنتظره بود که عده‌ای با این دستور مخالفت کردند و غضب رسول الله صلی الله علیه و آله را برانگیختند؛ همان‌طور که در روایتی از جابر نقل شده است: «فکبر ذلك علينا و ضاقت به صدورنا»^۲؛ «این دستور بر ما گران آمد و سینه‌های ما از پذیرش آن تنگ شد». کنایه از اینکه برایمان قابل قبول نبود. چنان که ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» از قول براء بن عازب چنین آورده است: «... فردوا علیه القول فغضب...»^۳؛ «... عده‌ای با این دستور و قول پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نمودند و باعث ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله شدند».

یکی دیگر از مواردی که با سنت مشرکان قریش مقابله شد، این بود که در موسم حج، دستور به بیرون رفتن اهل مکه و وقوف در سرزمین عرفات دادند. قریش این امتیاز را برای خود قائل بود که در ایام حج از مکه به عرفات خارج نمی‌شدند؛ زیرا عرفات خارج از حرم بود و آنها کسر شأن می‌دانستند که از حرم خارج شوند^۴، ولی خداوند دستور داد:

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۷۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۷.

۳. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۵، ص ۴۰۰.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۹۹)

سپس از همان جا که مردم روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است.

مخالفت اسلام با برهنه طواف کردن دور خانه خدا، از مصادیق دیگر مبارزه با سنت‌های مشرکان است. این مطلب از جمله دستوراتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام دادند تا همراه آیات سوره براءت به مردم ابلاغ کند.^۱

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خروج از عرفات، در خطبه‌ای که روز عرفه در حجة الوداع خواندند، فرمودند:

أما بعد فإن هذا يوم الحج الأكبر، وإن أهل الجاهلية والأوثان كانوا يدفعون في هذا اليوم قبل غروب الشمس حين تعمر بها الجبال، كأئمة عائم الرجال في وجوههم، وإننا ندفع بعد غروبها، فلا تعجلوا بنا، هدينا يخالف هدي أهل الشرك والأوثان.^۲

اهل جاهلیت و اهل شرك قبل از غروب آفتاب و به‌طور ناگهانی از عرفات خارج می‌شدند؛ ولی ما بعد از غروب آفتاب و بدون تعجیل از عرفات خارج می‌شویم. سپس فرمودند: قربانی‌های ما، با قربانی‌های اهل شرك مخالف است و تفاوت دارد.

۲. ابراز براءت قولی و بیانی

پیامبر صلی الله علیه و آله در نخستین مرحله دعوت علنی خود، با جمله «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» اعلام براءت از شرك كردند.^۳ این گونه ابراز براءت از شرك، در موسم حج و عمره، در مواضعی از سیره اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله سال هفتم هجری، عمرة القضاء به‌جا آوردند. وقتی ایشان وارد مکه شدند، عبدالله بن رواحه که جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفت، این اشعار را خواند:

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱، ص ۳۸۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. المصنف، ج ۴، ص ۴۷۹.

۳. دلائل النبوه، بیهقی، ج ۲، ص ۱۸۶.

خَلُّوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ الْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَىٰ تَنْزِيلِهِ
ضَرْباً يَزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ وَيَذْهَلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ

ای بنی کفار، راه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله باز کنید. امروز براساس قرآن به شما ضربه می‌زنیم؛ ضربه‌ای که عقرب را از لانه‌اش بیرون می‌کشد و دوست را از دوست جدا می‌کند.

در این هنگام، عمر به او اعتراض کرد که چرا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و در حرم الهی شعر می‌خواند؟! ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با تأیید عمل ابن‌رواحه چنین فرمود: «خَلٌّ عَنْهُ فَلَهُوَ أَسْرَعُ فِيهِمْ مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ»^۱؛ «او را رها کن؛ چراکه اثر این شعر ابن‌رواحه در میان مشرکان، از اثر نیزه سریع‌تر است».

اهل بیت علیهم السلام، در مواردی با دعا اظهار برائت از شرک و بت‌پرستی می‌کردند. از جملات معروف و روشن نفی شرک در کلام اهل بیت علیهم السلام، جمله شریف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد که در ادعیه زیادی به چشم می‌خورد. گاهی به دنبال آن جمله «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» آورده می‌شود که کاملاً گویای برائت از شرک و اثبات توحید است. پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع پس از طواف و نماز طواف از کوه صفا بالا رفتند، و رو به کعبه ایستادند و چنین دعا کردند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲.

در مواردی نیز با بیانیه و اعلام عمومی، برائت از شرک و مشرکان می‌شد که نمونه بارز آن ابلاغ آیات سوره توبه و اظهار علنی برائت و بیزاری از مشرکان در موسم حج به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام بود. طبق نقل خود اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله سال نهم هجری، ابتدا ابوبکر را امیر حج منصوب کردند و فرمودند: «من دوست ندارم با وجود آداب جاهلی میان مردم مکه حج به‌جا آورم؛ مگر اینکه این آداب از بین آنها رفع شود». بنابراین ابابکر را امیر حج قرار داد و چهل آیه از سوره برائت را به او سپرد - در برخی نقل‌ها

۱. سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۳۵.

سی آیه، در برخی شانزده و در برخی ده آیه ذکر شده است - تا در موسم حج برای مردم بخواند؛ ولی در ذی‌الحلیفه علی (علیه السلام) به او رسید و به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه ابلاغ آیات برائت را برعهده گرفت و سرانجام در روز نحر (عید قربان)، حضرت علی (علیه السلام) در منا در جمره عقبه، آیات برائت را برای مردم تلاوت کرد.^۱

نکته مهم، مضمون آیات برائت است که روز حج اکبر، یعنی یوم‌النحر به مردم ابلاغ و باصراحت از شرک و بت‌پرستی اظهار بیزاری شد. این اظهار برائت از مشرکان، طی دستوراتی به مردم ابلاغ شد که در اینجا به آن اشاره کوتاهی می‌شود:

(الف) اعلام برائت از جانب خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله):

﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ﴾

در سه آیه اول، از جانب خداوند و الامرتبه و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعلام بیزاری از مشرکان شده است. مشرکانی که از آنها بیزاری جسته شده، کسانی هستند که با مسلمانان پیمان بسته‌اند؛ اما یا پیمان خود را نقض کرده‌اند و یا قصد نقض پیمان دارند. سپس مهلتی چهار ماهه برای تصمیم‌گیری درست به آنها داده شده که یا توبه کنند و مسلمان شوند و یا آماده عذاب الهی در دنیا و آخرت باشند. همچنین این بیانیه روز عید قربان خوانده شده است که همه مردم اعم از مسلمان و مشرک در مراسم حج شرکت می‌کردند.

(ب) خداوند در آیه چهارم می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا﴾

۱. ر.ک: تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی؛ الکشف والبیان، ثعلبی؛ الکشاف، زمخشری؛ الدرالمثور، سیوطی و روح المعانی، آلوسی؛ ذیل آیه اول سوره توبه.

فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٢٧﴾

آن دسته از مشرکانی که دارای عهد و پیمان با مسلمانان هستند و عهد و پیمان خود را نقض نکردند و قصد نقض هم ندارند و کسی را علیه شما یاری نداده‌اند، تا پایان مدت عهدنامه در امنیت هستند.

(ج) در آیه پنجم می‌خوانیم:

﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَ
اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ﴾

که به نظر می‌رسد این چهار دستور یک امر تخییری نمی‌باشد بلکه با توجه به شرائط محیط و زمان و مکان و اشخاص در مورد افراد، متفاوت عمل خواهد شد. پس از اتمام مدت مذکور در آیه، به چهار طریق با مشرکان برخورد کنید: آنها را بکشید؛ اسیرشان کنید؛ محاصره‌شان کنید؛ راه را بر آنها ببندید. اگر کسی از آنها توبه کرد و نماز را به پا داشت و زکات داد، راه او را باز بگذارید؛ چراکه خداوند غفور و رحیم است.

نکات مهم این پنج آیه، عبارت‌اند از:

الف) یهود و نصاری از این آیات خارج‌اند؛ زیرا در اصطلاح قرآن به آنها مشرک اطلاق نمی‌شود، بلکه با تعبیری مثل «اهل الكتاب»، «الذین هادوا و النصراری» از آنان یاد می‌شود. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان حیات خویش، با اهل کتاب در صلح و پیمان بودند و حتی با نصارای نجران در سال نهم پیمان جزیه بستند و هیچ‌گاه آنها را مجبور به پذیرش دین اسلام نکردند؛ از این رو فقط آیین خرافی بت‌پرستی مورد خطاب شدید این آیات قرار گرفت؛ زیرا شرک و بت‌پرستی هیچ منشأ عقلی و شرعی نداشت و باید ریشه کن می‌شد.^۱

۱. این سخن برگرفته از تفسیر نمونه در ذیل آیات مورد بحث می‌باشد.

ب) در اینجا برائت از مشرکانی آمده است که بر علیه اسلام اقدام می‌کردند، پیمان خود را نقض کرده و یا به دشمنان اسلام کمک می‌کردند؛ اما به مشرکانی که به مسلمانان کاری نداشتند تعرضی نمی‌شد. این مطلب با آیات بعدی سوره توبه کاملاً تأیید می‌شود: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُوكُمْ أَوْلَىٰ مَرَّةً أَخْشَوْنَهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۲ و ۱۳).

ج) چهار دستور شدیدی که برای مقابله با مشرکان مطرح شده است، راه‌حل آخر است؛ یعنی این‌گونه نبود که هر مشرکی در راه دیده شد، کشته یا اسیر و... شود، بلکه ابتدا باید با او صحبت شود و راه برای بازگشت او باز باشد و اگر رفت و باز به شرک خود ادامه داد، تحت دستورات فوق قرار می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر ابتدا باید راه برای تحقیق آنها از دین اسلام فراهم آید و سپس به این دستورات عمل شود؛ چنان‌که این مطلب از آیه ششم این سوره متوجه می‌شویم: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۶).

د) نکته دیگر اینکه این ابلاغ عمومی و موضع شدید در برابر مشرکان، وقتی انجام شد که تقریباً همه جزیره‌العرب و منطقه حجاز تحت سیطره مسلمانان بود و به تعبیر دیگر، مسلمانان قدرت بلامنازع منطقه بودند.

بنابراین اعلام برائت از مشرکان، روش و طریق خود را دارد و این‌گونه نیست که ضربتی عمل شود، بلکه با دادن مهلت و فراهم کردن زمینه تحقیق و گفت‌وگوی منطقی با آنها، بایستی رفتار مناسب انجام داد و در صورت لزوم، شدت عمل به خرج داد؛ چنان‌که این ابلاغ در سال نهم، یعنی اواخر حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سال‌های نفوذ و قدرت مسلمانان در جزیره‌العرب صورت گرفت. با توجه به شرایط و روش برائت از مشرکان در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین استنباط می‌شود که اصل مسأله برائت، از مسلمات است.

گفتار دوم: افشای توطئه دشمنان اسلام در ایام حج

ایام حج، بهترین زمان و مکان، برای برقراری ارتباط و آگاهی از مشکلات جوامع مسلمان است. یکی از مشکلاتی که در طول تاریخ گریبان‌گیر جوامع اسلامی بوده، توطئه و برنامه‌ریزی دشمنان علیه مسلمانان است. البته امکان دارد بسیاری از مسلمانان قدرت تشخیص این شیطنت‌ها را نداشته باشند و یا توطئه را شناخته‌اند ولی برای خنثی کردن آن راه چاره نمی‌شناسند. مواقعی هم از راه‌های خنثی کردن دشمنی‌ها آگاهند؛ ولی برای مقابله نیاز به محرک دارند. با توجه به اینکه ایام حج محیطی مناسب برای هرسه هدف (شناخت توطئه، راه‌های مقابله با آن و نیروی محرکه) می‌باشد. بنابراین می‌توان از این فرصت طلایی برای نیل به اهداف بهره برد. به نظر می‌رسد یکی از حکمت‌های شرکت مکرر برخی از ائمه علیهم السلام یا وکلای ایشان در حج و نیز تشویق‌های معصومین علیهم السلام برای شرکت مسلمانان در این مراسم سالانه، ناشی از توجه به این بعد مهم حج است. باید توجه داشت که منظور ما از توطئه بر ضد مسلمانان، هم شامل برنامه‌های تخریبی دشمنان خارجی می‌شود هم داخلی. همچنین مراد ما از توطئه علیه اسلام، شامل توطئه علیه اسلام واقعی یعنی فرقه حقه شیعه و اساس اسلام است.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که وظیفه حفظ اساس اسلام را برعهده داشتند، از فرصت حج برای افشای توطئه‌ها و نیز راه‌کار مقابله با آن و همچنین تحریک دیگران برای ایستادگی در برابر دشمنان، بهره می‌بردند. ایشان با گفتار و حتی رفتار خود، این امر مهم را محقق می‌کردند. تاریخ به روشنی گزارش می‌دهد که سلف صالح از صحابه و تابعان، از این موسم به نفع اسلام و مسلمانان بهره می‌گرفتند و نطفه بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در این موسم بسته می‌شد و ملت‌ها را به مبارزه و ستیز با حکام ظالم دعوت می‌کردند.

در این باره کافی است به سخنان حسین بن علی علیه السلام در سرزمین منا توجه کنیم. ایشان یک سال یا دو سال قبل از مرگ معاویه فرزندان هاشم، شخصیت‌های بزرگ، زنان، و

حتی گروهی از انصار و علاقمندانشان را، در سرزمین منا گرد آورد. همچنین تعدادی را فرستاد تا از اصحاب رسول الله ﷺ هر که آن سال در مراسم حج شرکت کرده و معروف به صلاح و تمسک به روش رسول الله ﷺ بود، باخبر کنند؛ به طوری که حدود هزار نفر برای سخنرانی حضرت جمع شدند که دویست نفرشان از اصحاب پیامبر ﷺ بودند.^۱

دقت به متن سخنان امام حسین (علیه السلام) اهتمام ایشان را به مسئله مورد بحث آشکار می‌سازد. امام حسین (علیه السلام) در این خطبه، از جنایات معاویه پرده برداشته و او سرزنش و توبیخ می‌کند و از او به عنوان طغیانگر یاد می‌کند؛ چنان که قرآن از فرعون با عنوان طاغی یاد می‌کند: ﴿إِذْ هَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾.

عبارت سیدالشهدا (علیه السلام) این است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاغِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ».

سپس حضرت به بزرگان قوم هشدار می‌دهد که اگر این روند ادامه یابد چه اتفاقی خواهد افتاد: «فَإِنِّي أَخَوُّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ». حضرت در این جمله به علت این گردهمایی و علت سخنانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: اگر معاویه بخواهد به کشتار شیعیان، منزوی کردن آنها و دورکردن مردم و نسل جدید از اهل بیت پیامبر ﷺ و یاران حقیقی حضرت ادامه دهد، ترس این می‌رود که امر امامت و اهل بیت (علیهم السلام) مندرس شده و حق به فراموشی سپرده شود و در نهایت باطل بر حق چیره شود. سپس حضرت فضایل خود و پدر و مادر و برادر بزرگوارشان را یادآوری می‌کند که از زبان رسول الله ﷺ نقل شده بود و جمع حاضر در منا، یا خودشان آنها را شنیده بودند یا فقط با یک واسطه درک کرده بودند. ما برخی از فرازهای خطبه که اشاره به این فضایل دارد، نقل می‌کنیم:

قَالَ أَنشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَخَى بَيْنَ

۱. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهمدانی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۲، ص ۷۸۹.

أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ وَقَالَ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فَسَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنْتَ مِنَّا بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَا النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَيْهِ وَابْنَيْهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ اللِّوَاءَ يَوْمَ خَيْبَرٍ ثُمَّ قَالَ لَأَدْفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ بِرِأْسَةِ وَ قَالَ لَا يُبَلِّغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنَّا قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا ثِقَةٌ بِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ يَا أَخِي وَ ادْعُوا لِي أَخِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَعْفَرٍ وَ زَيْدٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنَّا وَ أَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ [وَأَمَّا مُؤْمِنِي] بَعْدِي قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ أَخِي عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ ابْنَتِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّ جَبْرَائِيلَ يُعِينُهُ عَلَيْهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي آخِرِ حُطْبَتِهِ حُطْبَتِهَا [أَيُّهَا النَّاسُ] إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

سليم می گوید: از جمله سخنان امام حسین (علیه السلام) که درباره آن، آنان را سوگند داد و یادآور شد، این بود که فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم. آیا می دانید که علی بن ابی طالب (علیه السلام) برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین اصحابش برادری پدید آورد، بین او و خودش برادری برقرار کرد و فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت؟! » گفتند: آری به خدا». فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روز غدیر خم علی (علیه السلام) را به ولایت نصب کرد و فرمود: باید

حاضران به غایبان برسانند؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک به علی رضی الله عنه فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسایی و تو پس از من زمامدار هر مؤمنی؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نصارای نجران را برای مباحله فرا خواند، جز علی رضی الله عنه و همسرش [فاطمه رضی الله عنها] و دو فرزند او [حسن و حسین رضی الله عنهما] را نیاورد؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر پرچم را به دست علی رضی الله عنه داد و فرمود: پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، آنکه پی‌درپی [بر دشمن] یورش می‌برد و فرار نمی‌کند و خداوند خیبر را به دست وی فتح کند؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله او را برای ابلاغ آیات برائت فرستاد و فرمود: از سوی من کسی [پیام را] نمی‌رساند، مگر خودم یا کسی که از من باشد؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ سختی و گرفتاری پیش نمی‌آمد، مگر که علی رضی الله عنه را از پی آن می‌فرستاد؛ به‌خاطر اطمینانی که به او داشت و هیچ‌گاه او را به اسمش صدا نمی‌زد، مگر آن که می‌گفت: ای برادرم! و [یا] برادرم را فرا خوانید؟!» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین او و جعفر و زید داوری کرده فرمود:» ای علی! تو از منی و من از توام. پس از من پیشوای هر مؤمنی؟!» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من سرور همه فرزندان آدمم، و برادرم علی رضی الله عنه سرور همه عرب، فاطمه رضی الله عنها سرور همه زنان اهل بهشت و دو فرزندم حسن و حسین رضی الله عنهما دو سروران جوانان بهشتند؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه دستور داد تا او را غسل دهد و خبر داد که جبرئیل در غسل به او کمک خواهد کرد؟» گفتند: آری به خدا. فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه‌ای که برای مردم خواند فرمود: من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. دامن آن دو را بگیریید تا هرگز گمراه نشوید؟» گفتند: آری به خدا.

چنان‌که از سخنان حضرت پیداست، ایشان کاملاً بحث را سیاسی کردند و موقعیت و جایگاه خویش، پدر، مادر و برادرشان را نزد صاحب شریعت یادآور شدند و به این ترتیب راه مقابله با توطئه‌های معاویه را رجوع به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کردند که در رأس آنها خودشان هستند.

روایاتی که سیدالشهدا علیهم السلام در این خطبه به آن استشهاد نموده و از حاضران درباره‌اش اقرار گرفته است، کاملاً همان استدلال‌هایی است که امروزه شیعه بر حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام، به آن استناد می‌کند. استدلال به حدیث غدیر، ثقلین، حدیث منزلت، آیه مباهله، جریان ابلاغ آیات سوره توبه و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در هر موردی علی علیه السلام را برادر خطاب می‌کرد و او را از خود می‌دانست. همچنین یادآوری برخی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و معرفی او از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان ملاک حق و باطل؛ همه و همه حاکی از موضع کاملاً سیاسی - تهاجمی ایشان به مسیر اشتباه خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکومت وقت است؛ به طوری که ایشان با این بیانات، فضایل و جایگاه فراموش شده اهل بیت علیهم السلام را به مردم یادآوری کرده و راه حل گذر از این بحران را رجوع حق به جایگاهش بیان کردند.

توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که حضرت پس از بیان هر فضیلت از آنان اقرار می‌گیرد که آیا آن را شنیده‌اند یا نه؟ و همه اقرار به شنیدن و صحت سخنان امام می‌کنند؛ که به نظر می‌رسد این کار حضرت، نوعی تحریک برای رجوع به خود و برانگیختن آنها برای دفاع از حقی باشد که سال‌ها از آن غافل شده‌اند.

راوی این حدیث می‌گوید: سیدالشهدا همه آنچه را که خداوند در حق علی علیه السلام خاصتاً و در حق اهل بیت علیهم السلام بالعموم نازل شده بود را بیان نمود و از حاضران در مورد شنیدن این فضایل اقرار گرفت و همه اقرار کردند. حضرت در پایان راجع به این جمله اقرار گرفت و جمعیت متفرق شدند:

ثُمَّ نَاشَدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ صلی الله علیه و آله يَقُولُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ لَيْسَ

يُحِبُّنِي وَهُوَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ مِنَّا وَ أَنَا مِنْهُ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا وَتَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ.^۱

سپس امام حسین علیه السلام آنان را قسم داد که آیا شنیده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «کسی که گمان دارد مرا دوست دارد و علی علیه السلام را دشمن، دروغ می‌گوید. کسی که علی علیه السلام را دشمن دارد، من را دوست ندارد». شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چطور؟ فرمود: «زیرا علی علیه السلام از من است و من از اویم. هر که او را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته است. هر که علی علیه السلام را دشمن دارد، مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است». گفتند: آری به خدا، شنیدیم. سپس مردم پراکنده شدند.

به بیان دیگر، حضرت با جمله پایانی، این مطلب را به آنها متذکر شدند و بر آن اقرار گرفتند که محب پیامبر صلی الله علیه و آله باید محب اهل بیت ایشان هم باشد. از آنجا که محبت ریشه اطاعت و فرمان‌برداری است، پس اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی محقق می‌شود که اهل بیت و اوصیای ایشان نیز تبعیت شوند.

در روایتی از صالح بن کیسان نقل شده است که معاویه همان سالی که حجر بن عدی و یارانش را به شهادت رساند، به حج رفت و امام حسین علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: آیا خبر داری که ما با حجر و یارانش و شیعیان پدرت چه کردیم؟ امام خندیدند و فرمودند: «چه کردی؟» معاویه جواب داد: آنها را کشتیم و کفن کردیم و بر اجسادشان نماز خواندیم. حضرت فرمودند:

خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةَ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّناهُمْ وَلَا صَلَّينا عَلَيْهِمْ وَلَا قَبَرناهُمْ وَلَقَدْ بَلَّغَني وَوَيْعْتُكَ فِي عَليٍّ وَقيامِكَ بِبُغْضِنا وَاعتِراضِكَ بَني هاشِمٍ

۱. کتاب سلیم، ج ۲، صص ۷۹۰ - ۷۹۳.

بِالْعُيُوبِ... ۱.

ای معاویه، این عده با تو دشمنی کردند؛ ولی ما اگر پیروان تو را بکشیم، نه آنها را کفن می‌کنیم و نه بر آنها نماز می‌گذاریم و نه آنها را دفن می‌کنیم و همانا من از بدگویی تو از علی علیه السلام و تلاش تو در کینه‌توزی با ما و عیب‌جوئی از بنی‌هاشم آگاهم. طبق این سخن، امام علیه السلام از معاویه اقرار گرفت که با این کار، مسلمانانی را کشته است؛ چراکه بر اجسادشان نماز خوانده و آنها را کفن کرده‌اند. همچنین حضرت، دیدگاه خویش را درباره جایگاه معاویه و اصحابش مطرح نمودند و فرمودند: «ما اگر شیعیان تو را بکشیم، نه آنها را کفن می‌کنیم و نه بر اجسادشان نماز می‌خوانیم و نه دفنشان می‌کنیم» که این جملات کنایه از این است که ما اصلاً شما را مسلمان نمی‌دانیم. سپس حضرت جملاتی را بیان نمودند که حاکی از بغض و کینه معاویه نسبت به بنی‌هاشم و به خصوص امیرمؤمنان علیه السلام بود.

پس از معاویه نیز، امام حسین علیه السلام مکه و ایام عمره تمتع و حج را برای شروع حرکتی سیاسی انتخاب کرد. ایشان از مدینه خارج شد و به سمت مکه رفت تا از آنجا مردم را به خویش و قیام علیه حکومت یزید فراخواند، و برای شروع قیام و تشکیل حکومت، از مردم حاضر در ایام عمره و حج بیعت بگیرد.

در روایتی که شیخ مفید درباره حرکت حضرت به سمت مکه نقل کرده، آمده است که وقتی سیدالشهدا علیه السلام در مکه نزول فرمودند، «أَقْبَلَ أَهْلَهَا يُجْتَلِفُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ كَانَ بِهَا مِنَ الْمُعْتَمِرِينَ وَ أَهْلِ الْأَفَاقِ»؛ «اهل مکه و کسانی که از اقصی نقاط برای عمره آمده بودند، نزد حضرت رفت و آمد می‌کردند».

سیدالشهدا علیه السلام در مدتی که مکه بودند، برای بیدار کردن مردم نسبت به دستگاه حاکم تلاش فراوانی کردند. علاوه بر سیدالشهدا علیه السلام، توجه به مسائل سیاسی در حج،

۱. الاحتجاج، ج ۲، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۲. الارشاد، ج ۲، صص ۳۵ و ۳۶.

مورد عنایت تمام اهل بیت (علیهم السلام) بود که در اینجا نمونه‌های آن را ذکر می‌کنیم: زراره نقل می‌کند: «همراه امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام بودیم که نامی از بنی‌امیه برده شد. برخی از اصحاب گفتند: ما امیدواریم که دولت بنی‌امیه به دست شما سرنگون شود و شما باشید که امر را به دست می‌گیرید». حضرت فرمودند: «من آن نیستم که شما فکر می‌کنید، بلکه سرنگون کننده آنها ولدالزنا هستند»^۱.

حضرت با این بیان، به اصحاب خویش فهماندند که همکاری با بنی‌عباس فرقی با همکاری با بنی‌امیه نمی‌کند. به تعبیر دیگر، حضرت اصحاب خویش را درباره این تحول حکومت بیدار کردند و به آنها فهماندند که با این تغییر در حکومت چیزی عوض نمی‌شود و همچنان به حق ظلم می‌شود.

امام جعفر صادق (علیه السلام) در حجی همراه پدرشان امام باقر (علیه السلام) رفته بودند. همان سال هشام بن عبدالملک حاکم وقت نیز در مراسم حج حضور داشت. امام صادق (علیه السلام) آنجا در برخی از نطق‌های خویش به مسائل سیاسی تعرض کرده و جایگاه خویش را مطرح می‌نمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ أَكْرَمَنَا بِهِ، فَنَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ خَيْرَتُهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَالَسَّعِيدُ مَنْ اتَّبَعَنَا، وَ الشَّقِيُّ مَنْ عَادَانَا وَ خَالَفَنَا، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَوَلَّانَا وَ هُوَ يُؤَالِي أَعْدَاءَنَا وَ مَنْ يَلِيهِمْ مِنْ جُلَسَائِهِمْ وَ أَصْحَابِهِمْ، فَهُوَ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَ رَبِّنَا وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.^۲

سپاس خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث کرد و به واسطه او ما را گرامی داشت. پس ما برگزیدگان خدا بر خلقش هستیم و خداوند ما را از میان بندگانش اختیار نمود. پس سعادت مند کسی است که از ما پیروی کند و بدعاقت کسی است که با ما دشمنی و مخالفت کند. برخی از مردم می‌گویند که ولایت ما را پذیرفته‌اند و حال آنکه

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۱.

۲. دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، یوسف بن حاتم شامی، ۱۴۲۰ هـ، ق، ص ۶۰۴.

ولایت دشمنان ما و پیروان و دوستان دشمنان ما را در دل دارند؛ پس چنین افرادی سخن پروردگار را نشنیدند و عمل نکردند.

این جملات، موضعی کاملاً سیاسی فعال و ضد دستگاه حاکم را نشان می‌دهد که امام صادق علیه السلام در زمانی که هنوز مقام امامت به عهده پدرشان است، ایراد فرمودند؛ بر اساس همین نقل، سخنان حضرت باعث شد که هشام، امام باقر علیه السلام را پس از مراسم حج به شام احضار و به ایشان بی‌احترامی کند.

همچنین امام صادق علیه السلام در راهنمایی به مردی که کنیزی را برای کعبه نذر کرده بود و به او گفته بودند که باید آن را به بنی شیبیه (کلیدداران کعبه) تحویل دهی، فرمودند:

أَمَّا إِنْ قَائِمًا لَوْ قَدْ قَامَ لَقَدْ أَخَذَهُمْ وَ قَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَ طَافَ بِهِمْ وَ قَالَ هُوَ لَاءِ سُرَّاقُ
الله.^۱

آگاه باش! همانا زمانی که قائم ما به پا خیزد، آنها را مواخذه کرده و دست‌هایشان را کوتاه می‌کند و آنها را در میان مردم می‌گرداند (رسول ایشان می‌کند) و اعلام می‌کند که این عده دزدان [اموال] الهی بوده‌اند.

با توجه به این روایت، امام صادق دو مطلب سیاسی را یادآور شده‌اند:

الف) ظلم و بی‌عدالتی حاکم بر متولیان کعبه و مکه؛

ب) پایان یافتن این ظلم به وسیله مردی از اهل بیت علیهم السلام.

شبیه این روایت، درباره امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است با این تفاوت که شخصی هزار درهم برای کعبه وصیت کرده بود و امام باقر علیه السلام فرمودند: «من اگر امر مسلمانان را به عهده داشتم، دست‌های بنی شیبیه را قطع و به پرده کعبه آویزان می‌کردم».^۲

زمانی که محمد، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در مکه ادعای خلافت کرد و عده‌ای را

۱. الکافی، ج ۴، صص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۲. همان، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

به دور خویش جمع کرد، امام رضا (علیه السلام) او را دید و فرمود: «يَا عَمَّ لَا تُكْذِبُ أَبَاكَ وَلَا أَخَاكَ فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَا يَتِيمٌ»؛ «ای عمو، پدر و برادرت را تکذیب نکن. کاری که در پیش گرفته‌ای قطعاً به نتیجه نخواهد رسید».

روایت گویای این مطلب است که امام رضا (علیه السلام) با تذکر به عمویشان محمد فهمانند که شایسته این مقام و منصب نیست و این ادعا به نتیجه نخواهد رسید. همین‌طور هم شد؛ چراکه از جلودی سردار سپاه عباسی شکست خورد و پس از این شکست از آنها امان خواست و به منبر رفت و خود را از مقام خلافت خلع کرد و مأمون را به عنوان خلیفه، شایسته دانست.

مسافر که از موالی امام رضا (علیه السلام) است، می‌گوید: همراه حضرت در منا بودم که یحیی ابن خالد برمکی همراه با عده‌ای از برامکه از مقابل ما عبور کردند. در این هنگام حضرت فرمودند: «بیچارگان این قوم (برمکیان) نمی‌دانند که در این سال چه به سرشان می‌آید».^۲

این روایت ضمن اینکه پیشگویی درباره سرنوشت برمکیان است (اشاره به بی‌اعتمادی هارون به آنها و کشته شدن بسیاری از آنان به دست هارون و خروجشان از عرصه سیاسی دارد)، توجه و رصد امام را به تحولات سیاسی مسلمانان نشان می‌دهد.

دعا علیه ظلم و ظلمه نیز از مصادیق توجه اهل بیت (علیهم السلام) به مسائل سیاسی است. در همین زمینه محمد بن فضیل روایت می‌کند که امام رضا (علیه السلام) در ایام حج و سرزمین عرفات، علیه برامکه و ظلمی که بر پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌کردند، چنین دعا می‌فرمود: «إِنِّي كُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْبَرَامِكَةِ بِمَا فَعَلُوا بِأَبِي».^۳

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. اثبات الهداه، ج ۴، ص ۳۳۸.

گفتار سوم: یادآوری امامت و وصایت در ایام حج برای مردم

از جمله کارهایی که اهل بیت علیهم السلام در ایام حج برای آگاه شدن مردم به خصوص نسل‌هایی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده بودند، انجام می‌دادند، یادآوری و بیان وصایت خود بود که نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها را مطرح می‌کنیم. گسترش فرهنگ امامت و وصایت از طریق اهل بیت علیهم السلام، به دو طریق عملی و بیانی انجام می‌شد که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱. طریق عملی

در این روش، معصومین علیهم السلام با رفتاری شگفت‌انگیز، در عمل نشان می‌دادند که امام باید چه جایگاهی داشته باشد و به دیگران می‌فهماندند که وصی و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بایستی شئون پیامبر صلی الله علیه و آله [غیر از وحی] را داشته باشد؛ به طوری که قدرت و ولایت تکوینی هم جزء این شئون است.

امام صادق علیه السلام در روایتی نقل کرده‌اند: امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از سفرهای عمره، همراه با مردی از اولاد زبیر بودند. وقتی برای استراحت در یکی از منازل زیر درخت نخل خشکیده‌ای نزول کردند، آن مرد زبیری گفت: ای کاش این نخل رطبی داشت و ما می‌خوردیم. امام حسن علیه السلام که این جمله را شنید از آن مرد زبیری پرسید: آیا هوس رطب کرده‌ای؟ و او جواب داد: بله. اینجا بود که حضرت دست به آسمان بلند، و دعا کردند و با دعای حضرت آن نخل سبز شد و خرما داد. پس از این حادثه، شتربانی که همراه حضرت بود و شترهایش را به ایشان کرایه داده بود، گفت: به خدا این سحر است. امام فرمودند: «دَعْوَةُ ابْنِ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةٌ»^۱. چنان‌که از این روایت پیداست، حضرت با این عمل، امامت و جایگاه خویش را به همراهانشان یادآوری کردند.

براساس روایتی، امام سجاد علیه السلام هنگام سفر به مکه برای اثبات ولایت و وصایت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲.

خویش و نفی ادعای امامت محمد حنفیه، مقابل حجرالاسود ایستادند و آن را قسم دادند که امام بعد از امام حسین (علیه السلام) را معرفی کند، و فرمودند: «أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيِّ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام)».

پس از این درخواست امام سجاد (علیه السلام)، حجرالاسود حرکت کرد، به طوری که نزدیک بود از جایش بیرون آید، سپس به اذن خدا سخن گفت و علی بن الحسین (علیه السلام) را امام معرفی نمود و محمد حنفیه پس از این ماجرا ولایت امام سجاد (علیه السلام) را پذیرفت.^۱ با توجه به اینکه معمولاً اطراف حجرالاسود شلوغ است و مردم برای استلام تجمع می کنند، بنابراین امام سجاد (علیه السلام) با این عمل خارق العاده، وصایت و ولایت خویش را به مردم نیز یادآوری کردند.

هنگامی که ابراهیم بن ادهم و فتح موصلی امام سجاد (علیه السلام) را در سنین کودکی، در مسیر حج و در بیابان بدون زاد و توشه می بینند، تعجب می کنند و در حین صحبت با امام، حضرت خضر را مشاهده می کنند که با امام سجاد (علیه السلام) معانقه کرد و او را بوسید. وقتی از حضرت درباره او می پرسند، امام به آنها فرمودند: «هَذَا أَخِي الْخَضِرُ يَأْتِينَا كُلَّ يَوْمٍ فَيَسَلُّمُ عَلَيْنَا».^۲

بر اساس این روایت، امام سجاد (علیه السلام) به آنها آموختند که با غیب در ارتباط بودند و مقام والای خویش را به آنها یادآوری کردند؛ به طوری که حضرت خضر هرروز نزد اهل بیت (علیهم السلام) می آید و به ایشان سلام می دهد.

همچنین زمانی که عبدالملک بن مروان در مکه و ایام حج، امام سجاد (علیه السلام) را به جهت بی توجهی به خودش سرزنش کرد و از امام خواست تا با او در ارتباط باشد و در مقابل، امام را از دنیای خودش بهره مند سازد، حضرت نشستند، عبای خویش را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۳۸.

گسترده و فرمودند: «اللَّهُمَّ أَرِهْ حُرْمَةَ أَوْلِيَائِكَ عِنْدَكَ»؛ «خدایا حرمت اولیای خودت را به او نشان بده». ناگهان عبای حضرت پر از درّ درخشنده شد. سپس حضرت به عبدالملک فرمودند: «کسی که حرمتش نزد خداوند این است، احتیاجی به دنیای تو ندارد. خدایا این [مال و درّ داخل عبا] را بگیر که من احتیاجی به آن ندارم».^۱

امام صادق علیه السلام در عرفات، به قدرت الهی پرده از چشم زهری کنار زدند و چشم او را به عالم غیب باز کردند و زهری مشاهده کرد که اکثر طواف کنندگان به گرد خانه خدا، صورت آدمی ندارند؛ به طوری که زهری به امام عرضه داشت: «قَدْ أَذْهَشْتَنِي آيَاتُكَ، وَ حَيْرَتُنِي عَجَائِبُكَ».^۲ سپس امام به او فرمودند: «حاجی واقعی کسی است که دوستان ما را دوست بدارد و از دشمنان ما دوری کند و خود را بر اطاعت از ما ملزم نموده و هنگام استلام حجر به عهد خود درباره ما وفادار باشد».

بنابراین امام به قدرت الهی، چهره مخالفان ولایت را به زهری نشان دادند تا اهمیت ولایت را به او بفهمانند.

عیسی بن خالد می گوید: در مکه همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودم که ایشان از من پرسیدند: «همراهانت چه کسانی هستند؟» من هشت نفر از آنها را نام بردم. سپس حضرت چهار نفر آنها را خارج کردند (کنایه از اینکه از این هشت نفر، چهار نفر زنده می ماندند و از مکه خارج می شوند و بقیه همین جا خواهند مرد). عیسی بن خالد می گوید: همان روز و فردای آن، همان چهار نفر مردند و بقیه سالم باقی ماندند.^۳

علت اینکه اهل بیت علیهم السلام در مواقعی از عالم غیب و ملکوت خبر می دادند، برای یادآوری مقام ولایت الهی خویش و وصایت و خلافتشان به مردم بود. همچنین آن بزرگواران با این اعمال، موقعیت یک امام و ولی را برای مردم مشخص می کردند.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص ۶۰۷.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۴.

علی بن خطاب واقفی در عرفات به شدت تب کرد و با کاسه آبی که از دست امام رضا علیه السلام و به وسیله غلام حضرت نوشید، شفا یافت؛ ولی با این وجود واقفی باقی ماند و حاضر نشد امامت امام رضا علیه السلام را بپذیرد.^۱

محمد بن سنان زاهری نقل می‌کند:

امام هادی علیه السلام هنگام بازگشت از حج، به قدرت الهی خر مرده مردی خراسانی را که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، زنده کرد. همین کرامت ایشان سبب شد تا در مدینه هر کس امام را می‌دید، به حضرت اشاره می‌کرد و می‌گفت: «هذا الذي احيا حمار الخراساني»^۲؛ «این همان مردی است که حمار آن مرد خراسانی را زنده کرد».

شبيه همین کار از امام موسی بن جعفر علیه السلام در منا روایت شده است که ایشان گاو مرده زنی را زنده کردند.^۳

۲. طریق بیانی

گاهی اهل بیت علیهم السلام با بیانات و ارشادات خویش مردم را به سمت وسوی ولایت سوق می‌دادند. ایشان به روش‌های گوناگون، با معرفی موقعیت و مقام خویش، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مردم می‌فهماندند که باید در همه امور به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنند؛ مثلاً در قالب دعا یا شعر، ولایت و وصایت خویش را معرفی می‌کردند یا با معرفی امام پس از خویش، مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را برای مردم مشخص می‌نمودند. حتی برخی از مناظراتی که در ایام حج، بین حضرات معصومین علیهم السلام و دیگران انجام می‌شد، ولایت اهل بیت علیهم السلام را برای دیگران اثبات می‌کرد.^۴ ما در اینجا برای هر کدام از این روش‌ها، نمونه‌هایی را ذکر خواهیم کرد:

۱. رجال کشی - اختیار معرفه الرجال، ص ۴۶۹.

۲. عیون المعجزات، ص ۱۳۲.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. در فصل چهارم، محث پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شد.

اسماء بنت عمیس می گوید: «دیدم آقا رسول الله صلی الله علیه و آله در محله، در حالی که حرا را پشت خویش قرار داده بود و کوه ثبیر را مقابلش این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَقُولُ الْيَوْمَ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى [بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام] اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي [وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي]. وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] أَخِي. اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً وَ نَذْكُرَكَ كَثِيراً إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيراً.^۱

با توجه به این روایت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در قالب دعا، به خلافت و وزارت امام علی علیه السلام توجه کردند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

در سفری که با پدرم امام سجاد علیه السلام به مکه رفته بودم، وقتی داخل کعبه شدیم، پس از نمازی که پدرم در داخل بیت خواند، به من فرمود: «اینجا همان جایی است که عده‌ای با هم عهد بستند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مرد یا کشته شد، نگذارند امر خلافت به احدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برسد. سپس حضرت نام تعدادی از آنها را بردند و فرمودند: «كَانَ الْأَوَّلُ وَالثَّانِي وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمُ بْنُ الْحَيْبَةِ».^۲

بر اساس این روایت، امام سجاد علیه السلام با حضور در داخل بیت و یادآوری آن خاطره ناگوار، ریشه اختلاف و غصب ولایت و سردمداران این روش ناصحیح را ذکر کردند. امام باقر علیه السلام در ایام حج، در مسجدالحرام از نافع، غلام ناصبی عبدالله بن عمر که همراه هشام بن عبدالملک بود و تمایلات خوارج را داشت، درباره اصحاب نهروان (خوارج) پرسید که به نظرت علی علیه السلام آنها را به حق کشت یا ناحق؟ اگر بگویی به حق کشته است، از مذهب برگشته‌ای و اگر بگویی به باطل، کافر شده‌ای؛ زیرا تمام مسلمانان معتقدند که علی علیه السلام در دوران خلافتش به حق عمل نمود. نافع بدون جواب

۱. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۵۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

مجلس را رها کرد و رفت.^۱

از این روایت کاملاً مشهود است که امام باقر (علیه السلام) با طرح این سؤال، هم ولایت و وصایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و برحق بودن ایشان را اثبات کردند و هم عقاید خوارج را مورد حمله قرار دادند.

سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفته بود، امام صادق (علیه السلام) همراه پدرشان امام باقر (علیه السلام) بودند و با جملات ذیل امامت و موقعیت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یادآوری کردند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ أَكْرَمَنَا بِهِ، فَنَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ خَيْرَتُهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَالْسَّعِيدُ مَنْ اتَّبَعَنَا، وَ الشَّقِيُّ مَنْ عَادَانَا وَ خَالَفَنَا، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَوَلَّانَا وَ هُوَ يُؤَالِي أَعْدَاءَنَا وَ مَنْ يَلِيهِمْ مِنْ جُلَسَائِهِمْ وَ أَصْحَابِهِمْ، فَهُوَ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَ رَبِّنَا وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.^۲

همچنین امام باقر (علیه السلام)، همان سال به عکرمه - که مردی از اهل شام بود و در مجلس امام، تحت تأثیر ابهت و عظمت ایشان قرار گرفت - فرمودند: «وَيْلَكَ يَا عَيْبِدَ أَهْلِ الشَّامِ إِنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ».^۳

حسان جمال نقل می کند:

در سفری حمله دار امام صادق (علیه السلام) از مدینه به مکه بودم. وقتی به مسجد الغدير رسیدیم، امام صادق (علیه السلام) به سمت چپ مسجد نگاهی انداختند و فرمودند: «ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ».^۴

بی شک در این گونه سفرها، تعدادی دنبال کاروان حضرت بودند و از آنجا که بین امام صادق (علیه السلام) و واقعه غدیر خم حدود ۱۲۰ سال فاصله بود، حکمت این یادآوری از جانب حضرت، زنده کردن امامت و وصایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و به تبع آن یادآوری حق

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲. دلائل الامامه، ص ۲۳۳.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۱۸۲.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶.

اهل بیت علیهم السلام درباره خلافت و ولایت امت اسلام می باشد.

عبدالحمید بن ابی العلاء می گوید:

امام صادق علیه السلام را در مسجد دیدم که مشغول عبادت بود، پس از اتمام مناجات حضرت، نزد ایشان رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: «نزدیک بیا». ناگهان صدای گروهی از مرجئه و قدریه و معتزله بلند شد که می خواستند به طرف حضرت بیایند. امام برخاستند و به سمت آن گروه رفتند و فرمودند: «من مفتی شما نیستم. مرا رها کنید و با اجتماعتان بر من، سلاطین جور را به من حساس نکنید». عبدالحمید می گوید: سپس حضرت دست مرا گرفت و از مسجد خارج کرد و فرمود: اگر شیطان تمام عمرش را عبادت می کرد، ولی با این حال امر خدا به سجده بر آدم را انجام نمی داد، آن همه عبادت به دردش نمی خورد. اگر این مردم ولایت ما را نپذیرند، هیچ کدام از اعمالشان به دردشان نمی خورد، مگر اینکه از بابی وارد شوند که خداوند به آنها امر فرموده است و ولایت ما را بپذیرند. ای ابامحمد، خداوند بر این امت پنج فریضه نماز و زکات و روزه و حج و ولایت را واجب نموده که با شرایطی در چهار فریضه اول رخصت و اجازه داده؛ ولی درباره ولایت هیچ رخصتی نداده است؛ «لَا وَ اللَّهِ مَا فِيهَا رُخْصَةٌ»^۱.

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام ضمن بیان این مطلب که ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز مثل نماز و روزه و حج و زکات فریضه و واجب است، ولایت را والاتر و مهم تر از دیگر فرایض معرفی کردند؛ به طوری که تحت هیچ شرایطی عذری از شخص پذیرفته نمی شود.

حماد بن عثمان نقل می کند:

مردی از غلامان بنی امیه، در حال طواف امام صادق علیه السلام را مشاهده کرد و نظر ایشان را درباره استلام حجر الاسود جویا شد.... امام علیه السلام فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجر را

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

استلام می کردند...». آن مرد گفت: اما من ندیدم که شما حجر را استلام کنید... .
 امام علی (علیه السلام) فرمودند: «من دوست ندارم [در شلوغی جمعیت کنار حجرالاسود] کسی را اذیت کنم و یا مورد اذیت واقع شوم...». آن مرد گفت: شما خودتان فرمودید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجر را استلام می کردند؟ حضرت جواب دادند: «نَعَمْ وَ لَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا رَأَوْهُ عَرَفُوا لَهُ حَقَّهُ وَ أَنَا فَلَا يَعْرِفُونَ لِی حَقِّي»؛ «بله [من این حرف را زدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجر را استلام می نمودند]. آن زمان حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می شناختند] و راه را برای او باز می کردند تا حجر را استلام کند؛] ولی در این زمان، حق مرا نمی شناسند [تا راه را برای استلام حجر برایم باز کنند].^۱

از این روایت، چند نکته استفاده می شود: اول اینکه جامعه پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به سمتی پیش رفت که به تدریج، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مردم ناشناخته ماندند یا اگر آنها را می شناختند، درباره حقوق ایشان جاهل و غافل بودند. دومین نکته این روایت، متوجه کردن مردم اموی به این مطلب است که ما اهل بیت نیز مانند رسول الله (صلی الله علیه و آله) حقی داریم؛ ولی مردم آن حق را نمی شناسند و رعایت نمی کنند.

از آنجا که امام علی (علیه السلام) حق خود را هم ردیف حق رسول الله (صلی الله علیه و آله) قرار داده است، متوجه می شویم که حضرت می خواهند به شخص بفهمانند که جایگاه و مقام و منزلت ما مانند مقام و منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آن مقام و منزلتی که باعث می شد مردم راه را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز کنند و ایشان حجر را استلام کنند، طبیعتاً باید منزلتی والا باشد که یا مرجعیت دینی است یا سیاسی و یا هر دوی آنها؛ - چنان که امروزه نیز شاهدیم برای افرادی با منزلت والا راه حجر را باز می کنند تا بتوانند، آن را استلام کنند - . چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو مقام را با هم دارا بودند، امام صادق (علیه السلام) نیز درحقیقت با این پاسخ، هر دو مقام و حق را برای خود ثابت کردند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

از آنجا که دارا بودن این دو مقام، حق تبعیت از امام را بر افراد جامعه ثابت می‌کند، امام علیه السلام می‌فرماید شما همان‌طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت می‌کردید، باید تابع ما نیز باشید. بنابراین آنچه بیان شد، امام صادق علیه السلام به‌طور غیرمستقیم امامت و وصایت خود را یادآوری کردند.

مرحوم کلینی، در «کافی» بابی به این نام باز کرده است: «بَابُ أَنَّ الْوَاجِبَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ مَا يَقْضُونَ مَنَاسِكَهُمْ أَنْ يَأْتُوا الْإِمَامَ فَيَسْأَلُوهُ عَنِ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَيُعَلِّمُوهُمْ وَلَا يَتَّخِذُوا مَوَدَّةَ مَنْ لَهُ» که در آن، روایت‌هایی به چند طریق ذکر کرده که مضمونش این است: امام صادق علیه السلام در ایام حج، به مردمی که طواف می‌کردند نظر کردند و فرمودند:

بر مردم لازم است که پس از انجام طواف و مناسک به ما مراجعه کنند و ولایت و محبت خویش را به ما اهل بیت ابراز نموده و اعمال و اعتقادشان را عرضه کنند؛ و الا طوافشان با طواف دوران جاهلیت تفاوتی نخواهد داشت و طواف به گرد این سنگ و چوب برای آنها ارزشی نخواهد داشت.

سپس حضرت فرمودند:

کسانی مثل سفیان ثوری و ابوحنیفه که در مسجد الحرام نشسته و حلقه ارشاد مردم گسترده بودند، همان کسانی هستند که مانع راه دین الهی و هدایت مردم به مسیر اصلی (ولایت اهل بیت علیهم السلام) هستند. اگر چنین افرادی در خانه‌هایشان می‌نشستند، مردم برای شناخت خدا و رسولش به کسی غیر از ما مراجعه نمی‌کردند.^۱

چنان‌که از این روایات استفاده می‌شود، حضرت صادق علیه السلام از ایام حج استفاده نموده و به اشخاصی مانند فضیل و ابوعبیده و سدیر، جایگاه ولایت و مرجعیت خویش را یادآوری کردند. کما اینکه در صحبتی که حضرت با عمرو بن عبید معتزلی داشتند، با به چالش کشیدن روش آنها در تعیین امام و نشان دادن مشکلات روش ابوبکر و عمر در تعیین خلیفه، به او فهماندند که روش صحیح در انتخاب امام، همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

به امر خداوند انجام دادند و مردم در این امر مهم نقشی ندارند.

همچنین حضرت با چند پرسش از او، نیاز امام و خلیفه را به علم فراوان، برای اجرای احکام الهی در جامعه یادآوری کردند و در آخر کلامشان از قول رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ»^۱.

بر اساس این روایت، امام علیه السلام به طور غیرمستقیم به او فرمودند شما و دیگران که از علم و کتاب و سنت بهره‌ای ندارید، شایسته این مقام نیستید و مقام امامت از آن کسانی است که اعلم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند که همان اهل بیت علیهم السلام هستند. ابوالفرج سندی می‌گوید:

با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم که حضرت از من پرسیدند: «کدامیک از اینها حرمتش بالاتر است»^۲. من جواب دادم: شما داناترید بر این مطلب. سپس حضرت دوباره پرسش را تکرار کردند و من گفتم: داخل بیت حرمتش بیشتر است. پس حضرت فرمودند: «الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَفْتُوحٌ لِشِبَعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَسْدُودٌ عَنْ غَيْرِهِمْ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو عِنْدَهُ إِلَّا صَعِدَ دَعَاؤُهُ حَتَّى يَلْصِقَ بِالْعَرْشِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى حِجَابٌ»^۳.

بر اساس این روایت، ملاک استجاب دعا در رکن یمانی، تشیع یعنی همان تبعیت از اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است. در اینجا کاملاً مشهود است که امام علیه السلام حتی در طواف به این مسئله توجه داشته‌اند.

سوره بن کلیب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: امام بر چه اساسی حکم می‌کند؟ حضرت می‌فرمایند: «بر اساس کتاب خدا». دوباره می‌پرسد: اگر در قرآن نبود، بر چه اساسی

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۳ - ۲۷.

۲. ظاهراً منظور مقایسه بین داخل بیت و خارج آن بوده و این به قرینه جواب ابوالفرج مورد تأیید است؛ یعنی در حقیقت سؤال امام این بوده که آیا داخل بیت اعظم حرمة می‌باشد یا خارج آن.

۳. تهذیب، ج ۵، ص ۱۰۶.

حکم می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: «بر اساس سنت». بار سوم می‌پرسد: اگر نه در قرآن بود و نه در سنت چه؟ حضرت می‌فرماید: «بر اساس اجتهاد خودش». سپس امام به او می‌فرماید:

می‌دانم چه گمان می‌کنی! تصور از اینکه امام از کجا و بر چه اساسی حکم می‌کند، اشتباه است؛ بلکه بدان امام از جانب خدا حمایت شده و موفق من عندالله است؛ «يُسَدِّدُ وَ يُوَفِّقُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ»^۱.

امام علیه السلام با این کلام به او یادآوری کردند که تصور نکند ولایت و وصایت، بدون تأیید و تسدید خداوند امکان‌پذیر است.

عمرو بن ابی‌مقدم نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام روز عرفه در عرفات، با صدای بلند می‌فرمودند: «ای مردم، رسول الله صلی الله علیه و آله امام بود. پس از ایشان علی بن ابی‌طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی علیه السلام و پس از آن من امام هستم». حضرت این ندا را دوازده مرتبه [در هر یک از طرف‌های راست و چپ و مقابل و پشت سر، سه مرتبه] تکرار کردند.^۲

همچنین از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در حال طواف به رکن یمانی رسیدند، سر مبارک را به سمت کعبه بالا بردند و چنین دعا نمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».^۳

طبیعتاً گروهی در حال طواف، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند و ادعیه و حرکات ایشان را می‌شنیدند، می‌دیدند، ثبت می‌کردند و برای دیگران نقل می‌کردند؛ از این رو

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳. همان، ص ۴۱۰.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله مضامین دعا را با توجه به همین امر بر زبان جاری می‌کردند؛ بنابراین چنان که مشاهده می‌شود، این دعا در رکن یمانی کاملاً مضمون سیاسی داشته و مسیر خلافت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله را تعیین می‌کند. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن این دعا، مردم را به دو گروه دوستان و دشمنان امام علی علیه السلام تقسیم کرده است. در برخی موارد، حضرات معصومین علیهم السلام در قالب شعر، مقام و موقعیت خویش را یادآوری می‌کردند. همان‌طور که امام سجاد علیه السلام در مسیر مکه در جواب عبدالله بن مبارک، خود را با چند بیت شعر این‌گونه معرفی نمودند:

ما از طایفه‌ای هستیم که بر حوض کوثر وارد می‌شویم و شیعیانمان را از آن سیراب می‌کنیم و رسیدن به رستگاری تنها از طریق ما امکان‌پذیر است؛ کما اینکه کسی که محب ما باشد، هلاک نخواهد شد و هر کس حق ما را غصب کند، عذاب روز قیامت را در پیش خواهد داشت.^۱

با توجه به روایت فوق، مشاهده می‌شود که امام سجاد علیه السلام اگرچه به راحتی می‌توانستند با الفاظ ساده خود را این‌گونه معرفی کنند: «انا علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب»؛ ولی با بیان این اشعار، جایگاه و موقعیت امامت و وصایت خود و خاندانش را مطرح کرد که نشان می‌دهد ایشان مترصد فرصتی برای بیان این حقایق بودند. بنابراین در پاسخ به کوچک‌ترین پرسش، پرمحتواترین تعبیر را استفاده می‌نمودند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مطرح کردن اهل بیت علیهم السلام به وسیله خودشان در میان مردم، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بود. در شیوه اول، معصوم علیه السلام خود و جایگاه خاندانش را برای مخاطب مشخص می‌نماید؛ ولی در روش غیرمستقیم، امام علیه السلام مخاطب را به سمت اهل بیت علیهم السلام سوق می‌دهد بی‌آنکه خود یا آبا و اجدادش را معرفی کند؛ مثلاً امام علیه السلام در

۱. لَتَحْنُ عَلَى الْحَوْضِ ذُوادُهُ نُدُوقٌ وَنَسْفِي وَرَادَهُ
وَمَنْ سَرَّانَا الْمِنَّا الشُّرُورَ وَمَنْسَاءَ نَاسَاءَ مِيلَادَهُ
وَمَا فَازَ مَنْ فَازَ إِلَّا بِنِ أَوْمَاحَابِ مَنْ حَبَّ نَازَادَهُ
وَمَنْ كَانَ غَاصِبَتَا حَقَّنَا فِي وَمَالِ قِيَامَةِ مِعَادَهُ
منافق، ج ۴، ص ۱۵۶.

پاسخ به برخی پرسش‌ها، مستقیماً نظر خود را اعلام نمی‌کردند بلکه پاسخ را مستند به فعل یا قول امام قبلی می‌نمودند که مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را در مسائل گوناگون نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه وقتی کنانی از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی تقسیم گوشت اضحیه می‌پرسد، حضرت این‌گونه پاسخ می‌دهند: «امام سجاد و امام باقر علیهما السلام، ثلث آن را به اطرافیان و همسایگان صدقه می‌دادند و ثلث آن را به فقیر صدقه می‌دادند و ثلث آن را هم برای اهل بیت خود نگاه می‌داشتند»^۱.

مبلغان می‌توانند از روش مطرح کردن غیرمستقیم در ایام حج استفاده کنند و از آن بهره فراوان ببرند؛ به تعبیر دیگر مسئولان فرهنگی کاروان‌های حج و عمره، باید از فرصت حج استفاده کنند تا دست مردم را در دست اهل بیت علیهم السلام بگذارند؛ اگر ما بتوانیم هر عمل فرهنگی مثبتمان را مستند به سیره اهل بیت علیهم السلام کنیم، جایگاه ایشان را در میان مسلمانان افزون‌تر می‌کنیم و خودبه‌خود زمینه را برای مطرح کردن ائمه و جایگاه ایشان می‌سازیم؛ کما اینکه اهل سنت، هر عملی که می‌خواهند انجام دهند، سریعاً سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه را پشتوانه آن قرار می‌دهند.

همان‌طور که ذکر شد در برخی مواقع، اهل بیت علیهم السلام مستقیماً خود را الگو و مرجع دینی معرفی می‌کردند؛ چنان‌که عیاشی این روایت را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند: نخستین سفر حجی که عمر در دوران خلافت خود انجام داد، بسیاری از مهاجران و انصار همراه او بودند. همان سال علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر نیز در مراسم حج شرکت داشتند. عبدالله دو لباس به رنگ گل سرخ [نه سفید] برای احرام پوشید و همراه با امیرمؤمنان به مسیر ادامه می‌داد تا اینکه عمر به آنها نزدیک شد و از پشت سر چنین گفت: «ما هذه البدعه التي في الحرم»؛ «این چه بدعتی است که در حرم انجام می‌دهی» - گویا تعریضی به حضرت امیر علیه السلام بوده که یا علی، این عبدالله که همراه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۹۹؛ عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۹، ص ۲۲۵.

شماست، باید از طریق شما راهنمایی شود و شما باید مانع کار او که نوعی بدعت است، شوی. در اینجا بود که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «یا عُمَرُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَعْلُمَنَا السُّنَّةَ». حضرت علی علیه السلام در این جمله کوتاه، معنای بسیار مهمی را القا نمودند، یعنی ما به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از هر کسی آگاه‌تریم و برای احدی شایسته نیست که ادعا کند سنت را بهتر از ما می‌فهمد. همچنین از این جمله استفاده می‌شود که ای عمر ما از تو به سنت آگاه‌تریم و تو کمتر می‌دانی. اگر به دنبال سنت حقیقی هستی نزد ماست. طبیعی است که اعلم بالسنه، شایسته تر است برای مقام خلافت و وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کسی که سنت را خوب نمی‌فهمد یا کمتر می‌داند.

عمر نیز کلام علی علیه السلام را تأیید کرد و گفت: «صدقت یا ابالحسن لا والله ما علمت انکم هم»؛ «راست گفתי یا علی، به خدا قسم که من [چون پشت سر شما بودم] شما را نشناختم». چنان که در این روایت ذکر شد، حضرت امیر علیه السلام مستقیماً خود را محور سنت بیان کردند و این موقعیت را باصراحت از غیر خود نفی نمودند. از آنجا که بسیاری از مهاجران و انصار در آن سفر همراه عمر بودند، این گفت‌وگو در منظر آنان صورت گرفت و تعریضی هم به ایشان بود.

در طول تاریخ، ظرفیت عظیم حج سبب می‌شد که خلفا و حکام، سیاست‌های موردنظر خود را در حج اعلام و اعمال کنند؛ چنان‌که درباره هارون‌الرشید نقل شده است: زمانی که قصد کرد ولی‌عهد خود را مشخص کند، دستور داد تا آن سال، تمام علما، فقها و قراء به حج بیایند و خود نیز به حج رفت؛ «فحج في سنة تسع و سبعين و مائة و كتب الى جميع الآفاق يامر الفقهاء و العلماء و القراء و الأمراء أن يحضروا مكة أيام الموسم، فاخذ هو طريق المدينة».^۲

از آنجا که شیعیان در یک سطح اعتقادی نبودند، گاهی برای برخی از آنها انحرافات

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۸.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰.

در مسئله امامت ایجاد می‌شد و آنها قادر به تشخیص نبودند که در زمانشان امام کیست. اهل بیت علیهم السلام با آگاه کردن برخی افراد، آنان را به اشتباه خود متوجه و به مسیر اصلی امامت و ولایت بازمی‌گرداندند. در این زمینه به دو روایت زیر توجه کنید.

ابن ابی‌کثیر نقل می‌کند: «وقتی موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت، مردم در امر امامت توقف کردند. پس آن سال من حج به جا آوردم. ناگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام را دیدم و در ذهن خود این آیه را گذراندم: ﴿أَبَشِّرْهُم بِمَا وَجَدْنَا تَتَّبِعُهُ﴾ (قمر: ۲۴).

در این لحظه بود که امام رضا علیه السلام مثل برق از کنارم عبور کردند و فرمودند: «أَنَا وَاللَّهِ الْبَشْرُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي»؛ «قسم به خدا که من همان بشری هستم که بر تو واجب است از من اطاعت کنی».

ابن ابی‌کثیر می‌گوید: آن لحظه گفتم از خدا و شما عذرخواهی می‌کنم و حضرت فرمودند: «مغفور لک»^۱.

این روایت نشان می‌دهد که امام علیه السلام برای هدایت مردم به سمت ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام و نجات مردم از گمراهی، از هر زمینه‌ای استفاده می‌کردند تا به مردم بفهمانند که امام کیست و باید به که اقتدا کنند. بنابراین برخی مواقع با نشان دادن چشمه‌ای از کرامات خود، شک بعضی از افراد را تبدیل به یقین می‌کردند.

البته حج تنها راه معرفی امام و وصی نبوده است، بلکه ائمه در هر جایی از فرصت استفاده می‌کردند تا مردم را به سمت ولایت رهنمون سازند؛ اما ایام حج، فرصت مناسب‌تری است تا افرادی که از نقاط مختلف به مکه و مدینه می‌آمدند، با امام علیه السلام ملاقات کنند و مطالب مورد نظر به آنان منتقل شود؛ زیرا، همه مردم در مدینه و یا شهرهای اهل بیت علیهم السلام حضور نداشتند و اگر فرصتی برای حج پیدا می‌کردند، ممکن بود موفق به زیارت یکی از ائمه شوند و مطالبی را از ایشان فرا گیرند و یا خود ائمه، آنها

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۷.

را آگاه سازند؛ مانند ابن ابی کثیر که بیان می‌کند سال وفات موسی بن جعفر (علیه السلام) عده زیادی در امر امامت توقف کردند و از روایت پیداست که ابن ابی کثیر هم به این درد مبتلا بود. امام (علیه السلام) با توجه به علمی که داشتند، متوجه این اشکال شدند و او را راهنمایی کردند؛ حال اگر ایام حج نبود، اگرچه امام وظیفه هدایتی خود را انجام می‌دادند، ولی ابن ابی کثیر ممکن بود نتواند با امام ملاقات کند و شک او زائل شود؛ بنابراین ایام حج فرصتی برای هدایت‌گری امام و هدایت‌شوندگان بود؛ چنان‌که در روایتی از عبدالله بن مغیره چنین نقل شده است:

كُنْتُ وَاقِفًا وَ حَجَجْتُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا صِرْتُ بِمَكَّةَ خَلَجَ فِي صَدْرِي شَيْءٌ فَتَعَلَّقْتُ بِالْمُلْتَزِمِ ثُمَّ قُلْتُ اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ طَلَبِي وَإِرَادَتِي فَأَرْشِدْنِي إِلَى خَيْرِ الْأَذْيَانِ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنْ آتَى الرَّضَا (علیه السلام) فَاتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَوَقَفْتُ بِبَابِهِ وَقُلْتُ لِلْغُلَامِ قُلْ لِمَوْلَاكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ بِالْبَابِ قَالَ فَسَمِعْتُ نِدَاءَهُ وَهُوَ يَقُولُ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنَ الْمُغِيرَةَ ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الْمُغِيرَةَ فَدَخَلْتُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ لِي قَدْ أَجَابَ اللَّهُ دُعَاكَ وَ هَدَاكَ لِذِينِهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى خَلْقِهِ.^۱

من واقفی مذهب بودم و با همین مذهب به حج رفتم. وقتی به مکه رسیدم در دلم چیزی خطور کرد [که مبدا راه را در عقیده اشتباه رفته باشم]. پس به همین جهت به کنار ملتزم رفته و متوسل شدم. سپس دعا کردم که خدا یا تو حاجت مرا می‌دانی، پس مرا به بهترین دین هدایت نما. در همین حین به ذهنم خطور کرد که نزد امام رضا (علیه السلام) بیایم. پس به مدینه آمدم و در خانه ایشان رفتم و به غلامش گفتم: به مولایت بگو مردی از عراق پشت در است. در همین لحظه صدای امام را شنیدم که فرمود: «یا عبدالله بن مغیره داخل شو». من داخل شدم. وقتی امام مرا دیدند، فرمودند: «خداوند دعوت تو را اجابت و تو را به دینش هدایت نمود». من گفتم شهادت می‌دهم که تو حجت خدا و امین او بر خلقش هستی.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الاختصاص، ص ۸۴.

باید توجه داشت که گرچه بحث ما درباره حج است؛ ولی چون زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام حج، از مسلمات بین مسلمانان است، رفتن به مدینه نیز برای حاجیان جزئی از سفر حج است. بر همین اساس وقتی بسیاری از مردم به حج می آمدند، در ادامه سفر و یا قبل از آن به مدینه می رفتند که فرصتی بود برای اهل بیت علیهم السلام تا افراد گوناگون از شهرهای مختلف را هدایت کنند؛ مانند روایت اخیر که قصد اصلی عبدالله بن مغیره حج بود و پس از اتمام مراسم حج، با امام رضا علیه السلام در مدینه ملاقات نمود. اگر عبدالله حج به جا نمی آورد، قطعاً چنین ملاقاتی بین او و امام رخ نمی داد. علاوه بر اینکه نمی توان سفر حج و زیارت بیت الله را از زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و مدینه النبی جدا کرد.

در روایت دیگری راجع به حسین بن قیامآ که از رؤسای واقفه بود آمده است: وی در امامت امام رضا علیه السلام دچار تردید بود؛ چون امام رضا علیه السلام هنوز تا آن زمان فرزندی نداشت و حسین تصور می کرد که چون ایشان فرزندی از نسل خود ندارد، امام نیست. از این رو در موسی بن جعفر علیه السلام توقف نمود.

پس از اینکه خداوند والامرتبه محمدالجواد را به امام رضا علیه السلام عنایت کرد، روزی هنگام طواف امام رضا علیه السلام او را دید و به او فرمود: «مَا لَكَ حَيْرَكَ اللَّهُ تَعَالَى؟» «چه شده تو را که هنوز حیران و مردد هستی؟». حضرت در حال طواف او را به راه صحیح امامت و ولایت ارشاد نمودند و به او تذکر دادند که با وجود فرزندم محمد الجواد علیه السلام، چرا واقفی هست؟ برگرد و به امامت من و سپس فرزندم جواد علیه السلام معتقد شو.^۱ بنابراین امام علیه السلام این گونه امامت و وصایت خود و فرزندشان را یادآوری کردند.

گاهی حضرات معصومین علیهم السلام در ایام حج، امام پس از خود را به شیعیان معرفی می کردند و از این طریق، مسیر امامت را برای دیگران مشخص می نمودند؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام حج، ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را برای مسلمانان تثبیت کردند و این مسئله

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۰.

مهم را در غدیر خم به طور عام برای همه بیان نمودند.

در این زمینه می توان به روایات زیر استدلال نمود:

شخصی به نام یزید بن سلیط زیدی نقل می کند: «امام صادق (علیه السلام) را در راه مکه ملاقات کردم و از ایشان درباره امام بعدی پرسیدم که چه کسی است و باید به کدام یک از فرزندان شما رجوع کنیم؟ حضرت جواب دادند: «هُؤُلَاءِ وُؤْدِي وَ هَذَا سَيِّدُهُمْ وَ أَشَارَ إِلَيَّ مُوسَى (علیه السلام)»؛^۱ «حضرت در اینجا با اشاره به فرزندش موسی (علیه السلام)، او را امام بعد از خود معرفی می کنند».

همین یزید بن سلیط می گوید: «سال ها بعد در سفر عمره ای همراه موسی بن جعفر (علیه السلام) بودم تا به مکانی رسیدیم که سال ها پیش از امام صادق (علیه السلام) درباره امام بعدی سؤال کرده بودم. بنابراین به موسی بن جعفر (علیه السلام) عرضه داشتم که آیا این مکان را به یاد می آورید؟ [که چه اتفاقی افتاد؟] حضرت فرمودند: «بله و آیا تو نیز به یاد داری؟» من جواب دادم: بله.

یزید می گوید: سپس از امام کاظم (علیه السلام) همان مطلبی را که از پدرش سؤال کرده بودم، پرسیدم: «فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَأَخْبِرْنِي أَنْتَ بِمَثَلِ مَا أَخْبَرْنَا بِهِ أَبُوكَ»؛ «پدر و مادرم فدای شما باد. پس مرا با خبر کن از همان چیزی که پدرتان مرا با خبر نمود» (یعنی از امام بعدی).
«حضرت، به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) اشاره نمودند».^۲

از این روایت، استفاده می شود که امام صادق (علیه السلام) و کاظم (علیه السلام) در مسیر مکه، امام پس از خود را معرفی کردند؛ علاوه بر این برداشت می شود که حج و زیارت خانه خدا، برای شیعیان فرصتی بود تا امام بعد از امام حاضر را بشناسند و بشناسانند.

محمد بن اسماعیل بن ابی سعید الزیاتی نقل می کند: با زیاد قندی حج به جا می آوردیم و در راه و طواف و همه مراحل همراه یکدیگر بودیم تا اینکه شبی تا طلوع

۱. الامامة والتبصرة من الحيرة، علی بن بابویه قمی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۷۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵ و ۲۶.

فجر او را نیافتم. وقتی او را یافتم به او گفتم: کجا بودی؟ نگرانت شدم جریان چه بود؟ او در جواب گفت: دیشب تمام شب را در ابطح، کنار ابو ابراهیم (موسی بن جعفر علیه السلام) بودم. فرزندش علی در سمت راستش بود. امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمودند:

يا أبا الفضل أو يا زياد هذا إبنی علیّ، قوله قولي وفعله فعلي، فإن كانت لك حاجة فأنزها به واقبل قوله، فإنه لا يقول علی الله إلا الحق.^۱

ای زیاد، این علی علیه السلام فرزند من است. سخنش، سخن من و عملش، همان عمل من است. پس اگر خواسته‌ای داشتی از او بخواه و سخنش را بپذیر؛ چرا که تنها حق می‌گوید.

چنان‌که در روایت دیگری از حسن بن علی الخزاز نقل شده است: با علی بن ابی حمزه^۲ همسفر مکه بودیم؛ درحالی‌که علی، اموال و کالاهایی را با خود می‌آورد. وقتی از او درباره این اموال و متاع‌ها پرسیدم، گفت: اینها مال امام کاظم علیه السلام است که امر نموده برای فرزندش علی بن موسی علیه السلام ببرم. همانا امام کاظم علیه السلام، فرزندش علی علیه السلام را وصی خود قرار داده است.^۳

بر اساس این نقل، حضرت با فرستادن اموالی برای یکی از فرزندان‌شان، به‌طور غیرمستقیم به دیگران می‌فهمانند که وصی ایشان کدام فرزندشان است.

گاهی اهل بیت علیهم السلام، به‌صراحت امام بعد را در ایام حج مشخص نمی‌کردند، بلکه با رفتاری خاص درباره یکی از اولادشان، شیعیان را متوجه امام بعدی می‌کردند؛ چنان‌که یحیی صنعانی روایت می‌کند:

دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ يُقَشِّرُ مَوْزًا وَ يُطْعِمُهُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا الْمَوْلُودُ الْمُبَارَكُ قَالَ نَعَمْ يَا يَحْيَى هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلِّدْ فِي

۱. رجال کشی، صص ۴۶۶ و ۴۶۷.

۲. علی بن ابی حمزه بطنانی از وکلای امام کاظم علیه السلام بود؛ ولی پس از حضرت، به سبب طمع در دنیا و اموال زیادی که نزدش بود وقف را اختیار نمود و قائل به امامت امام رضا علیه السلام نشد. رک. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.

الإِسْلَامُ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَكْبَرُ بَرَكَهَ عَلَيَّ شِيعَتِنَا مِنْهُ.^۱

همان طور که مشاهده می شود، امام رضا علیه السلام با پوست کردن یک موز و خوراندن آن به امام جواد علیه السلام و بیان اینکه جواد علیه السلام مولودی بابرکت است که مانند آن در اسلام، برای شیعه وجود نداشته، مردم را متوجه امام جواد علیه السلام می کنند. مسعودی در روایتی از نجم صنعانی، شبیه به همین مضمون را نقل کرده است.^۲

۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۶۱.

۲. اثبات الوصیه، ص ۲۱۸.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، علی بن حسین مسعودی، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۲. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ هـ. ق.
۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، محمد باقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۴. الاختصاص، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۶. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن الحسن طوسی، حسن الموسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۷. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۸. اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹ م.
۹. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۰. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ. ق.

١١. اقبال الاعمال، على بن موسى بن طاووس، چاپ دوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٢. الاكتفاء بما تضمنه من مغازى رسول الله ﷺ و الثلاثة الخلفاء، ابوالربيع حميرى كلاعى، محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا.
١٣. امالى المرتضى، على بن حسين سيد مرتضى (علم الهدى)، محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دار الفكر العربى، ١٩٩٨ م.
١٤. الامالى، محمد بن الحسن طوسى، قم، مؤسسة البعثه، ١٤١٤ هـ.ق.
١٥. الامالى، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ هـ.ش.
١٦. الامامة و التبصرة من الحيره، على بن بابويه، قم، مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٧. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، على بن موسى بن طاووس، تحقيق و تصحيح: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٨. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تقى الدين احمد بن على مقريزى، محمد عبدالحميد النميسى، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠ هـ.ق.
١٩. انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، سهيل زكار و رياض زركللى، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٠. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الاطهار، محمد باقر مجلسى، تهران، اسلاميه، ١٣٦٣ هـ.ش.
٢١. البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى، بيروت، دارالفكر، ١٩٨٦ م.
٢٢. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بحراني، تحقيق و تصحيح: قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسة البعثه، قم، مؤسسه بعثه، ١٣٧٤ هـ.ش.
٢٣. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، محسن كوچه باغى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ.ق.

۲۴. البلد الامين و الدرع الحصين، ابراهيم بن على عاملی كفعمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۵. تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضى حسینی زبیدی، علی هلالی و علی سیری، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۶. تاریخ الامم والملوک، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بيروت، دارالتراث، ۱۹۶۷ م.
۲۷. تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، شیخ حسین دیاربکری، بيروت، دار صادر، بی تا.
۲۸. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بيروت، دار صادر، بی تا.
۲۹. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۰. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، شیخ علی شیری، بيروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۱. تحف العقول عن اخبار آل الرسول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۲. تحفة السنية فی شرح نخبة المحسنیه، سید عبدالله جزایری، بی تا. (نسخه مخطوط میکرو فیلم مکتبه آستان قدس رضوی، تخطیط عبدالله نور الدین بن نعمت الله).
۳۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، چاپ اول، قم، اعتماد، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۳۴. تدوین السنة الشریفه، سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۵. تذکرة الحفاظ، ذهبی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۷. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۸. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.

٣٩. تفسير القرآن العظيم، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ابن كثير)، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ هـ.ق.
٤٠. تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، طيب موسوي جزائري، قم، دارالكتب، ١٤٠٤ هـ.ق.
٤١. تفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري، حسن بن علي العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ هـ.ق.
٤٢. تفسير فرات الكوفي، فرات بن ابراهيم كوفي، كاظم محمد، تهران، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الارشاد الاسلامي، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٣. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٤ هـ.ش.
٤٤. تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٥ م.
٤٥. التمهيد، ابن عبدالبر، مصطفى بن احمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، المغرب، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٣٨٧ هـ.ق.
٤٦. تنقيح المقال، شيخ عبدالله مامقاني، چاپ افست، بي تا.
٤٧. التوحيد، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسين، ١٣٩٨ هـ.ق.
٤٨. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن طوسي، حسن الموسوي، خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ هـ.ق.
٤٩. الثاقب في المناقب، محمد بن علي بن حمزه طوسي، نبيل رضا، علوان، قم، انتشارات انصاريان، ١٤١٩ هـ.ق.
٥٠. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، دار الشريف الرضي للنشر، ١٤٠٦ هـ.ق.
٥١. جامع احاديث الشيعة، سيدحسين طباطبائي بروجردي، قم، المطبعة العلمية، بي تا.

۵۲. جامع البيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۵۳. الجرح والتعديل، ابى محمد عبدالرحمان بن محمد بن ادريس بن المنذر بن ابى حاتم رازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۹۵۲ م.
۵۴. الجعفریات (الاشعثيات)، محمد بن محمد اشعث، تهران، مكتبة النينوى الحديثه، بى تا.
۵۵. جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابى طالب عليه السلام، شمس الدين باعونى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، بى تا.
۵۶. حج الانبياء و الائمه، حيدر خزرجى، بى جا، اعتماد، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵۷. حج البيت فى مكتب اهل البيت، بهاء الدين قهرمانى نژاد شائق، قم، انتشارات نساىح، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۵۸. الحج موسم عبادى و ملتقى سياسى، جعفر سبحانى، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۵۹. حلية الابرار فى احوال محمد و آله الاطهار عليهم السلام، سيد هاشم بن سليمان بحرانى، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۶۰. الخرائج و الجرائح، سعيد بن هبة الله قطب راوندى، تحقيق و تصحيح: مؤسسه الامام المهدي، قم، مؤسسه امام مهدي، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶۱. الخصال المحموده و المذمومه، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶۲. الدر المنثور فى تفسير المأثور، جلال الدين سيوطى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۶۳. الدر النظيم فى مناقب الائمه اللهميم، يوسف بن حاتم شامى، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۲۰ هـ.ق.

٦٤. درآمدی بر سیره اهل بیت عليهم السلام، حسین عبدالمحمدی، چاپ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ١٣٨٩ هـ.ش.
٦٥. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ١٣٨٥ هـ.ق.
٦٦. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، قم، قسم دراسات اسلامی مؤسسه بعثت، ١٤١٣ هـ.ق.
٦٧. دلائل النبوة، ابوبکر بیهقی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٥ هـ.ق.
٦٨. دلیل المرشدين الى الحق اليقين، جعفر سبحانی، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ١٤٢٦ هـ.ق.
٦٩. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب‌الدین طبری، قاهره، مکتبه القدسی، ١٣٥٦ هـ.ق.
٧٠. رجال البرقی - الطبقات، احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ هـ.ش.
٧١. رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ هـ.ق.
٧٢. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ هـ.ق.
٧٣. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، محمد بن احمد بن ادريس، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٠ هـ.ق.
٧٤. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، شیخ عباس قمی، چاپ اول، قم، اسوه، ١٤١٤ هـ.ق.
٧٥. سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس هلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی، ١٤٠٥ هـ.ق.
٧٦. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، محمدفؤاد عبدالباقی، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۷۷. سنن ابی داود، ابن الاشعث السجستانی، سعید محمد اللحام، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷۸. سنن الترمذی، الترمذی، عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۷۹. سنن الدارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، دمشق، مطبعة الحدیث، ۱۳۴۹ هـ.ق.
۸۰. السنن الکبری، احمد بن الحسین بیهقی، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۸۱. سنن النسائی، نسائی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ هـ.ق.
۸۲. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۸۳. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۹۹۳ م.
۸۴. السیره الحلبیه، ابوالفرج حلبی شافعی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۸۵. سیره المصطفی، هاشم معروف الحسنی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸۶. السیره النبویه، ابن هشام عبدالملک، مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۸۷. السیره النبویه، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ابن کثیر)، مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۶ هـ.ق.
۸۸. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام حمیری، مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ الشلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۸۹. سیره رسول خدا ﷺ، رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۹۰. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد الحنبلی، تحقیق الارناؤوط، چاپ اول، بیروت، دار ابن الکثیر، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۹۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹۲. شرح الکافی - الاصول و الروضه، محمد صالح بن احمد مازندرانی، ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ.ق.

٩٣. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، محمدا بوالفضل ابراهيم، چاپ اول، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ هـ. ق / ١٩٥٩ م.
٩٤. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم حسانى، تهران، مؤسسه طبع و نشر، ١٤١١ هـ. ق.
٩٥. صحيح ابن حبان، ابن حبان، شعيب الارنؤوط، بى جا، مؤسسه الرساله، ١٩٩٣ م.
٩٦. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، بيروت، لبنان، دارالفكر، بى تا.
٩٧. الصحيح من سيرة النبى الاعظم، سيد جعفر مرتضى عاملى، قم، دارالحدیث، ١٤٢٦ هـ. ق.
٩٨. صحيفه الامام الرضا، على بن موسى الرضا ﷺ، نجف: محمد مهدي، مشهد: كنگره جهانى امام رضا ﷺ، ١٤٠٦ هـ. ق.
٩٩. الصحيفه السجديه، على بن الحسين ﷺ، قم، دفتر نشر الهادى، ١٣٧٥ هـ. ش.
١٠٠. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد عبدالقادر عطاء، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠ هـ. ق.
١٠١. عدة الداعى، ابن فهد حلى، احمد موحدى قمى، چاپ اول، بى جا، دارالكتاب الاسلاميه، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٠٢. العدد القويه لدفع المخاوف اليوميه، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر (علامه حلى)، مهدي رجائى و محمود مرعشى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٨ هـ. ق.
١٠٣. العقيدة فى اهل البيت بين الافراط و التفريط، سليمان بن سالم بن رجاء، سحيمى، چاپ اول، مدينه منوره، مكتبة الامام البخارى، ١٤٢٠ هـ. ق.
١٠٤. علل الشرايع، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، كتابفروشى داورى، ١٣٨٥ هـ. ش.
١٠٥. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال، شيخ عبدالله بجرانى اصفهانى، قم، مؤسسه الامام المهدي ﷺ، بى تا.
١٠٦. عوالى اللئالى العزيزيه فى الاحاديث الدينيه، محمد بن زين الدين بن ابى الجمهور، ترجمه: مجتبى عراقى، قم، دار سيد الشهداء للنشر، ١٤٠٥ هـ. ق.

۱۰۷. عیون اخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ه. ق.
۱۰۸. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۱۰۹. الغدير فی الكتاب والسنة والادب، علامه عبدالحسین امینی، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۱۰. الغیبه، محمد بن الحسن طوسی، عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، ایران، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۱۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۱۲. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس، قم، دارالذخائر، ۱۳۶۸ ه. ق.
۱۱۳. الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۱۴. فرهنگنامه حج، مجتبی تونه‌ای، قم، مشهور، ۱۳۹۰ ه. ش.
۱۱۵. الفصول المختاره، شیخ مفید، علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۱۶. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، احمد بن محمد بن عقده کوفی، عبدالرزاق محمدحسین، حرزالدین، قم، نشر دلیل ما، ۱۴۲۴ ه. ق.
۱۱۷. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل‌البیت، مشهد، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۶ ه. ق.
۱۱۸. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۱۹. قصص الانبیاء، سعید بن هبة الله (قطب راوندی)، غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۲۱. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، عبدالحسین امینی، نجف اشرف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ه. ش.
۱۲۲. کتاب العلل، ابی محمد عبدالرحمان بن محمد بن ادريس بن المنذر بن ابی حاتم رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م.
۱۲۳. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۲۴. کتاب المغازی، محمد بن عمر واقدی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۸۹ م.
۱۲۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۲۶. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه. ق.
۱۲۷. الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۲۸. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه. ق.
۱۲۹. کنز العمال، متقی هندی، الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۳۰. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۳۱. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۷۱ م.
۱۳۲. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۳۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه. ش.

۱۳۴. مجمع الزوائد، هيثمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۳۵. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۱۳۶. المحلی، ابن حزم اندلسی، الاستاذ الشیخ محمد شاکری، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۱۳۷. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (علامه حلی)، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۳۸. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۳۹. المزار الکبیر، محمد بن جعفر بن المشهدی، جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۴۰. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر عریضی، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۴۲. المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله، حاکم نیشابوری، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
۱۴۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
۱۴۴. المسند، شافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۴۵. مصباح الزائر، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۴۶. مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۴۷. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱۴۸. المصباح، ابراهيم بن علي عاملی كفعمی، قم، دار الرضى (زاهدى)، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۴۹. المصنف فى الاحاديث والآثار، ابن ابى شيبه كوفى، بيروت، دارالفكر، ۱۹۸۹ م.
۱۵۰. معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۵۱. المعجم الكبير، طبرانى، حمدى، عبدالمجيد السلفى، چاپ دوم، دار احياء التراث العربى، بى تا.
۱۵۲. معجم رجال الحديث، سيدابوالقاسم خوئى، قم، مركز نشر آثار شيعه، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۱۵۳. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۵۴. معرفة الثقات، عجلى، چاپ اول، مدينه منوره، مكتبة الدار، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۵۵. مفاتيح الغيب، ابو عبدالله محمد بن عمر فخر رازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۵۶. المقنع، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم، مؤسسه امام مهدي (عليه السلام)، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۵۷. مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۵۸. ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار، محمد باقر مجلسى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۵۹. من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۶۰. مناسك المزار (كتاب المزار)، شيخ مفيد، محمد باقر ابطحى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۶۱. مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب، محمد بن سليمان كوفى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، بى تا.

۱۶۲. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ه.ق.
۱۶۳. المنتقى من اخبار المصطفى، ابن تیمیه، خالد بن ضیف الله السلاحي، بیروت، مؤسسه الرسالة العالمیه، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۶۴. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، مترجم: حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کوه کمره ای، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۱۶۵. منهاج الكرامه فی معرفة الامامه، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (علامه حلی)، مشهد، مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۶۷. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد بن اثیر جزری، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۶۸. الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۶۹. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت لأحیاء التراث، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۷۰. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان خصیبی، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعة و النشر، ۱۹۹۱ م.
۱۷۱. ینایع المودة لذوی القربی، قندوزی، قم، اسوه، ۱۴۱۶ ه.ق.